

معرفت اقتصاد اسلام

سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

حسن آقا نظری

مدیر اجرایی

امیر حسین نیک پور

صفحه آرا

محمد ایلاقی حسینی

ناظر چاپ

حمید خانی

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

دانشیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبجانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

دانشیار اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی

گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد جمال خلیلیان اشکذری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۸۳ (۰۲۵)

پیامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir: فروشگاه اینترنتی:

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرستی مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مآخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:

- الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدمه‌ماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مآخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود..

فهرست مطالب

بازخوانی نظریه شهید صدر در الگوی فقهی توزیع درآمد میان عوامل تولید بر اساس نظریه «عاملیت» / ۵

عادل پیغامی / که حسین سرآبادانی تفرشی / حمید ایزدبخش

عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران ... / ۲۳

که حسین پناهی / سیما نصیب پرست

درآمدی بر شکل‌گیری قیمت و تعیین مقدار تولید در بازار اسلامی / ۴۳

سیدمحمدکاظم رجائی رامشه

تحلیل جایگاه استقراء در روش شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام / ۶۵

علی جابری / که محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی

اوراق استصناع و تأمین مالی خرد در مناطق محروم / ۸۷

که محمود عیسوی / اعظم محمودی

اجرای قانون «بانک‌داری بدون ربا»؛ حلقه‌ای مفقوده در اهداف نظام بانکی ایران / ۱۰۹

حمید آسایش / که سیدابراهیم حسینی نسب / بهرام سحابی

بررسی دوگان‌های تقدّم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آنها ... / ۱۲۶

که عبدالمحمد کاشیان / احمد شعبانی / محمد مهدی عسکری

نمایه / ۱۴۹

الملخص / ۱۵۳

Abstracts / ۱۶۶

بازخوانی نظریه شهید صدر

در الگوی فقهی توزیع در آمد میان عوامل تولید بر اساس نظریه «عاملیت»

عادل پیغامی / استادیار دانشگاه امام صادق

87Sarabadani@gmail.com

حسین سرآبادانی تفرشی / دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق

حمید ایزدبخش / دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت گرایش خطمشی‌گذاری دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

چکیده

در ادبیات اقتصادی معاصر تعامل و روابط میان صاحبان عوامل تولید در قالب نظریه عاملیت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نظریه عاملیت به واسطه تمرکز بر تحلیل روابط کارفرما-کارگر یا مالک-عامل، زمینه بحث از تعیین مالک در نظریه توزیع درآمد را فراهم می‌نماید. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این سوال می‌پردازیم که آیا بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس نظریه عاملیت می‌تواند به ارتقای آن کمک نماید. بنا به فرضیه مقاله، بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس مدل‌های مالک-عامل، باعث ارتقاء مباحث از سطح مباحث مکتبی و ایدئولوژیک به سطح مباحث نظری پیشرفته اقتصاد خرد می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در رویکرد شهید صدر، الگوی مالک-عامل به لحاظ پرسش از کیستی مالک یا رئیس، الگوی ناهمگن و دارای قواعد بازی متناسب با عقود مختلف قراردادی بین مالک و عامل است. بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس رویکرد عاملیت نشان‌دهنده تمرکز ایشان بر روابط عادلانه اجتماعی است. بر این اساس، نظریه عدالت شهید صدر، به‌جای توجه به عدالت توزیعی و پسینی، از برقراری عدالت فرآیندی و پیشینی در نظام روابط میان کارگر و کارفرما سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: نظریه عاملیت، نظریه توزیع درآمد، شهید صدر، الگوی مالک-عامل، عدالت فرآیندی.

طبقه‌بندی JEL: D33, G38, Q56

مقدمه

جوزف/استیگلیتز، برندهٔ جایزه نوبل اقتصاد و معاون سابق بانک جهانی، به‌عنوان یکی از برترین اقتصاددانان معاصر، در مقدمهٔ مشهور جلد اول مجموعه آثار خود، با نقد جریان نئوکلاسیک (جریان حاکم بر ادبیات اقتصادی معاصر) چنین عنوان می‌کند که برخی همچون رابینسون و سوییزی مشکل اندیشهٔ نئوکلاسیکی را در مسئلهٔ نقصان در رقابت و نقد اقتصاد بازار خلاصه کرده‌اند. این درحالی است که مشکل اساسی الگوهای انتزاعی و نظری نئوکلاسیک، نادیده گرفتن روابط درونی نظام سرمایه‌داری می‌باشد. به نظر آنها، بین اجاره نیروی کار توسط صاحب سرمایه و یا استخدام سرمایه توسط کارگر وجود ندارد. این فرض در تمام الگوهای نئوکلاسیکی اعمال شده است (استیگلیتز، ۲۰۰۹، ص ۱۶۷). به عبارت دیگر، در پارادایم سنتی نئوکلاسیک، فرقی نمی‌کند که چه کسی مالک بنگاه، فرایند تولید و در نهایت، محصول باشد. با حذف سؤال از «کیستی مالک»، عملاً گزینهٔ دیگری جز بازار برای پاسخ به سؤالات اصلی یک اقتصاد تولیدی باقی نمی‌ماند. اما جای این سؤال، به‌ویژه در اقتصاد نوین امروزی، خالی است که «چه کسی این تصمیم‌ها را می‌گیرد؟» به تعبیر دیگر، در سازمان‌دهی فرایند تولید، چه کسانی متولیان رأس هرم تصمیم‌گیری هستند؟ (پیغامی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰)

مقولهٔ «چگونگی ترتیبات نهادی و قراردادی بین عوامل تولید» ریشه بسیاری از منازعات نظری در میان مکاتب اقتصادی است. اهمیت این موضوع با پیوند خوردن با مقولهٔ پرچالش «ارزش اضافی» دوچندان می‌شود. مقولهٔ ارزش اضافی، بر اساس این فرض بنا شده است که با توجه به ماهیت هم‌افزای (حاصل کل بیش از مجموع اجزاست) فرایند تولید، ارزش اضافهٔ ایجاد شده از آن چه کسی است؟ پاسخ اجمالی این خواهد بود که برای رئیس یا مالک فرایند تولید.

اینکه مالک فرایند چه کسی است، نقطهٔ تمایز اندیشه‌ها و ایده‌های اقتصادی از یکدیگر است (زاهدی و وفا و پیغامی، ۱۳۸۸). رابینسون (۱۳۵۸) این نظریه را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع اقتصاد در سه قرن گذشته معرفی می‌کند. بازخوانی نظریهٔ شهید صدر بر مبنای نظریهٔ «عاملیت»، در چارچوب چنین پرسشی مطرح می‌گردد. این امر موجب می‌شود به نظریهٔ توزیع شهید صدر به‌عنوان یک نظریهٔ پیشرو در طراحی روابط میان کار و سرمایه (یا کارگر و کارفرما) توجه شود و دلالت‌ها و توسعه‌های نظری و عملی آن در طراحی نظام عادلانهٔ اقتصادی مشخص گردد؛ مقوله‌ای که پژوهش حاضر در تلاش است تا گام اول در این عرصه را بردارد.

این پرسش بنیادین جدای از فضای اجتماعی - سیاسی کشورمان نیست. از مباحث چالش‌برانگیز در فضای اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی کشور در دهه‌های اخیر، مقولهٔ «ارتباط میان کارگر و

کارفرما» و به تبع نحوه قرارداد بین صاحبان عوامل تولید، به‌ویژه کارگر و صاحب سرمایه است. نمونه‌ای از این بحث‌های چالش‌برانگیز را می‌توان در دهه ۶۰، در جریان تصویب «قانون کار» مشاهده نمود که در آن، مقوله «تعادل ارتباط میان کارفرما و کارگر» موضوع بحث و نزاع بود.

مبنای نظری چالش میان کارگر و صاحب سرمایه را می‌توان در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» (Distribution of Factor Income) یافت؛ نظریه‌ای که به نحوه توزیع درآمد حاصل شده از یک فعالیت تولیدی میان صاحبان عوامل تولید اشاره دارد. چیزی که پیش از نحوه طراحی چگونگی توزیع درآمد میان عوامل تولید از اهمیت برخوردار است و به‌عنوان پرسش بنیادین مطرح می‌گردد، پرسش از رئیس یا مالک فرایند تولید است.

این پرسش ما را به یکی دیگر از نظریه‌های مطرح در ادبیات اقتصادی و مدیریتی رهنمون می‌کند که از آن با نام «نظریه عاملیت» (Agency Theory) یا «الگوی مالک - عامل» (Principal-Agent Model) یاد می‌شود. اگرچه در فضای دانشگاهی نوعاً از «نظریه عاملیت» برای تبیین نظام انگیزشی و چالش تعارض اهداف میان «مالک - عامل» نام‌برده می‌شود، و در ادبیات مدیریت مالی از این عنوان برای تبیین ریسک‌های تعارض اهداف میان هیأت مدیره به نمایندگی از مجمع عمومی صاحبان سهام و مدیرعامل یاد می‌گردد؛ اما به لحاظ فلسفی و مقدم بر آن، «نظریه عاملیت» به بحث و بررسی در باب ابعاد روابط بین کارگر و کارفرما یا عامل و مالک می‌پردازد. اهمیت پرسش از چیستی مالک از یک‌سو، ریشه در مقوله «ارزش‌اضافی»، و از سوی دیگر، در نحوه طراحی انواع عقود و قراردادهای بین عوامل تولید دارد.

میان دو نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و «عاملیت» پیوندی اساسی وجود دارد؛ زیرا مشخص کردن الگوی تعاملی میان عوامل تولید و پاسخ به پرسش از چیستی مالک، الگوی طراحی قراردادهای میان عوامل تولید را (که مهم‌ترین آنها صاحب‌کار و صاحب سرمایه است) مشخص می‌نماید.

به نظر می‌رسد فقه امامیه، به‌ویژه با تلاش‌های برخی از فقهای متأخر، از جمله شهید سیدمحمدباقر صدر، امام موسی صدر و استاد شهید مرتضی مطهری در تلاش برای نظم‌دهی به مجموع آراء فقهای متقدم در مورد این مسئله (مقوله توزیع درآمد میان عوامل تولید) برآمدند تا نگاه اقتصاد اسلامی را به این مسئله مشخص و از سایر مکاتب اقتصادی متمایز کنند. این بحث، نخست در مجموعه مقالات امام موسی صدر در مجله *مکتب اسلام* طرح گردید. اما شاید بارزترین این تلاش‌ها را در اثر ماندگار شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* بتوان یافت که میزان قابل توجهی از مطالب کتاب به این موضوع بنیادین و اساسی اختصاص یافته است؛ امری که متأسفانه در سال‌های بعد، به صورت جدی بدان توجه نشد. به

نظر می‌رسد توجه به این مسئله نقطه شروع استفاده از نگاه نظام‌وار به حوزه اقتصاد اسلامی باشد؛ زیرا اقتصاد اسلامی در روش و جزئیات گسترده خویش، پیوستگی دارد و جزئی از شکل عمومی زندگی است و نمی‌تواند به صورت مجزا و جداگانه بررسی شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۱).

تلاش این سه محقق و متفکر برای طراحی نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید از نگاه اقتصاد اسلامی» از همان ابتدا و به شکل بنیادین، با نظریه «ارزش» (Value Theory)، و نظریه «ارزش اضافی» (Add value Theory) پیوند خورده است. نظریه «توزیع درآمد» کاملاً وابسته به نظریه‌های مزبور است.

شهید مطهری، که مقوله «سرمایه‌داری» را پدیده‌ای از اساس مستحدث می‌داند، می‌نویسد: سرمایه‌داری در دنیای امروز، یک پدیده نو و بی‌سابقه‌ای است که دو سه قرن از عمر آن بیشتر نمی‌گذرد، و یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نوی است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است. از این رو، مستقلاً به‌عنوان یک مسئله مستحدث باید از آن بحث شود... (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۷۹-۴۸۰).

به نظر ایشان تلاش فقها برای شناسایی سرمایه‌داری در گرو فهم نظریه‌های مطرح شده پیرامون ارزش و به تبع آن، توزیع درآمد است (همان).

تحلیل الگوی تعاملی میان عوامل تولید و قراردادهای فی‌مابین صاحبان عوامل تولید نقشی اساسی در تبیین توزیع درآمد میان عوامل تولید دارد. در میان الگوهای تعاملی رایج در عصر جدید، الگوی «روابط مبتنی بر سلسله‌مراتب» و «روابط بالادستی - پایین‌دستی» است. «نظریه عاملیت» عهده‌دار تبیین این پژوهش ضمن طرح ادبیات موضوع و معرفی اجمالی نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، به‌ویژه از نگاه فقهای امامیه، به بازخوانی نظریه شهید صدر از زاویه الگوهای مالک - عامل پرداخته و سعی می‌کند تا مطلب را از قالبی مکتبی و ایدئولوژیک خارج نموده و آن را به متن آخرین نظریات و مسائل پیشرفته اقتصاد خرد منتقل کند. این رویکرد، منجر به توسعه نظری و عملی نظریه توزیع درآمد شده و به طراحی نظام عادلانه اقتصادی کمک می‌کند. در این بحث تلاش گردیده تا قواعد تنظیمی از رابطه کارگر و کارفرما در قالب نظریه شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* ارائه گردد.

ماهیت این پژوهش «اکتشافی» و از نوع بنیادین و نظری است. از این رو، فاقد فرضیه متعارف است. اما سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید از منظر فقه امامیه، با تأکید بر نظریه شهید صدر، چه دلالت‌های نظری و توسعه‌ای بر «نظریه عاملیت» دارد؟ برای پاسخ به این سوال می‌باید به سؤالات دیگری همچون الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید از منظر فقه امامیه، مفهوم نظریه عاملیت و ارتباط میان دو نظریه «توزیع» و «عاملیت» نیز پاسخ گفت.

پیشینه تحقیق

در فضای علمی کشور مباحثی گذرا پیرامون نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، منتشر شده است. پس از آثار کلاسیک عصر اخیر در باب اقتصاد اسلامی، که حاصل تلاش‌های افرادی همچون شهید صدر (عمدتاً با کتاب *اقتصادنا*)، امام موسی صدر (عمدتاً با کتاب *رهیافت‌های اقتصادی اسلام*) و شهید مطهری (عمدتاً با عنوان *مجموعه یادداشت‌های نظری به نظام اقتصادی اسلام*) بوده، در چند دهه، شاهد کندی پژوهش درباره این مسئله بنیادین هستیم. تلاش‌های این سه تن در حوزه اقتصاد اسلامی مایه‌های نظری و اجتهادی خوبی برای بحث در خصوص این مسئله فراهم نمود که کمتر بدان توجه شده است.

پژوهش‌ها اندکی در اندیشه‌های سه شخصیت مذکور در زمینه نظریه توزیع انجام شده است. برای مثال، پیغامی و زاهدی وفا، (۱۳۸۸) در پژوهشی ضمن تبیین نظریه «توزیع درآمد» بر اساس نظریه شهید صدر، به بررسی نقش دو عامل «پول» و «زمان» در نظریه توزیع پرداختند. در پژوهشی دیگر، عیوضلو (۱۳۷۵) به تبیین الگوی توزیع کارکردی میان عوامل تولید و عمدتاً بر اساس تلاش‌های شهید صدر پرداخت. برخی پژوهش‌ها نیز (مهدوی و زاهد، ۱۳۹۲) به بررسی ابعاد فقهی این نظریه پرداختند. پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده که از جمله در زمینه تبیین نظریه «توزیع از نگاه فقه امامیه» (تسخیری، ۱۳۸۲) صورت گرفته است. جمعی از دانش‌آموختگان دانشگاه «شیخ مفید» (۱۳۸۴) نیز به ترجمه برخی آثار متفکران اهل سنت در این باب اقدام کرده‌اند.

نوآوری و نقطه تمایز این پژوهش از پژوهش‌های اشاره شده، آن است که در این پژوهش، ضمن تبیین الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید (عمدتاً بر اساس تلاش‌های شهید صدر) به بررسی دلالت‌های نظری آن در ارتباط با «نظریه عاملیت» پرداخته و بر اساس اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که مسیر تحقیقات بعدی «نظریه عاملیت» به سبب واقع‌نمایی بیشتر، در چه حوزه‌هایی قابلیت توسعه دارد.

الف. نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»

در تاریخ عقاید اقتصادی، ریشه مناقشات در باب نظریه «توزیع» مقوله «ارزش اضافی» است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۳-۱۰۹). بحث از «ارزش اضافی» با پرسش از «کیستی مالک یا صاحب ارزش اضافی تولیدشده حاصل از فعالیت‌های تولیدی» آغاز شد. مکاتب گوناگون اقتصادی پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند. فیزیوکرات‌ها مالک زمین را صاحب ارزش اضافی می‌دانستند (ر.ک. ژید

و ریست، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۴۲). مارکسیست‌ها نیز کارگر را مالک آن قلمداد می‌کردند. طرفداران سرمایه‌داری نیز صاحب سرمایه را مستحق دریافت ارزش اضافی می‌دانند. طرح بحث فوق مستلزم توجه به دو مقدمه زیر است:

مقدمه اول: تولید مشتمل بر مجموعه‌ای از نهاده‌هاست که به‌عنوان ورودی، وارد فرایند تولید می‌شوند و به آنها «نهاده‌های تولید» گویند. در همه کتاب‌های مبانی اقتصاد، تابع تولید متضمن تصویری از فرایند تولید است که طی آن، داده‌های این فرایند، اعم از نهاده‌های مولد و سایر ورودی‌های سلبی و ایجابی، به محصول تبدیل می‌شوند. برخی این نهاده‌ها را به «نهاده‌های انسانی» و «نهاده‌های غیرانسانی» تفکیک کرده و تا ۱۳ نهاده تولیدی را احصا کرده‌اند (زاهدی وفا و پیغامی، ۱۳۸۸). اما در عموم کتاب‌های اولیه اقتصاد سیاسی و آثار کلاسیک اقتصاد اسلامی، نوعاً به سه عامل «زمین» (مشتمل بر تمام منابع طبیعی)، «سرمایه» (فیزیکی) و «عامل یا کارگر» اشاره شده است (رک: صدر، ۱۳۵۷ ب). مقدمه دوم: توزیع درآمد، بر اساس طبقه‌بندی شهید صدر (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۴۰۷) به سه دسته کلی زیر تقسیم می‌شود:

- **توزیع درآمد پیش از تولید، ناظر بر منابع طبیعی تولید:** منابع طبیعی شامل زمین، مواد معدنی، آب‌های طبیعی و سایر ثروت‌های طبیعی است. اینکه کار منشأ حقوق و مالکیت خصوصی ثروت‌های طبیعی است در تمام احکام مربوط به منابع طبیعی، قاعده‌ای مشترک است. پیوند کار با حقوق خصوصی به‌طور کلی، عنصر ثابت و موضوع مشترک در تمام آن احکام است. در نظریه اسلامی، کار اقتصادی مفید و ثمربخش - و نه کار زیان‌بخش - منشأ حق است. کار اقتصادی موجب حقوق خصوصی است؛ مانند جمع‌آوری هیزم از جنگل. در جمع‌بندی، برای اینکه کار منشأ حقوق خصوصی قرار گیرد باید صفت اقتصادی داشته باشد. بدین‌رو، اعمالی که ماهیت انتفاعی و بازدهی ندارند، منشأ مالکیت تلقی نمی‌شوند. بر این اساس، دو اصل زیر قابل ارائه است.

۱. عامل به‌سبب کار روی مواد اولیه طبیعی، مالک محصول کار خویش است.
 ۲. اقدام به بهره‌برداری از ثروت، که عامل به استناد آن، حقی در ثروت پیدا می‌کند، مانع از مزاحمت دیگران و انتزاع مال از عامل می‌شود؛ زیرا غیر از عامل، کسی نمی‌تواند از آن ثروت بهره‌برداری کند.
- احکام صید و احیا بر اصل نخستین استوار است. احکام حیات ثروت‌های منقول، که طبیعت شرایط بهره‌برداری از آنها را برای انسان فراهم آورده نیز بر اصل دوم مبتنی است. بنابراین، به وجود آوردن شرایط تازه در ثروت طبیعی و انتفاع مستمر از آن دو، منشأ اصلی حقوق خصوصی در ثروت‌های طبیعی است. در مطالعه نظریه «توزیع پیش از تولید»، هدف بررسی حقوق فردی در مقام توزیع ثروت‌های خام

است و چون کار منشأ حقوق مزبور است، بحث متوجه تعیین نقش کار در ثروت‌هاست. ولی در نظریه «توزیع پس از تولید» با آرایش عوامل تولید کار داریم و از سهم‌بری عوامل پس از تولید سخن گفته می‌شود (صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۶۹-۲۹۶).

- **توزیع درآمد پس از تولید (یا حین فعالیت):** در اینجا توزیع درآمد میان عوامل تولید، ناظر به چگونگی توزیع درآمد پس از انجام فعالیت تولید است و به اصطلاح، توزیع پسینی است.
 - **باز توزیع درآمد:** علاوه بر دو سطح بالا، برخی توزیع سومی را نیز مطرح کرده‌اند که به بازتوزیع درآمد در جامعه نظر دارد. نمونه آن در فقه اسلامی، مقوله زکات و خمس است.
 با توجه به آنچه گفته شد، موضوع توزیع درآمد در نگاه اسلامی، یک موضوع چند سطحی است. این سطوح عبارتند از:

سطح یک: مرحله توزیع پیش از تولید (سطح فرصت‌ها)؛
 سطح دو: سطح فعالیت مولد (توزیع درآمد میان عوامل تولید)؛
 سطح سوم: بازتوزیع (مداخله حاکمیت پس از پایان کار برای تأمین حداقل نیازهای افراد) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵)..

مکاتب اقتصادی در پاسخ به این سوال که توزیع درآمد در سطح دوم (توزیع پس از تولید) چگونه باید صورت گیرد، دیدگاه‌های مختلفی ارائه نموده‌اند که در جدول شماره ۲ به صورت خلاصه آمده است:
جدول ۲: مکاتب اقتصادی به سؤال از رئیس فرایند تولید

ردیف	مکتب اقتصادی	رئیس یا مالک
۱	سوسیالیسم تعاونی طلب	همه عوامل تولید با همکاری
۲	فئودالیسم و مکتب فیزیوکراسی	صاحب زمین (منابع طبیعی)
۳	سرمایه‌داری سنتی	صاحب سرمایه فیزیکی (ابزار تولید)
۴	سرمایه‌داری مدرن	صاحب سرمایه مالی
۵	مارکسیسم	نیروی کار
۶	سرمایه‌داری شرکتی	مشارکت چند عامل و سهامی
۸	شومپتری	کارآفرین و صاحب ایده

منبع: پیغامی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹

الگوهای تعاملی میان عوامل تولید

در زمینه نحوه تعامل میان عوامل تولید، دو نوع چینش زیر مطرح شده است:
 الف - الگوی تعاملی عمودی: روابط بالادستی - پایین‌دستی (الگوی مبتنی بر عاملیت)؛
 ب - الگوی تعاملی افقی: مشارکت بین عوامل تولید (الگوی تعاونی).

الگوی تعاملی افقی بر مبنای روابط افقی فاقد هرگونه رئیس یا مالک در فرایند تولید بوده و در آن خبری از روابط بالادستی نیست. الگوی معروف به الگوی تعاونی برآمده از این الگوست. تصمیم‌ها در این الگو حاصل مذاکرات و چانه‌زنی است و هر عضوی دارای حق رأی برای تصمیم‌گیری است. اما الگوی دوم بر مبنای روابط سلسله‌مراتبی بین رئیس و عاملان اجیرشده او می‌باشد. این الگو از تعاملات در تاریخ روابط انسانی بسیار معمول بوده است. نظاماتی همچون «ارباب - رعیت»، «رئیس - مرئوس» و «سرمایه‌دار - کارگر» از این قبیل هستند. در کتاب‌های فقهی نیز در بسیاری از ابواب، از این شیوه تعاملی استفاده شده است. برای مثال، الگوسازی و تمشیت روابط ولد - والد؛ عبد - مولا؛ زوج - زوجه؛ راهن - مرتهن؛ ضارب. مضارب؛ و صغیر - قیم به‌نوعی به یک رابطه تعاملی عمودی توجه دارند. نظریه «عاملیت» (مالک - عامل) برآمده از ایجاد این نوع الگوی تعاملی است.

شهید صدر در *اقتصادنا* در ادبیاتی متفاوت، به دو روش کلی، «دستمزد» (دریافت اجرت‌المثل و خروج از مشارکت تولید) و روش «مشارکت» اشاره می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۰۶). در روش اول، فرد با دریافت اجاره آورده خود، از حضور در فرآیند توزیع ارزش اضافی خارج می‌شود، درحالی‌که در روش «مشارکت»، فرد نقش رئیس را ایفا می‌نماید و با پذیرش ریسک فرایند تولیدی، خود را در ارزش اضافی سهیم می‌کند. بنابراین، مشارکت فرد در روش اول به‌صورت اجاره‌ای خواهد بود، درحالی‌که در روش دوم، مشارکت فرد بر اساس محصول خواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳).

قواعد توزیع درآمد میان عوامل تولید در فقه امامیه

پس از تقریر مسئله و نگاه مکاتب گوناگون اقتصادی به این مسئله، به تحلیل نظریه «توزیع در اقتصاد اسلامی» می‌پردازیم. عمده این بخش - همچنان که اشاره شد - برگرفته شده از تلاش‌های شهید صدر و امام موسی صدر است. این دو متفکر با بهره‌گیری از روش «حرکت از روبنا به زیربنا» (ر.ک: صدر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۱-۶۰) در جهت تنظیم نظریه توزیع از منظر فقه امامیه تلاش کرده‌اند. این روش بدین شکل است که با استفاده از انواع عقود مشروع تأییدشده از جانب شارع، از قواعد تعاملاتی میان عوامل تولید استفاده کرده است و با بهره‌مندی از عقود که تأیید نشده‌اند، نبایدها و خطوط قرمز این نظریه مشخص می‌گردد. شهید صدر در بیان این روش می‌افزاید:

نظریات و قواعد مکتب اقتصادی زیربنا، و دستگاه قانونی روبنا را تشکیل می‌دهد. کسی که درباره اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند با دستگاه منجزی - که ساختمان نظری آن قبلاً تکمیل شده - مواجه است. کار او تنها این خواهد بود که طرح حقیقی دستگاه را بنمایاند، قواعد اصلی را تعیین کند و غبار زمان را از آن

بزداید. بنابراین، کار ما اکتشاف و جستن است، در صورتی که کار طرفداران سرمایه‌داری و سوسیالیسم تکوین و ابداع مکتب است. در تکوین نظریه از اصل به فرع، و از قاعده به روبنا می‌رسیم؛ ولی در اکتشاف خط سیر و نقطه آغاز غیر از این است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۱-۶۰).

سهم در توزیع سرمایه‌داری، به چهار قسم تقسیم می‌شود: مزد، بهره، مال‌الاجاره و سود. «مزد» سهمی است که نصیب عامل انسانی تولید، یعنی کارگر می‌شود. «بهره» به صاحب سرمایه پولی می‌رسد. «مال‌الاجاره» نصیب طبیعت و زمین است، و بالاخره، «سود» برای سرمایه‌ای است که عملاً و فعلاً در تولید شرکت داده شده است. در این شیوه توزیع، تمام عناصر تولید در یک سطح قرار داده شده و سهم هرکدام از محصول، متناسب با میزان مشارکت آنها در تولید محاسبه می‌شود.

اسلام با نظریه توزیع سرمایه‌داری اختلاف اصولی دارد و آن را مطلقاً مردود می‌شناسد؛ زیرا اسلام برخلاف سرمایه‌داری، که عوامل تولید را در سطح واحد قرار می‌دهد، آنها را در یک ردیف قرار نداده است و از این رو، توزیع را طبق قانون عرضه و تقاضا قبول ندارد. بدین‌روی، به نظر می‌رسد از مباحث صدرین در باب نظریه «توزیع»، بتوان دو اصل را در نگاه اسلامی استنباط کرد:

۱. اصل عدم تساوی و همگنی میان عوامل تولید: برخلاف تفکر شرق و غرب، در اندیشه شهید صدر، هم‌سطح قراردادن انسان با سرمایه فیزیکی و مالی و سایر نهاده‌های تولیدی، پایین آوردن شأن انسان به‌عنوان خلیفه‌الله در هستی است.

۲. اصل عدم همگنی محصولات (تولید اولیه و ثانویه و...): همچنان که در ادامه می‌آید، شهید صدر در *اقتصادنا* بر این امر تأکید دارد که در تولید اولیه، محصول تحت مالکیت عامل (کارگر) است و کارگر در نقش مالک فرایند تولید، نمی‌تواند نیروی خود را اجاره دهد و در نقش اجیر صاحب سرمایه فیزیکی و مالی باشد. اما در تولید محصولات ثانوی، یا خودش تولید می‌کند، یا اجیر می‌گردد و یا بر اساس عقود همچون «جعل» در تولید ثانوی شریک می‌شود.

بر اساس دیدگاه شهید صدر، در مرحله توزیع پس از تولید، محصول تولیدی در حالت تولید اولی فقط در مالکیت کسی است که روی مواد اولیه طبیعی شخصاً کار کرده، می‌باشد، و صاحبان ابزار تولید و زمین و سرمایه سهمی از محصول نمی‌برند؛ زیرا ابزار و وسایل مزبور در تولید جنبه فرعی دارد و تنها برای مهار کردن طبیعت به دست می‌آید. اسلام تمام محصول را از آن عامل کار می‌داند و صاحبان زمین و ابزار کار را مستحق اجرت دانسته است. بنابراین، در نظریه اسلامی، انسان سازنده و تولیدکننده صاحب اصلی ثروتی است که در اثر کار روی مواد طبیعی به‌دست آمده و عناصر مادی تولید بهره‌ای از اصل محصول ندارند. ولی تولیدکننده در برابر صاحبان ابزار مسئول

پرداخت سهم مادی تولید است. البته در این بحث، باید میان تولید اولی و ثانوی تفکیک قایل شد (ر.ک: صدر، ج ۱، ص ۱۳۵۷).

در جدول ذیل برخی از عقود بنا بر نظر شهید صدر آمده است:

جدول ۳: عقود اسلامی و دلالت‌ها در نظریه «توزیع»

ردیف	نام عقد	دلالت‌ها بر نظریه توزیع درآمد
۱	مضاربه	عقدی تجاری - ناظر بر رابطه میان عامل و صاحب سرمایه به صورت مشارکتی
۲	مساقات	در مساقات، صراحت وجود دارد که محصول در حال بطلان عقد، تماماً از آن صاحب درخت است و عامل حقی جز مطالبه اجرتی متناسب با کارش، که در اصطلاح، «اجرةالمثل» می‌گویند، ندارد و اجرةالمثل ما بازای خدماتی است که عامل برای ثمربخشی درختان انجام داده و در موارد مشابه دریافت شده است. در مساقات، در صورت بطلان، عامل اجرةالمثل و صاحب اصل ثمره را برمی‌دارد؛ زیرا ثمره در ملکیت، تابع اصل است.
۳	مزارعه	بنا به نظریه‌ای، زراعت از آن زارع است، ولی اگر به بطلان رأی داده شود صاحب زمین باید اجرةالمثل آن را بپردازد و اگر بذر از عامل باشد محصول نیز به او تعلق دارد. (اگر مزارعه باطل باشد و بذر از آن عامل باشد باید اجارة زمین را به صاحب زمین بپردازد و محصول مال عامل است. ولی اگر بذر از آن صاحب زمین باشد باید اجرةالمثل عامل و ابزار کار را بپردازد. محصول در ملکیت صاحب بذر قرار می‌گیرد، اعم از آنکه زارع باشد و یا صاحب زمین؛ زیرا بذر مایه اولیه اصلی زراعت است.
۴	شرکت	بطلان شرکت ابدان (نفی قاعده کار به صورت شرکت ابدان) - پذیرش شرکت عنان
۵	قرض	بطلان حضور صاحب سرمایه به صورت قرض به سبب تحریم ربا

منبع: بیات، ۱۳۶۹

حاصل آنکه درآمد جز ریزش کار در خلال سازمان تولیدی، منشأ دیگری ندارد. این قاعده حاوی جنبه ایجابی و سلبی است. در قاعده ایجابی، درآمد تنها موقعی که بر اساس کار به دست آمده باشد صحیح و قانونی است. از جنبه سلبی نیز هر درآمدی که از کار تولیدی به دست نیامده باشد غیرقانونی شناخته شده است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۵۶).

صاحب سرمایه مالی به دو صورت ممکن است با عامل، قرارداد منعقد سازد:

۱. شخص سرمایه خود را در اختیار عامل قرار دهد و مالکیت آن را به عامل منتقل کند. در این حالت، به فرض وجود سایر شرایط قانونی، عامل ضامن است، اعم از آنکه سود برده باشد یا خیر. ولی در مقابل، صاحب سرمایه در منافع احتمالی با عامل شریک نخواهد بود.

۲. صاحب سرمایه سرمایه‌اش را در مالکیت خود نگه دارد و دیگری را برای معامله و دادوستد با آن پیدا و با او توافق کند که در منافع حاصل شده شریک باشند. در این حالت است که صاحب سرمایه حقی در سود به دست می‌آورد (تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵).

براین اساس، برای کار در مکتب اقتصادی اسلام، بزرگ‌ترین حصه و عالی‌ترین مقام منظور شده است. کارگر می‌تواند در یک تولید تجاری، صنعتی و زراعتی در سود حاصل شده سهم باشد، بدون آنکه

از خسارت وارد شده زیان ببیند (حتی در مضاربه نیز عامل تنها در سود شریک است، نه در زیان). از سوی دیگر، کار می‌تواند سود ثابت (مزد) دریافت کند. سرمایه در سود تولید می‌تواند سهیم باشد، آن هم به شرط اینکه هم در نفع سهمی داشته باشد و هم در ضرر، ولی سود ثابت برای سرمایه، ربا و حرام است. ابزار تولید نیز فقط دارای یک امتیاز است؛ یعنی در تولید، برای ابزار تولید فقط می‌توان مال‌الاجاره در نظر گرفت و دارای حصه‌ای از محصول نخواهد بود.

آن‌گونه که امام موسی صدر بیان می‌کند، کار امکان دریافت سود ثابت (مزد)، و دریافت سود متغیر بدون زیان را دارد. ولی سرمایه تنها حق دریافت سود با شرکت در زیان را دارد. به ابزار تولید نیز، مزد یا اجرت تعلق می‌گیرد (صدر، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

بنا به نظریه شهید صدر، در اسلام قواعد تعامل میان صاحبان عوامل تولید ناهمگن است؛ برخلاف سایر مکاتب که نگاه همگن به مجموعه تعامل عوامل تولید دارند. در منظر فقه امامیه، بیشتر عقود و به تبع آن تعاملات، متناسب با شرایط واقعی تنظیم می‌شود. در برخی موارد الگوی تعاملی افقی و در برخی دیگر، الگوی تعاملی عمودی پذیرفته شده است. در مرحله بعد، تعیین رئیس یا مالک فرایند تولید متناسب با فعالیت تولیدی متفاوت خواهد بود. چنین نیست که اسلام همیشه با تعاونی یا نظام ارباب و رعیتی (عامل - مالک) موافق باشد، بلکه تابع شرایط و ماهیت فعالیت اقتصادی و تولیدی است. این نکته مهم‌ترین تفاوت نگاه نظریه توزیع اقتصاد اسلامی از دیگر مکاتبی است که در سابق گذشت.

نظریه «عاملیت»

نظریه «عاملیت» در اقتصاد هزینه‌های تعاملاتی و مبادلاتی مورد بحث و نظر قرار گرفته است. از این نظریه، به نام‌های نظریه «نمایندگی»، نظریه «اصیل - وکیل» و نظریه «مالک - عامل» نیز یاد می‌شود. ارتباط مبتنی بر عاملیت زمانی پدید می‌آید که تعامل دو طرف در چارچوب یک توافق قراردادی، به مدیریت کردن ارتباط بین این دو نیازمند است (آلچیان و دمستز، ۱۹۷۲).

نظریه عاملیت در بخش تجاری و در اشاره به تفاوت میان اهداف مدیران و سهام‌داران، وابسته بودن منافع اصیل و وکیل به یکدیگر و در عین حال تعارض منافع و اهداف این دو گروه شکل گرفته است. این نظریه به تبیین رابطه بین رئیس یا موکل (مانند سهام‌داران) با عاملان یا وکیلان (مانند مدیران شرکت) می‌پردازد. در این رابطه، رئیس به عامل نمایندگی یا وکالت می‌دهد (او را استخدام می‌کند) تا کار را انجام دهد. این نظریه به دو مسئله زیر می‌پردازد:

۱. چگونه اهداف رئیس را تنظیم و هم‌راستا کند تا در تضاد نباشند (مسئله عاملیت).

۲. تلفیق و یکپارچه‌سازی قدرت تحمل برای ریسک بین عامل و رئیس (نمازی، ۱۳۸۴).

هسته مرکزی این نظریه آن است که عامل در تلاش برای پی‌گیری منافع شخصی خود، ورای وظیفه یا اهداف توافقی قرار دارد. به عبارتی دیگر، هسته مرکزی این نظریه هم‌نواپی و تجانس اهداف است. با توجه به اینکه توضیح تفصیلی این نظریه از حوصله این مقاله خارج است، در جدول شماره ۴، شمای کلی این نظریه آمده است:

جدول ۴: نقاط محوری در نظریه عاملیت

ایدۀ کلیدی	روابط رئیس - عامل باید به شکل مؤثر سازمان‌دهی اطلاعات و هزینه‌های تحمل ریسک را منعکس کند.
واحد تحلیل	قرارداد بین رئیس (مالک) و عامل
پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی	نفع شخصی، عقلانیت محدود و روگردان از ریسک
پیش‌فرض‌های سازمانی	تضاد اهداف بخشی میان رؤسا، کارایی به‌مثابه معیار اثربخشی عدم تقارن اطلاعات میان رئیس و عامل
پیش‌فرض اطلاعات	اطلاعات به‌مثابه کالای قابل خرید
مسائل قراردادی	عاملیت (مخاطره اخلاقی و انتخاب مغایر و مضر)، تسهیم ریسک
نام‌های دیگر	مسئله اصیل - وکیل (رئیس - عامل)
ساخت (عوامل) وابسته	کارایی، هم‌راستایی و تنظیم منافع، تسهیم ریسک، قرارداد بستن موفقیت‌آمیز
ساخت (عوامل) مستقل	عدم تقارن اطلاعات، قرارداد، مخاطره اخلاقی و اعتماد
نویسندگان مهم	Jensen and Mekling (1976) و Alchian and Demsetz (1972), Eisenhardt (1985, 1989)
تخصص و سطح	دانش اقتصاد، سطح فرد و گروه
نظریه مرتبط	هزینه مبادلاتی دانش اقتصاد، نظریه «احتمال»
قلمرو و زمینه مسئله	روابط بین رئیس و عامل در بخش‌هایی با ترجیحات ریسک و اهداف متفاوت (یعنی: خسارت و غرامت، مقررات، مدیریت احساس، ادغام عمودی)

منبع: ایزنهاد، ۱۹۸۵

در تمام قراردادهای ریسک، عدم اطمینان و عدم تقارن اطلاعات وجود دارد. در رابطه بین رؤسا و عاملان رؤسا به اندازه کافی درباره رضایت‌بخشی قرارداد اطلاعات ندارند. از این‌رو، آنها، با هزینه‌های عاملیت یا نمایندگی مواجه می‌شوند. در نتیجه، رابطه دو طرف با مخاطره اخلاقی روبه‌روست. اینجاست که اهمیت «ساختارهای انگیزشی عامل» برای عملکرد طبق میل و خواست رئیس و مالک اهمیت مضاعف می‌یابد (نمازی، ۱۳۸۴). بر این اساس، در طراحی قراردادها، چهار اصل ۱. انگیزه‌محور؛ ۲. آگاهی‌بخش؛ ۳. رصد و دیده‌بانی؛ و ۴. خسارت و جبران برابر در نظر گرفته می‌شود. حجم عمده مباحث درباره نظریه «عاملیت» درخصوص مشکلات یا مسائل نمایندگی است که محور آن هزینه‌هایی است که به سازمان یا مالک بر اثر فعالیت‌های منفعت‌طلبانه مدیر (عامل) تحمیل می‌شود. برخی تا هفت مسئله برای هزینه‌ها و مشکلات نمایندگی یاد کرده‌اند (جنسن و مک‌کلینگ، ۱۹۷۹). ولی به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند محوری‌تر از مجموعه مباحث هزینه‌های

عاملیت یا نمایندگی باشد، توجه بنیادین به کیستی مالک و چگونگی تعامل میان عامل و مالک است. پرسش اساسی مرتبط با موضوع این پژوهش در فلسفه نظریه «عاملیت» است که به دنبال تبیین نسبت روابط میان صاحب عوامل تولید و عامل است و این نقطه اساسی برای پیوند دو نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و نظریه «عاملیت» است.

پیوند نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» شهید صدر و نظریه «عاملیت»

در اندیشه اسلامی، برخلاف نظریه مادی گرایانی همچون مارکسیست‌ها و لیبرالیست‌ها، روابط و تعاملات انسانی بر اساس ارزش‌های انسانی و الهی است، نه بر اساس روابط و اولویت‌های تولید و ابزار تولید (ارزش‌هایی همچون حق و عدالت، و کرامت انسانی). از همین رو، ظلم و استثمار ممنوع و تقبیح شده است، فارغ از اینکه شیوه تولید چه باشد.

همچنین در این اندیشه، فرض بر تمایز روابط تولید از روابط توزیع است. از این رو، تغییرات و تحولات و دگرگونی‌ها و تضادهای یکی از آن دو به دیگری منتقل نمی‌شود. همچنان‌که پیش‌تر نیز بیان گردید، مالکیت خصوصی (توزیع پیش از تولید) بر پایه کار است و بدین‌روی، روابط توزیعی اسلام اساساً مستقل از روابط تولیدی بوده و غالباً ثابت است، درحالی‌که روابط تولیدی معمولاً متغیر است. دو اصل «عدالت اجتماعی» و «کرامت انسانی» می‌تواند دو اصل راهنما در تبیین روابط توزیع در نگاه اسلامی باشد.

پس از این بررسی تطبیقی، به‌عنوان پایه‌های نظری بحث، در ادامه، ضمن بیان پیوندهایی از نظریه شهید صدر و نظریه «عاملیت»، توسعه و دلالت‌های آن در مقوله طراحی نظام عادلانه اقتصادی ذکر می‌شود.

نقاط پیوند دو نظریه

الگوی تعاملی میان عوامل تولید به شکل عمودی، الگویی است که در ادبیات رایج از آن به الگوی «عامل - مالک» (Model Principal-Agent) تعبیر می‌شود. بر اساس نظریه توزیع درآمد میان عوامل تولید در رویکرد اسلامی، الگوی تعاملی به شکل سلسله‌مراتبی و مبتنی بر رابطه «رئیس - عامل» در برخی شرایط نهی و در برخی شرایط توصیه شده است. این شرایط تابع قواعد است که در فقه امامیه درباره نظریه توزیع از میان عقود شرعی حاصل می‌گردد. بر این اساس، در فضای صنعتی، استثمار کارگر از طریق کارفرما - که در آن برای اولین بار، فرد نیروی کار خود را به کارفرما می‌فروشد - از منظر مارکس به شکل همگن نخواهد بود، بلکه این استثمار باید با توجه به قواعد ناهمگن نظریه «توزیع» رقم بخورد.

پرسش بنیادین، که به عنوان مبنای نظریه «عاملیت» مغفول مانده، آن است که در تعیین رابطه میان عامل با رئیس، چه کسی حق ریاست دارد؟ آیا فرد اجیر شده می تواند حق ریاست داشته باشد؟ در منطق نظریه «توزیع» شهید صدر، کارگر یا عامل و نیروی انسانی برخلاف نگاه سرمایه داری، به دو صورت می تواند وارد فرایند تولید شود:

۱. روش دستمزد (اجیر شدن عامل)؛

۲. روش مشارکتی (سهیم شدن در عوامل تولید).

روش دوم بر روش اول برتری دارد؛ زیرا اجیر شدن در ساحت فقه امامیه امری مکروه و ناپسند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۰) و به نوعی حالت ثانوی دارد، و اصالت با حضور نیروی کار در فرایند تولید به شکل مشارکتی است. نکته دیگر آنکه - همچنان که برخی اشاره کرده اند - در اجاره شدن هم مقوله «دستمزد عادلانه» از محوریت برخوردار است و آنجاست که دیگر ارزش اضافی شکل نمی گیرد، هر چند این نظریه شاذ است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۶۱).

پرسش از کیستی مالک و تعیین چگونگی رابطه میان عامل و رئیس، می تواند بر تمام مباحث این حوزه، از جمله مبحثی که بخش عمده این حوزه را امروزه گرفته است اثرگذار باشد. این موضوع بحثی است که از آن به مسئله «نمایندگی» یا «هزینه نمایندگی» (Agency cost & Agency Problem) تعبیر می شود. بر اساس این طرح، امکان انحراف اهداف و منافع میان عامل و رئیس سبب می شود هزینه های گوناگونی ایجاد شود که از آن به «هزینه های نمایندگی» تعبیر می شود. اما بحث بنیادینی که در باب مبنای این نظریه بیان گردید، می تواند در تحلیل این بحث اثرگذار باشد.

آسیب ذاتی روش «اجاره» یا «دستمزدی» اقتضای تصور چنین انحرافی را میان اهداف عامل و مالک دارد و به همین سبب، حضور نیروی فرد به صورت مشارکتی سبب ارتقای انگیزش افراد و حل این تعارض می شود. مرجوع بودن این روش در نظریه «توزیع» درآمد شهید صدر را می توان به آسیب ذاتی روش «دستمزدی» مستند نمود.

به مقتضای آنچه گفته شد، الگوی «عاملیت» مبتنی بر الگوی «تعاملی عمودی میان عوامل تولید» و به شکل سلسله مراتبی است که در آن، تعیین رئیس به صورت ناهمگن متناسب با طبیعت فعالیت تولیدی انجام شده صورت می گیرد. در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» قواعد بر اساس عقود و قراردادهای طراحی شده است که هنگام برقرار کردن چنین رابطه ای باید متناسب با این قواعد، رابطه رئیس و عامل تعیین گردد که در آن صورت بسیاری از بحث هایی که در باب هزینه نمایندگی بیان می گردد، مرتفع خواهد شد.

توسعه و دلالت عملی بر طراحی نظام عادلانه اقتصادی

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های عملی این دو نظریه در مورد مقوله عدالت اجتماعی است. آنچه معمولاً از کنار هم قرار دادن دو کلمه «توزیع» و «عدالت» به ذهن می‌رسد مقوله بازتوزیع درآمدها در جامعه و سازوکارهای پسینی در کاهش شکاف طبقاتی و درآمدی میان آحاد جامعه است که تجلی آن در سیاست‌های مالی دولت‌ها، در حوزه یارانه و مالیات است. در شرع مقدس نیز سازوکارهایی همچون خمس و زکات بر این مبنا طراحی گردیده است. اما به نظر می‌رسد آنچه در اقتصاد اسلامی حالت اولیه و اصلی دارد و دغدغه متفکرانی همچون صدرین و مطهری بوده، طراحی نظام عادلانه اقتصادی بر مبنای نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» به منظور تحقق «عدالت فرایندی» یا پیشینی است.

برقراری روابط عادلانه در تعاملات انسانی (حالت پیشینی و فرایندی) حالت اولیه است و بازتوزیع درآمد (حالت پسینی) حالت ثانوی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد نظام‌سازی برای تحقق اندیشه شهید صدر در باب نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» می‌تواند در تحقق یک نظام عادلانه اقتصادی راهگشا باشد؛ امری که در دنیای معاصر بدان توجه نشده است. شاید یک نمونه جدید آن انتشار کتاب *سرمایه در قرن ۲۱*، نوشته توماس پیکتی باشد که از آن به عنوان ظهور مجدد مارکس در غرب یاد شده است. نویسنده این کتاب، پس از تحلیل‌های مفصل درباره مقوله «نابرابری»، با ارائه پیشنهادهای همچون وضع مالیات بر ارث، نسخه‌ای کاملاً پسینی و منفعلانه و البته ترمیمی و نه اصولی جهت دستیابی به عدالت ارائه می‌دهد.

این درحالی‌که در نظام اقتصادی اسلام، بازتوزیع درآمدها به شکل پسینی، خود بخشی از نقشه بزرگ‌تری است که در آن اصالت با چگونگی تنظیم روابط توزیعی در تعاملات انسانی است. اگر این نظام به شکل عادلانه محقق گردد نیاز به دستگاه حمایتی جهت بازتوزیع نیز به حداقل می‌رسد.

نتیجه‌گیری

نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» به عنوان حلقه مرکزی نظام اقتصادی، نقطه تمایز مکاتب اقتصادی از یکدیگر است که در آن به پرسش از سؤال بنیادین در مورد کیستی مالک می‌پردازد. نقطه تمایز نظریه توزیع درآمد میان عوامل تولید از نگاه فقه امامیه از سایر مکاتب اقتصادی، آن است که در قواعد، ناهمگن و متناسب با بسترهای تعاملاتی متفاوت است. نظریه توزیعی شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* در این چارچوب طراحی شده است. از سوی دیگر، نظریه «عاملیت» از جمله نظریات مهم موردنظر در سال‌های اخیر در ادبیات اقتصادی و مدیریتی است که بر تعامل «عامل - مالک» تأکید دارد.

به نظر می‌رسد پیوندهای مهمی میان نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و نظریه «عاملیت» وجود دارد. نظریه «عاملیت» از الگوهای تعاملی عمودی میان عوامل تولید سخن می‌گوید که در تقابل با الگوی تعاونی قرار دارد. پرسش بنیادینی که در این نظریه مغفول مانده پرسش از کیستی مالک است؛ مسأله‌ای که بر تمام ابعاد این نظریه از جمله بحث هزینه‌های نمایندگی اثرگذار است. در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، الگوی تعاملی عمودی سلسله‌مراتبی و افقی متناسب با قواعد و متناسب با شرایط خود، پذیرفته شده است. بنابراین، برخلاف تصور رایج، چنین نیست که - مثلاً - الگوی تعاونی همواره بر الگوی سلسله‌مراتبی مقدم باشد، بلکه تعیین الگو متناسب با قواعد نظریه «توزیع» است و گاهی الگوی تعاملی سلسله‌مراتبی «رئیس - مالک» بر الگوی تعاملی افقی تعاونی برتری دارد. توسعه عملی نگاه شهید صدر را می‌توان در طراحی یک نظام عادلانه اقتصادی مشاهده کرد؛ جایی که بر عدالت فرایندی به‌جای توجه صرف به عدالت توزیعی تأکید دارد.

منابع

- بیات، اسدالله، ۱۳۶۹، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- بهشتی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۱، *اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، تحلیل انتقادی نظریه‌های «حقیقی - پولی» و «انگیزه‌های بین زمانی در موضوع‌شناسی بهره»، *رساله دکتری دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق*.
- پیغامی، عادل، ۱۳۹۰، *اقتصاد اسلامی*، مجموعه جزوات تدریس در حوزه مشکات، منتشر نشده.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، *پنجاه درس در اقتصاد اسلامی*، تهران، فرهنگ مشرق زمین.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، *درس‌هایی از اقتصاد اسلامی*، قم، دانشگاه شیخ مفید.
- راینسون، جون، ۱۳۵۸، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه، چ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- زاهدی‌وفا؛ محمدهادی و عادل پیغامی، ۱۳۸۸، «پول و زمان در نظریه توزیع اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۳۸-۵.
- ژید، شال و ریست، شال، ۱۳۸۱، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه دکتر سبحانی، دانشگاه امام صادق.
- سبحانی، حسن، بی تا، *نگرشی بر تئوری ارزشی*، تهران، امیرکبیر.
- شعبانی، احمد، ۱۳۹۲، *بانکداری اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- صدر، امام موسی، ۱۳۸۶، *رهیافت‌های اقتصادی اسلام*، تهران، موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
- صدر، محمدباقر ۱۴۰۸، *اقتصادنا*، ط.العشرون، سوریا، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۳۵۷، الف، *اقتصاد ما*، ترجمه محمدکاظم موسوی، چ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۵۷، ب، *اقتصاد ما*، ترجمه علی اسپهبدی، تهران، انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۶۷، *تصویری از اقتصاد اسلامی*، ترجمه دکتر جمال موسوی، در: www.ehyant.net.
- _____، ۱۳۶۷، *مبانی اقتصاد در جامعه اسلامی*، ترجمه هادی انصاری، در: www.ehyant.net.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۷۵، «توزیع کارکردی: نظریه‌ای در روش اسلامی توزیع درآمد بین عوامل تولید»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۳، ص ۱۶۷-۱۵۱.
- مظهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مظهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا.
- مهدوی، اصغر آقا و علی زاهد، ۱۳۹۲، *نقش ابزار تولید در مشارکت‌های تولیدی از دیدگاه شهید صدر و امام موسی صدر*، منتشر نشده.
- نمازی، محمد، ۱۳۸۴، «بررسی کاربردهای تئوری نمایندگی در حسابداری مدیریت»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۲، ش ۲، ص ۱۸-۱.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- Alchian, Armen A. and Harold Demsetz, 1972, "Production, information costs, and economic organization", *The American economic review*, p. 777-795.
- Braverman, Avishay, and Joseph E. Stiglitz, 1986, "Cost-sharing arrangements under sharecropping: moral hazard, incentive flexibility, and risk", *American Journal of Agricultural Economics* 68, N.3, p. 642-652.
- Eisenhardt, Kathleen M, 1989, "Agency theory: An assessment and review", *Academy of management review* 14, N.1, p. 57-74.
- Eisenhardt, Kathleen M, 1985, "Control: Organizational and economic approaches" *Management science* 31, N2, p. 134-149.
- Jensen, Michael C., and William H. Meckling, 1979, *Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs, and ownership structure*, Springer Netherlands.
- Stiglitz, J, 2009, *Selected Works of JOSEPH E. STIGLITZ*, Oxford University Press.
- Piketty, Thomas, 2014, *Capital in the Twenty-first Century*, Harvard University Press.

عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با تأکید بر قرض الحسنه: رویکرد اقتصادسنجی بیزینی

حسین پناهی / دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز

سیما نصیب پرست / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تبریز

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۰

panahi@tabrizu.ac.ir

simanasibparast@yahoo.com

چکیده

در اقتصاد متعارف، بر تاثیر عواملی همچون مالیات، رشد اقتصادی، تورم و نحوه تأمین مالی بر توزیع درآمد تأکید شده است. در ادبیات اقتصاد اسلامی علاوه بر متغیرهای کلان مذکور، قرض الحسنه نیز به عنوان یکی از ابزارهای مناسب جهت بهبود نابرابری به شمار می‌رود. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از داده‌های استان‌های کشور طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۴ و با بهره‌گیری از رویکرد اقتصادسنجی بیزینی اثر قرض الحسنه در کنار برخی عوامل دیگر بر ضریب جینی (به عنوان مهمترین شاخص توزیع درآمد) مورد کنکاش علمی قرار گیرد. بنا به فرضیه مقاله، قرض الحسنه نقشی مثبت بر بهبود توزیع درآمد در ایران طی دوره مذکور داشته است. نتایج حاصل از روش میانگین‌گیری مدل بیزینی (BMA) نشان می‌دهد که سپرده‌گذاری قرض الحسنه طی دوره مزبور رابطه منفی با ضریب جینی داشته و موجب بهبود توزیع درآمد در ایران شده است. نتایج تحقیق همچنین حاکی از برقراری فرضیه کوزنتس مبنی بر وجود رابطه U معکوس بین توسعه اقتصادی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: توزیع درآمد، ضریب جینی، میانگین‌گیری مدل بیزینی (BMA)، اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی JEL: C11، JEL: H23، G21.

مقدمه

بین توزیع درآمد و متغیرهای مهمی همچون رشد اقتصادی و کاهش فقر ارتباط غیرقابل انکاری وجود دارد. همچنین نابرابری بر متغیرهای اجتماعی از قبیل جرم و بزه‌کاری تأثیر مستقیم دارد. بدین‌رو، در همه نظام‌های اقتصادی، برابری درآمد به عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های رفاه اجتماعی شناخته شده است. در واقع، در یک سطح درآمد معین هرچه توزیع درآمد نابرابرتر باشد، افراد بیشتری زیر خط فقر خواهند بود (ویل، ۲۰۰۹).

یکی از مسائل مهم در حوزه مطالعات عدالت اقتصادی، تحقق عدالت در تامین مالی است؛ زیرا برابری فرصت‌های تأمین مالی نقش مهمی در کاهش ناعدالتی دارد. در این میان، نظام اقتصادی اسلامی با بهره‌گیری از کامل‌ترین قوانین انسانی، هرگونه پرداختی مازاد بر اصل پول را ممنوع کرده و قرض‌الحسنه را به عنوان بهترین شیوه جایگزین ربا معرفی نموده است. در نظام مالی اسلامی، صاحب سرمایه باید در سودها و زیان‌های حاصل از پول قرض داده شده شریک باشد (هییتی و احمدی، ۱۳۸۸).

در ادبیات اقتصاد اسلامی، توجه خاصی به نقش قرض‌الحسنه در توزیع درآمد شده است. اما به سبب کمیابی داده‌های داخلی مربوط به توزیع درآمد، تمرکز بیشتر مطالعات در این زمینه، در سطح بین‌کشوری بوده (کیمهی، ۲۰۰۴) و مطالعات اندکی در مورد هر یک از کشورها از جمله ایران صورت گرفته است. از سوی دیگر، بیشتر مطالعات داخلی مربوط به عوامل مؤثر بر توزیع درآمد نیز بر اساس داده‌های سری زمانی انجام گرفته است. با توجه به گستره جغرافیایی ایران و نیاز به برنامه‌ریزی توسعه به صورت منطقه‌ای، مطالعه توزیع درآمد (هزینه) و شناخت عوامل مؤثر بر توزیع درآمد استان‌ها ضروری به نظر می‌رسد (ابونوری و خوشکار، ۱۳۸۶).

مشکلی که در بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری در چارچوب اقتصادسنجی کلاسیک به چشم می‌خورد، از یک‌سو، تنوع نظریه‌ها و فقدان یک الگو معین، و از سوی دیگر، انبوهی از متغیرهای توضیحی بالقوه است. با مروری بر مطالعات پیشین، درمی‌یابیم که فقدان چارچوب مشخص برای انتخاب متغیرهای مستقل الگو، موجب ارائه نتایج و توصیه‌های سیاستی متفاوتی شده است. یک راه غلبه بر نااطمینانی در انتخاب متغیرها و الگوی مناسب، استفاده از روش‌های مرسوم در اقتصادسنجی «بیزی» است. از جمله روش میانگین‌گیری «بیزی»، است. این روش با به‌کارگیری قوانین احتمال، به آزمون الگوهای گوناگون در مقابل هم پرداخته است و از میان انبوه متغیرهای توضیحی، مهم‌ترین متغیرهای مستقل را شناسایی می‌کند.

در این مقاله با استفاده از میانگین‌گیری «بیزی» به بررسی تأثیرات سپرده‌های قرض‌الحسنه نظام بانکی جمهوری اسلامی بر توزیع درآمد می‌پردازیم. هدف این مطالعه، به طور خاص، بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد استان‌های ایران با تأکید بر قرض‌الحسنه در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۰ با استفاده از روش BMA است.

مروری بر ادبیات موضوع

در ادبیات اقتصادی، تأثیر متغیرهای مختلف بر توزیع درآمد بررسی شده است. در ادامه به بررسی ادبیات نظری و تجربی موجود در زمینه برخی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر توزیع درآمد، به‌ویژه سپرده‌های قرض‌الحسنه می‌پردازیم.

اثر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد

مکتب اقتصادی اسلام، «قرض‌الحسنه» را به عنوان بهترین روش جایگزین برای ربا به‌منظور استفاده افرادی که توانایی بازپرداخت سود را ندارند در نظر گرفته است تا ثروتمندان با در نظر گرفتن پاداش معنوی قرض‌الحسنه، داوطلبانه به انجام آن اقدام کنند (محمدغفاری، ۱۳۸۵). «قرض‌الحسنه» از عقود معوض است که به واسطه آن مالی از ملکیت قرض‌دهنده خارج و به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود و در مقابل، ذمه قرض‌گیرنده به بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن مال مشغول می‌شود (حبیبیان نقیعی، ۱۳۸۱).

نظام اقتصادی اسلام توجه ویژه‌ای به قرض‌الحسنه دارد و مردم را به دادن قرض‌الحسنه تشویق می‌کند. چنانچه مسلمانان به صورت اختیاری و بر اساس انگیزه‌های احتمالی، همچون پاداش اخروی، کسب اخلاق پسندیده، تعاون و همیاری، پس‌انداز و کسب جایزه، اقدام به انجام آن کنند از دامنه فقر کاسته می‌شود و به توازن اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها نزدیک‌تر می‌شویم (محمدغفاری، ۱۳۸۵). انگیزه نخست صرفاً اخروی و انگیزه دوم و سوم معنوی و انگیزه چهارم و پنجم صرفاً مادی است. در مقابل، اسلام، قرض گرفتن را مکروه و ناپسند می‌داند، مگر آنکه برای تأمین نیازهای ضروری مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به مطالب مزبور، دو مشخصه مهم قرض‌الحسنه، یعنی داشتن انگیزه معنوی یا اخروی برای قرض‌دهنده و نیز صرف آن برای تأمین نیازهای ضروری قرض‌گیرنده نمایان می‌شود (کمیحانی و هادوی‌نیا، ۱۳۷۷).

توزیع مجدد درآمدها موجب انتقال بخشی از درآمدهای اخذ شده در دو جهت عمودی و افقی می‌شود.

توزیع مجدد درآمدها در جهت عمودی انتقال بخشی از درآمد طبقات ثروتمند به طبقات کم درآمد است، اما توزیع مجدد در جهت افقی در داخل خود گروه‌های اجتماعی کم درآمد صورت می‌گیرد.

اسلام بر خلاف نظام سرمایه‌داری، که علت اصلی مشکلات اقتصادی را محدود بودن منابع طبیعی از یک سو، و نیازهای متنوع انسان‌ها از سوی دیگر می‌داند، ریشه‌ی اساسی مشکلات مزبور را توزیع ناعادلانه می‌داند. به همین سبب، نظام اقتصادی اسلام به توزیع درآمد در تمام مراحل (پیش از تولید، پس از تولید و توزیع مجدد) برای رفع این مشکلات اهمیت داده است (کميجانی و هادوی نیا، ۱۳۷۷). از این رو، اسلام «قرض الحسنه» را به عنوان یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مؤثر بر کاهش نابرابری توزیع درآمد در نظر گرفته است که با برقراری جریان پول از طبقات ثروتمند به سمت طبقات کم درآمد و ایجاد زمینه تغییر الگوی تولید، افزایش اشتغال، و تأمین نیازهای ضروری طبقات مزبور، می‌تواند در جهت تثبیت درآمدها بین نیازمندان و عدم تمرکز ثروت نقش فعالی داشته باشد. در واقع، گسترش قرض الحسنه موجب بهبود توزیع درآمد میان قشرهای جامعه می‌شود.

سایر عوامل تعیین‌کننده توزیع درآمد

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توزیع مجدد درآمد و ثروت، «نظام مالیات» است (جعفری و منتظر، ۱۳۸۶). نتایج برخی از مطالعات نظری و تجربی، از قبیل آتن و کارول (۱۹۹۹)، فینبرگ و پوتربا (۱۹۹۳) و میکویچیز و گری (۲۰۰۸)، حاکی از وجود ابهام در اثرات مالیات بر توزیع درآمد است. برخی ادعا می‌کنند که با افزایش مالیات، توزیع درآمد بهبود خواهد یافت. از سوی دیگر محققانی مثل تکینسون (۲۰۰۴) بر این باورند که با افزایش مالیات، ممکن است نابرابری درآمد افزایش یابد. در ساده‌ترین حالت، اعمال مالیات تصاعدی برای ثروتمندان، از یک سو، به واسطه کاهش میزان کار و تلاش دارای اثری جاننشینی است و از سوی دیگر، اثری درآمدی دارد که در جهت عکس عمل می‌کند. از این رو، چگونگی تاثیر مالیات بر توزیع درآمد، وابسته به برآیند این دو اثر، نوع مالیات و میزان فرار مالیاتی است.

عرب مازار و دهقانی (۱۳۸۸) تاثیر مالیات‌های مستقیم از جمله مالیات بر درآمد (شامل مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی و مالیات بر شرکت‌ها) و ثروت را بر توزیع درآمد در ایران بررسی نموده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که مالیات بر درآمد شخصی به صورت نرخ‌های تصاعدی، در صورت نبود فرار مالیاتی، می‌تواند موجب بهبود توزیع درآمد گردد. همچنین انتظار می‌رود که مالیات بر ثروت جمعی و همچنین مالیات بر شرکت‌ها نیز موجب بهبود توزیع گردد.

رشد اقتصادی نیز دیگر عوامل بالقوه مؤثر بر توزیع درآمد است. طبق فرضیه کوزنتس (۱۹۵۵ و ۱۹۶۳)، در مراحل اولیه توسعه، افزایش رشد با بهبود توزیع درآمد همراه است و پس از آن به علت اینکه افراد بیشتری افزایش درآمد را لمس می‌کنند، توزیع درآمد بهبود می‌یابد. در واقع، کوزنتس به وجود یک رابطه U شکل معکوس بین GDP سرانه و نابرابری معتقد است. مطالعات بسیاری پس از کوزنتس به بررسی رابطه نابرابری و رشد پرداخته و به نتایج متناقضی رسیده‌اند. السینا و پروتسی (۱۹۹۶) و ناولز (۲۰۰۵) به یک رابطه منفی بین این دو رسیدند. فوسو (۲۰۱۰) بیان می‌کند که نابرابری بالا منافع حاصل از رشد را خنثا می‌کند. راولیون (۲۰۰۱) نیز ادعا می‌کند که کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه‌ای که نرخ بالای رشد اقتصادی را با کاهش نابرابری‌ها ترکیب کرده‌اند، موفق‌تر بوده است.

«باز بودن تجاری» نیز می‌تواند بر توزیع درآمد مؤثر باشد. فرض غالب این است که «باز بودن تجاری»، رشد را افزایش (دلار و کرای، ۲۰۰۴) و نابرابری را کاهش می‌دهد. همچنین می‌توان گفت: تجارت بین‌الملل منافع ناعادلانه‌ای را که به ثروتمندان می‌رسد، کاهش می‌دهد (بیردسال، ۱۹۹۸). البته به علت داخلی بودن مطالعه حاضر، نقش تجارت بین‌الملل موضوعیت ندارد. اما با الهام از این فرضیه انتظار می‌رود که میزان ارتباط هر استان با سایر استان‌ها منجر به کاهش نابرابری شود.

مخارج دولت نیز می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیرگذار باشد. فان و ژانگ (۲۰۰۴) و کالدردان و سرون (۲۰۰۴) به اثر مثبت هزینه‌های زیرساختی دولت بر کاهش نابرابری اشاره می‌کنند. در مقابل، براکمن و همکاران (۲۰۰۲) نشان می‌دهند که مخارج دولت در زیرساخت‌ها، نابرابری منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. چاترجی و تورنوسکی (۲۰۱۲) نیز بیان می‌کنند که مخارج دولت نابرابری را در کوتاه‌مدت کاهش و در بلندمدت افزایش می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت: اثر مخارج دولت بر نابرابری درآمد به نوع مخارج، منبع تأمین مالی (مالیات، درآمد نفتی و...) و کیفیت عملکرد دولت بستگی دارد.

و فور منابع نیز یک عامل بالقوه مؤثر بر نابرابری است. بر اساس مطالعات فیلدز (۱۹۸۹)، استیونز (۲۰۰۳) و ایسترلی (۲۰۰۵)، اتکا بر منابع طبیعی موجب افزایش نابرابری می‌شود. یکی از مهم‌ترین مجاری این تأثیرگذاری آن است که اتکای زیاد بر منابع طبیعی منجر به ایجاد رانت‌هایی شده که طبقات ثروتمند جامعه از آنها بهره می‌برند. این امر موجب تشدید شکاف درآمدی می‌شود (اتی، ۲۰۰۴).

بیکاری نیز یکی از عوامل مهم مؤثر بر توزیع درآمد به‌شمار می‌رود که اخیراً مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. بیکاری، کارگران غیرماهر با دستمزد پایین را بیش از سایر گروه‌ها تحت

تأثیر قرار داده و به افزایش نابرابری می‌انجامد؛ زیرا در شرایط رکود، آنها اولین گروه‌هایی هستند که اخراج می‌شوند. اما در شرایط رونق، گروه غیرماهر با دستمزد پایین دوباره وارد بازار کار می‌شوند، سودها و درآمدهای سرمایه‌ای سایر گروه‌ها نیز افزایش می‌یابد. البته این افزایش از طریق اثر جبرانی منافع ناشی از افزایش امنیت اجتماعی و تغییر در ترکیب بیکاری کم‌رنگ‌تر می‌شود. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت که بیکاری با شاخص‌های نابرابری رابطه مثبتی داشته باشد (ژورکلوند، ۱۹۹۱).

اثر تورم بر نابرابری درآمد نیز در مطالعات بسیاری بررسی شده است. گالی و رالف واندرهون (۲۰۰۱) بیان می‌کنند که ممکن است اثر تورم بر نابرابری به سطح اولیه تورم بستگی داشته باشد؛ یعنی در شرایط تورم بالا، کاهش تورم نابرابری را کاهش می‌دهد؛ اما در شرایطی با سطح تورم پایین، کاهش تورم می‌تواند اثر مخربی بر نابرابری داشته باشد. با توجه به نتایج این پژوهش، انتظار می‌رود که به سبب بالا بودن نرخ تورم در ایران، این متغیر اثری افزایشی بر نابرابری درآمد داشته باشد. نتایج برخی از مطالعات حاکی از تاثیرگذاری عوامل دیگری بر توزیع درآمد است. برای مثال، گوستافسون و جانسون (۱۹۹۹) طیف وسیعی از متغیرها، از قبیل سهم اشتغال در بخش صنعت، بیکاری، تورم و متغیرهای سیاسی و جمعیتی را تحت آزمون قرار دادند. همچنین عده‌ای درباره اثر فساد بر نابرابری و فقر تحقیق کردند (گوپتا و همکاران، ۲۰۰۲؛ لی و همکاران ۲۰۰۰). در مطالعات بیردسال (۱۹۹۸)، بارو (۲۰۰۰) و دگرگوریو و لی (۲۰۰۲) نیز به آموزش به عنوان عامل کاهنده نابرابری اشاره شده است. برخی از مطالعات نیز ویژگی‌های جمعیتی را بررسی کرده‌اند. برای مثال، الدرسون و نیلسن (۱۹۹۵) به اثر مثبت شهرنشینی و رشد جمعیت بر نابرابری اشاره کرده‌اند، درحالی‌که سهن و استیفیل (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری در روستاها بدتر از شهرهاست.

مطالعات داخلی

احمدی، محمدغفاری و وفایی (۱۳۸۷) به تبیین نظری تأثیر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد پرداخته، بیان می‌کنند که نظام اقتصادی اسلام قرض‌الحسنه را به عنوان یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مؤثر برای کاهش نابرابری توزیع درآمد در نظر گرفته است. این نظام با برقراری جریان پول از طبقات ثروتمند به سمت طبقات کم‌درآمد و ایجاد زمینه تغییر الگوی تولید، افزایش اشتغال و تأمین نیازهای ضروری طبقات مزبور، می‌تواند در جهت تثبیت درآمدها بین نیازمندان و عدم تمرکز ثروت نقش فعالی داشته باشد.

داوودی و براتی (۱۳۸۶) با شبیه‌سازی اثرات سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در دوره ۱۳۸۲-۱۳۹۰ نشان داده‌اند که سیاست افزایش درآمدهای دولت منجر به کاهش نابرابری می‌شود.

ابونوری و خوشکار (۱۳۸۶) با به‌کارگیری معادلات همزمان SUR الگوی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران در دوره ۱۳۷۹-۱۳۸۰ را تخمین زده و فرضیه کوزنتس را رد کرده‌اند. آنها همچنین نشان داده‌اند که کاهش نابرابری ناشی از افزایش درآمد سرانه، در اثر کاهش سهم بیستک پنجم به نفع افزایش سهم دیگر بیستک‌ها، به‌ویژه بیستک اول، بوده است. در مقابل، افزایش نابرابری ناشی از افزایش نسبت درآمدهای مالیاتی به محصول ناخالص استانی، تورم و هزینه‌های دولتی به علت کاهش سهم چهار بیستک اول به نفع افزایش سهم بیستک پنجم بوده است.

ابونوری و قاسمی تازه‌آبادی (۱۳۸۷) با استفاده از داده‌های تابلویی بین استانی به بررسی اثر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه با فرض ثابت بودن سایر شرایط، در بیشتر استان‌های کشور اثر کاهشی بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. افزایش عملکرد قرض‌الحسنه در ۱۹ استان بر نابرابری اثر کاهشی دارد که در ۱۵ استان از نظر آماری معنادار است. در مقابل، در ۸ استان اثر افزایشی دارد که این اثر فقط در استان‌های اصفهان، زنجان، گلستان، گیلان و مرکزی معنادار است.

دهمرده و همکاران (۱۳۸۸) با استفاده از روش «حد اقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده» (FM_OLS) فیلیپس و هسن (۱۹۹۰) به تعیین ارتباط بلندمدت متغیرهای کلان با توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که بیکاری مؤثرترین عامل در افزایش سطح نابرابری در ایران در دوره ۱۳۵۳-۱۳۸۶ بوده است. آنها همچنین با استفاده از روش «رگرسیون رولینگ» (R-R) به این نتیجه رسیدند که تغییرات مربوط به سیاست‌های اتخاذشده در بخش تأمین اجتماعی و بهزیستی و همچنین سیاست‌های بازار کار برای کاهش نابرابری و بهبود توزیع درآمد در جامعه، با نوسانات قابل توجهی همراه بوده و این شرایط بیانگر آن است که رویکرد نظام‌مند و خط‌مشی هدفمندی در سیاست‌گذاری این بخش‌ها وجود نداشته است.

اصغری‌پور (۱۳۹۰) با استفاده از داده‌های تابلویی استانی در دوره ۱۳۷۹-۱۳۸۴ به بررسی اثرات متغیرهای کلان اقتصادی بر توزیع درآمد پرداخته و نشان داده است که فرضیه کوزنتس تأیید می‌شود. همچنین یافته‌های وی دلالت بر این دارد که افزایش اندازه دولت و نرخ شهرنشینی منجر به کاهش نابرابری می‌شود، ولی افزایش بیکاری اثر مثبتی بر نابرابری درآمدی دارد.

مطالعات خارجی

داموری و پردانا (۲۰۰۳) اثر سیاست مالی بر توزیع درآمد در اندونزی را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که سیاست مالی انبساطی تأثیر معناداری بر توزیع درآمدها دارد. اما این سیاست نه به نفع خانوارهای شهری است و نه به نفع خانوارهای روستایی.

بائر و گالوانو (۲۰۰۸) با بررسی اثر مخارج دولت و مالیات بر نابرابری در برزیل، نشان داده‌اند که نظام مالیاتی و مخارج دولت به نفع طبقات ثروتمند است و موجب افزایش نابرابری می‌شود.

روین و همکاران (۲۰۰۹) با استفاده از داده‌های تابلویی ۱۶ کشور در طول قرن بیستم به بررسی نابرابری درآمد پرداختند و به این نتیجه رسیدند که اثر رشد و توسعه مالی به نفع ثروتمندان است. آنها همچنین نشان دادند که مخارج دولت اثر متناقضی بر گروه‌های درآمدی دارد. این مطالعه همچنین به این نتیجه رسیده که افزایش مالیات سهم دهک درآمدی بالا را کاهش داده است.

فوکلسانگ اوسترگارد (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های تابلویی ۴۱ کشور جنوب صحرای آفریقا در دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۰، نشان داده که عوامل مؤثر بر توزیع درآمد عبارت است از: آموزش، مخارج دولت، و درجهٔ دموکراسی. همچنین نتایج مطالعه وی فرضیهٔ شکل U معکوس کوزنتس را رد کرده است.

روش تحقیق

در سال‌های اخیر، اقتصادسنجی بیزی با بسط قوانین احتمال در الگوسازی، تحولی عظیم در اقتصادسنجی به وجود آورده است. این تحولات را می‌توان در موضوعات ذیل خلاصه کرد:

۱. در تخمین یک الگوی مناسب، همواره دو نوع نااطمینانی وجود دارد: نااطمینانی انتخاب متغیر، و نااطمینانی انتخاب الگو. اقتصادسنجی بیزی علاوه بر غلبه بر نااطمینانی انتخاب متغیرها، توانسته است بر نااطمینانی نوع دوم نیز غلبه کند. این مهم با استفاده از روش «BMA» صورت گرفته است.

۲. عدهٔ زیادی معتقدند که اطلاعات به دست آمده از داده‌ها به تنهایی برای انجام یک تخمین مطمئن کافی نیست. به همین سبب، اقتصادسنجی بیزی با وارد کردن «اطلاعات پیشین» محقق، نااطمینانی ناشی از انتخاب و نحوهٔ تأثیرگذاری متغیرها را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، داشتن اطلاعات بیشتر دربارهٔ متغیرها تصریح بهتر الگو را به دنبال خواهد شد.

۳. اقتصادسنجی بیزی برای هر پدیده که اطلاعی از آن در دست نیست (پارامترها، ضرایب

متغیرها، یا خود الگوی بهینه) یک توزیع در نظر گرفته و با انجام نمونه‌گیری، اقدام به برآورد آن عامل می‌کند.

مزایای مزبور از یک‌سو، و امکان استفاده از برنامه‌های نرم‌افزاری پیشرفته از سوی دیگر، موجب شده است محققان بیش از پیش به اقتصادسنجی بیزی توجه نشان دهند (شیرجیان، ۱۳۸۸). برای آشنایی بیشتر با روش اقتصادسنجی بیزی، با در نظر گرفتن دو پیشامد تصادفی A و B و با توجه به قوانین احتمال، می‌توان نوشت:

$$(1) P(A, B) = P(A|B)P(B)$$

که $P(A, B)$ احتمال مشترک A و B؛ $P(A|B)$ احتمال رخ دادن A به شرط B؛ و $P(B)$ احتمال حاشیه‌ای B است. براین اساس، می‌توان قانون بیزی را به صورت ذیل نوشت:

$$(2) P(A|B) = \frac{P(B|A)P(A)}{P(B)}$$

حال با فرض $y =$ ماتریس داده‌ها و $\theta =$ بردار پارامترها، می‌توان معادله (۲) را به صورت زیر بازنویسی کرد:

$$(3) P(\theta|Y) = \frac{P(Y|\theta)P(\theta)}{P(Y)}$$

در این معادله، می‌توان از $P(Y)$ به علت اینکه اطلاعاتی راجع به θ نمی‌دهد صرف‌نظر کرد؛ یعنی:

$$(4) P(\theta|Y) \propto P(Y|\theta)P(\theta)$$

در اینجا، $P(Y|\theta)$ تراکم داده‌ها بر روی پارامترهاست و به فرایند تولید داده‌ها اشاره دارد. به $P(Y|\theta)$ «تابع درست‌نمایی» گفته می‌شود که دارای توزیع نرمال-گاما است. $P(\theta)$ یا «چگالی پیشین» نیز مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به پارامترهای الگوی بدون توجه به داده‌هاست. $P(\theta|Y)$ نیز همان چیزی است که با توجه به توابع پیشین و درست‌نمایی می‌خواهیم به دست آوریم. آنچه را ما راجع به θ پس از دیدن داده‌ها کسب می‌کنیم، بر اساس $P(\theta|Y)$ است. بدین روی، آن را «تابع پسین» می‌نامند (کوپ، ۲۰۰۳، ص ۲-۱).

روش «BMA» عبارت است از: میانگین‌گیری از الگوهای خطی ممکن، زمانی که تعداد زیادی متغیر مستقل بالقوه وجود دارد. هنگام استفاده از روش «BMA»، انتخاب تابع پیشین بسیار مهم است. با این حال، ما نیاز به تابع پیشینی داریم که به اطلاعات ورودی محقق نیاز نداشته باشد. در این مطالعه، با در نظر گرفتن نیازهای محاسباتی متوسط‌گیری الگوی بیزی، از یک تابع پیشین مزدوج طبیعی استفاده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این تابع آن است که دارای همان توزیع تابع درست‌نمایی است؛ یعنی توزیع نرمال-گاما (کوپ، ۲۰۰۳، ص ۱۸).

فرض کنیم k متغیر بالقوه داریم و M_r الگوی r ام است. طبق قانون بیزی تمام آنچه را در رابطه با پارامترها می‌دانیم می‌توان در تابع پسین $P(\theta|Y)$ به صورت ذیل خلاصه کرد:

$$(5) P(\theta|Y) = \sum_{r=1}^{2^k} P(M_r|Y) \cdot P(\theta|Y, M_r)$$

که $P(\theta|Y)$ توزیع پسین θ با فرض در دست داشتن داده‌ها، $P(\theta|Y, M_r)$ توزیع θ با فرض در دست داشتن داده‌ها، و معلوم بودن الگوی M_r ، و $P(M_r|Y)$ احتمال پسین الگوی r ام با فرض در دست داشتن داده‌هاست. حال اگر از این رابطه نسبت به θ امید بگیریم، خواهیم داشت:

$$(6) E(\theta|Y) = \sum_{r=1}^{2^k} P(M_r|Y) \hat{\theta}_r$$

که در آن $\hat{\theta}_r = E(\theta|Y, M_r)$ تخمین OLS از θ با متغیرهای مستقل موجود در مدل r است که «متوسط پسین به شرط الگوی r » نامیده می‌شود. واریانس پسین θ نیز بدین صورت تعریف می‌شود:

$$(7) \text{Var}(\theta|Y) = \sum_{r=1}^{2^k} P(M_r|Y) \text{Var}(\theta|Y, M_r) + \sum_{r=1}^{2^k} P(M_r|Y) (\hat{\theta}_r - E(\theta|Y))^2$$

معادله (۷) نشان می‌دهد که واریانس پسین θ دربرگیرنده واریانس‌های تخمین زده شده برای تک تک الگوها و نیز واریانس ضرایب تخمین زده شده در الگوهای گوناگون است (سالای مارتین، ۲۰۰۴).

با در نظر گرفتن K متغیر توضیحی بالقوه، تعداد الگوهای ممکن $2K$ خواهد بود و اگر K عدد بزرگی باشد، تعداد الگوهای ممکن بسیار بزرگ بوده و انجام مستقیم روش BMA با محاسبه همه عبارات غیرممکن است. در اقتصادسنجی بیزی، برای برطرف کردن این مشکل، معمولاً از الگوریتم نمونه‌گیری MC3 استفاده می‌شود که در آن نمونه‌گیری بر اساس الگوریتم «متروپولیس-هاستینگز» انجام می‌گیرد. این الگوریتم زنجیره‌ای از الگوهای $M(s)$ را شبیه‌سازی می‌کند. در واقع $M(s)$ الگوی به دست آمده از تکرار s ام است. برای درست کردن این زنجیره به این صورت عمل می‌شود که ابتدا یک الگوی ابتدایی M_0 را به عنوان الگوی جاری M^* انتخاب می‌کنیم. نحوه انتخاب الگوی ابتدایی به این صورت است که متغیرهایی که برای آنها آماره آزمون t برای ضرایب OLS بیشتر از $0/5$ بوده است، در درون الگو قرار می‌گیرند. سپس به صورت تصادفی یک متغیر به این الگو اضافه و یا از آن کم می‌کنیم. سپس احتمال پذیرش الگوی جدید به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$\alpha(M^{(s)}, M^*) = \min\left[\frac{P(y|M^s)P(M^s)}{P(y|M^*)P(M^*)}, 1\right]$$

حال اگر $\alpha \leq 0.5$ ، الگوی جدید جایگزین الگوی جاری می‌شود. در غیر این صورت، M_0 به عنوان الگوهای جاری باقی می‌ماند. این کار s بار تکرار می‌شود. در پایان، زنجیره‌ای از الگوها به وجود می‌آید که در آن بیشترین الگوها از نقاطی انتخاب شده که احتمال الگوی پسین در آنها بیشتر است. همچنین در هر تکرار، پس از تعیین الگوی جاری، میانگین و واریانس تابع پسین برای هریک از متغیرها را به دست آورده و در پایان، پس از تعیین زنجیره، از آنها به عنوان «میانگین الگوی بیزی» متوسط‌گیری می‌کنیم. برای اطمینان از همگرایی این میانگین‌ها با مقادیر واقعی آنها و حذف اثر انتخاب الگوی آغازین، تعداد S_0 تکرار اولیه را برای متوسط‌گیری در نظر نمی‌گیریم (کوپ، ۲۰۰۳، ص ۲۷۲-۲۷۳).

یافته‌ها

این مطالعه با استفاده از روش «BMA» و با به‌کارگیری نرم‌افزار «MATLAB» به بررسی اثر ۳۰ متغیر بالقوه اشاره شده در جدول (۱) بر توزیع درآمد در استان‌های کشور می‌پردازد. با توجه به محدودیت داده‌ها، ۲۲ استان (آذربایجان شرقی، اردبیل، اصفهان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قم، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، گلستان، مازندران، هرمزگان، همدان، یزد) برای بررسی انتخاب شد و از میانگین ۴ ساله (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷) داده‌های ذی‌ربط استفاده می‌شود.

در این تحقیق، برای سنجش نابرابری درآمدی از شاخص «ضریب جینی» استفاده شده است. برای برآورد این شاخص، به تفکیک استان از گزارش‌های «بررسی بودجه خانوارهای شهری و روستایی» مرکز آمار ایران استفاده شده است. از آن‌رو که هدف نهایی پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران است، مشاهدات توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی هریک از استان‌ها با یکدیگر ترکیب شده است. برای ترکیب همانند روش «بونوری (۱۳۷۱ و ۱۳۷۶)» از نسبت تعداد خانوارهای شهری و روستایی به تعداد کل خانوارها در هر استان استفاده شده است و ضرایب جینی شهری و روستایی به‌دست‌آمده با استفاده از فرمول مربوط به محاسبه شاخص جینی با استفاده از داده‌های یک نمونه تصادفی - به ترتیب - در نسبت تعداد خانوارهای شهری و روستایی ضرب و مجموع آنها به عنوان ضریب جینی کل برای هر استان در نظر گرفته شده است.

قابل ذکر است که تمام آمارها و اطلاعات متغیرهای تحقیق از سال‌نامه آماری مرکز آمار ایران طی سال‌های گوناگون جمع‌آوری شده است.

جدول ۱: معرفی متغیرهای الگوی عوامل موثر بر توزیع درآمد

متغیر وابسته		نام متغیر
علامت انتظاری	تعریف	
	ضریب جینی کل	GINI
متغیرهای توضیحی		
منفی	(لگاریتم) سیرده‌گذاری قرض‌الحسنه (جاری + پس انداز)	GH
نامعلوم	درجه شهرنشینی (نسبت تعداد خانوارهای شهری به کل خانوارها)	URB
مثبت	نرخ تورم	INF
مثبت	(لگاریتم) نسبت مساحت اراضی کشاورزی (هکتار) به کل جمعیت	LAND
منفی	(لگاریتم) نسبت تعداد مسافران ورودی به هر استان به کل جمعیت	PASS
مثبت	تراکم جمعیت (نفر در متر مربع)	DENS
مثبت	نرخ رشد جمعیت	POPG
مثبت	(لگاریتم) نسبت ارزش تولید معادن به تولید ناخالص داخلی	MINE
مثبت	(لگاریتم) نسبت تعداد پرونده‌های مخومه مربوط به اختلاس، ارتشا و جعل به کل جمعیت (شاخص فساد مالی)	CORR
نامعلوم	(لگاریتم) رشد اقتصادی (توان دوم این متغیر نیز برای آزمون فرضیه کوزنتز در نظر گرفته شده است)	GROWTH
نامعلوم	(لگاریتم) تولید ناخالص داخلی سرانه (ریال)	GDP
منفی	نرخ بیکاری	UNEMP
نامعلوم	نسبت اشتغال در بخش کشاورزی به کل اشتغال	AGRI
نامعلوم	نسبت اشتغال در بخش صنعت به کل اشتغال	INDUS
نامعلوم	نسبت اشتغال در بخش خدمات به کل اشتغال	SERV
نامعلوم	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات ابتدایی یا راهنمایی به کل جمعیت	GOVPRI
نامعلوم	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات متوسطه به کل جمعیت	GOVSEC
منفی	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات دانشگاهی به کل جمعیت	GOVHI
منفی	(لگاریتم) نسبت فارغ التحصیلان دوره کاردانی یا کارشناسی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (بجز دانشگاه آزاد) به کل جمعیت	BA
منفی	(لگاریتم) نسبت فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد یا دکتری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (بجز دانشگاه آزاد) به کل جمعیت	PHD
نامعلوم	(لگاریتم) نسبت فارغ التحصیلان دوره ابتدایی و راهنمایی به کل جمعیت	PRI
نامعلوم	(لگاریتم) نسبت فارغ التحصیلان دوره پیش‌دانشگاهی به کل جمعیت	SEC
منفی	(لگاریتم) نسبت کل فارغ التحصیلان دوره دانشگاهی به کل جمعیت	HI
منفی	(لگاریتم) نرخ مالیات کل (نسبت مالیات کل به تولید ناخالص داخلی)	TAX
منفی	(لگاریتم) سهم مالیات بر شرکت‌ها از کل مالیات	COTAX
منفی	(لگاریتم) سهم مالیات بر درآمد واحد از کل مالیات	INTAX
منفی	(لگاریتم) سهم مالیات بر ثروت از کل مالیات	PRTAX
نامعلوم	(لگاریتم) سهم مخارج جاری از کل مخارج دولت	CUREXP
نامعلوم	(لگاریتم) سهم مخارج عمرانی از کل مخارج دولت	INFEXP
نامعلوم	(لگاریتم) مخارج کل دولت (به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی)	GOVEXP

ده الگوی بهینه‌ای که دارای بالاترین لگاریتم درست‌نمایی نهایی در بلندمدت بوده و یا به عبارت دیگر، دارای بیشترین وقوع احتمال تحلیلی باشد به صورت جدول (۲) استخراج شده است:

جدول ۲: الگوهای بهینه بلندمدت

الگوی متغیر	الگوی اول	الگوی دوم	الگوی سوم	الگوی چهارم	الگوی پنجم	الگوی ششم	الگوی هفتم	الگوی هشتم	الگوی نهم	الگوی دهم
GH	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰
URB	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۱
INF	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱
LAND	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۰
PASS	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰
DENS	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱
POPG	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱
MINE	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰
CORR	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
GROWTH	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۰
GROWTH Squared	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱
GDP	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰
UNEMP	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۰
AGRI	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
INDUS	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
SERV	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
GOVPRI	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۱
GOVSEC	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱
GOVHI	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱
BA	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
PHD	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
PRI	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
SEC	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱
HI	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
TAX	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۰
COTAX	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰
INTAX	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۱
PRTAX	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۰
CUREXP	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
INFEXP	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰
GOVEXP	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰

در جدول (۲) متغیرهایی که دارای کد ۱ هستند، متغیرهایی که پس از ۱۱/۰۰۰ بار تکرار کل یا ۱۰/۰۰۰ بار تکرار مؤثر در انتخاب الگوها در ستون متغیرهای مربوط به ۱۰ الگوی اول قرار گرفته‌اند. همچنین احتمال وقوع هریک از ۱۰ الگوی بهینه، که بر مبنای دو روش «تحلیلی» و «عددی» محاسبه می‌شود، در جدول (۳) ارائه شده است. بر اساس این جدول، می‌توان گفت: احتمال آنکه بهترین الگوی ارائه شده در جدول (۲) (الگوی اول) بتواند در بین ۱۰ الگوی برآورد شده به خوبی تغییرات توزیع درآمد را توضیح دهد، بین ۱۲ تا ۲۰ درصد است.

با توجه به نتایج گزارش شده، مجموع دفعات انتخاب شدن یا تکرارهای ۱۰ الگوی بهینه در فرایند نمونه‌گیری، تعداد ۳/۲۵۴ از ۱۰/۰۰۰ تکرار مؤثر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال وقوع ۱۰ الگوی بهینه مزبور در بین ۱۰/۰۰۰ الگوی طراحی شده ۳۲/۵۴ یا تقریباً ۳۲/۵ درصد است.

جدول ۳: احتمال وقوع الگوهای بهینه بلندمدت

الگوها	احتمال پسین (تحلیلی)	احتمال پسین (عددی)
۱	۰/۳۹۰۸	۰/۳۳۵۱
۲	۰/۱۳۹۸	۰/۲۵۸۰
۳	۰/۱۰۳۶	۰/۱۵۱۲
۴	۰/۰۹۸۴	۰/۰۵۱۱
۵	۰/۰۷۱۴۹	۰/۰۰۴۸
۶	۰/۰۵۱۰۷	۰/۰۰۶۱
۷	۰/۰۴۸۸	۰/۰۱۰۸
۸	۰/۰۴۸۰	۰/۰۰۸۱
۹	۰/۰۴۷۸	۰/۰۰۷۹
۱۰	۰/۰۴۷۶	۰/۰۱۰۹

جدول (۴) نشان‌دهنده میانگین وزنی ضرایب، میانگین انحراف معیار و احتمال تأثیرگذاری هریک از متغیرها بر توزیع درآمد استان‌های کشور است که توسط نرم‌افزار گزارش شده است.

جدول ۴: میانگین وزنی ضرایب بلندمدت متغیرهای الگو

احتمال متغیرها	میانگین انحراف معیار ضرایب پسین	میانگین وزنی ضرایب پسین	متغیر
۰/۹۱۰۷	۰/۲۹۹۲	۰/۳۴۰۸	(لگاریتم) نسبت فارغ‌التحصیلان دوره ابتدایی و راهنمایی به کل جمعیت
۰/۷۷۸۵	۱/۴۲۷۵	۱/۵۴۲۹	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات متوسطه به کل جمعیت
۰/۷۴۲۹	۰/۲۸۳۶	۰/۲۹۱۸	(لگاریتم) نسبت کل فارغ‌التحصیلان دوره دانشگاهی به کل جمعیت
۰/۷۳۹۱	۰/۵۴۹۷	-۰/۵۰۷۳	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات دانشگاهی به کل جمعیت
۰/۷۱۹۳	۰/۰۱۶۱	۰/۰۱۵۰	(لگاریتم) نسبت ارزش تولید معادن به تولید ناخالص داخلی
۰/۷۱۶۴	۰/۳۴۶۶	-۰/۲۷۹۴	(لگاریتم) نسبت فارغ‌التحصیلان دوره پیش‌دانشگاهی به کل جمعیت
۰/۶۵۱۹	۰/۰۱۱۴	۰/۰۰۷۶	تورم
۰/۵۷۸۰	۰/۲۹۱۷	۰/۲۸۷۴	(لگاریتم) سهم مالیات بر درآمد از کل مالیات
۰/۵۴۸۲	۰/۲۶۱۱	-۰/۲۹۰۵	(لگاریتم) نسبت تعداد مسافران ورودی به هر استان به کل جمعیت
۰/۵۰۸۰	۰/۱۳۸۲	-۰/۰۴۱۹	(لگاریتم) سهم مالیات بر شرکت‌ها از کل مالیات
۰/۵۰۱۱	۰/۷۴۶۱	-۰/۵۵۲۸	(لگاریتم) نسبت تعداد کارکنان دولتی با تحصیلات ابتدایی یا راهنمایی به کل جمعیت
۰/۴۹۰۵	۰/۳۶۱۷	۰/۰۴۷۹	درجه شهرنشینی (نسبت تعداد خانوارهای شهری به کل خانوارها)
۰/۴۸۸۹	۰/۰۱۱۱	-۰/۰۳۳۱	(لگاریتم) سهم مالیات بر ثروت از کل مالیات
۰/۴۵۳۸	۰/۰۰۰۷	-۰/۰۰۰۶	مربع رشد اقتصادی
۰/۴۴۶۹	۰/۰۳۳۶	۰/۰۰۲۶	(لگاریتم) رشد اقتصادی
۰/۴۳۰۰	۰/۰۰۴۸	۰/۰۰۲۰	نرخ بیکاری
۰/۴۰۸۱	۰/۰۱۶۲	-۰/۰۰۶۷	رشد جمعیت
۰/۳۸۴۲	۰/۱۵۲۱	۰/۰۷۱۲	(لگاریتم) تولید ناخالص داخلی سرانه
۰/۳۶۰۹	۰/۱۸۱۰	-۰/۰۵۹۳	(لگاریتم) نرخ مالیات کل (نسبت مالیات کل به تولید ناخالص داخلی)
۰/۳۳۲۴	۰/۳۸۰۱	۰/۰۱۴۹	(لگاریتم) سهم مخارج عمرانی از کل مخارج دولت
۰/۲۴۰۱	۰/۰۲۳۴	۰/۰۰۵۳	(لگاریتم) نسبت مساحت اراضی کشاورزی (هکتار) به کل جمعیت
۰/۱۷۹۳	۰/۰۱۰۴	-۰/۱۸۹۴	(لگاریتم) سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه
۰/۱۷۶۲	۰/۱۳۲۲	-۰/۱۳۰۴	(لگاریتم) مخارج کل دولت (به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی)
۰/۱۱۹۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۰	تراکم جمعیت
۰/۰۹۲۸	۰/۰۹۸۱	۰/۰۱۰۹	(لگاریتم) سهم مخارج جاری از کل مخارج دولت

بر اساس نتایج، متغیرهای مربوط به شاخص فساد مالی، نسبت اشتغال در سه بخش اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) به کل اشتغال، نسبت فارغ التحصیلان دوره کاردانی یا کارشناسی دانشگاه‌ها به کل جمعیت، و نسبت فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد یا دکتری دانشگاه‌ها به کل جمعیت، تأثیری بر توزیع درآمد نداشته و از این رو، از جدول نتایج نهایی حذف شده‌اند.

با دقت در نتایج، مشاهده می‌شود که هر سه متغیر آموزش در توضیح نابرابری درآمد اهمیت قابل توجهی دارند. اما این متغیرها دارای علامت‌های یکسانی نیستند، به گونه‌ای که دو متغیر نسبت فارغ التحصیلان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و دانش‌آموختگان دانشگاهی رابطه مثبتی با شاخص جینی دارد، درحالی‌که شاخص نسبت دانش‌آموختگان دوره پیش‌دانشگاهی به جمعیت یک رابطه عکس با توزیع درآمد دارد.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که کارکنان دولتی با سواد پایین و بالا موجب بهبود نابرابری جمعیت و کارکنان با سواد متوسط موجب بدتر شدن وضعیت نابرابری شده‌اند. تناقض‌های موجود در نحوه تأثیر آموزش بر نابرابری را می‌توان به ناکارایی نظام آموزشی نسبت داد.

از بین متغیرهای جمعیتی، درجه شهرنشینی بیشترین اهمیت را داشته است. بر اساس نتایج به دست آمده، اثر این متغیر بر نابرابری مثبت است. احتمال تأثیر تراکم جمعیت نیز ۱۲ درصد است، اما میانگین وزنی ضریب این متغیر قریب صفر است. این امر حاکی از میزان تأثیر بسیار جزئی این متغیر بر ضریب جینی است. در مقابل، میزان رشد جمعیت با احتمال تأثیر و نیز میانگین ضرایب بالاتر نسبت به تراکم جمعیت اثر معکوسی بر ضریب جینی داشته است. در واقع، می‌توان گفت: در استان‌های با رشد جمعیت بالا اما بزرگ، که دارای تراکم جمعیت کمتری هستند، نابرابری درآمدی کمتر بوده است.

با توجه به منفی بودن ضریب مربع رشد، می‌توان فرضیه کوزنتس در رابطه با رشد اقتصادی را تأیید نمود. بر این اساس، استان‌هایی که در مراحل اولیه رشد هستند، هر کدام که رشد بالاتری دارند، نابرابری بالاتری نیز دارند. اما بالاتر بودن رشد در هر یک از استان‌هایی که در مراحل بالاتری از رشد قرار دارند، پایین بودن نابرابری را به دنبال داشته است.

متغیرهای مساحت اراضی کشاورزی و ارزش تولیدات معادن (شاخص‌های وفور منابع) - به ترتیب - با احتمال تأثیر ۶۸ و ۲۳ درصد رابطه مثبت بین نابرابری و وفور منابع را تأیید می‌کند.

متغیرهای «تورم» و «بیکاری» نیز دارای اهمیت نسبتاً زیادی در توضیح نابرابری بوده است. همچنین طبق انتظار، نسبت تعداد مسافران با میزان نابرابری استان‌ها رابطه منفی داشته است. این بدان معناست که استان‌هایی که دارای مسافران بیشتری هستند، نابرابری پایین‌تری دارند.

همچنین نتایج مربوط به اثر انواع مالیات مستقیم (مالیات کل، مالیات بر درآمد، مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر ثروت) دلالت بر این دارد که مالیات بر درآمد با احتمال تأثیر نسبتاً بالا، رابطه‌ای مثبت با نابرابری دارد. از این رو، این نوع مالیات در نقش توزیعی خود، کارایی نداشته است. علت این ناکارایی را می‌توان در فقدان اطلاع از درآمدهای واقعی افراد، نظام مالیاتی نامناسب و بالا بودن فرار مالیاتی صاحبان حرف و مشاغل آزاد، مانند کسبه و پزشکان، که بالاترین سهم مالیات بر درآمد را دارند، جست‌وجو کرد. اما مشاهده می‌شود که مالیات بر ثروت و مالیات بر شرکت‌ها اثر کاهشی و نسبتاً بااهمیتی بر توزیع درآمد داشته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر ثروت جزو مالیات‌های مستقیمی بوده که نقش توزیعی مناسب و قابل توجهی داشته است.

در رابطه با اثر سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد، نتایج حاکی از آن است که این متغیر رابطه منفی با ضریب جینی داشته است؛ یعنی با افزایش سپرده‌های قرض‌الحسنه، توزیع درآمد نیز بهبود یافته است. اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این متغیر حایز اهمیت چندانی نبوده و تنها ۳ الگو از ۱۰ الگوی بهینه آن را در خود جای داده است. علت کارایی پایین این نوع سپرده را می‌توان به این صورت توجیه نمود که با وجود آنکه قرض‌الحسنه در نظام اقتصاد اسلامی به عنوان عامل توزیعی قلمداد می‌شود، به سبب آنکه نحوه وام‌دهی از منبع این نوع سپرده‌ها صحیح نبوده و غالباً به دست فقرا نمی‌رسد، سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه اثر قابل توجهی در بهبود توزیع درآمد ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

توزیع عادلانه درآمد یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های رفاه اجتماعی است. توزیع مناسب درآمد موجب کاهش فقر و بهبود وضعیت زندگی افراد می‌شود. بدون شک، اجرای سیاست‌های درست در زمینه بهبود توزیع درآمد، نیازمند آگاهی از عوامل اثرگذار بر نابرابری است. مطالعه حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با تاکید بر نقش قرض‌الحسنه بر کاهش نابرابری می‌پردازد.

از نگاه اقتصاد اسلامی، افزایش سپرده‌های قرض‌الحسنه می‌تواند به بهبود توزیع درآمد کمک نماید. در میان مطالعات صورت گرفته در مورد توزیع درآمد، توجه چندانی به نقش متغیرهایی همچون قرض‌الحسنه نشده است. این امر به طور عمده ناشی از مشکلاتی همچون کمبود داده می‌باشد

در این مقاله با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی بیزینی و به‌کارگیری روش میانگین‌گیری الگو بیزینی (BMA)، به بررسی تاثیر عوامل مختلف اثرگذار بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با توجه

خاص به نقش سپرده‌های قرض‌الحسنه طی دوره ۷ ساله ۱۳۸۴-۱۳۹۰ پرداختیم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه U معکوس کوزنتس در رابطه با ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد تأیید می‌شود. همچنین متغیرهای تورم، بیکاری، درجه شهرنشینی و شاخص‌های وفور منابع طبیعی نیز موجب افزایش نابرابری در استان‌ها می‌شود. در مقابل، نسبت مسافران ورودی به کل جمعیت و رشد جمعیت اثر کاهنده‌ای بر توزیع درآمد داشته است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مقدار سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه اثر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد داشته است. اهمیت این شاخص در تعیین وضعیت نابرابری حدود ۱۸ درصد است. بالا نبودن میزان اهمیت این شاخص را می‌توان به عدم اعطا و توزیع نامناسب وام قرض‌الحسنه در جهت کاهش نابرابری نسبت داد. در واقع، از آن‌رو که این وام‌ها به دست طبقه ثروتمند می‌رسد و بیشتر فقرا از آن بی‌بهره‌اند، سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه اثر قابل توجهی در بهبود توزیع درآمد نداشته است.

نتایج مربوط به سایر متغیرها نیز حاکی از آن است که شاخص‌های «آموزش» و «میزان سواد کارکنان دولتی» اثر متناقضی بر توزیع درآمد داشته‌اند. علت این امر را می‌توان به ناکارایی نظام آموزشی کشور نسبت داد. یافته‌های تحقیق همچنین حاکی از آن است که برخلاف انتظار، مالیات بر درآمد اثر فزاینده‌ای بر شاخص نابرابری جینی داشته است. این بدان معناست که این نوع مالیات از کارایی کافی به‌منظور بهبود توزیع درآمد در کشور برخوردار نیست. علت این ناکارایی ممکن است نبود اطلاعات از درآمدهای واقعی افراد، نامناسب بودن نظام مالیاتی و بالا بودن فرار مالیاتی صاحبان حرف و مشاغل آزاد باشد که بالاترین سهم مالیات بر درآمد متعلق به آنهاست. در مقابل، مالیات بر ثروت و مالیات بر شرکت‌ها، که بالاترین سهم را در درآمد مالیاتی دولت‌ها نیز دارد، طبق انتظار، اثر کاهشی و نسبتاً با اهمیتی بر توزیع درآمد داشته است. در واقع، «مالیات بر ثروت» و «مالیات بر شرکت‌ها»، مالیات‌های مستقیمی هستند که کارا بوده و نقش توزیعی مناسب و قابل توجهی داشته‌اند.

منابع

- ابونوری، اسماعیل، ۱۳۷۱، معرفی یک الگوی جدید توزیع درآمد، *برنامه و توسعه*، ش ۱، ص ۱۵۰-۱۷۱.
- ____، ۱۳۷۶، اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۱، ص ۱-۳۲.
- ابونوری، اسماعیل؛ خوشکار، آرش، ۱۳۸۶، اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۷، ص ۹۵-۶۵.
- ابونوری، اسماعیل؛ قاسمی تازه آبادی، افسانه، ۱۳۸۷، ارزیابی اثر ارز افزوده قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد (با استفاده از داده‌های پانل بین استانی)، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۸، ص ۱۶۴-۱۳۹.
- احمدی، علی محمد؛ محمد غفاری، حسن؛ وفایی، رضا، ۱۳۸۷، بررسی تأثیر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد، *همایش اقتصاد اسلامی و توسعه*.
- اصغرپور، حسین، ۱۳۹۰، تأثیر عوامل اقتصادی بر توزیع درآمد در استان‌های ایران، گزارش‌نهایی طرح تحقیقی، دانشگاه تبریز.
- جعفری، نیلوفر؛ منتظر، غلامعلی، ۱۳۸۶، استفاده از روش دلفی فازی برای تعیین سیاست‌های مالیاتی کشور، *پژوهش‌های اقتصادی*، سال هشتم، ش ۱، ص ۹۱-۱۱۴.
- حبیبیان نقیعی، مجید، ۱۳۸۱، قرض‌الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی، *نامه مفید*، شماره ۳۱، ص ۱۲۳-۱۵۰.
- داوودی، پرویز؛ براتی، محمدعلی، ۱۳۸۶، بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران، *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۴۳، ص ۲۸۳-۳۲۲.
- شیریجان، محمد، ۱۳۸۸، تأثیر هزینه‌های بهداشتی و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.
- عرب مازار، علی‌اکبر؛ دهقانی، علی، ۱۳۸۸، برآورد کارایی مالیات بر درآمد مشاغل و اشخاص حقوقی در استانهای کشور، *مالیات، پژوهشنامه مالیات*، ش ۵۵، ص ۴۵-۶۴.
- کمیجانی، علی‌اکبر؛ هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۷۷، درآمدی بر جایگاه قرض‌الحسنه در اسلام و اثرات اقتصادی آن، *نامه مفید*، ش ۱۴، ص ۲۳۹-۲۳۶.
- محمد غفاری، حسن، ۱۳۸۵، بررسی تأثیر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد، *دانش پژوهان*، ش ۹.
- هیبتی، فرشاد؛ احمدی، موسی، ۱۳۸۸، بررسی تکنیک‌های تأمین مالی پروژه محور در تأمین مالی اسلامی، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۳۵، ص ۱۱۲-۹۱.

Alderson, A. S., Nielsen, F, 1995, Income Inequality, Development, and Dualism: Results from an Unbalanced Cross-national Panel, *American Sociological Review*, Vol. 60, 674-701.

Alesina, A., Perotti, R, 1996, Income Distribution, Political Instability, and Investment, *European Economic Review*, Vol. 40, 1203-1228.

Atkinson, A. B, 2004, Income Tax and Top Incomes over the 20th Century, *Revista de*

- Economía Pública, Vol. 168, 123-141.
- Auten, G., Carroll, R., 1999, The Effects of Income Taxes on Household Income, Review of Economics and Statistics, Vol. 81, No. 4, 681-93.
- Baer, W., Galvao, A. F., 2008, Tax Burden, Government Expenditures and Income Distribution in Brazil, The Quarterly Review of Economics and Finance, Vol. 48, Issue 2, 345-358.
- Barro, R.J., 2000, Inequality and Growth in Panel of Countries, Journal of Economic Growth, Vol. 5, 5-32.
- Birdsall, N., 1998, Life Is Unfair: Inequality in The World, Foreign Policy, Vol. 112, 76-83.
- Björklund, A., 1991, Unemployment and Income Distribution: Time Series Evidence from Sweden, Scandinavian Journal of Economics, Vol. 93, No. 3, 457-465.
- Brakman, S., Garretsen, H. van Marrewijk, C., 2002, Locational Competition and Agglomeration: The Role of Government Spending. CESifo Working Paper 775.
- Calderon, C., Serven, L., 2004, The Effects of Infrastructure Development on Growth and Income Distribution, World Bank Policy Research, Paper no. 3400.
- Damuri, Y. R., Perdana, A., 2003, The Impact of Fiscal Policy on Income Distribution and Poverty: A Commutable General Equilibrium Approach for Indonesia, Center for Strategic and International Studies, Jakarta, Indonesia in its series CSLS Economics working paper series, no. 68.
- De Gregorio, J., Lee, J. W., 2002, Education and Income Inequality: New Evidence from Cross-Country Data, Review of Income and Wealth, Vol. 48, 395-416.
- Dollar, D., Kraay, A., 2004, Trade, Growth, and Poverty, The Economic Journal, Vol. 114, F22-F49.
- Easterly, W., 2005, Handbook of Economic Growth, National Policies and Economic Growth, in Philippe Aghion and Steven Durlauf (eds.), Elsevier
- Fan, S., Zhang, X., 2004, Infrastructure and Regional Economic Development in Rural China, China Economic Review, Vol. 15, 203-214.
- Feenberg, D., Poterba, J., 1993, Income Inequality and the Incomes of Very High Income Tax Payers: Evidence from Tax Returns, Tax Policy and the Economy, Vol. 7, 145-177.
- Fields, G.S., 1989, Change and Poverty and Inequality in The Developing Countries, World Bank Research Observer, V.4/2, 167-185.
- Fosu, A.K., 2010, Growth, Inequality, and Poverty Reduction in Developing Countries, Recent Global Evidence. 1-58.
- Fuglsang Ostergaard, S., 2013, Determinants of Income Inequality: A Sub Saharan Perspective, MA thesis in International Economic Consulting, Department of Economics and Business School of Business and Social Sciences Aarhus University.
- Galli, R., van der Hoeven, R., 2001, Is Inflation Bad for Income Inequality: The Importance of the Initial Rate of Inflation, Employment Paper 2001/29, International Labour Office.
- Gupta, S., Davoodi, H., Alonso-Terme, R., 2002, Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty? Economics of Governance, Vol. 3, 23-45.
- Gustaffson, B., Johansson, M., 1999, In Search of Smoking Guns, American Sociological Review, V.64, p. 585-605.
- Kimhi, A., 2004, Growth, Inequality and Labor Markets in LDCs: A Survey. CESifo Working Paper No. 1281.
- Knowles, S., 2005, Income Inequality and Economic Growth: The Empirical Relationship Reconsidered in The Light of Comparable Data, J. Development Studies, Vol. 41, Issue

1,135-159.

Koop, G, 2003, Bayesian Econometrics, John Wiley & Sons Ltd, England.

Kuznets, S, 1955, Economic Growth and Income Inequality, American Economic Review, Vol. 45, No. 1, 1-28.

Kuznets, S, 1963, Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nations, Economic Development and Cultural Change, University of Chicago Press, Chicago.

Li,H., Xu,L.C., Zou,H, 2000, Corruption,Income Distribution, and Growth, Economics & Politics, Vol. 12, No 2, 155-182.

Ravallion, M, 1995, Growth and Poverty: Evidence for Developing Countries in the 1980s, Economics Letters, Vol. 48, 411-417.

Ravaillon, M, 2001, Growth, Inequality and Poverty: Looking Beyond Averages, World Development, Vol.29, No.11, 1803-1815.

Roin, J., Vlachos, J., Waldenström, D, 2009, The Long-run Determinants of Inequality: What can we Learn from Top Income Data?, Journal of Public Economics, Vol. 93, 974-988.

sahn D. E. Stifle, D. C, 2003,Urban –Rural Inequality in Living Standards in Africa, Journal of Africa Economics, 12, 564-597.

Sala-i-Martin, X., Doppelhofer, G., Ronald, I. M, 2004, Determinants of Long-Term Growth: A Bayesian Averaging of Classical Estimates (BACE) Approach, The American Economic Review, Vol. 94, No. 4, 813-835.

Stevens, P, 2003, Resource Impact: Curse or Blessing? A Literature Survey, University of Dundee, Centre for Energy, Petroleum, and Mineral Law and Policy.

Weil, D.N, 2009, Economic Growth. 2nd ed. Pearson and Addison Wesley. 5-6 and 370-387.

درآمدی بر شکل‌گیری قیمت و تعیین مقدار تولید در بازار اسلامی

smk_rajaee@yahoo.co.uk

سیدمحمد کاظم رجائی رامشه / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد خرد با نگرش اسلامی چگونگی شکل‌گیری قیمت و مقدار تولید در بازار اسلامی است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این فرضیه می‌پردازیم که بازار اسلامی نسبت به بازار رقابت کامل، در فرض ثبات سایر شرایط، از مقدار تولید بیشتر و قیمت کمتر برخوردار است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تولیدکننده مؤمن در چارچوب شریعت، به دنبال «کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش» در بازار اسلامی است. این امر موجب کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری بنگاه تولیدی در بازار اسلامی و در نتیجه انتقال منحنی عرضه مؤسسه تولیدی به سمت راست می‌شود. دو عامل؛ بهره‌وری بالا و هزینه نسبتاً پایین و سایر تفاوت‌ها موجب می‌شود بازار اسلامی نسبت به بازار رقابت کامل، با ثابت بودن سایر شرایط، از مقدار تولید بیشتر، قیمت کمتر، پایداری بیشتر، کارایی بالاتر و رفاه بیشتری برخوردار باشد.

کلیدواژه‌ها: انگیزه تولیدکننده مسلمان، بنگاه تولیدی اسلامی، منحنی عرضه مؤسسه تولیدی، بازار اسلامی، مقدار بهینه تولیدکننده مسلمان.

طبقه‌بندی JEL، D13، P22، P4

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مباحث دانش اقتصاد با نگرش خرد، انتخاب و تعیین مقدار بهینه تولید و استخراج منحنی عرضه مؤسسه تولیدی و صنعتی در کوتاه‌مدت و بلندمدت است. در اقتصاد خرد، مقدار بهینه تولیدکننده بازار رقابت کامل، یعنی کارآمدترین بازار اقتصاد سرمایه‌داری، مقداری است که سود او حداکثر شود. مقدار تولید بهینه مؤسسه تولیدی در این بازار، مقداری است که در آن قیمت بازاری با هزینه نهایی او برابر باشد.

در بررسی رفتار انسان اقتصادی مسلمان، این پرسش مطرح است که آیا انگیزه تولیدکننده مسلمان نیز مانند انسان اقتصادی بازار رقابت کامل حداکثرسازی سود است، یا تفاوت دارد؟ اصولاً میان یک مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی با مؤسسه تولیدی در بازار رقابت کامل چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟ این مقاله با روش تحلیلی - مقایسه‌ای به دنبال تبیین تفاوت‌های اساسی میان مقدار بهینه تولیدکننده مسلمان در بازار اسلامی و بازار رقابت کامل است. فرض مقاله، تولید کالای ضروری و واجبات نظامیه توسط مؤسسه تولیدی مسلمان در بازار اسلامی است. فرض دیگر مقاله بازار ایده‌آلی است که برحسب درجه ایمان و تقوا انعطاف‌پذیر است. به عبارت دیگر، هر قدر درجه ایمان و تقوا بیشتر باشد به این بازار نزدیک‌تر است و بالعکس. منظور از «بازار»، بازاری است که بر پایه مبانی اسلامی و راهبردهای برگرفته از آموزه‌های اسلامی شکل گرفته باشد. تعریف ما از «بازار اسلامی» بازاری است که دارای چند ویژگی: تطابق با شرع و اخلاق اسلامی، به‌ویژه حاکمیت صداقت بر آن و هدایت و سیاست‌گذاری شده توسط دولت (حاکمیت اسلامی) باشد.

فرضیه مقاله این است که مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش است و مؤسسه تولیدی و صنعتی در تولید کالاهای ضروری و واجبات نظامیه نسبت به مؤسسه مشابه آن در بازار رقابت کامل کارآتر عمل می‌کند.

پیشینه بحث

کتاب‌ها و مقالات متعددی به صورت مستقل یا استطرادی درباره عرضه در بازار اسلامی بحث کرده‌اند؛ از جمله مجموعه مقالات گردآوری شده در کتاب *مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی*، به قلم سیزده تن از اندیشمندان اقتصاد اسلامی که توسط حسین صادقی (۱۳۷۵) ترجمه شده است. چهار مقاله از مجموعه مقالات این کتاب مربوط به عرضه مؤسسه تولیدی و بازار اسلامی است.

منذر تحف تصریح می‌کند: برای حداکثر کردن سود مؤسسه تولیدی، نباید از قوانین بازی اقتصاد اسلامی تخطی شود. دو تفاوت عمده میان جامعه اسلامی و سرمایه‌داری وجود دارد: اولاً، میزان دخالت دولت در جامعه اسلامی و در نتیجه، بازار اسلامی بیشتر است. ثانیاً، امور اخلاقی غیرمکتوب در بازار اسلامی نسبت به سرمایه‌داری کنترل بیشتری دارد.

محمد عبدالمنان مقاله‌ای با عنوان «اهداف و رفتار بنگاه در ساختار اسلامی» ارائه کرده است. وی معتقد است: رفتار مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی نمی‌تواند با یک هدف منحصر به فرد هدایت شود. اهداف موردنظر ممکن است از یک بنگاه تا بنگاه دیگر، با توجه به ماهیت عملیات آنها، شرایط تقاضا و ضرورت‌های رفاه تغییر کند. ملاحظات اقتصاد اسلامی و رفاه اجتماعی ممکن است مؤسسه تولیدی را به تولید محصول، به گونه‌ای غیربهبه‌بخشاند، به صورتی که در اقتصاد بازار مشاهده می‌شود. بنابراین، در حداکثر کردن سود در اقتصاد اسلامی، ممکن است دامنه‌ای از تولید وجود داشته باشد.

م.م. متوالی در مقاله‌ای با عنوان «مدل رفتاری بنگاه اسلامی» بیان می‌کند که رفتار مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی، مطابق تعلیمات و قوانین اقتصاد اسلامی، سبب می‌گردد که در ساختار هزینه‌ای مشابه، محصول و قیمت تعادلی در مقایسه با مؤسسه تولیدی غیراسلامی، بیشتر باشد.

محمد نجات‌الله صدیقی در مقاله‌ای با عنوان «رفتار تولیدکننده اسلامی»، تصریح می‌کند: به سبب کاهش تقاضا، منابع کمتری به تولید کالاهای لوکس تخصیص می‌یابد. در پی آن، منابع بیشتری به تولید کالاهای ضروری تخصیص خواهد یافت؛ منابع بیشتری به تولید کالاها و خدمات فرهنگی اختصاص خواهد یافت، و به دنبال افزایش تقاضا برای فراغت، زمان بیشتری صرف فرهنگ خواهد شد. اگر تولیدکننده نیز اسلامی رفتار کند، نمی‌تواند همواره تحت تأثیر انگیزه حداکثر سود قرار داشته باشد و رفتار عقلایی وی به حدودی که توسط روح اسلام مشخص شده است (عدالت و انگیزه خدمت به جامعه یا نوع‌دوستی) منحصر می‌شود. لازم است با توزیع مجدد، قدرت خرید بیشتری در اختیار فقرا قرار گیرد؛ به صنایع تولیدی کالاهای ضروری و فرهنگی یارانه اعطا شود و تولیدکننده تصمیم به تحمل زیان‌های ناشی از تولید این کالاها را داشته باشد؛ زیرا سازوکار بازار، حتی تحت تأثیر روح اسلام، قادر به از بین بردن شکاف مزبور نیست.

انصاری و همکاران او، در کتاب *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی* (۱۳۷۷)، از منطق عرضه‌کننده و بازار اسلامی نیز بحث کرده‌اند. از چشم‌انداز دیدگاه‌های رایج مربوط به هدف مؤسسه تولیدی، دیدگاه «بیشینه ساختن سود» رایج‌ترین نظریه تولید بوده و هنوز جانشینی برای آن یافت نشده است. طبق اصول «عدالت» و «احسان»، تولیدکننده مسلمان هیچ تضادی میان اهداف خود و دیگر

تولیدکنندگان نمی‌بینند و گاهی حتی رقیب را بر خود مقدم می‌سازد و یا برای ابقا و رشد بنگاه‌های دیگر تلاش می‌کند. این کتاب در ادامه، تفاوت‌های جوامع اسلامی و سرمایه‌داری و در نتیجه، بازار اسلامی و رقابت کامل را در سه نمونه قانون، نظارت از درون، و اخلاق خلاصه می‌کند.

مرتضی عزتی در مقاله «نظریه رفتار تولیدکننده مسلمان» (۱۳۸۹) تلاش کرده است با نگاهی به نظریه‌های ارائه‌شده درباره انگیزه، از ادبیات موضوع جمع‌بندی داشته باشد و سپس با توجه به مفهوم گسترش یافته «مطلوبیت»، هدف انسان (تولیدکننده) را حداکثرکردن مطلوبیت دنیوی و اخروی معرفی کند و با تمرکز بر موضوع «انگیزه»، هدف و الگوهای بهینه‌یابی رفتار تولیدکننده مسلمان، تبیینی تکمیلی در این باره ارائه دهد. وی در مقاله‌ای دیگر، «الگوی رفتار تولیدکننده باورمند به زندگی پس از مرگ» (۱۳۹۳) معتقد است: تولیدکننده با هزینه‌کردن در راه خداوند متعال، در فرایند تولید چیزی بیش از سود به دست می‌آورد.

ابوالفضل اکرامی در مقاله «بازار در تمدن اسلامی» (۱۳۷۵)، منصور زراءنژاد (۱۳۸۲)، اکبری‌ان دیانتی در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی و نقش دولت در آن» (۱۳۸۶)، رجایی در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل» (۱۳۸۹) پس از بحث مفهومی، ویژگی‌های بازار اسلامی و وظایف و فعالیت‌های آن را بررسی کرده‌اند.

پورفرج (۱۳۸۶)، در مقاله خود، ابعاد بازار اسلامی را تبیین و آن را با بازار سرمایه‌داری مقایسه کرده و معتقد است: بازار با قواعد اسلامی، به دنبال بالاترین سطح کارایی، بیشترین فرایند تعادل و اساسی‌ترین سطح رفاه است، و الگوی بازار اسلامی، الگویی است که در این قواعد، بر همه الگوهای دیگر بازار برتری دارد.

این مقاله با روش مقایسه‌ای و با دو بیان توصیفی و نموداری، به دنبال تعیین مقدار بهینه مؤسسه تولیدی، استخراج منحنی عرضه آن و عرضه صنعت و تعادل در بازار اسلامی است. تمایز این مقاله نسبت به مقالات موجود، ارائه ایده‌های جدید و توسعه دامنه بحث به صنعت در دو زمان کوتاه‌مدت و بلندمدت است.

هدف مؤسسه تولیدی

تولیدکننده مؤمن برای جلب منفعت و کسب درآمد و روزی حلال برای خود و خانواده‌اش تلاش می‌کند. او در فعالیت اقتصادی خود، به خداوند رزاق امید بسته (هود: ۶) و به او توکل دارد (طلاق: ۵)؛ همچنان‌که قبض و بسط روزی را به دست او می‌داند (شوری: ۱۲).

تکالیف و وظایف شرعی تصمیم‌گیران مؤسسه تولیدی را وادار می‌کند که در چارچوب شرع حرکت کنند و برای کسب روزی حلال اهمیت ویژه‌ای قایل باشند. بنابراین، کم‌فروشی، غبن، غش، فریب، تبلیغات دروغین و امثال اینها در رفتار مؤمن جایی ندارد. او به دنبال جلب منفعت حداکثری دنیا و آخرت خویش است. البته منافع اخروی و فلاح و رستگاری او در توجه به خدا و خلق خداست. هر قدر درجهٔ ایثار و فداکاری انسان اقتصادی در جامعه به قصد جلب رضای خداوند متعال بیشتر باشد، درجهٔ قرب ربوبی او بیشتر خواهد بود. در نتیجه، به فلاح و رستگاری نزدیک‌تر خواهد شد. مؤمن تلاش دارد همهٔ فعالیت‌های خود را رنگ الهی و در نتیجه، عبادی بزند، تا افزون بر سود دنیوی، به پاداش اخروی نیز دست یابد. گرچه او در چارچوب احکام شرع و اخلاق اسلامی حرکت می‌کند و به دنبال بیشینه کردن سود مادی شخصی به هر طریق ممکن نیست و منافع اخروی خود را بر دنیوی ترجیح می‌دهد، ولی در انتخاب مقدار تولید خود، به منافع شخصی دنیوی مشروع خویش نیز توجه می‌کند.

سودی را که در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی باشد و با منافع اخروی شخص در تعارض نباشد «سود حلال منصفانه» می‌نامیم. بر این اساس، می‌توان گفت: تولیدکنندهٔ مؤمن در بازار اسلامی، به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش است. گرچه تصمیم‌گیران مؤسسهٔ تولیدی به عنوان خواص اولیا در نظر گرفته نشده‌اند، ولی فرض بر این است که به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای انجام مسئولیت‌های شرعی در قبال خانواده و اجتماع خویش هستند. طبیعی است که هر چه حساسیت این تصمیم‌گیران در انجام مسئولیت‌ها بیشتر باشد درجهٔ اسلامی بودن مؤسسهٔ تولیدی بیشتر خواهد بود.

این پرسش مطرح می‌شود که آیا توصیه به کمک و انفاق به دیگران و توجه به خیرات، مانع کسب سود حلال است؟ به نظر می‌رسد باید میان تولید و توزیع تفکیک کرد. توصیه نسبت به انفاق، بخشش از سود حلال است. «سود» مازاد درآمد ناشی از فعالیت اقتصادی بر هزینه است. گرچه باید با پرداخت انفاق فعالیت اقتصادی و فرایند تولید برکت یابد، ولی تعاون و همیاری با کارایی و هدف سودآور بودن فعالیت اقتصادی نه تنها تعارض ندارد، بلکه کاملاً با آن هماهنگ است. هر چه تلاش بیشتر، درآمد بیشتر، و در نتیجه، قدرت انفاق بیشتر. در این صورت، تأمین هزینه‌های زندگی و نفقهٔ خانواده راحت‌تر و انجام مسئولیت‌ها نسبت به جامعه بهتر صورت می‌گیرد. تنها چیزی که با انجام مسئولیت‌های انسان در جامعه هماهنگ نیست سود از طریق نامشروع و غیرمنصفانه است. بنابراین، تنها کسب سود در خارج از چارچوب بازار اسلامی است که مشکل‌آفرین می‌شود.

اصل ورود به فعالیت‌های سودآور و کسب سود حلال و در چارچوب شرع، گاهی ممکن است

تکلیف هم باشد (حرام‌املی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۹). سرپرست خانواده‌ای را فرض کنید که با درآمد خود، از سطح زندگی کمتر از عرف جامعه برخوردار باشد. آیا این سرپرست خانواده می‌تواند از دریافت سود منصفانه پرهیز کند؟ به نظر می‌رسد اعراض از پذیرش سود منصفانه با تکلیف نفقه خانواده - که واجب است - سازگار نیست. بنابراین، مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی است.

از سوی دیگر، به سبب مذموم بودن حرص در امر دنیا (حرام‌املی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۵۵ و ۵۶) و قانع بودن به سود منصفانه (همان، ص ۲۹۶ و ۳۹۶)، حداکثرسازی سود به هر قیمتی منع شده است. از سوی دیگر، لزوم تأمین ضرورت‌های زندگی، توصیه به توسعه سطح زندگی در درون خانواده، و جوب کفایی فعالیت در جهت تأمین نیازمندی‌های جامعه (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۳)، عبادت بودن فعالیت اقتصادی، و حرمت اتلاف منابع و معطل گذاردن سرمایه و نیروی انسانی، مؤسسه تولیدی را وادار به فعالیت هرچه بیشتر و در نتیجه، کسب درآمد و سود هرچه بیشتر می‌کند. به عبارت دیگر، محرک‌های انسان اقتصادی مسلمان برای انجام فعالیت اقتصادی و در نتیجه، کسب روزی حلال با محرک‌های انسان اقتصادی نظام سرمایه‌داری متفاوت است.

بنابراین، تابع هدف مؤسسه تولیدی «سود منصفانه» است که عبارت است از: درآمد حلال منهای هزینه‌های برآوردشده یا انجام‌شده در چارچوب شرع و اخلاق اسلامی. سود منصفانه حلال یک نقطه نیست، بلکه طیف وسیعی از حداقل تا حداکثر از آن را می‌توان فرض کرد. این تابع را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و حداکثر آن را به دست می‌آوریم.

تفاوت‌های اساسی مؤسسه تولیدی فعال در بازار اسلامی با بازار رقابت کامل

ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان و ویژگی‌های بازار اسلامی یعنی: تطابق با شرع، حاکمیت اخلاق، صداقت و هدایت و نظارت دولت - موجب می‌شود مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی از مؤسسه تولیدی اقتصاد سرمایه‌داری به شکل‌های ذیل متفاوت باشد:

الف. عمل به تکلیف و رعایت اخلاق اسلامی

در اقتصاد اسلامی، دستورهای فقهی و اخلاقی در تنظیم رفتار مؤسسه تولیدی نقش فعال دارند. با فرض اینکه خانواده‌ها، عموم مسلمانان و دولت اسلامی وظیفه خود نسبت به تعلیم و تربیت را انجام دهند و جامعه به خوبی مدیریت شود، به طور معمول، مؤسسه تولیدی بر اساس قوانین شریعت عمل می‌کند و به

تولید کالاها و خدمات منع شده در شرع اقدام نمی‌نماید؛ همچنانکه اخلاق اسلامی را نیز رعایت می‌کند. مؤسسه تولیدی از استثمار نیروی کار و صاحبان عوامل تولید هم می‌پرهیزد و تبعیض روا نمی‌دارد. در بازار اسلامی، مؤسسه تولیدی به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی است. باید چیزهایی در جامعه اسلامی تولید شود که جامعه به آنها نیاز دارد. ممکن است انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی نیازمند فداکاری و ایثار باشد. در این صورت، ممکن است مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت برای انجام این مسئولیت‌ها در تولید برخی کالاها - به انگیزه نفع اخروی - سود متغیر منفی را نیز برحسب وظیفه به‌نحو ایثار تحمل کند. به عبارت دیگر، مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت با قیمت کمتر از حداقل منحنی هزینه متوسط متغیر $P < MinAVC$ نیز ممکن است ایثارگرانه تولید کند. آنچه منشأ این تمایز می‌شود تعمیم نفع فردی بر نفع اخروی است.

ب. جهت‌دهی تولید به سمت تولید کالاهای ضروری و پویایی کالاهای ضروری

به سبب تکلیف همگانی نسبت در تأمین نیازمندی‌های جامعه، عمده منابع به تولید کالاهای ضروری اختصاص می‌یابد. نیاز ممکن است - مانند پوشاک و مواد غذایی - ضروری باشد، به گونه‌ای که اگر چنین کالایی در جامعه نباشد اختلال در زندگی پدید آید. تولید این نوع کالاها و خدمات واجب کفایی است (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۹). بنابراین، اگر کالا یا خدمتی مانند بسیاری از کالاها و خدمات پزشکی نیاز جامعه باشد، به گونه‌ای که بدون این کالا یا خدمت اختلال در زندگی مردم پدید می‌آید، تولید آن واجب کفایی است و باید به عنوان یک تکلیف شرعی کار تولید صورت بگیرد، و اگر کسانی که از عهده انجامش برمی‌آیند از آن خودداری کنند مسئول‌اند.

در فقه، اصطلاحی به نام «واجبات نظامیه» وجود دارد. «واجبات نظامیه» یعنی: کالاها و خدماتی که نظام جامعه به آنها محتاج است و اگر اختلال یا کمبودی در آنها پدید آید نظام جامعه مختل می‌شود. برای مثال، تولید کالاهای کشاورزی مانند گندم، علوفه دام و دام در حدی که نیاز جامعه برآورده شود جزو واجبات نظامیه است. اگر کسانی بتوانند کشاورزی کنند و مواد مصرفی نیاز جامعه را تأمین نمایند، ولی تبلی کنند یا دنبال سود شخصی بروند و دنبال کارهایی بروند که منفعت بیشتری دارد و این نیازها را برطرف نکنند واجب شرعی را ترک کرده و مسئول هستند (ر.ک: مصباح، ۱۳۶۱).

به سبب توازن اقتصادی، در جامعه اسلامی تفاوت فاحش در سطح زندگی خانواده‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر، به جهت حرکت رو به پیشرفت جامعه، کالاهای ضروری مرتب در حال تغییرند و خود را با سطوح بالاتر درآمدی هماهنگ می‌سازند. (ر.ک: رجایی، ۱۳۹۲). بنابراین، از یک سو، تلاش و فعالیت

مردم برای تأمین نیازهای جامعه رو به افزایش است و در نتیجه، کالاهای جدید ابداع و به جامعه عرضه می‌شود. و از سوی دیگر، سطوح درآمدی آحاد جامعه در حال افزایش است. در نتیجه، تقاضا برای مصرف کالا برای خود و دیگران ارتقا می‌یابد. همچنین به سبب توازن در سطح زندگی جامعه، کالاهای ضروری سطحش با سطح درآمد عموم هماهنگ و برای بخش قابل توجهی از جمعیت ضروری است.

ج. منتهی نشدن به انحصار

توکل بر خداوند در کسب روزی حلال، تولید بر اساس تکلیف، و رعایت اخلاق اسلامی در فضای کسب و کار سبب می‌شود مؤسسه تولیدی از فراهم آوردن زمینه‌های منع ورود سایر مؤسسه‌های تولیدی و در نتیجه، انحصار پرهیز کند. مؤسسه تولیدی نه تنها هیچ تعارضی میان اهداف خود و دیگر تولیدکنندگان نمی‌بیند، بلکه همه را هم جهت و هم سو با خود می‌بیند. در نتیجه، شفاف عمل می‌کند، از پنهان کاری پرهیز می‌نماید و نسبت به انتقال تجربه به دیگران، نه تنها بخل نمی‌ورزد، بلکه آن را یک مسئولیت تلقی و در ابقا و رشد آنها تلاش می‌کند.

د. کاهش هزینه‌ها

مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی به علل ذیل از هزینه کمتری نسبت به مؤسسه مشابه در اقتصاد سرمایه‌داری برخوردار است:

– اعتقاد به خداوند توانا و ناظر موجب می‌شود نیروی کار، اعم از اینکه صاحب سهم یا دستمزدگیر باشد، در فرایند تولید، خداوند را ناظر فعالیت خود بداند، کم‌فروشی نکند و در تخصیص و بهره‌گیری از منابع به بهترین وجه ممکن، تلاش از خود نشان دهد. اعتقاد به قیامت و روز جزا موجب می‌شود از مال دیگران نیز همانند اموال و دارایی خود مراقبت کند. این اعتقادات هر قدر قوی‌تر باشد درجه مراقبت، بیشتر، و اتلاف منابع کمتر خواهد بود.

– به سبب آنکه مؤمنان با یکدیگر برادر و برابرند میان آنها روحیه مواسات، تعاون و همیاری وجود دارد. در نتیجه، میان نیروی کار موجود در مؤسسه تولیدی از یک‌سو، و میان آنها و مدیر و کارفرما – بر حسب درجه ایمان و تقوای افراد – نیز این روحیه وجود خواهد داشت. این روحیه موجب هماهنگی و هم‌افزایی بیشتر و در نتیجه، کاهش هزینه‌های مؤسسه تولیدی خواهد شد.

– نظارت، مراقبت و مشارکت عمومی همراه با امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف همگانی از یک‌سو، و هدایت و سیاست‌گذاری مناسب و مسئولانه دولت اسلامی از سوی دیگر، زمینه‌های کاهش اتلاف و اسراف و در نتیجه، کاهش هزینه‌های مؤسسه تولیدی را فراهم می‌سازد.

- هزینه‌های جانبی و تخریبی رقابت بی‌رحمانه با سایر مؤسسه‌ها متمایل به صفر خواهد بود.
- مؤسسه تولیدی از تبلیغات مخالف واقع و فریبنده برای توسعه سهم خود از بازار استفاده نمی‌کند.
انتظار می‌رود مؤسسه تولیدی با توجه به تفاوت‌های مزبور، نسبت به مؤسسه مشابه اقتصاد سرمایه‌داری از هزینه کمتری برخوردار باشد. همچنین با ساختار کارآمدی مشابه، محصولی بیش از مؤسسه فعال در بازار رقابت کامل تولید کند.

ه. بهره‌وری

مؤسسه تولیدی به دلایل متعدد از جمله دلایل ذیل از بهره‌وری بالاتری نسبت به مؤسسه مشابه اقتصاد سرمایه‌داری برخوردار است:

- نیروی انسانی موجود در آن، اعم از متخصص و ساده، به سبب اعتقاد به مبدأ و معاد و تربیت توحیدی، خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌داند. در نتیجه، به وسیله یک عامل مهم بازدارنده درونی و ترس از عذاب روز قیامت، مسئولیت‌پذیر و برحسب درجه این اعتقاد و تربیت، بهره‌وری بالاتری دارد.

- وجود ایمان و تقوا در نیروی انسانی، مراقبت از ابزار تولید و حساس شدن آنها نسبت به فعالیت اقتصادی و مسئولانه عمل کردن را به دنبال دارد و در نتیجه، موجب ارتقای بهره‌وری می‌شود.

- انسان اقتصادی مؤمن - برحسب درجه ایمان - اتلاف منابع، عوامل تولید و محصول را اسراف تلقی می‌کند و اضرار به غیر را حرام می‌شمارد. در نتیجه، تمام تلاش خود را در استفاده بهینه از امکانات و بازده بیشتر مؤسسه تولیدی به کار می‌برد.

- روحیه عبادت شمردن فعالیت اقتصادی و در نتیجه، تعمیم سود به سود اخروی و محاسبه کسب ثواب همراه با کسب درآمد برای فعالیت اقتصادی، موجب ارتقای انگیزه‌های درونی و در نتیجه، بهره‌وری عوامل می‌شود.

- نظارت و مراقبت عمومی با امر به معروف و نهی از منکر موجب می‌شود صاحبان عوامل تولید از کم‌کاری و کم‌فروشی پرهیز کنند.

- در اسلام، مزدبگیری کراهت دارد. در نتیجه، در بازار نهاده، نیروی کار در قراردادهای بلندمدت خود با مؤسسه تولیدی، از قراردادهای سهم‌بری استفاده می‌کند. در نتیجه، در شرایط عادی، به سهمی از تولید، که با ارزش بازده نهایی واقعی او نزدیک یا برابر باشد، توافق می‌کند. علاوه بر این، در قراردادهای دستمزد بگیری، نیروی کار دستمزد بیشتری دریافت می‌کند. طبیعی

است که سهم‌بری از محصول، انگیزه تلاش و فعالیت اقتصادی را ارتقا می‌بخشد. در نتیجه، تأکید بر برقراری رابطه سهم‌بری میان نیروی کار و مؤسسه تولیدی، به جای مزدبگیری، انگیزه نیروی کار و سرانجام، بهره‌وری را ارتقا می‌دهد. انتظار می‌رود این مؤسسه تولیدی با ساختار مشابه هزینه، بیش از مشابه خود در اقتصاد سرمایه‌داری بازدهی داشته باشد و محصول بیشتری تولید کند.

تقاضای بازار

نظریه «تقاضا» در صورتی اسلامی است که با مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام سازگار باشد و لذت و رنج ابدی را ملاک انتخاب قرار دهد و منابع و امکانات محدود خود را به‌خوبی با رعایت ارزش‌های ایجابی و سلبی اسلامی و رعایت حقوق دیگران به کار گیرد (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۹).

در منابع کتاب و سنت، مجموعه‌ای غنی از ارزش‌ها در ابعاد گوناگون سمت تقاضا به‌چشم می‌خورد که می‌توان از آنها اصول ذیل را استنباط کرد و نظریه «تقاضا» در اقتصاد اسلامی را بر آن بنا نهاد (ر.ک: همان):

- رعایت ارزش‌ها؛

- تقدیر معیشت یا تخصیص بهینه منابع؛

- تکافل اجتماعی و تعاون و همیاری.

پیش از این بیان شد که سلیقه افراد، که می‌تواند در منحنی‌های بی‌تفاوتی نمایانگر باشد، از اصل اول، یعنی رعایت ارزش‌ها متأثر است.

مصرف‌کننده مسلمان باید از محرّمات اجتناب نماید. از جهت یابی به‌سمت اتراف، تجمل‌گرایی، تفاخر و امثال اینها پرهیز کند.

اصل سوم، یعنی اصل «تکافل اجتماعی» موجب می‌شود مصرف‌کننده مسلمان از مصرف برخی مباحات چشم‌پوشی کند و این مسئله معمولاً موجب می‌شود تعداد کالاهای جانشین، که از عوامل مؤثر بر کشش تقاضاست، کم شود و در نتیجه، منحنی تقاضا از کشش کمتری برخوردار باشد.

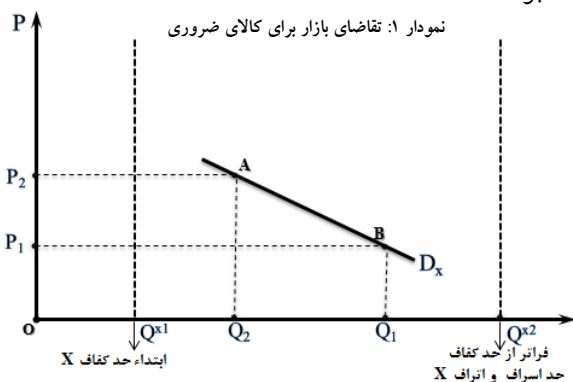
او بر اساس ارزش‌های اسلامی، با توجه به لذت و رنج ابدی و رضایت خاطر دایمی، از یک‌سوم و نگاه به جامعه اسلامی و مسئولیت تکافل اجتماعی خود از سوی دیگر، به ارزشیابی نسبی ذهنی $\frac{Mu_x}{Mu_y}$ می‌پردازد. در اقتصاد اسلامی، اصول «رعایت ارزش‌ها» و «تکافل اجتماعی»، اصل «تخصیص بهینه» را

متأثر می‌سازد. اصل اول (رعایت ارزش‌ها) در انتخاب نوع کالا و در نتیجه، اثر جانشینی و سرانجام، قیمت آن تأثیرگذار است و اصل سوم (تکافل اجتماعی) اثر درآمدی را متأثر می‌سازد.

در اصل «رعایت ارزش‌ها»، رعایت اعتدال و منع اسراف و اتراف مشاهده می‌شود. اگر افزایش قیمت، قدرت خرید مصرف‌کننده را از مقدار حداقل معیشت کمتر کند، در اینجا اثر درآمدی از طریق انفاقات، به وسیله افراد با درآمد بالاتر یا دولت اسلامی تا رسیدن به سطح مطلوب خنثا می‌شود.

به عبارت دیگر، در این بازار، اثر درآمدی در دو سطح قیمت، محدود به کرانه بالا و پایین است. کاهش مقدار تقاضای ناشی از اثر درآمدی را طبقات درآمدی بالاتر یا دولت اسلامی بر اساس اصل «تکافل اجتماعی» جبران می‌کنند. تقاضای فراتر از حد کفاف را حرمت اسراف و ممنوعیت اتراف سد می‌کند.

تقاضای بازار از جمع افقی تقاضای افراد به دست می‌آید. گرچه بر اساس اصل اول و دوم («رعایت ارزش‌ها» و «تقدیر معیشت»)، مقدار تقاضای فرد در بازار اسلامی در مقایسه با بازار ایده‌آل اقتصاد سرمایه‌داری کمتر است، ولی به سبب اصل «اخوت و برادری» و «تکافل اجتماعی» تقاضای جامعه و در نتیجه، بازار افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر، با ثبات سایر شرایط، سطح زیر منحنی تقاضای فرد مسلمان نسبت به سطح زیر منحنی تقاضای فرد غیرمسلمان کمتر است. اما سطح زیر منحنی تقاضا در بازار اسلامی بیشتر خواهد بود.



در واقع، از جمله عوامل مؤثر بر تقاضای بازار، تعداد افراد تقاضاکننده آن کالا است. به سبب تکافل اجتماعی و مسئولیت دولت، همه افراد جامعه نسبت به خرید کالاهای ضروری (کالاهای ضروری عموم مردم) قدرت خرید پیدا می‌کنند و به جمع تقاضاکنندگان می‌پیوندند. در نتیجه، سطح زیر منحنی تقاضای بازار نسبت به رقابت کامل، بیشتر خواهد بود؛ یعنی در مجموع، کالاهای قابل حصول آحاد جامعه بیشتر و توزیع عادلانه‌تر خواهد بود. کالاهای ضروری برای افراد جامعه اسلامی، با درآمدهای

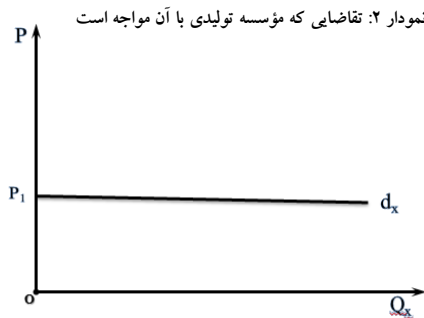
گوناگون، در یک طیف نسبتاً محدود در حد کفاف قرار می‌گیرد. گرچه زندگی‌ها یکسان نمی‌شود، ولی تفاوت‌ها - دست‌کم در سطح زندگی - فاحش نیست.

در نتیجه، تقاضای بازار، که جمع افقی تقاضای افراد است، در کالاهای ضروری به دلیل ورود جمعیت بیشتر در بازار این کالاها و خاصیت جمع افقی، دارای شیب کمتر و کشش بیشتر است (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۹).

تقاضای مؤسسه تولیدی

منظور از «تقاضای مؤسسه تولیدی»، تقاضایی است که مؤسسه تولیدی با آن مواجه است. توکل بر خداوند در کسب روزی، تولید بر اساس تکلیف، عدم تداول ثروت در دست یک عده، و رعایت اخلاق اسلامی در فضای کسب و کار، موجب پرهیز از انحصارگری در بازار اسلامی می‌شود.

از سوی دیگر، وجوب کفایی تولید کالاهای ضروری جامعه، توجه به واجبات نظامیه و حضور در حد کفایت برای ورود به صنایع گوناگون لازم در این بازار را به دنبال دارد. همچنین، اسلام بر قیمت عادلانه، که همان قیمت منصفانه بازاری است، تأکید دارد. بنابراین، مؤسسه تولیدی در کالای همگن نسبت به بازار قیمت‌پذیر است. توجه به سوق المسلمین، تبعیت از بازار و نیز مسائل مزبور، قیمت‌پذیر بودن آن را می‌رساند. بنابراین، در کالاهای همگن ضروری جامعه، می‌توان گفت: تقاضایی که مؤسسه تولیدی با آن مواجه است خط افقی و دارای کشش میل به بی‌نهایت است.



راهبردهای مکتبی «سمت عرضه»

در آموزه‌های اسلامی، برخی فعالیت‌های اقتصادی ممنوع یا مکروه، برخی مستحب، برخی واجب و بقیه مباح اعلام شده‌اند. کار و فعالیت تولیدی اگر برای امور معیشت ضروری باشد واجب، و ترک آن حرام است. تجارت، کشاورزی و اصولاً فعالیت‌های تولیدی و به دنبال رزق حلال رفتن به میزان تأمین نیازهای اساسی خانواده و جامعه واجب و برای توسعه زندگی و وسعت در تأمین نیازمندی‌های خانواده و جامعه مستحب است، و اصولاً سستی و تبلی در امور دنیا و آخرت کراهت دارد (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷).

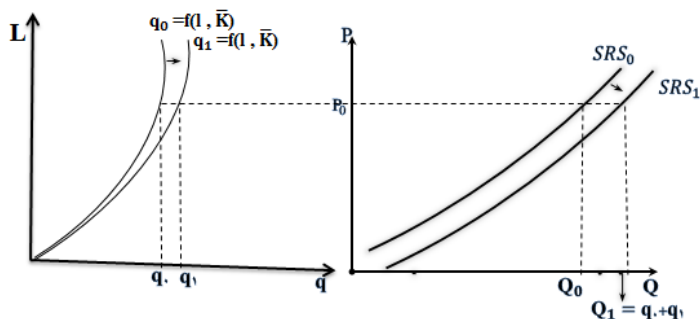
خود را در معرض رزق قرار دادن و گستردن بساط فعالیت اقتصادی مستحب است (ر.ک: همان، ص ۵۴). «مستحب بودن فعالیت اقتصادی» به این معناست که اگر کسی به نیت اطاعت فرمان الهی به دنبال این فعالیت برود، در طول زمانی که مشغول فعالیت است در حال عبادت بوده و افزون بر کسب درآمد، اجر و پاداش اخروی نیز برایش ثبت می‌شود. در مقابل، بیکاری (همان، ص ۵۷)، معطل‌گذاشتن سرمایه، و کنز مال مذموم است (بقره: ۳۴). بنابراین، راهبردهای مکتبی ریشه در اعتقاد دارد و از طریق انگیزه بر تولید اثر می‌گذارد و با هدف نهایی، یعنی قرب ربوبی و زندگی پاکیزه هماهنگ است.

با مطالعه آموزه‌های اسلامی مربوط به سمت عرضه، ملاحظه می‌شود که راهبردهای مکتبی «سمت عرضه» شبیه راهبردهای مکتبی سمت تقاضا، به اصول سه‌گانه «رعایت ارزش‌ها»، «استفاده بهینه از عوامل تولید»، و «تکافل اجتماعی» ختم می‌شود (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۶).

در اینجا، بجاست تأثیر اصول راهبردی را بر عوامل موثر بر عرضه بررسی کنیم: از دیدگاه قرآن کریم، ارزش‌های اعتقادی و رفتاری، مانند ایمان، تقوا، اعتقاد به مبدأ و معاد، استغفار، شکر نعمت، انفاق، و اصولاً عمل صالح، تأثیری مستقیم بر زندگی مادی (و فور نعمت، افزایش بازده و ارتقای بهره‌وری عوامل تولید) دارد. ایمان و تقوا نه تنها سرچشمه برکات معنوی، بلکه سبب فزونی نعمت‌های مادی نیز می‌شود (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰). رعایت این ارزش‌ها اجابت دعاها، حل مشکلات زندگی و اصولاً برکات آسمان و زمین و ارتقای بهره‌وری را به دنبال دارد.

قرآن کریم از استغفار و توبه، که نتیجه‌اش بازگشت به خداوند، ایمان و تقواست، نیز به صورت عامل مدد رساندن خداوند به بشر تعبیر کرده است. از قرآن کریم، استفاده می‌شود که استغفار از گناهان در رفع مصایب و گرفتاری و گشوده شدن در نعمت‌های آسمانی و زمینی اثر فوری دارد (نوح: ۱۰-۱۲). روایات بسیاری نیز سببیت استغفار برای وسعت رزق و مدد الهی را بیان می‌کند (ر.ک: ابن‌اشعث، بی تا، ص ۲۲۸).

نمودار ۳: منحنی عرضه کوتاه‌مدت مؤسسه تولیدی



چنان‌که نمودار نشان می‌دهد، با وجود و ارتقای سطح ایمان و تقوا در افراد جامعه، بهره‌وری نیروی کار به صورت اولیه و مستقیم ارتقا می‌یابد. در قسمت اول نمودار (۳)، تابع تولید در فضای L و q رسم شده است. به وسیله عوامل معنوی، بهره‌وری افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، نیروی کار، که بدون حضور این عوامل مقدار q_0 تولید می‌کرد، پس از حضور عوامل معنوی، q_1 تولید می‌کند. ارتقای بهره‌وری ممکن است ناشی از عوامل مادی یا عوامل معنوی باشد. افزایش بهره‌وری ناشی از عوامل معنوی از اختصاصات مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی است. از سوی دیگر، با مسئولیت تکافل اجتماعی، که بر دوش آحاد جامعه است، توانمندسازی افراد ناتوان و الحاق آنها به فعالان اقتصادی، و هم‌افزایی به صورت ثانوی، بهره‌وری ارتقا می‌یابد. این هم‌افزایی همچنان به صورت پویا وجود خواهد داشت و در تولید بیشتر و انتقال منحنی عرضه به سمت راست اثرگذار خواهد بود.

تبادل مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت

با پذیرش هدف کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی در چارچوب اصول به‌دست‌آمده از راهبردها، انتظار می‌رود مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی در انتخاب کالا از مجموعه کالاهایی که برای او تعیین پیدا کرده است مقداری را انتخاب کند که سود منصفانه‌ای نصیبش شود.

نیاز جامعه به تولید کالا، مؤسسه تولیدی را مکلف به ورود در صنعت می‌کند. قیمت تعادلی از بازار مسلمانان به مؤسسه تولیدی، که در صنعت کالای ضروری اقدام به تولید می‌کند، اعلام می‌شود. مؤسسه تولیدی در چارچوب شرع و اخلاق اسلامی و با توجه به قیمت بازاری، که همان تقاضایی است که با آن مواجه است، تصمیم به تولید می‌گیرد. به سبب تکلیف همگانی نسبت به تأمین نیازمندی‌های ضروری جامعه و عدم تداول ثروت در دست یک گروه خاص، تعداد مؤسسه‌های تولیدی بسیار و تابع قیمت بازارند.

مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت می‌تواند زیان را تحمل کند و حتی برای مصالحی در تولید برخی کالاها- به انگیزه نفع اخروی- سود متغیر منفی را هم تحمل کند، ولی در بلندمدت، حتی با توجه به تکالیف شرعی نیز عقلاً تحمل زیان جز با ورود دولت یا عموم مسلمانان و پرداخت یارانه ممکن نخواهد بود. در کوتاه‌مدت و بلندمدت، مؤسسه تولیدی به سود منصفانه توصیه شده است. عموم مسلمانان مسئولند و دولت در سیاست‌گذاری‌هایش باید مراقب باشد قیمت‌ها به گونه‌ای باشند که به تولیدکنندگان و خریداران اجحاف نشود.

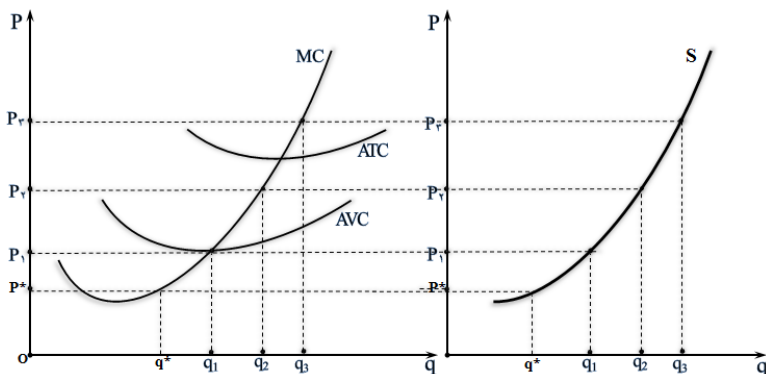
عرضه مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت

منحنی عرضه مقادیر گوناگون بازای قیمت‌های متفاوت را، که مؤسسه تولیدی با شرایط و هزینه‌های خود در چارچوب شرع حاضر به تولید است، نشان می‌دهد. مشخص شد که در قیمت‌های گوناگون، مؤسسه تولیدی چه مقدار تولید می‌کند. بنابراین، آن قسمت از منحنی MC ، که بالاتر از حداقل AVC است، به یقین جزو منحنی عرضه مؤسسه تولیدی خواهد بود. در قیمت‌های کمتر از حداقل AVC منحنی عرضه لزوماً منطبق بر محور عمودی، یعنی P نیست. به عبارت دیگر، تابع عرضه یک تابع گسسته به شکل ذیل خواهد بود:

$$P > \text{Min}AVC \Leftrightarrow q = f(p)$$

$$P < \text{Min}AVC \Leftrightarrow q = \begin{cases} 0 \\ q^* \end{cases}$$

نمودار ۴: منحنی عرضه کوتاه مدت مؤسسه تولیدی

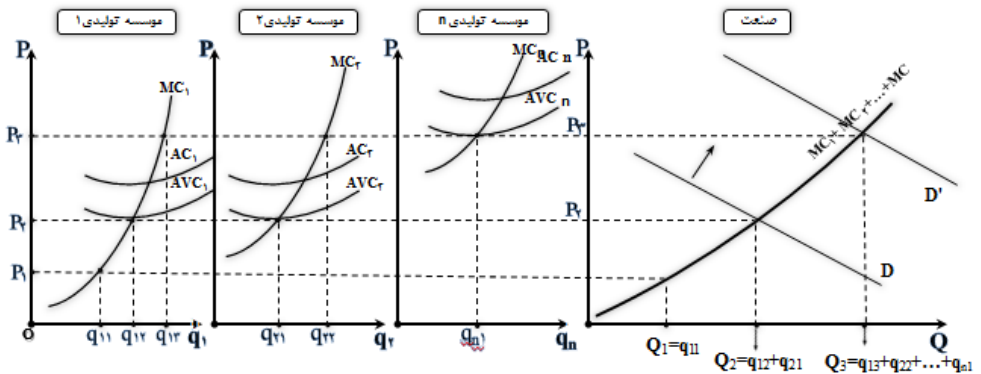


چنان‌که نمودار (۴) نشان می‌دهد، منحنی عرضه مقادیر گوناگون بازای قیمت‌های متفاوت است که مؤسسه تولیدی حاضر است به ازای قیمت‌های مختلف عرضه کند. مؤسسه تولیدی به ازای P^1 ، P^2 و P^3 به ترتیب، مقادیر q^1 ، q^2 و q^3 تولید خواهد کرد. مؤسسه تولیدی در حالت عادی در قیمت P_0 ، یعنی در قیمت کمتر از حداقل AVC تولید نمی‌کند، ولی ممکن است در صنعت کالاهای ضروری بر حسب وظیفه فداکاری کرده، مقدار q^* تولید کند. بنابراین، چنان‌که نمودار (۴) نشان می‌دهد، منحنی عرضه مؤسسه تولیدی در مقادیر مثبت، منطبق بر منحنی MC است. در قیمت برابر با حداقل AVC ، گسسته و در قیمت‌های کمتر از آن در حالت عادی، منطبق بر محور عمودی خواهد بود؛ ولی در حالت‌های خاص، ممکن است منطبق بر محور عمودی نباشد.

عرضه صنعت در کوتاهمدت

عرضه صنعت در کوتاهمدت با فروض گوناگون افزایش، کاهش و ثابت بودن قیمت نهاده قابل بررسی است. برای ساده‌سازی، تنها به فرض ثابت بودن قیمت نهاده اکتفا می‌شود. با فرض ثابت بودن قیمت نهاده، عرضه صنعت افقی عرضه مؤسسه‌های تولیدی خواهد بود.

نمودار ۵: منحنی عرضه کوتاهمدت صنعت در بازار اسلامی



نمودار نشان می‌دهد که عرضه صنعت در کوتاهمدت با فرض ثابت بودن قیمت نهاده، جمع افقی عرضه مؤسسه‌های تولیدی $\sum MC$ است، با این تفاوت که در قیمت‌های کمتر از نقطه تعطیل $P < MinAVC$ برخی از مؤسسه‌های تولیدی فداکاری کرده، به سبب نیاز جامعه و واجبات نظامیه، تولید را تعطیل نمی‌کنند و به تولید ادامه می‌دهند. در نتیجه - چنان‌که نمودار نشان می‌دهد - منحنی عرضه در قیمت $P = MinAVC$ بر خلاف بازار رقابت، کامل خط افقی نخواهد بود.

تعداد مؤسسه تولیدی در بلندمدت

«بلندمدت» زمانی است که مؤسسه تولیدی برای ارتقای ظرفیت خود وقت کافی دارد. در نتیجه، امکان تغییر همه عوامل برای او وجود دارد. در بلندمدت، تمامی عوامل تولید و تمامی هزینه‌ها متغیر هستند. در بلندمدت، تحمل ضرر برای مؤسسه تولیدی فعال در بازار اسلامی نیز ممکن نیست. بنابراین، مؤسسه تولیدی به‌طور طبیعی، در صنعتی به فعالیت خود ادامه می‌دهد که اولاً، در چارچوب قوانین شریعت مقدس اسلام باشد. ثانیاً، درآمد کل او از هزینه کل او بیشتر یا حداقل برابر باشد. به عبارت دیگر، سود حلال اقتصادی او مثبت یا حداقل صفر باشد.

از سوی دیگر، در بلندمدت، به سبب امکان تغییر ظرفیت و جابه‌جایی عوامل تولید از صنعتی به صنعت دیگر، سایر مؤسسه‌های تولیدی وقت کافی و فرصت لازم برای ورود یا خروج از صنعت را دارند. امکان ورود مؤسسه‌های تولیدی به صنعت موجب می‌شود منحنی عرضه بلندمدت صنعت نسبت به منحنی عرضه کوتاه‌مدت آن با کشش‌تر شود.

ورود به صنعت افزون بر متغیر سود، تابع میزان ضرورت کالا در جامعه و تأمین آن نیز هست. اگر از نظر عرفی مقدار تولید و تعداد مؤسسه‌های تولیدی به قدر کفایت عرفی جامعه نباشد، انگیزه ورود در این صنعت به سبب وجوب کفایی بیشتر خواهد بود.

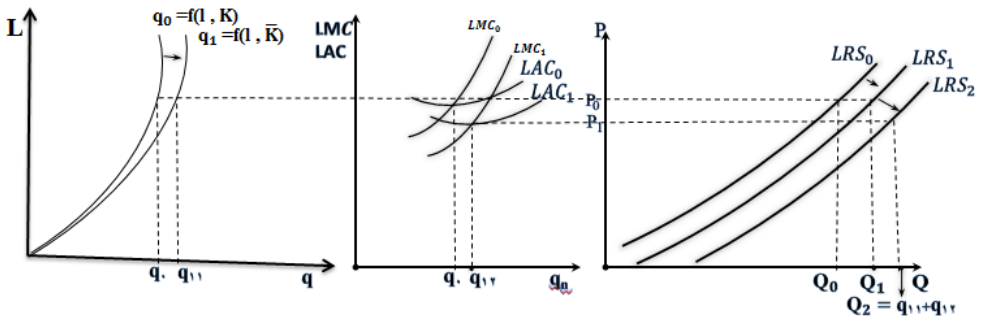
افزایش قیمت و ظهور سود حلال اقتصادی مثبت - با فرض ثابت بودن سایر شرایط، از جمله میزان ضرورت کالا در جامعه - انگیزه ورود به صنعت بر اساس وجوب کفایی را تشدید می‌کند. در نتیجه، مؤسسه‌های تولیدی جدید با تعداد و سرعت بیشتری به صنعت وارد می‌شوند. ورود مؤسسه‌های تولیدی جدید، موجب افزایش عرضه کالا می‌شود. با افزایش عرضه کالای x قیمت این کالا کاهش می‌یابد. با کاهش قیمت، مؤسسه‌های تولیدی موجود در صنعت، ظرفیت تولید خود را کاهش و در نتیجه، مقدار تولید هر مؤسسه تولیدی کاهش می‌یابد. این جریان آن قدر ادامه خواهد یافت تا سود ویژه میل به صفر پیدا کند. در نتیجه، در بلندمدت، مؤسسه تولیدی در حداقل LAC ، یعنی در نقطه بیشینه سود حلال، $P = LMC$ مشروط به صعودی بودن LMC ، تولید می‌کند. در بلندمدت، به سبب رشد اقتصادی و عدم تفاوت فاحش سطح زندگی و طبقات درآمدی $P = LMC$ با قدرت خرید آحاد جامعه هماهنگ و قابل قبول خواهد بود. گرچه در ظاهر به نظر می‌رسد مقدار تولید مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی منطبق بر مقدار تولید مؤسسه تولیدی در بازار رقابت کامل باشد، ولی با توجه به مباحث پیشین، مشخص می‌شود به سبب اختلاف هزینه‌ها و در نتیجه، قیمت بازار، نتایج با هم متفاوت‌اند.

عرضه صنعت در بلندمدت

در بحث تقاضای بازار اسلامی، بیان شد که تقاضای بازار به سمت کالای ضروری سوق پیدا می‌کند. به سبب توازن اجتماعی در جامعه اسلامی، جمعیت بیشتری در جامعه متقاضی کالای ضروری وجود دارد. با افزایش تقاضا و حساسیت و کشش بیشتر آن در اقتصاد اسلامی، به ظاهر به نظر می‌رسد قیمت کالاهای ضروری بیش از بازار رقابت کامل باشد، ولی واقعیت امر این است که در سمت عرضه، به سبب ارتقای بهره‌وری - به خاطر عوامل معنوی - انتظار می‌رود عرضه کالای ضروری در مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی بیش از عرضه همان کالا در اقتصاد بازار

رقابت باشد. از سوی دیگر، به سبب اجتماع مجموعه بیشتری در تولید کالاهای ضروری اکثریت جامعه، انتظار می‌رود جمع جبری تولید در قیمت‌های گوناگون، در بازار اسلامی بیش از مجموعه تولید در بازار رقابت کامل باشد. تأکید می‌شود که نقش اصلی این فزونی را تفاوت‌های بازار اسلامی با بازار رقابت کامل، به‌ویژه بهره‌وری ناشی از عوامل معنوی و کاهش هزینه‌های ناشی از انگیزه‌های درونی و معنوی، ایفا می‌کند. بر خلاف بازار اسلامی، در بازار رقابت کامل، چنین عواملی و در انسان اقتصادی اقتصادی سرمایه‌داری، چنین انگیزه‌ای وجود ندارد.

نمودار ۶: منحنی عرضه بلند مدت صنعت در بازار اسلامی



چنان‌که نمودار (۶) نشان می‌دهد، منحنی عرضه بلندمدت LRS به دو علت منحصر به فرد به سمت راست انتقال می‌یابد. از یک سو، به علل گذشته، هزینه‌های مؤسسه‌های تولیدی ($LMC_1 < LMC_0$ و $LAC_1 < LAC_0$) در بازار اسلامی کمتر است. از سوی دیگر، بهره‌وری عوامل تولید به سبب عوامل معنوی در بازار اسلامی ارتقا می‌یابد. در نتیجه، منحنی عرضه صنعت کالای ضروری در بلندمدت با فرض ثابت بودن قیمت نهاده، LRS_2 خواهد بود. چنان‌که در نمودار (۶) مشاهده می‌شود، دو عامل «بهره‌وری بالا» و «هزینه نسبتاً پایین»، موجب می‌شود در این صنعت نسبت به صنعت مشابه در بازار رقابت کامل - با وجود ثابت بودن سایر شرایط - در قیمت‌های گوناگون مقدار بیشتری عرضه شود.

تعادل بازار

چنان‌که بیان شد، تقاضا در بازار سازگار با مبانی اسلامی، برای کالاهای ضروری، به سبب اصول حاکم بر این بازار بیشتر و با کشش‌تر از بازار رقابت کامل است؛ یعنی در این بازار نسبت به بازار رقابت کامل، در هر قیمتی مقدار بیشتری تمایل و توانایی برای خرید وجود دارد. در مقابل، همین اصول

موجب می‌شود عرضه در این بازار بیش از بازار رقابت کامل باشد؛ یعنی در هر قیمتی مؤسسه‌های تولیدی حاضرند مقادیر بیشتری کالا تولید کنند.

خلاصه اینکه بازار اسلامی کالای ضروری، نسبت به بازار رقابت کامل، از عرضه، تقاضا و در نتیجه، مقدار تعادلی بیشتری برخوردار است. دو عامل «بهره‌وری بالا» و «هزینه نسبتاً پایین» موجب می‌شود این بازار نسبت به بازار رقابت کامل - با ثابت بودن سایر شرایط - از مقدار تعادلی بیشتری برخوردار باشد. همچنین وجود روحیه توکل به خداوند متعال، آرامش و اطمینان ناشی از یاد خدا و روز جزا، و رعایت اخلاق اسلامی موجب می‌شود تعادل این بازار از ثبات و پایداری نسبی بیشتری برخوردار باشد. مجموعه عوامل مزبور به اضافه قانع بودن مؤسسه تولیدی به سود حلال منصفانه، موجب افزایش اضافه‌رفاه مصرف‌کننده و کارایی بیشتر بازار اسلامی می‌شود.

خلاصه اینکه بازار اسلامی نسبت به بازار ایده‌آل اقتصاد سرمایه‌داری از مقدار بیشتر، قیمت کمتر، پایداری بیشتر، کارایی بالاتر و رفاه بیشتری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

انسان مؤمن تلاش دارد به همه فعالیت‌های خود رنگ الهی بزند تا افزون بر سود دنیوی، به پاداش اخروی نیز دست یابد. تولیدکننده مؤمن در بازار اسلامی در چارچوب شریعت، به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش است.

ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان و بازار اسلامی موجب می‌شود مؤسسه تولیدی در بازار اسلامی به سبب عمل به تکلیف و رعایت اخلاق اسلامی و احساس تکلیف شرعی نسبت به واجبات نظامیه در تولید کالاهای ضروری، با مؤسسه تولیدی فعال در بازار رقابت کامل متفاوت باشد. همچنین انتظار می‌رود این مؤسسه تولیدی نسبت به مؤسسه مشابه اقتصاد سرمایه‌داری، از هزینه کمتر و بهره‌وری بیشتری برخوردار باشد. اعتقاد به مبدأ و معاد و تربیت توحیدی؛ نظارت، مراقبت و مشارکت عمومی ناشی از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف همگانی؛ مقررات اسلامی، مانند مکروه بودن مزدبگیری و سهم‌بری نیروی کار از تولید؛ هدایت و سیاست‌گذاری مناسب و مسئولانه دولت اسلامی؛ و نبود هزینه‌هایی مانند هزینه‌های ناشی از اسراف، رقابت بی‌رحمانه، ربا و تبلیغات کاذب، از جمله علل کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری این مؤسسه تولیدی است. کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری موجب انتقال منحنی عرضه مؤسسه تولیدی به سمت راست می‌شود.

حضور در حد کفایت مؤسسه‌های تولیدی برای ورود به صنایع لازم در بازار کالاهای ضروری و واجبات نظامیه و تأکید اسلام بر قیمت عادلانه (قیمت منصفانه بازاری) موجب می‌شود مؤسسه تولیدی

در کالای ضروری همگن، نسبت به بازار قیمت‌پذیر باشد. پس تقاضایی که مؤسسه تولیدی با آن مواجه است خط افقی و دارای کشش با میل به بی‌نهایت است.

مؤسسه تولیدی در کوتاه‌مدت، می‌تواند زیان را تحمل کند و حتی برای مصالحتی در تولید برخی کالاها - به انگیزه نفع اخروی - سود متغیر منفی را هم تحمل نماید؛ ولی در بلندمدت، حتی با توجه به تکالیف شرعی نیز عقلاً تحمل زیان جز با ورود دولت یا عموم مسلمانان و پرداخت یارانه ممکن نخواهد بود. بنابراین، منحنی عرضه مؤسسه تولیدی در مقادیر مثبت، منطبق بر منحنی MC است. در قیمت برابر با حداقل AVC گسسته، و در قیمت‌های کمتر از آن، با وجود نیاز عرفی جامعه به تولید کالا، منطبق بر محور عمودی نخواهد بود. براین اساس، عرضه صنعت در کوتاه‌مدت، در قیمت‌های کمتر از نقطه تعطیل $P < MinAVC$ نیز به سبب فداکاری مؤسسه‌های تولیدی برای تأمین نیاز جامعه و واجبات نظامیه، و ادامه تولید، بر خلاف بازار رقابت کامل، خط افقی نخواهد بود.

در بلندمدت، مؤسسه تولیدی به‌طور طبیعی، در صنعتی به فعالیت خود ادامه می‌دهد که اولاً، در چارچوب قوانین شریعت مقدس اسلام باشد. ثانیاً، سود حلال اقتصادی او مثبت یا حداقل صفر باشد. ورود به صنعت افزون بر متغیر سود، تابع میزان ضرورت کالا در جامعه و تأمین آن نیز هست. اگر از نظر عرفی مقدار تولید و تعداد مؤسسه‌های تولیدی به قدر کفایت عرفی جامعه نباشد، انگیزه ورود در این صنعت به سبب وجوب کفایی بیشتر خواهد بود.

افزایش قیمت و ظهور سود حلال اقتصادی مثبت - با فرض ثابت بودن سایر شرایط، از جمله میزان ضرورت کالا در جامعه - انگیزه ورود به صنعت بر اساس وجوب کفایی را تشدید می‌کند. در نتیجه، مؤسسه‌های تولیدی جدید با تعداد و سرعت بیشتری به صنعت وارد می‌شوند. ورود مؤسسه‌های تولیدی جدید موجب افزایش عرضه، کالا می‌شود. با افزایش عرضه قیمت کالا کاهش می‌یابد. با کاهش قیمت، مؤسسه‌های تولیدی موجود در صنعت، ظرفیت تولید خود را کاهش می‌دهند و در نتیجه، مقدار تولید هر مؤسسه تولیدی کاهش می‌یابد. این جریان آن‌قدر ادامه خواهد یافت تا سود ویژه میل به صفر پیدا کند. در نتیجه، در بلندمدت مؤسسه تولیدی در حداقل LAC، یعنی در نقطه بیشینه سود حلال، $P = LMC$ مشروط به صعودی بودن LMC تولید می‌کند. دو عامل؛ «بهره‌وری بالا» و «هزینه نسبتاً پایین» موجب می‌شود در این صنعت، نسبت به صنعت مشابه در بازار رقابت کامل - با وجود ثابت بودن سایر شرایط - در قیمت‌های گوناگون مقدار بیشتری عرضه شود.

سرانجام، دو عامل «بهره‌وری بالا»، و «هزینه نسبتاً پایین» موجب می‌شود این بازار نسبت به بازار رقابت کامل - با وجود ثابت بودن سایر شرایط - از مقدار تعادلی بیشتری برخوردار باشد. همچنین

وجود روحیه توکل به خداوند متعال، آرامش و اطمینان ناشی از یاد خدا و روز پاداش و جزا در عوامل بازار و رعایت اخلاق اسلامی موجب می‌شود تعادل این بازار از ثبات و پایداری نسبی بیشتری برخوردار باشد. مجموعه عوامل مزبور به اضافه قانع بودن مؤسسه تولیدی به سود حلال منصفانه، موجب می‌شود بازار اسلامی نسبت به بازار ایده‌آل اقتصاد سرمایه‌داری، از مقدار بیشتر، قیمت کمتر، پایداری بیشتر، کارایی بالاتر و رفاه بیشتری برخوردار باشد.

منابع

- ابن اشعث، محمدبن محمد، بی تا، *الجعفریات (الأشعثیات)*، تهران، المكتبه النینوی الحدیثه.
- اکبریان، رضا و محمدحسین دیانتی، ۱۳۸۶، «ویژگی های بازار اسلامی و نقش دولت در آن»، در: *مجموعه مقالات پنجمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی دولت و بازار، نظریه اسلامی و تجربه ایران*، دانشگاه تربیت مدرس.
- اکرامی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، «بازار در تمدن اسلامی»، *دین و ارتباطات*، ش ۳، ص ۶۷ - ۹۸.
- انصاری، جعفر و همکاران، ۱۳۸۴، *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقہیہ*، قم، الهادی.
- پورفرج، علیرضا، ۱۳۸۶، «تیین ابعاد بازار بهینه اسلامی و مقایسه با بازار سرمایه داری (یک رهیافت نظری)»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۷۳ - ۹۶.
- حراغلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعہ*، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۱، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۶، «تقاضای بازار اسلامی در مقایسه با بازار رقابت کامل»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۸، ص ۶۵ - ۹۸.
- _____، ۱۳۸۹، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۹ - ۵۶.
- _____، ۱۳۹۲، «مفهوم شاخص عدالت اقتصادی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۷۹ - ۱۰۴.
- زراء نژاد، منصور، ۱۳۸۱، «تاملی در ویژگی های بازار از نظر اسلام و تاریخ مسلمانان»، *پژوهش های اقتصادی*، ش ۵ و ۶، ص ۱ - ۲۵.
- سیزده تن از اندیشمندان و اقتصاددانان مسلمان، ۱۳۷۵، *مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «نظریه رفتار تولیدکننده مسلمان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۳۵ - ۶۲.
- _____، ۱۳۹۳، «الگوی رفتار تولیدکننده باورمند به زندگی پس از مرگ»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۴، ص ۳۵ - ۷۲.
- فانی اصفهانی، علی، ۱۴۰۱ق، *آراء حول مبحث الألفاظ فی علم الأصول*، قم، رضا مظاهری.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۱، *جزوه درس معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق، جلسه ۸۵ - ۹۲.
- Zubair, Hasan, 2006, *Introduction to Microeconomics an Islamic Perspective*, Department of economics International Islamic university Malaysia.
- Jevons, William Stanley, 1871, *The theory of Political Economy*, Publisher/Edition, London: McMillan akd Co.

تحلیل جایگاه استقراء در روش شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام

jaberi@qabas.net

علی جابری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ghasemi2561@anjomedu.ir

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۷

چکیده

یکی از مباحث مهم پیرامون روش کشفی شهید صدر، اثبات اعتبار این شیوه به عنوان روشی جهت دست‌یابی به نظریات مکتبی اقتصاد اسلامی است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی رابطه بین دیدگاه شهید صدر در مورد استقراء و روش کشفی می‌پردازیم. فرضیه مقاله این است که اعتبار روش کشفی را می‌توان بر اساس دیدگاه منطقی شهید صدر در زمینه اعتبار و یقین‌زایی استقراء ناقص مستدل نمود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه استقراء ایشان از توانایی کافی برای اعتبار بخشی به روش کشفی برخوردار است. در روش کشفی حرکت استقرائی و جریان تجمیع قرائن مشهود است. تجمیع قرائن باعث ارتقاء رتبه احتمال نظریه مکتبی از ظن به یقین می‌شود؛ زیرا افزایش ارزش احتمالی در اثر تجمیع قرائن باعث افزایش ظن به ابتناء احکام بر نظریه مکتبی مورد نظر می‌شود. افزایش احتمال مزبور با توجه به دیدگاه شهید صدر در مورد حساب احتمالات موجب دستیابی به قطع و یقین می‌شود. روش استقراء می‌تواند به تقویت سایر ادله اعتبار روش کشفی از جمله نظریه فهم اجتماعی، ظهور مجموعی، انسداد و تفکیک نیز کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: روش کشفی، نظریه استقراء، روش کشفی، شهید صدر.

طبقه‌بندی B41,H73:JEL

مقدمه

شهید صدر در کتاب *اقتصادنا*، به کشف مکتب اقتصادی اسلام اقدام کرده است. شیوه عمل ایشان به نام «روش کشفی» شناخته می‌شود. آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، اعتبار شرعی این روش است. بررسی اعتبار شرعی، وظیفه علم «اصول فقه» است که باید درباره صحت روند کشف در این روش قضاوت کند. از دیگر سو، شهید صدر در قامت یک صاحب نظر علم منطق، به ارائه نظریه «منطق ذاتی»، و اعتباربخشی به استقرای ناقص و تبیین عرصه‌های متنوعی از حضور استدلال استقرائی پرداخته است.

در این میان، آنچه غباری از ابهام و تردید بر آن مانده، تحلیل اصولی «روش کشفی» است. نیاز است با عنایت به منظومه فکری شهید صدر، به بررسی و احیای اصولی آن اقدام کرد. لازم است بین نظریه منطقی استقراء این شهید و اندیشه اصولی ایشان ارتباط برقرار شود. همچنین لازم است بین اصول فقه و اجتهاد خاص ایشان در «روش کشفی» اتصال برقرار شود. تبیین پیوند بین منطق، اصول فقه و فقه کشفی، دغدغه این تحقیق است. دستیابی به این مقصود، در گرو شناخت چیستی «روش کشفی» است. حقیقت و چیستی «روش کشفی» یک حقیقت استقرائی است. بر همین اساس، روش مزبور مبتنی بر نظریه «استقراء» قابل تبیین اصولی است.

پرسش اصلی تحقیق این است که «دیدگاه‌های منطقی و اصولی شهید صدر چه نقشی در کشف مکتب اقتصادی دارد؟» براساس ادعای مطرح شده در این نوشتار، «کشف مکتب اقتصادی دارای پشتوانه اصولی و مبتنی بر دلیل استقرائی است. این دلیل مبتنی بر نظریه منطقی استقراء ایشان است».

برای بررسی ادعای فوق، مقاله ابتدا به بررسی مفهوم و جوانب «روش کشفی» و نظریه «استقراء» شهید صدر می‌پردازد. این دو موضوع جزء مفروض‌های این مقاله است که در مقالات متعدد و همچنین در آثار ایشان تبیین گردیده است. در ادامه پس از اشاره اجمالی به روش شهید صدر در کشف مکتب اقتصاد اسلامی، طی سه گام نقش نظریه «استقراء» شهید صدر در «روش کشفی» ایشان را بررسی می‌کنیم. در گام اول، نظریه «استقراء» ایشان در کتاب «الاسس المنطقیه لاستقراء» را بر «روش کشفی» تطبیق می‌دهیم. در گام دوم، کاربردهای اصولی نظریه «استقراء» در زمینه «روش کشفی» را برمی‌شماریم. در گام سوم، تحلیل‌های اصولی رایج درباره «روش کشفی» را بررسی کرده و نسبت آنها را با نظریه «استقراء» مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

پیشینه تحقیق

پس از ارائه کتاب *اقتصادنا* توسط شهید صدر و طرح عملی «روش کشفی»، قضاوت‌های گوناگونی درباره

آن ارائه شد. در توضیحاتی که شهید صدر در این کتاب مطرح کرده و شواهدی که از شاگردان ایشان به ما رسیده، توجهات متفاوتی برای روش خاص ایشان ارائه شده است که نیاز به تحقیق دربارهٔ تحلیل اصولی این روش را لازم می‌نماید. در پاسخ به این نیاز، برخی درصدد تثبیت و تقریر آن برآمدند.

غفوری در مقاله «فقه النظرية لدى الشهيد الصدر» نظریهٔ ظهور مجموعی را در تبیین «روش کشفی» بر اساس اصل عقلایی «حجیت ظهور» طرح می‌کند (غفوری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۳). احمدعلی یوسفی در مقاله «تفسیر نظریهٔ شهید صدر در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه»، روش کشفی شهید صدر را بر اساس دلیل انسداد تبیین می‌نماید (یوسفی، ۱۳۸۴). تسخیری در مقاله «شیوهٔ شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام» به پاسخ منتقدان به طرح «تفکیک» تبیین مقدار مشروعیت «روش کشفی» از فقه متعارف پرداخته است (تسخیری، ۱۳۸۲). در مقابل، محمدرضا یوسفی در مقاله «بررسی روش آیت‌الله شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام» این روش را نقد کرده و آن را فاقد مشروعیت دانسته است (یوسفی، ۱۳۷۹).

در این بین، آنچه مغفول مانده ارتباط میان اندیشهٔ منطقی، اصولی و «روش کشفی»، در منظومهٔ فکری شهید صدر است. کیاءالحسینی در مقاله «نقش استقراء در روش شهید صدر»، «روش کشفی» را بر اساس نظریهٔ «استقراء» ارائه داده است (کیاءالحسینی، ۱۳۸۴، ص ۸۸)، این مقاله، از چند جهت دغدغه‌های ما را تأمین نمی‌کند: یک. از جنبهٔ تطبیق نظریهٔ منطقی «استقراء» بر جزئیات «روش کشفی» نیاز به بررسی و تکمیل دارد. دو. در ارائهٔ پیوند بین نظریهٔ منطقی «استقراء» با دیدگاه اصولی ایشان و تأثیر منطقی شهید صدر در اصول فقه نیازمند بررسی منظومهٔ اصولی شهید صدر است. سه. لازم است نسبت نظریهٔ استقراء با سایر تحلیل‌های اصولی «روش کشفی» تبیین شود تا روشن گردد که تحلیل‌های رایج به چه میزان مبتنی بر نظریهٔ «استقراء» است.

تحقیق پیش‌رو مدعی است روش کشفی بر اساس نظریهٔ «استقراء» شهید صدر قابل تبیین است. شهید صدر (۱۴۰۲ق) در کتاب *الأسس المنطقية للاستقراء* به تفصیل دربارهٔ نظریهٔ «استقراء»، سخن گفته است. وی از این نظریه در کتب اصولی خود استفاده کرده است که قاسمی (۱۳۹۴) در مقالهٔ نظریهٔ «استقراء» و آثار آن در اندیشهٔ دینی شهید صدر به تبیین آن پرداخته است. مقالهٔ حاضر با تکمیل مباحث مقاله پیشین به تبیین اصولی «روش کشفی» بر اساس نظریهٔ «استقراء» می‌پردازد.

روش شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام

شهید صدر، در کتاب *الاسلام يقود للحياة*، پنج معیار برای دستیابی به نظریات مکتبی اقتصاد اسلامی

معرفی می‌کند که قابلیت اسلام برای پیشبرد جامعه اسلامی در عرصه‌های متنوع و متغیر حیات اقتصادی را نشان می‌دهد. این پنج معیار عبارت است از:

یک. جهت‌گیری تشریح؛ یعنی در مجموعه احکام شرعی، جهت‌گیری واحدی را به دست آوریم که نمایشگر اهتمام دین به هدفی خاص است. این دریافت و اکتشاف از طریق چینش مجموعه‌ای از احکام شرعی مرتبط به هم به دست می‌آید.

دو. ارزش‌های اجتماعی اسلامی همانند برادری، مساوات و عدالت؛ این معیار با کمک سایر معیارها به دست می‌آید.

سه. جهت‌گیری عناصر متغیر توسط پیامبر و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}؛ شبیه برخی از احکام حکومتی که توسط ایشان در زمینه تحقق اهداف اسلامی صادر شده است.

چهار. هدف منصوص در حکم ثابت؛ وقتی در منابع شریعت برای یک حکم شرعی هدفی مشخص می‌شود، این امر جهت‌گیری دین در عرصه‌های متغیر زندگی را نشان می‌دهد.

پنج. اهداف معین‌شده در منابع شریعت برای ولی امر (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۶۴۵).

شهید صدر در کتاب *اقتصادنا*، با استفاده از معیار جهت‌گیری تشریح، به کشف نظریات مکتبی اقتصاد اسلامی می‌پردازد. شیوه عمل به این صورت است که ایشان ابتدا احکام و مفاهیم مربوط به آن مسئله مکتبی را ارائه می‌دهد. در مرحله بعد، نظریه اسلام را بر اساس ادله موجود تدوین می‌کند. به این شیوه، در دستیابی به نظریات مکتبی، «روش کشفی» گفته می‌شود.

ارکان روش کشفی

۱. مکشوف (مکتب اقتصادی اسلام)

مکتب اقتصادی اسلام مشتمل بر مجموعه نظریات اساسی است که اسلام برای حل مشکلات اقتصادی زندگی بشر ارائه می‌دهد. طبق بیان شهید صدر، مکتب اقتصادی اسلام با علم اقتصاد اسلامی در روش استنباط، متمایز است؛ اما موضوع بررسی هر دو «تولید، توزیع و مصرف» است. از لحاظ روش استنباط، علم اقتصاد اسلامی واقعیات را از طریق تجربه تفسیر می‌کند، درحالی‌که مکتب اقتصادی اسلام نظریات اساسی برای رسیدن به وضعیت مطلوب اقتصادی را از منابع شریعت، و با روش علوم نقلی به دست می‌آورد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰).

موضوع مکتب اقتصادی اسلام با موضوع فقه و قوانین اقتصادی اسلام متمایز است. موضوع فقه اقتصادی جزئیات احکام شرعی و وظایف مکلفان است، درحالی‌که موضوع مکتب اقتصادی، نظریات

اساسی و کلی اسلام در عرصه اقتصاد است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵). روش استنباط در مکتب اقتصادی، موضوع این مقاله است. خواهیم دید که می‌توان با استفاده از ادله اصولی، به تبیین «روش کشفی» پرداخت.

۲. منبع کشف

مکتب اقتصادی اسلام از منابعی همچون احکام شرعی و مفاهیم اسلامی استنباط و استخراج می‌شود. «حکم شرعی» برآیند استفاده یک فقیه از منابع اولیه دین، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل، درباره یک موضوع شرعی است. «مفهوم» هر فکر یا برداشت اسلامی است که یک واقعیت خارجی یا اجتماعی یا قانونی را تفسیر می‌کند. کاشف از تجمیع و ترکیب بین احکام شرعی، و سپس سنجش نتیجه با مفاهیم، به نتیجه نهایی درباره نظریه مکتبی اسلام می‌رسد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵-۳۷۶).

۳. کاشف

«کاشف» فقهی است که با رعایت شرایطی به کشف مکتب می‌پردازد. او برخلاف فقه متعارف، در صدد به دست آوردن احکام شرعی نیست؛ بلکه به دنبال نظریات اساسی و گرایش‌های عمومی اسلام در امور اقتصادی است. نتایج کار فقهی، که در احکام شرعی نمایان می‌شود، منبعی است که کاشف در عملیات کشف از آنها استفاده می‌کند. کاشف مکتب اقتصادی اسلام به دنبال کشف نظریه مکتبی اسلام است که در پوشش احکام شرعی ارائه شده است. او باید زیربنای این روبنا را کشف کند. این بر خلاف کار اندیشمند اقتصاد متعارف است که نظریات مکتبی را ارائه می‌دهد، و پس قوانین متناسب با آن نظریه ارائه می‌شود.

کاشف باید تلاش کند از آفاتی که کشف او را ناخالص می‌کند، پرهیز نماید. آفات کشف عبارت است از:

- الف. توجیه واقعیت‌های موجود در جامعه، عمل‌گرایی و محافظه‌کاری؛
- ب. گنجاندن متن شرعی در چارچوب اندیشه‌های مکاتب معارض؛
- ج. جدا کردن دلیل از شرایط و زمان، به‌ویژه در جایی که در دلیل، معصوم علیه السلام عملی را تقریر کرده باشد و مجتهد بدون ملاحظه شرایط و زمان، آن حکم را اخذ کند. بنابراین، ممکن است موضوع حکم شرعی عوض شود و تغییر موضوع، حکم را تغییر دهد.

د. موضع‌گیری قبلی در مقابل نص شرعی و عدم ملاحظه بی‌طرفانه منابع شریعت.

البته برخی تمایزها ناشی از تفاوت در مبانی اجتهادی است که قابل چشم‌پوشی و پیش‌گیری نیست

۴. عملیات کشف مکتب

کشف مکتب شامل تجمیع و ترکیب بین احکامی است که نمایانگر جهت‌گیری مکتبی قوانین اسلامی و نیز سنجش نتیجه این ترکیب با مفاهیم اسلامی می‌باشد. عملیات کشف را می‌توان در هشت مرحله سامان داد: اول. طرح سؤال مکتبی؛ دوم. تجمیع احکام مالی؛ سوم. گزینش از بین فتاوی‌ای مخالف؛ چهارم. گزینش احکام دارای صبغه مکتبی. پنجم. چینش احکام در سیر منطقی؛ ششم. استنباط گزاره مکتبی اولیه؛ هفتم. گزینش مفاهیم مرتبط با مسئله مکتبی؛ هشتم. مفهوم‌سنجی نسبت به گزاره مکتبی اولیه و استنباط نهایی گزاره مکتبی (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۳۴-۳۸).

۵. مبانی «روش کشفی»

مبانی «روش کشفی» شامل مبانی کلامی و مبانی روش‌شناختی است. در توضیح مبانی کلامی، باید توجه داشت روش شهید صدر مبتنی بر مبانی خاص کلامی، همچون صدور احکام شرعی از جانب خداوند دانا به مصالح و حکمت احکام است. «مبانی روش‌شناختی» روش کشفی، پایه‌های اصولی و منطقی آن است (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۴۲).

هدف از ارائه این مقاله تبیین مبانی روش‌شناختی «روش کشفی» است. بنابراین، ابتدای «روش کشفی» بر نظریه منطقی «استقراء» و تطبیق‌های اصولی نظریه «استقراء» در این مقاله بررسی می‌شود. ملاحظه می‌شود که می‌توان با نظریه «استقراء» یا تطبیقات اصولی آن «روش کشفی» را تبیین کرد. همچنان‌که در سایر تحلیل‌های رایج از «روش کشفی»، نیز نقش دلیل استقرائی قابل تردید نیست.

گام اول. نظریه «استقراء»؛ تحلیل اصولی «روش کشفی»

در جهت تحلیل اصولی «روش کشفی»، در گام اول، به تطبیق نظریه «استقراء» بر «روش کشفی» می‌پردازیم. می‌توان بر اساس نظریه «استقراء» شهید صدر، برای «روش کشفی» توجیه منطقی و به تبع آن، توجیه اصولی ارائه داد. شهید صدر در دو مرحله «توالد موضوعی» (که ما از آن به «افزایش بیرونی احتمال» تعبیر می‌کنیم) بر اساس نظریه «احتمال»، و «توالد ذاتی» (که از آن به «افزایش درونی احتمال» تعبیر می‌کنیم)، استقراء ناقص را یقین‌زا می‌داند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۳).

الف. افزایش بیرونی احتمال و تطبیق آن بر «روش کشفی»

نظریه «استقراء» شهید صدر شامل پدیده، عامل تحت بررسی، عامل رقیب، علم اجمالی قبلی، و علم اجمالی بعدی است. در ادامه این مفاهیم به اختصار توضیح داده می‌شود:

«پدیده» رخداد یا حقیقتی است که سبب آن برای ما مجهول است و ما به دنبال کشف آن هستیم. «عامل تحت بررسی» همان سبب احتمالی است که در همهٔ آزمون‌ها وجود دارد و ما احتمال سببیت آنرا بررسی می‌کنیم. «عامل رقیب» عاملی است که احتمال می‌رود به تصادف، سبب پدیدهٔ مورد بررسی باشد، و با عامل تحت بررسی رقابت می‌کند. «علم اجمالی قبلی» یعنی: از قبل می‌دانیم که پدیدهٔ تحت بررسی یک سبب خاص دارد که به دنبال کشف آن هستیم. «علم اجمالی بعدی» یعنی: پس از آزمایش‌های متعدد، می‌دانیم که پدیدهٔ تحت بررسی در فرض وجود عامل تحت بررسی به دست آمده است، درحالی‌که وجود عامل رقیب صرفاً محتمل است (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۶۰).

با تطبیق این عناصر در «روش کشفی»، «پدیده» همان احکام شرعی و مفاهیم دینی، «عامل تحت بررسی» همان نظریهٔ مکتبی، «علم اجمالی قبلی» همان هدف‌مند و نظام‌مند بودن احکام شرعی، و «علم اجمالی بعدی» همان همزمانی و سازگاری احکام شرعی و مفاهیم با نظریه مکتبی است.

اشکال مرحلهٔ افزایش بیرونی احتمال: شهید صدر برای این مرحله، دو شکل تصویر می‌کند:

شکل اول. اصل سببیت نامعلوم، با مصداق احتمالی معلوم: در بخش عملیات کشف، طرح فرضیهٔ مکتبی را اولین مرحلهٔ عملیات کشف مکتب برشمردیم. اگر مرحلهٔ «طرح فرضیهٔ مکتبی» را مقدم بر عملیات کشف مدنظر قرار دهیم، فرضیهٔ موردنظر همان عامل تحت بررسی، و «روش کشفی» مصداق شکل اول مرحلهٔ افزایش بیرونی احتمال خواهد بود.

شکل دوم. اصل سببیت معلوم، با مصداق نامعلوم: در این فرض، عامل تحت بررسی مجهول است؛ یعنی ما فقط می‌دانیم عاملی وجود دارد که هویت و حقیقت آن برای ما مجهول و مشکوک است و ما درصدد کشف آن هستیم. بنابراین، «روش کشفی» مصداق شکل دوم مرحلهٔ افزایش بیرونی احتمال در نظریهٔ «احتمال» است (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۳۰۱).

اقسام سببیت و تصادف: شهید صدر برای سببیت دو تقسیم ارائه می‌دهد. همچنین ایشان برای تصادف تقسیمی ارائه می‌دهد:

تقسیم اول سببیت: تقسیم سببیت به «سببیت وجودی» و «سببیت عدمی». «سببیت وجودی» به معنای تحقق مسبب و نتیجه در فرض وجود سبب و مقدمه، و «سببیت عدمی» به معنای عدم تحقق مسبب و نتیجه در فرض عدم تحقق سبب و مقدمه است.

تقسیم دوم سببیت: تقسیم سببیت به «سببیت عقلی» و «سببیت تجربی». «سببیت عقلی» به معنای وجود رابطهٔ ضرورت بین سبب و مسبب است، و «سببیت تجربی» صرفاً همزمانی بین دو رویداد را می‌رساند.

اقسام تصادف: تصادف به دو قسم «مطلق» و «نسبی» تقسیم می‌شود. «تصادف مطلق» یعنی: نفی کلی رابطه ضرورت بین هر دو رویداد. به این معنا، «تصادف مطلق» به معنای نفی سببیت عقلی و مساوی با سببیت تجربی است. در مقابل، «تصادف نسبی» به معنای نفی رابطه ضرورت بین دو رویداد در جایی خاص و امکان وجود همزمانی صرف بین دو رویداد غیرمتلازم است؛ مثل اینکه «در لحظه فوت شخصی، خورشید بگیرد» که هیچ رابطه سببیتی بین این دو برقرار نیست (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۵۸).

تحلیل نسبت «روش کشفی» با فروض چهارگانه: شهید صدر با استفاده از دو تقسیم سببیت، چهار فرض ایجاد می‌کند: یک. پذیرش سببیت عقلی وجودی و عدمی؛ دو. پذیرش سببیت عقلی وجودی و مشکوک بودن سببیت عقلی عدمی؛ سه. پذیرش سببیت عقلی وجودی و منتفی بودن سببیت عقلی عدمی؛ چهار. رد سببیت عقلی وجودی.

روش کشفی مصداق کدام یک از فروض چهارگانه است؟ پاسخ این پرسش بستگی به نظر ما درباره سببیت وجودی و عدمی در «روش کشفی» دارد.

سببیت وجودی می‌گوید: «وقتی سبب وجود دارد، مسبب نیز محقق خواهد شد». با توجه به اینکه نظریه مکتبی سبب وجود مجموعه احکام شرعی است و احکام شرعی کاشف نظریه مکتبی، تطبیق این تعریف در «روش کشفی» چنین می‌شود: «وقتی نظریه مکتبی وجود دارد، چنین مجموعه احکامی نیز وجود دارد».

در مقابل، سببیت عدمی می‌گوید: «وقتی سبب وجود ندارد، مسبب نیز وجود نخواهد داشت». تطبیق این تعریف در «روش کشفی» چنین می‌شود: «وقتی نظریه مکتبی وجود ندارد، چنین مجموعه احکام و مفاهیمی نیز وجود ندارد». فروض را یک‌به‌یک بررسی می‌کنیم:

فرض یک: اگر تصادف مطلق را محال بدانیم، به این معناست که «وقتی نظریه مکتبی وجود ندارد، قطعاً چنین مجموعه احکام و مفاهیمی وجود ندارد». نتیجه این می‌شود که چون این مجموعه احکام وجود دارد قطعاً نظریه مکتبی نیز وجود دارد. این همان قضیه مطلوب ماست.

فرض دو: اگر تصادف مطلق را مشکوک بدانیم به فرض دو می‌رسیم؛ یعنی «وقتی نظریه مکتبی وجود ندارد، وجود چنین مجموعه احکامی مشکوک است». در این فرض، با استفاده از دلیل استقرائی و اجرای قواعد حساب احتمالات درباره همین قضیه مشکوک (یعنی استحاله تصادف مطلق)، می‌توانیم به یقین برسیم و استحاله تصادف مطلق را به دست آوریم. سپس با استفاده از قضیه استحاله تصادف مطلق و شبیه فرض، یک به نتیجه‌گیری درباره رابطه بین مجموعه احکام و مفاهیم با نظریه مکتبی برسیم.

فرض سه: اگر تصادف مطلق را باور داشته باشیم به فرض سه می‌رسیم؛ یعنی «وقتی نظریهٔ مکتبی وجود ندارد، وجود چنین مجموعه احکامی هیچ محذوری ندارد». راه‌حل فرض سه طبق بیان شهید صدر در کتاب *مبانی منطقی استقراء*، این است که از علم اجمالی شرطی استفاده کنیم. «علم اجمالی شرطی» یعنی: «وقتی نظریهٔ مکتبی سبب وجود چنین احکامی باشد، ضرورت دارد که همهٔ احکام با نظریهٔ مکتبی هماهنگ باشد. اما اگر سببیتی در کار نباشد، این مقارنت ضرورت ندارد». با استفاده از علم اجمالی شرطی، می‌توان احتمال سببیت را تا بالاترین مرتبهٔ ظن بالا برد.

فرض چهار: رد سببیت عقلی و اکتفا به سببیت تجربی؛ در این فرض، صرفاً همزمانی بین دو رویداد را می‌رساند، که هر همزمانی از سایر رویدادهای بعدی و قبلی مستقل است؛ بنابراین رویدادهای متعدد نمی‌توانند قوت احتمال را افزایش دهد (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۵۹-۶۲).

عدم تطابق فرض چهار با «روش کشفی»: شهید صدر در ارائهٔ «روش کشفی»، یک مبنای کلامی دارد و آن اینکه در پس این احکام فراوان، یک انسجام و وحدت وجود دارد که همهٔ این احکام را در جهت تحقق اهدافی خاص طراحی کرده است. این مبنا ریشه در مبنای کلامی توحید دارد، و ناظر به صفات حکمت و هدایت الهی است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۹۷؛ یوسفی، ۱۳۷۹). بنابراین، «روش کشفی» مبتنی بر سببیت عقلی است. احکامی که به دنبال هم در یک موضوع وارد می‌شود، حتماً مسبب از سبب خاصی هستند؛ یعنی صرف توالی کور و تصادف مطلق نیست، همچنانکه درک می‌کنیم این احکام نسبت به هم ناظر و مبین هستند. بنابراین، «روش کشفی» از سنخ فرض چهارم نیست.

نتیجه: در هر سه فرض یک، دو و سه، می‌توان با دلیل استقرائی به درجهٔ بالایی از احتمال رسید؛ یعنی می‌توان «روش کشفی» را بر دلیل استقرائی تطبیق داد. هر یک از احکام فقهی و مفاهیم اسلامی را، که کاشف در مسیر کشف نظریهٔ مکتبی قرار می‌دهد، درجه‌ای به احتمال و ظن او به محتوای نظریهٔ می‌افزاید. فتاوا هرچند به‌خودی‌خود، اعتبار مستقل شرعی ندارند، اما در کنار هم و با اعمال مرجحات بین فتاوا و با ضمیمهٔ مفاهیم اسلامی، درجهٔ عالی از ظن به صحت نظریهٔ مکتبی ایجاد می‌کند. تا اینجا، مرحلهٔ افزایش بیرونی احتمال محقق می‌شود.

ب. افزایش درونی احتمال و تطبیق آن بر «روش کشفی»

هدف این مرحله ارتقای رتبهٔ احتمال نظریهٔ مکتبی از ظن به یقین است. ظن به نظریهٔ مکتبی طبق قاعدهٔ شناخت بشری، به یقین تبدیل می‌شود. این یقین زایل نمی‌گردد؛ زیرا دارای پشتوانهٔ قوت احتمال ریاضی است که در مرحلهٔ «افزایش بیرونی احتمال» به دست آمده است. این یقین از سنخ

منطقی نیست؛ زیرا فرض نفی آن محال نیست. همچنین این یقین از سنخ یقین ذاتی (روان شناختی) نیست؛ زیرا دارای پشتوانه تقویت‌کننده‌های واقعی احتمال است و صرفاً از حالت قاطعیت نفسانی حکایت نمی‌کند.

در اینجا، ما دو علم اجمالی داریم: علم اجمالی اول (یا همان علم اجمالی قبلی) می‌گوید: این احکام شرعی یک پشتوانه و زیربنا دارد. این علم اجمالی دارای اطراف احتمالی است که یکی از آنها همان نظریهٔ مکتبی تحت بررسی است. سایر اطراف، عوامل رقیب هستند. علم اجمالی دوم (یا همان علم اجمالی بعدی) می‌گوید: در نمونه‌های متعدد و مکرر احکام موجود در مجموعه احکام گردآوری شده مبتنی بر نظریهٔ مکتبی و روبنایی برای آن هستند. البته احتمال ضعیفی نیز وجود دارد که این هماهنگی تصادفی یا تابع یک عامل نامعلوم (عامل رقیب) باشد.

بنابراین، ارزش‌های احتمالی بر محور یکی از اطراف علم اجمالی اول گرد آمده‌اند، درحالی‌که خود ارزش‌های احتمالی گردآمده مربوط به علم اجمالی دوم است. در نتیجه، اگر در علم اجمالی دوم، ارزش احتمالی کوچک را فدای ارزش احتمالی بزرگ کنیم و ارزش احتمالی بزرگ به یقین تبدیل شود، مشکلی برای علم اجمالی اول و اطراف آن ایجاد نمی‌کند و موجب نابودی علم اجمالی اول نمی‌گردد.

تطبیق نظریهٔ «استقراء» بر «روش کشفی»

با ارائهٔ مثالی از بحث «توزیع قبل از تولید» به تطبیق «روش کشفی» ایشان می‌پردازیم. شهید صدر با تجمیع مجموعه‌ای از احکام شرعی در باب مالکیت، به این نتیجه می‌رسد که در نظر اسلام، تنها عامل مؤثر در مالکیت «کار مفید» است. وی از مجموعهٔ این احکام استفاده می‌کند که در نظر اسلام، کسب درآمد و سود از سرمایه بدون عمل، منتفی است. کار تنها عامل تحقق مالکیت در ثروت‌های اولیه است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۶). احکام شرعی مستمسک عبارت است از:

۱. اسلام مالکیت اصل منابع ثروت‌های طبیعی را تجویز نکرده است.
۲. اسلام اکتساب حق در منابع طبیعی بر اساس حیازت (و بدون احیا) را تجویز نکرده است.
۳. اگر منبع طبیعی که توسط شخصی احیا شده است، خراب شود و به حالت اولیه بازگردد ملکیت احیاگر اول زایل می‌شود. در نتیجه، هر کس دیگری می‌تواند نسبت به احیای آن اقدام کند.
۴. عملی که در احیای منبع طبیعی (مثل زمین) انجام شده، صرفاً موجب ایجاد حق اولویت می‌شود و ملکیت خصوصی بر مصدر طبیعی ایجاد نمی‌کند.

۵. احیای غیر مباشر برای صاحب سرمایه‌ای که در احیا نقش مستقیم نداشته است حقی ایجاد نمی‌کند. آنچه احیا شده مملوک احیاگر مستقیم، و صاحب سرمایه مستحق دریافت اجرت سرمایه می‌شود.
 ۶. اگر اشخاصی (نیروی کار) با استفاده از ابزارهای استخراج (سرمایه) متعلق به دیگران به استخراج موادی از زمین بپردازند، مواد خارج شده از زمین ملک نیروی کار است و صاحبان سرمایه صرفاً می‌توانند اجرت ابزارها را بگیرند؛ یعنی آنها سهمی در مالکیت ماده استخراج شده ندارند.
 ۷. حکم مسئله قبل درباره ابزارهای تولید نیز صادق است.
 ۸. صاحبان وجه نقد نمی‌توانند هم بازپرداخت وجه نقد را تضمین کنند و هم در سود حاصل از کار اقتصادی با آن پول مشارکت نمایند. جمع بین این دو منجر به ربا می‌شود.
 ۹. مستأجر حق ندارد چیزی را که اجاره کرده است، به مبلغی بیشتر اجاره دهد، مگر اینکه پیش از اجاره دادن، در آن کاری انجام دهد.
 ۱۰. نمی‌توان ذمه دیگران را از طریق عقد «قرض» مشغول کرد، مگر اینکه یک مال حقیقی از سوی قرض گیرنده قبض و دریافت شود.
- کشف زیربناهای مکتبی از روبناهای احکام و مفاهیم شرعی، شامل یک حرکت استقرائی مبتنی بر تجمیع قراین و تشکیل علم اجمالی قبلی (یعنی: علمی که پیش از تجمیع و ترکیب بین احکام داریم، به اینکه ساختاری منسجم و هماهنگ در ورای مجموعه احکام وجود دارد) و علم اجمالی بعدی (یعنی: شناختی که پس از ترکیب بین احکام به دست می‌آوریم، و دال بر تحقق مجموعه احکامی متناسب با یک نظریه مکتبی است) و اجرای قوانین حساب احتمالات است که منجر به دستیابی به درجه بالایی از ظن می‌شود.
- تطبيق قاعده شناختی بر «روش کشفی» چنین می‌شود: ارزش احتمالی بزرگ ظن به ابتدای احکام بر نظریه مکتبی محل بحث است. ارزش احتمالی کوچک مربوط به احتمال تصادفی بودن هماهنگی بین احکام و نظریه مکتبی، یا احتمال مبتنی بودن احکام شرعی بر نظریه‌ای محتمل و البته مفقود و ناسازگار با مجموع احکام شرعی جمع‌آوری شده است. ارزش احتمالی کوچک فدای ارزش احتمالی بزرگ می‌شود، و ظن به ابتدای احکام بر نظریه مکتبی مظلون به یقین تبدیل می‌شود. این همان اجرای دلیل استقرائی برای کشف مکتب اقتصادی است.
- شهید صدر استقرای ناقص را در ضمن شروط آن، یقین آور می‌داند. این یقین همان «قطع» است که در اصول فقه، به دنبال آن هستیم (صدر، ۱۴۳۲ق، ح ۱، ص ۴۴). بنابراین، اعتبار اصولی «روش کشفی» مبتنی بر دلیل استقرائی احراز می‌شود.

گام دوم. تطبیق کاربردهای اصولی نظریه «استقراء» بر «روش کشفی»

شهید صدر در آثار فقهی، اصولی و تفسیری خود، با ادبیات گوناگون، بر «استدلال استقرائی» تکیه کرده است. می‌توان «روش کشفی» را بر هریک از این نمونه‌ها تطبیق داد، بدون اینکه در روش استدلال تمایزی ایجاد شود. شهید صدر در تقسیمات ادله، پس از دلیل عقلی و لفظی، قسم سوم ادله را «دلیل استقرائی» می‌داند، و آن را به دو صنف «مباشر» و «غیرمباشر» تقسیم می‌کند. «روش کشفی» از صنف دلیل «استقرائی مباشر» است. در ادامه، به پنج کاربرد اصولی برای نظریه «استقراء» اشاره می‌شود که از آثار شهید صدر به دست آمده است:

۱. کشف قواعد فقه

شهید صدر «استقراء» را راه تحصیل قواعد فقهی می‌داند. او به این کاربرد به طور خاص در *المعالم الجدیدة للاصول* عنایت کرده است. وی دو مثال در کتاب مذکور مطرح کرده است:

یک. قاعده معذوریت جاهل: شهید صدر از محدث بحرانی نقل می‌کند که ایشان با استقراء برخی احکام شرعی که درباره جاهل وجود دارد، به این نتیجه می‌رسد که جاهل معذور است.

دو. کار اساس ملکیت در ثروت‌های اولیه است. شهید صدر این قاعده را از جست‌وجو در احکام شرعی مرتبط به تملیک و تملک ثروت‌های اولیه به دست آورده است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۳).

ایشان در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* قواعد گوناگون مکتب اقتصادی اسلام را بر همین اساس تحصیل کرده است. همچنین در کتاب *اقتصادنا*، با همین شیوه، نظریات مکتبی اقتصاد اسلامی را تبیین کرده است.

۲. کشف ملاک‌ها

برخی امور در رتبه علت حکم هستند که به آنها «ملاک حکم» گوئیم. کشف ملاک موجب تعمیم حکم به موارد غیرمنصوص می‌شود. شهید صدر از «استقراء»، در کنار «قیاس» به عنوان یکی از دو راه عقلی برای کشف ملاک احکام یاد می‌کند. ایشان احکام را تابع مصالح و مفاسد برمی‌شمارد و از آنها به «ملاک» تعبیر می‌کند و برای کشف آن، راه عقلی که تصویر می‌کند، استقراء است (صدر، ۱۴۳۲ق، ح ۲، ص ۲۴۸).

عکس حالت مزبور زمانی رخ می‌دهد که برخی ویژگی درباره موضوعیت برای حکم توهم می‌شوند. کشف عدم دخالت آنها در حکم، منجر به تعمیم حکم در غیرمورد خاص می‌شود. از این عملیات، به «الغای خصوصیت» تعبیر می‌شود. احتمال خاص بودن یک حکم شرعی ناشی از آن است

که احکام در جاهای خاصی که سؤال‌کنندگان می‌پرسیدند، بیان می‌شده و این توهّم خاص بودن حکم را ایجاد می‌کرده است.

همراه با «استقراء»، «الغای خصوصیت» و به دنبال آن «تحصیل ملاک» انجام می‌شود. «کشف ملاک» تعبیر دیگری از کشف مبانی فقهی و زیربنای حکم شرعی است که مفهوم «روش کشفی» را می‌رساند. روبنایی که از آن ملاک کشف می‌شود ممکن است آیات و روایات یا فتوای فقها باشد.

۳. روح قرآنی

در روایات، به این مضمون برمی‌خوریم که اگر روایتی به شما رسید و مخالف کتاب خدا بود، آن روایت را کنار بزنید. در اصول فقه، در بحث تعارض ادله، درباره مضمون این اخبار، که به «اخبار طرح» معروف است، بحث می‌شود. شهید صدر درباره معنای این روایات می‌فرماید: منظور روایات این نیست که درباره هر روایتی ببینیم آیا با فلان آیه خاص مخالفت و تضاد دارد یا نه، بلکه مقصود این است که جست‌وجو کنیم آیا روایت موردنظر با روح آیات قرآنی و کلیت و منش قرآنی همراه یا ناسازگار است؟ (هاشمی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۳۲).

کشف روح قرآنی نیاز به تسلط فقیه بر قرآن و معارف آن دارد. این توانایی با استقراء آیات قرآنی و به دست آوردن مضامین مشترک در موضوعات گوناگون به دست می‌آید. روح قرآنی با مشاهده یک آیه به دست نمی‌آید. روح قرآنی بیان دیگری از گرایش و جهت‌گیری قرآنی است. می‌توان با تطبیق «روش کشفی» بر نظریه روح قرآنی، به کشف اصول مکتبی اقتصاد اسلامی از قرآن پرداخت.

۴. روش استنتاجی (تفسیر موضوعی)

مراجعه به هر منبع علمی گاه به صورت ابتدایی و بدون هیچ زمینه و پرسشی انجام می‌گیرد. گاهی اول دچار مشکلی می‌شویم، سپس برای یافتن پاسخ سؤال خود به سراغ منبع علمی می‌رویم. فهم و تفسیر قرآن نیز گاه به نحو ابتدایی و بدون پرسش اولیه است. گاهی برای یافتن موضع قرآن درباره موضوعی خاص بدان مراجعه می‌کنیم. از اینجا، دو شیوه تفسیری برای قرآن پدید می‌آید:

یک. «تفسیر ترتیبی» که از اول قرآن شروع به تفسیر آیات می‌کنیم.

دو. «تفسیر موضوعی» که در آن یک موضوع خاص را مدنظر داریم و پاسخ قرآن را درباره آن را می‌طلبیم (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۱۴-۳۹).

شهید صدر روش «تفسیر موضوعی» را با الهام از روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام روش «استنتاجی»

می‌نامد. در خطبه ۱۵۸ **نهج البلاغه** آمده است: «از قرآن بخواهید تا سخن بگویند، که هرگز نمی‌گوید؛ اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن، علم آینده و گذشته و شفا دهنده دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شماست». ابتدای روایت منطبق با مراجعه و استفاده از قرآن را به ما می‌آموزد. انتهای روایت به ما می‌گوید: در چه زمینه‌هایی قرآن را مرجع اندیشه خود قرار دهیم. ایشان به اختلافات کلامی به وجود آمده در دنیای اسلام اشاره کرده، آن را حاصل جمود مذاهب انحرافی بر بخشی از آیات و عدم توجه به نظام فکری قرآن می‌دانند. راه فرار از این آفت توجه به «تفسیر موضوعی» است. ایشان به عنوان یک تطبیق برای این روش، به بررسی سنت‌های الهی و عناصر جامعه از منظر قرآن می‌پردازد (ر.ک: همان).

«روش استنتاجی» از قواعد استدلال استقرایی پیروی می‌کند. در روش «استنتاجی» با تجمیع شواهد قرآنی درباره یک موضوع خاص، به جمع‌بندی و کشف دلالت‌های قرآنی می‌پردازیم. می‌توان استدلال استقرایی را در روش «استنتاجی» و روش «استنتاجی» را در «روش کشفی» تطبیق داد. می‌توان با جای‌گزینی احکام فقهی به جای آیات شریف قرآن، به کشف مکتب اقتصادی از روش «استنتاجی» دست زد؛ همچنان‌که می‌توان با جای‌گزینی آیات قرآن به جای احکام، به کشف مکتب اقتصادی از استدلال استقرایی در قرآن دست زد.

۵. فقه عمودی (فقه نظریه)

شهید صدر در مقایسه تفسیر با فقه، به این نکته توجه می‌کند که برخی کتاب‌های فقهی دست به تفسیر و شرح ترتیبی روایات فرموده‌اند؛ اما غالباً فقه برخلاف تفسیر، از همان ابتدا روش موضوعی را در پیش گرفته است؛ یعنی فقها به استنطاق از آیات و روایات برای پاسخ به پرسش‌های فقهی اقدام کرده‌اند. شهید صدر درباره حرکت موضوعی در فقه تذکر می‌دهد که این حرکت نباید متوقف شود و لازم است هم در افق و هم در عمق گسترش یابد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳)؛ یعنی اولاً، لازم است در عرصه‌های نو دقت فقهی صورت گیرد.

ثانیاً، فقها در همین موضوعات محل تفقه، حرکت عمودی کنند! یعنی: در مجموعه احکام و ادله شرعی عمیق شوند و با تجمیع قراین و شواهد، از میان احکام به کشف نظام‌های پنهان در زیربنای این احکام همت گمارند و به کشف روبروها اکتفا نکنند. ایشان تأکید می‌کنند حرکت عمودی فقها می‌تواند و باید به اکتشاف نظام‌های اجتماعی موجود در فقه اقدام نماید و از جمله، «نظام اقتصادی» را کشف کند.

فقه عمودی فقیه را به چرایی احکام و هدف جعل احکام هدایت، و در نتیجه، به خلأهای موجود در رسیدن به اهداف شریعت متوجه می‌کند. این توجه فقیه را تشویق می‌کند که به حرکت رایج در ارائه حکم و حواله موضوع به عرف و متخصص اکتفا نکند، بلکه در عرصه‌هایی که احساس خلأ می‌کند، به موضوع‌سازی بپردازد.

درباره رابطه فقه احکام و فقه نظریه، شهید صدر معتقد است: بین این دو رابطه طولی برقرار است؛ یعنی نتایج استنباط در فقه احکام مواد اولیه در استنباط فقه نظریه است. فقه احکام مقدمه لازم فقه نظریه است.

نتیجه: مشاهده می‌شود که از این پنج کاربرد، کشف قواعد فقه و کشف ملاک به تصریح شهید صدر، بر اساس استقراء به دست می‌آید. در نظریه «روح قرآنی»، «روش استنتاجی» و «فقه عمودی»، اگرچه ایشان به ابتدای بر نظریه «استقراء» تصریح نمی‌کند، ولی شیوه تجمیع قراین بر اساس حساب احتمالات در آنها مشهود است. «روش کشفی» را می‌توان به طور کامل یا با اندک تصرفی بر هریک از این پنج نظریه تطبیق داد.

گام سوم. تحلیل‌های رایج در «روش کشفی» و نسبت آن با نظریه «استقراء»

تحلیل‌های متنوعی برای «روش کشفی» مطرح شده است که در اینجا، چهار تحلیل بررسی می‌شود. ابتدا بر اساس تحلیل هدف فقهت، نظریه «فهم اجتماعی» از نصوص مطرح می‌شود. سپس بر اساس فن فقهت، یعنی اصول فقه، نظریه «ظهور مجموعی» ارائه می‌گردد. در ادامه فرض انسداد باب علمی، و در نهایت، تفکیک «روش کشفی» از روش «اجتهاد اصولی» متعارف مطرح می‌شود. پس از بررسی اجمالی هریک از نظریه‌ها، نسبت دلیل استقرائی با آن را بررسی می‌کنیم.

۱. نظریه فهم اجتماعی

اگر فقیه به آیات و روایات و فتاوا نگاه اجتماعی داشته باشد، می‌تواند با استفاده از ادله، علاوه بر استفاده احکام فردی، احکام مربوط به جامعه و نظام را نیز به دست آورد. ثمره نگاه اجتماعی کشف نظام‌های اجتماعی اسلام و از جمله، نظام و مکتب اقتصادی اسلام است. این تبیین، حل مشکل استنباط مکتب اقتصادی را در تغییر نگاه فقهی می‌داند. این تحلیل معتقد است: تحول در هدف، برای دستیابی به اندیشه مکتبی از منابع کفایت می‌کند و نیاز به ابزار اصولی خاصی نیست، درحالی‌که در نظریات دیگر نگاه اجتماعی هرچند لازم است، ولی کافی نیست. نظریه «فهم

اجتماعی» از فقیه می‌خواهد که دغدغه حل معضلات اجتماعی را در فهم نصوص شرعی داشته باشد و نصوص را ناظر به مسائل نظام و جامعه بداند.

مبدأ اختلاف نظر درباره کفایت تحول در هدف و فهم فقیه برای به دست آوردن نظریات مکتبی، این پرسش است که «آیا در ادله اولی به اندازه کافی بیان صریح بر نظریات مکتبی داریم؟» شهید صدر معتقد است: ما چنین ادله‌ای در دست نداریم؛ زیرا نظریات مکتبی در حین اجرای احکام و در پرتو نشر مفاهیم اسلامی منتشر شده‌اند و چیزی ماورای این، به عنوان بیان نظریات مکتبی از شارع به ما نرسیده است.

به نظر شهید صدر، راه حل مشکل فهم اجتماعی از نص است. وی در توضیح این عنوان می‌گوید: فهم اجتماعی از نص، که در عرف فقها از آن به «مناسبت حکم و موضوع» نیز تعبیر می‌شود، از یک ذهنیت واحد و درک مشترک حکایت می‌کند. این درک مشترک پایه‌ای می‌شود برای ارتکازهای عمومی و ذوق مشترک در افراد که فراتر از فهم لفظی و لغوی و دلالت وضعی و سیاقی است (صدر، ۱۳۸۶ق).

مثلاً، اگر در دلیلی گفته شود: «کسی که چوب جنگل یا آب رودخانه را حیازت کند، مالک آن می‌شود»، دلالت لفظی و سیاقی بیش از سببیت حیازت چوب و آب برای مالکیت آنها را نمی‌رساند. ولی بر اساس فهم اجتماعی از نص، چنین برداشت می‌شود که حیازت ثروت‌های طبیعی خام (و نه فقط چوب و آب تصریح شده در دلیل) موجب ملکیت آنها می‌شود؛ یعنی چوب و آب تنها مثال‌هایی از این قاعده هستند و خصوصیتی در حکم ملکیت ندارند. در واقع، الغای خصوصیت ناشی از همین ارتکاز عمومی و فهم اجتماعی از نص است. در موضوع «نظریه مکتبی اسلام» نیز اگرچه نصوص به‌طور خاص به طرح قضایای مکتبی نپرداخته است، ولی با اجرای قاعده «فهم اجتماعی از نص» می‌توان به کشف مکتب اقتصادی پرداخت.

اگر کسی این مبنا را نپذیرد و معتقد باشد دلیل کافی با دلالت مطابقی بر نظریات مکتبی داریم، لازم است به ظهور دلالت‌های مطابقی ادله اولی مورد نظر اتکا کند و به کشف مکتب اقتصادی بپردازد؛ یعنی برای او مقتضی کشف مکتب وجود دارد و همین که موانع را برطرف کند، به کشف مکتب نایل می‌شود. مانع مهم در این راه، نگاه غیراجتماعی و صرفاً فردی و جزءنگر به شریعت است که به عنوان قرینه لبی (در مقابل قرینه لفظی) متصل، مانع تحقق ظهور ادله در موضوعات اجتماعی و مکتبی می‌شود.

نقش استقراء در نظریه «فهم اجتماعی» این است که بخش قابل توجهی از ادله شرعی در فضایی

صادر شده که مجال زیادی برای بروز صریح اندیشه‌های اجتماعی اهل بیت^{علیهم‌السلام} در آنها نبوده و فضای اجتماعی برای اهل بیت^{علیهم‌السلام} بسته بوده است. در نتیجه، کشف مکتب نیاز به حرکت استقرائی و جمع شواهد و قراین بعضاً غیر صریح از سنت دارد. کشف ملاک عمومی و اجتماعی نیاز به الغای خصوصیات فردی و همچنین الغای خصوصیات مربوط به موارد تطبیق دارد. راه رسیدن به این هدف، «استقراء در ادله» است.

۲- نظریه «ظهور مجموعی»

گاه ظهور یک لفظ موضوع کاوش است و گاه ظهور یک عبارت موضوع بررسی است که به آن «ظهور مقطعی» گوئیم. گاه ظهور مجموع عبارات و متون منظور است که از آن به «ظهور مجموعی» تعبیر می‌کنیم (غفوری، ۱۴۲۱ق). در اینجا، برای ظهور مجموعی دو بیان ارائه می‌دهیم:

بیان اول. ظهور مجموعی دلالت‌های مطابقی: لازمه ظهور مجموعی خروج از دلالت‌های جزئی ادله و رسیدن به زیربنای موجود در مسائل است؛ زیرا ظهور مجموعی با بقای خصوصیات ادله ناسازگار است. اعتبار ظهور مجموعی مبتنی بر پذیرش این دیدگاه کلامی است که احکام به ظاهر متفرق، دارای باطنی منسجم، یکپارچه و هدفمند هستند که نظریه‌های مکتبی را می‌سازند.

نحوه دلالت در ظهور مجموعی، دلالت التزامی نیست؛ یعنی اگرچه ادله هر مسئله به نحو مطابقی، حکم همان مسئله را مشخص می‌کند، و به نحو التزامی بر نظریه مکتبی دلالت دارد، اما در ظهور مجموعی، ما از مجموع ادله حکم یک مسئله را نمی‌فهمیم؛ زیرا حکم یک مسئله از ادله همان مسئله فهمیده می‌شود، بلکه از ظهور مجموع ادله دلالت‌های نظری و زیربنایی مکتبی به نحو مطابقی معلوم می‌شود.

بیان دوم. ظهور مجموعی دلالت‌های التزامی: اگر دلالت التزامی یکایک ادله را به دست آوریم، سپس به جمع‌بندی و جرح و تعدیل دلالت‌های التزامی بپردازیم، می‌توانیم به گزاره‌های زیربنایی و مکتبی دست پیدا کنیم. منظور از دلالت‌های التزامی آن دسته دلالت‌های التزامی حاکی از چرایی صدور حکم است که ناظر به جهت مکتبی است. در واقع، همان رفتاری که با دلالت‌های مطابقی در سنجش و ارزیابی می‌شود و از طریق آن به حکم شرعی می‌رسیم، همان کار را با دلالت‌های التزامی می‌کنیم و به کشف نظریات مکتبی می‌پردازیم. برخلاف بیان اول، در اینجا به تک‌تک ادله نگاه تفصیلی داریم و به کشف دلالت‌های التزامی آنها اقدام می‌کنیم.

نظریه «ظهور مجموعی» را از حیث محتوای موضوع استظهار، می‌توان به چند صورت ارائه داد:

یک. استظهار ظهور مجموعی از قرآن (در تفسیر موضوعی قرآن به قرآن)؛ دو. استظهار ظهور مجموعی از ادله اولیه (قرآن و سنت؛ یعنی منابع رایج در فقه احکام)؛ سه. استظهار از ادله ثانویه (فتاوا و مفاهیم). حسن صورت اخیر، کثرت فتاوا نسبت به ادله اولیه و در نتیجه، وفور مقدمات لازم برای استنتاج است. برای تبیین «روش کشفی»، می‌توان به ظهور مجموعی استناد کرد. از لحاظ روشی، بیان اول ظهور مجموعی مطابقت زیادی با عملکرد شهید صدر در *اقتصادنا* دارد. از لحاظ محتوایی، صورت سوم با کار شهید صدر مطابقت دارد. کسانی که نتوانند کار شهید را توجیه کنند، می‌توانند بر اساس ظهور مجموعی «روش کشفی» را بازسازی کنند.

از بین توجیهات اصولی «روش کشفی»، آنچه به وضوح بر دلیل استقرائی مبتنی است، نظریه «ظهور مجموعی» است. علاوه بر این، نزد شهید صدر، سه مسئله مورد توجه نظر درباره ظهور یعنی «تحقق»، «حجیت» و «اثبات ظهور» بر دلیل استقرائی استوار است. به عبارت دیگر، تحقق ظهور هر لفظی در هر معنایی، و همچنین در سایر اقسام ظهور، مبتنی بر حرکت استقرائی و حساب احتمالات است (صدر، ۱۳۸۶ق). حجیت ظهور بر فرض تنزل از حجیت ذاتی آن، مبتنی بر سیره است، و اعتبار سیره مبتنی بر استقراء و حساب احتمالات است (حائری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۴۱). همچنین اثبات ظهور بر استقراء و حساب احتمالات منوط است (همان، ص ۲۴۵).

۳. نظریه «انسداد»

اگر ادعا شود راه رسیدن به علم در دستیابی به مکتب اقتصادی بسته است، می‌توان به سراغ ادله علمی رفت. اگر کسی ادعا کند راه رسیدن به علمی نیز بسته است، دستیابی به مکتب اقتصادی ضرورت دارد و عمل به ظن بر عمل به وهم ترجیح دارد و می‌توان با استفاده از دلیل «انسداد»، حجیت مطلق ظن را برای او معتبر شناخت. پس می‌توان از اموری که به طور عادی معتبر نیستند، مثل استقرای ناقص در نظر مشهور، احتمال ناشی از فتوای دیگران، و سایر ظنونی که دلیل خاص بر اعتبارشان نیامده است، نیز استفاده کرد.

توضیح آنکه در برابر کسانی که اعتبار شرعی «روش کشفی» را زیرسؤال می‌برند، می‌گوییم: فقها قبول دارند اگر باب علم بسته شود، می‌توان به مطلق ظن تمسک کرد. ما نیز در کشف مکتب اقتصادی، دلیل علم‌آور یا علمی نداریم و با تجمیع قراین فتاوا و مفاهیم به ظن می‌رسیم و این ظن معتبر است؛ زیرا اگر مقدار احتمال بالا نباشد - که هست، چون ارزش محتمل بسیار بالاست - مجاز به چشم‌پوشی از آن نیستیم.

از شهید صدر در این باره نقل شده است: این یگانه وسیله‌ای است که می‌توانیم از طریق آن، به اصول کلی اسلام برسیم. در این صورت، پذیرش شرعی این وابستگی و نزدیکی را به لحاظ عقلی نیز درک می‌کنیم، حتی اگر از باب مقدمات دلیل «انسداد» باشد که در این‌گونه موارد می‌پذیریم» (تسخیری، ۱۳۸۲).

با پذیرش دلیل «انسداد»، راه برای استفاده از مطلق ظن باز می‌شود. بر اساس پذیرش یا رد نظریه «استقراء» و قابلیت یا عدم قابلیت تطبیق نظریه «استقراء» بر «روش کشفی»، چهار فرض مطرح می‌شود:

۱. پذیرش نظریه و تطبیق: اعتبار نظریه «استقراء» شهید صدر را بپذیریم و آن را در «روش کشفی» واجد شرایط بدانیم. در این حالت، دلیل استقرائی مجال نمی‌دهد که نوبت به دلیل «انسداد» برسد.
۲. پذیرش نظریه و رد تطبیق: اعتبار نظریه «استقراء» را باور کنیم، ولی آن را در روش کشفی واجد شرایط ندانیم. در این حالت، از دلیل انسداد استفاده می‌کنیم و بر اساس انسداد، به دلیل استقرائی رجوع می‌کنیم.

۳. رد نظریه و پذیرش تطبیق: اعتبار نظریه استقراء را نپذیریم، هر چند آن را در «روش کشفی» واجد شرایط بدانیم. در این حالت، از دلیل «انسداد» استفاده می‌کنیم. دلیل انسداد ما را به مطلق ظن و از جمله دلیل استقرائی هدایت می‌کند.

۴. رد نظریه و تطبیق: اعتبار نظریه «استقراء» را نپذیریم و آن را در «روش کشفی» واجد شرایط ندانیم. در این حالت نیز با مراجعه به دلیل «انسداد»، از دلیل استقرائی استفاده می‌کنیم. ملاحظه می‌شود که در هر حال، دلیل استقرائی می‌تواند به کار ما بیاید.

۴. نظریه «تفکیک»

بر خلاف سه نظریه سابق، برخی معتقدند: روش شهید صدر مبتنی بر روش اصولی رایج در فقه متعارف نیست. تفکیک «روش کشفی» از فقه متعارف گاه در مقام رد این روش و گاه در مقام دفاع ارائه شده است.

کسانی که «روش کشفی» را فاقد مشروعیت و تحلیل اصولی می‌دانند، معتقدند: «روش کشفی» حداکثر مبتنی بر ظنی است که دلیلی بر اعتبار آن در شرع نیامده است. ایشان تفکیک شهید صدر بین دو جنبه «اجتهاد» و «اکتشاف» را ناصواب و منجر به تساوی فقیه و غیرفقیه در عملیات کشف می‌دانند. همچنین ایشان معتقدند: این تفکیک و امکان بهره‌گیری از اجتهاد دیگر مجتهدان، راه هرج و مرج در شکل دهی به مکتب را هموار می‌کند؛ یعنی هر کس، با سلیقه خود و بر اساس ذهنیاتی که دارد، یک

بسته اندیشه‌های کلی از میان فتاوی گوناگون جمع می‌کند و نام آن را «مکتب اقتصادی اسلام» می‌گذارد. این یعنی: «روش کشفی» روشمند نیست (یوسفی، ۱۳۷۹).

در مقابل، موافقان تفکیکی «روش کشفی» معتقدند: فقه احکام شرعی با کشف مکتب ماهیتی متفاوت دارد. حجیتی که در فتوا نیاز است، در کشف مکتب نیاز نیست، بلکه در صحت انتساب به شرع، کافی است حجیت از فتوای فقیهان، که مبتنی بر روش صحیح فقه است، به دست آمده باشد. مهم این است که احتمال صدق آن از سایر صوری که بر اساس اجتهادهای گوناگون به دست می‌آید کمتر نیست و جامعه و دولت اسلامی می‌تواند در عرصه عملی بدان نظر داشته باشد (تسخیری، ۱۳۸۲). عبارات شهید صدر نیز گاهی همین معنا را می‌رساند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۰۱).

از توضیحات موافقان به دست می‌آید که بر جهت عملیاتی مکتب اقتصادی تأکید شده است. به همین سبب، بین ولی فقیه و سایر فقها تفصیل قایل می‌شوند و معتقدند: استفاده از اموری همچون «استحسان» و «قیاس»، که برای فقیه تمسک بدان‌ها مجاز نیست، برای ولی فقیه در مقام ولایت مجاز است (حائری و یوسفی، ۱۳۸۰). این از آن‌روست که مکتب اقتصادی دو جنبه ثابت و متغیر دارد. جنبه ثابت نظر به جهات با ثبات حیات اقتصادی دارد، و جنبه متغیر به عرصه‌های متحول و متغیر زندگی. تنظیم نسبت بین این دو و اجرای جوانب متغیر در جهت دستیابی به اهداف ثابت، وظیفه و شأن ولی فقیه است که برای دستیابی به اهداف اسلام، در محدوده‌ای که حکم شرعی وجود ندارد، با انشای احکام حکومتی به پرکردن «منطقه فراغ» می‌پردازد.

ارتباط خاصی بین این نظریه و دلیل استقرائی ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا هر دو جریان تفکیکی برای «روش کشفی» اعتبار شرعی به معنایی که در حکم شرعی منظور است، قایل نیستند. در نتیجه، دغدغه تبیین حجیت و اعتبار فقهی آن را ندارند. البته هیچ‌یک نیز منکر ماهیت استقرائی «روش کشفی» نیستند.

نتیجه‌گیری

«روش کشفی» دارای پنج رکن است: مکشوف (مکتب اقتصادی اسلام)، کاشف، منبع کشف (احکام و مفاهیم)، مراحل کشف (تجمیع و ترکیب احکام و سنجش نتایج ترکیب با مفاهیم)، و مبانی کشف (مبانی کلامی و روش‌شناختی). عمده مشکل در این روش، مشروعیت آن است که مربوط به مبانی روش‌شناختی آن است.

راه‌حل مشکل پاسخ به این پرسش است که دیدگاه‌های منطقی و اصولی شهید صدر چه نقشی در «روش کشفی» ایشان دارد؟ می‌توان با اتکا به نظریه «استقراء» شهید صدر، مشروعیت این روش را احراز کرد.

اگر نظر شهید صدر درباره اعتبار استقراء مبتنی بر حساب احتمالات را بپذیریم، طبعاً تبیین اصولی این روش می‌تواند اعتبار دلیل استقرائی باشد. می‌توان «روش کشفی» را در قالب یکی از کاربردهای پنج‌گانه کشف قواعد فقه، ملاک شرعی یا روح قرآنی، روش استنطاقی یا فقه عمودی، که مبتنی بر دلیل استقرائی است، ارائه داد. اگر یکی از نظریات «فهم اجتماعی»، «ظهور مجموعی» و یا «انسداد» را بپذیریم، باز هم «روش کشفی» دارای پشتوانه اصولی است. اما اگر کسی معتقد به تفکیک - با قرائت مدافعان «روش کشفی» - باشد، از بحث حجیت بی‌نیاز است.

هریک از تحلیل‌ها درباره اعتبار «روش کشفی» را بپذیریم، حرکت استقرائی و جریان تجمیع فراین در این روش مشهود است. نقش حرکت استقرائی در ایجاد «روش کشفی» بی‌بدیل، و نقش آن در حجیت «روش کشفی» مبتنی بر پذیرش نظریه شهید صدر در اعتبار استقرای ناقص است.

منابع

- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، «شیوه شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۹-۲۳.
- حائری، سیدکاظم، ۱۴۲۸ق، *مباحث الأصول*، قم، دارالبشیر.
- حائری، سیدکاظم و احمدعلی یوسفی، ۱۳۸۰، «اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۲۲-۴۲.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، «منطق استقراء از دیدگاه شهید صدر»، *ذهن معرفت‌شناسان*، ش ۱۸، ص ۲۹-۵۷.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۲ق، *الاسس المنطقیه للاستقراء*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۲۴ق، *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۳۲ق، *دروس فی علم الأصول*، چ پنجم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- _____، ۱۴۲۱ق الف، *المعالم الجدیده للأصول*، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، چ اول.
- _____، ۱۴۲۱ق ب، *المدرسه القرآنیه*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۱۷ق، «الاتجاهات المستقبلیه لحركه الاجتهاد»، *فقه اهل البیت*، ش ۱، ص ۱۳-۲۳.
- _____، ۱۳۸۶ق، «الفهم الاجتماعی للنص فی (فقه الأمام الصادق علیه السلام)»، *رساله الاسلام*، ش ۳.
- غفوری، خالد، ۱۴۲۱ق، «فقه النظریه لدى الشهید الصدر»، *فقه اهل البیت (علیهم السلام)*، ش ۲۰، ص ۱۲۳-۲۰۴.
- قاسمی، محمدجواد، ۱۳۹۳، بررسی و تحلیل جایگاه استقراء در روش شهید صدر در اقتصاد اسلامی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، رشته اقتصاد، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قاسمی، محمدجواد، ۱۳۹۴، «نظریه استقراء و آثار آن در اندیشه دینی شهید صدر»، معارف منطقی (مقاله پذیرش شده و در روند چاپ است).
- کیاءالحسینی، سیدضیاء، ۱۳۸۴، «نقش استقراء در روش شهید صدر»، *بررسی اندیشه‌های شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر* (مجموعه مقالات همایش)، قم، دانشگاه مفید.
- هاشمی، سید محمود، ۱۴۰۵ق، *بحوث فی علم الأصول*، قم، مجمع العالمی للشهید الصدر.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «تفسیر نظریه شهید صدر در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه»، *فقه و حقوق*، ش ۶، ص ۸۷-۱۰۷.
- یوسفی، محمدرضا، ۱۳۷۹، «بررسی روش آیت الله شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام»، *دانشگاه امام صادق (علیه السلام)*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۱۳-۱۲۹.

اوراق استصناع و تأمین مالی خرد در مناطق محروم

ک محمود عیسوی / استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

اعظم محمودی / کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه علوم اقتصادی

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

eisavim@yahoo.com

mahmudi.azam@yahoo.com

چکیده

مناطق محروم به واسطه فقدان زیرساخت‌ها از قابلیت چندانی برای جذب سرمایه‌گذاری برخوردار نیستند. همین امر ضرورت تأمین مالی طرح‌های خرد در مناطق محروم با استفاده از حمایت‌های دولتی را دوچندان می‌نماید. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی امکان استفاده از روش استصناع برای تأمین مالی طرح‌های خرد در این مناطق می‌پردازیم. بر اساس فرضیه مقاله، اوراق استصناع ابزاری مناسب برای تأمین مالی خرد در مناطق محروم است. یافته‌های پژوهش حاکی از کارایی اوراق استصناع برای تأمین این هدف است. در مدل پیشنهادی، فرایند تأمین مالی خرد با ارائه درخواست سفارش ساخت کالایی مشخص از طرف یک شرکت (دولتی یا خصوصی) به بانک آغاز می‌گردد. این روند با معرفی گروه‌های تولیدکننده به بانک و انعقاد قرارداد استصناع بانک با آنها، انتشار اوراق استصناع، تأمین مالی خرد و در نهایت پرداخت سود دارندگان اوراق ادامه می‌یابد. مدل پیشنهادی مقاله از مزایایی همچون زمینه‌سازی افزایش اشتغال در مناطق محروم، جمع‌آوری و استفاده بهینه از منابع خرد، اطمینان بخشی نسبت به فروش محصولات تولیدی توسط تولیدکنندگان و رونق تولید برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: اوراق استصناع، تأمین مالی خرد، مناطق محروم.

طبقه‌بندی JEL: G24, R5, P4.

مقدمه

رفع فقر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، از جمله اهداف مهم نظام اسلامی و به تبع آن، اقتصاد اسلامی به شمار می‌آید. برقراری عدالت اجتماعی از راه کاهش نابرابری‌های مادی و توزیع متعادل درآمدها میسر است. اما نکته اینجاست که در جهت توزیع متعادل‌تر درآمد، همواره مناطق و نواحی گوناگون یا افراد جامعه یکسان از آن بهره‌مند نمی‌شوند. این مشکل، دستیابی به عدالت اجتماعی را با وقفه مواجه می‌سازد. چنانچه مناطق محروم و روستایی و افراد کم‌درآمد و فقیر در این فرایند، از بهره‌مندی کافی برخوردار باشند می‌توان ادعا کرد عدالت اجتماعی محقق شده است.

در مناطق محروم، به علل گوناگون، از جمله نبود منابع کافی، تحت شعاع شهرها قرار گرفتن، و نبود درآمد مناسب انگیزه‌های برای تولید وجود ندارد. هرچند برخی از افراد ساکن در این مناطق مشغول فعالیت کشاورزی و دام‌پروری هستند، اما بسیاری از افراد، به‌ویژه جوانان، به‌سبب عدم اشتغال و همچنین نبود سرمایه کافی برای ایجاد شغلی مناسب، اقدام به مهاجرت می‌کنند و یا در حاشیه مناطق شهری ساکن می‌شوند. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که دستیابی به رشد درآمد سرانه در مناطق گوناگون کشور و کاهش فقر خانوارهای کم‌درآمد و محروم به‌طور عمده، از طریق پدید آوردن فرصت‌های شغلی مناسب و پایدار امکان‌پذیر خواهد شد و ابزار اعطای وام در شکل اعتبارات خرد، به‌تنهایی نمی‌تواند به کاهش فقر در مناطق کشور بینجامد؛ زیرا ممکن است ثبات و پایداری کافی نیابد (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵).

مناطق محروم (مناطق که غالباً روستایی هستند) با وجود دارا بودن منابع غنی محیطی و انسانی، در عمده شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در پایین‌ترین سطح قرار دارند. این امر، ضرورت سرمایه‌گذاری، تزریق منابع، و ایجاد برخی تسهیلات در این مناطق را بیشتر می‌کند.

یکی از روش‌های ممکن برای ترزیک تسهیلات به مناطق محروم استفاده از اوراق استصناع است. این اوراق، نقدینگی موجود در دست افراد ریسک‌گریز را، که طیف زیادی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، جمع‌آوری و به سمت طرح‌های تولیدی هدایت می‌کند. استفاده از این اوراق موجب تشویق سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در مناطق محروم و افزایش سطح اشتغال در این مناطق می‌گردد.

در این مقاله با استفاده از «توصیفی - تحلیلی» به ارائه چارچوب و سازوکار استفاده از روش استصناع جهت تأمین مالی خرد در مناطق محروم می‌پردازیم. برای این منظور، ابتدا به بیان پیشینه تحقیق در دو حوزه «تأمین مالی خرد» و «تأمین مالی به وسیله صکوک استصناع» می‌پردازیم. سپس مفهوم «تأمین مالی خرد اسلامی»، تعریف «استصناع»، تعریف «صکوک استصناع» و مزایای آن، و

ضرورت وجود الگوی تأمین مالی خرد در مناطق محروم بیان می‌گردد. در ادامه، الگوی تحلیلی تأمین مالی خرد از طریق اوراق استصناع ارائه می‌شود. در پایان نیز با معرفی ویژگی‌های الگوی پیشنهادی و مزایای آن جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی ذکر شده است.

پیشینه تحقیق

از آنجا که تأمین مالی خرد به روش استصناع مبتنی بر ترکیبی از دو شیوه تأمین مالی خرد و استصناع است؛ پیشینه تحقیقات مرتبط با هریک را در ادامه مرور می‌کنیم. مشخص است که تحقیق حاضر در پی ارتباط بین این دو حوزه (تأمین مالی خرد و تأمین مالی به وسیله استصناع) و ارائه مدل عملیاتی آن است.

الف. پیشینه تأمین مالی خرد

با توجه به توسعه و موفقیت نسبی تأمین مالی خرد در سطح بین‌الملل، تحقیقات متعددی در این زمینه انجام شده است. در این قسمت، به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. مطالعات انجام‌گرفته در ایران

حسن زاده و ارشدی (۱۳۸۲) در مقاله «نقش اعتبارات خرد در توسعه روستایی» به ارزیابی تجارب تأمین مالی روستایی در ایران و برخی کشورهای آسیایی پرداخته‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته، درصد نفوذپذیری وام‌های پرداخت شده میان خانوارهای روستایی افزایش یافته است. علاوه بر آن، متوسط بازده اعتبارات خرد کمتر از متوسط بازده سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بوده، ولی اثرگذاری اعتبارات خرد در مقایسه با کل اعتبارات پرداختی بر تشکیل سرمایه ناخالص بیشتر است.

نجفی (۱۳۸۲) در مقاله «تأمین مالی خرد: تجربه‌های جهانی و امکانات توسعه در ایران»، تأمین مالی خرد را کوششی برای بهینه‌سازی دستیابی فقیران و تهی‌دستان به خدمات وام و پس‌انداز به‌شمار آورده است. در این مقاله، تجربه بانک‌های «گرامین بانک» بنگلادش و «راکیات» اندونزی در جایگاه موفق‌ترین نهادهای مالی نمونه پرداخت‌کننده اعتبارات خرد، بررسی شده است.

حسن زاده و قویلد (۱۳۸۴) در بررسی «چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران» به مقایسه تطبیقی صندوق‌های قرض‌الحسنه روستایی و «گرامین بانک» بنگلادش پرداختند. در این مطالعه، نسبت‌های نفوذپذیری، خودکفایی مالی، ارزش سپرده به وام‌ها، ارزش افزوده به اعتبارات پرداختی و ارزش افزوده به تعداد کارکنان در مؤسسه یادشده مقایسه شده است. مقایسه این صندوق‌ها با بانک یادشده به صورت یک نهاد مالی موفق نشان می‌دهد که صندوق‌های قرض‌الحسنه گاهی بسیار ضعیف‌تر

از «گرامین بانک» عمل کرده‌اند و به‌طورکلی، صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌رغم ماهیت مجددی آنها، نقش کمتری در کاهش فقر و توانمندسازی افراد نیازمند دارند.

نجفی و یعقوبی (۱۳۸۴) در مقاله «تأمین مالی خرد، راه‌کارهای نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی» در مطالعه میدانی در استان فارس، موضوع مؤسسه‌های مالی رسمی و غیررسمی را تبیین کرده‌اند. آمار و اطلاعات لازم از روش پیمایشی و تکمیل ۲۳۵ پرسش‌نامه از ۱۵ روستای شهرستان‌های فسا و مرودشت و ارسنجان در استان فارس به دست آمده است. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که اصلی‌ترین علت دریافت اعتبار کشاورزان از منابع رسمی و غیررسمی اعتباری برای مصارف تولیدی است. بررسی هزینه‌های پنهان دریافت اعتبار نیز نمایانگر آن است که هزینه‌های جانبی دریافت اعتبار از بخش رسمی بالاتر از بخش غیررسمی است. همچنین قشرهای کم‌درآمد روستایی بیشترین سهم دریافت اعتبار را از بخش غیررسمی داشته‌اند و علاقه به همکاری کشاورزان با مؤسسه‌های مالی خرد بیشتر بوده که این امر آمادگی کشاورزان مناطق روستایی برای تشکیل مؤسسه‌های مالی خرد را نشان می‌دهد.

حسن‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) در «بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی» با روش ادغام داده‌ها (پانل دیتا) در ۲۸ استان کشور و برای سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۲، اثرگذاری تأمین مالی خرد در کاهش فقر و نابرابری در استان‌های کشور را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این تحقیق، که از متغیر اعتبارات قرض‌الحسنه به عنوان جایگزین تأمین مالی خرد استفاده می‌کند، نشان می‌دهد اعتبارات خرد تنها در صورتی می‌تواند به کاهش فقر بینجامد که اولاً، طبقات گوناگون اقتصادی شناخته شده باشند و ثانیاً، اعتبارات مذکور در جهت ایجاد اشتغال، مصرف شده باشد.

رشیدی (۱۳۸۷) در «امکان سنجی تشکیل مؤسسه تأمین مالی خرد در ایران (گامی به سوی تقویت فعالیت‌های اقتصادی جامعه روستایی)» وضعیت موجود خدمات تأمین مالی خرد در جهت حمایت جامعه روستایی ایران در دستیابی به منابع مالی را بررسی کرده و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی راه‌کارهای توسعه کمی و کیفی این روش‌ها را از طریق ایجاد مؤسسه‌ای مستقل با عنوان «مؤسسه تأمین مالی خرد اسلامی» امکان‌سنجی کرده‌اند. همچنین این نتیجه حاصل شده است که با توجه به ویژگی‌های خاص تأمین مالی خرد، روستاییان در حالت‌های گوناگونی، مانند اشتغال و افزایش درآمد، کاهش آسیب‌پذیری در مقابل بلایای طبیعی، و توسعه روستایی به خدمات تأمین مالی خرد نیازمندند.

میسمی و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «رویکردی مرحله‌ای برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی» برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی، رویکردی مرحله‌ای عرضه کرده‌اند؛ بدین صورت که در مرحله اول، با عقود مبادله‌ای مانند مراحله دوم، با عقد

مشارکت کاهنده، تأمین مالی انجام می‌شود. استفاده از عقود مبادله‌ای در مرحله اول، این فرصت را برای مؤسسه تأمین مالی خرد فراهم می‌آورد که بتواند ضمن بررسی موفقیت وام‌گیرندگان در اجرای صحیح طرح‌ها و متابعت از ضوابط عقد، گروه‌هایی را که شایستگی دریافت تأمین مالی مشارکتی در مرحله دوم دارند، بشناسد. یافته‌های این تحقیق، که با روش «تحلیلی - توصیفی» به دست آمده است، نشان می‌دهد کاربرد الگوی مرحله‌ای در تأمین مالی خرد اسلامی، نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه مزیت‌های گوناگونی نیز برای مؤسسات تأمین مالی خرد و وام‌گیرندگان به همراه دارد.

۲. مطالعات انجام گرفته در سایر کشورها

الگاری (۲۰۰۴) تأسیس یک نهاد مالی غیرانفعالی را با عنوان «بانک قرض الحسنه» پیشنهاد کرده است که با اعطای وام‌های بدون بهره، به فقرای جامعه کمک می‌کند. سرمایه این بانک را ثروتمندان جامعه از منابع حاصل از وقف و جوه تأمین خواهند کرد.

سیزاکا (۲۰۰۴) در این زمینه، الگویی عرضه کرده است که در آن، بر اساس مفهوم «وقف و جوه نقد»، نهادی ایجاد می‌شود که اهداف اجتماعی جامعه را محقق می‌کند.

احمد (۲۰۰۷) و قحط (۲۰۰۴) هم طرح ایجاد مؤسسات تأمین مالی خرد را مبتنی بر زکات، اوقاف و صدقات عرضه کرده‌اند.

ب. پیشینه تأمین مالی به وسیله صکوک استصناع

در زمینه موضوع تحت بررسی، تاکنون مطالعه‌ای انجام نشده است، اما در زمینه «صکوک استصناع» مطالعاتی صورت پذیرفته که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مطالعات انجام گرفته در ایران

نظرپور (۱۳۸۴) در مقاله «اوراق بهادار استصناع (سفارش ساخت)؛ ابزاری برای سیاست پولی» ضمن تبیین «عقد استصناع» و ماهیت آن از نظر فقهی، به تصحیح آن پرداخته و «صکوک استصناع» را به عنوان جایگزینی برای اوراق قرضه معرفی کرده و چگونگی به‌کارگیری آن توسط بانک مرکزی در چارچوب عملیات بانکی بدون ربا به‌منظور اعمال سیاست‌های مناسب اقتصادی را تبیین نموده است.

موسویان (۱۳۸۶) نیز در مقاله «اوراق بهادار استصناع؛ مکمل بازار سرمایه ایران» ضمن بررسی فقهی و حقوقی قرارداد استصناع، کارکرد این اوراق را به عنوان ابزاری برای تأمین مالی طرح‌های اقتصادی بررسی کرده است.

کمیجانی و نظریور (۱۳۸۶) در مقاله «تأمین مالی طرح‌های اقتصادی از طریق اوراق استصناع» ضمن تبیین ویژگی‌های «صکوک استصناع» به عنوان یک ابزار مالی و بررسی چگونگی شکل‌گیری این اوراق در بورس، به معرفی اقسام صکوک استصناع پرداخته و پس از بررسی ریسک‌های اعتباری، تورم و ساختاری درباره این اوراق، ریسک انواع صکوک استصناع را درجه‌بندی کرده‌اند.

نظریور و خزائی (۱۳۹۱) در مقاله «طراحی و بررسی انواع صکوک استصناع قابل انتشار در بورس اوراق بهادار» به روش «توصیفی» و «تحلیل محتوا» با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن معرفی «صکوک استصناع» و ضرورت و چگونگی شکل‌گیری آن، این صکوک را به عنوان ابزاری مناسب برای تأمین مالی در بازار سرمایه معرفی کرده‌اند. در پایان مقاله نیز صکوک استصناع بر مبنای خرید دین، صکوک استصناع بر مبنای اجاره به شرط تملیک و صکوک استصناع رهنی را به عنوان گزینه‌های قابل انتشار در بورس اوراق بهادار پیشنهاد، و در آخر نیز ویژگی‌های صکوک پیشنهادی را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند.

موسویان و حاددی (۱۳۹۲) در مقاله «تأمین مالی پروژه محور به وسیله صکوک استصناع در صنعت نفت»، مزیت‌ها و عیب‌های تأمین مالی «پروژه‌ای» در مقایسه با تأمین مالی شرکتی، تأمین مالی «پروژه محور» به وسیله صکوک استصناع را بیان کرده‌اند. این تحقیق با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحقیق «تفسیری» مبتنی بر نظر خبرگان و با تمرکز بر نمونه‌کاوی صورت گرفته است. نتیجه این تحقیق دربرگیرنده الگویی از تأمین مالی «پروژه محور» به وسیله صکوک استصناع است که با اعمال تغییرهایی در الگوهای عمومی صکوک استصناع در جهت همخوانی با محدودیت‌های طرح‌های بخش نفت حاصل شده است.

۲. مطالعات انجام گرفته در سایر کشورها

زرقا (۱۳۸۰) در مقاله «گواهی استصناع (سفارش ساخت)»، ابتدا تعریفی از «قرارداد استصناع» بیان کرده و سپس این قرارداد را به عنوان ابزاری برای تأمین مالی و واسطه‌گری مالی معرفی نموده است. وی در پایان مقاله، نقش بانک‌های اسلامی در زمینه درآمدزایی در بازار قرارداد استصناع را بیان داشته است.

همچنین سلمان (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «محصولات بازار سرمایه اسلامی: توسعه و چالش‌ها»، ضمن ارائه الگوی عملیاتی صکوک استصناع مبتنی بر اجاره، منتشر شده از سوی «شرکت دارات خلیج البحرین»، استدلال‌ات فقهی اهل سنت در این زمینه را ارائه داده است. ماهیت اوراق مذکور بدین گونه است که ابتدا طرح احداث و یا کالای موردنظر ساخته و سپس اجاره داده می‌شود و در پایان دوره نیز طرح یا کالا فروخته می‌شود.

مفهوم «تأمین مالی خرد اسلامی» و ویژگی‌های آن

گرچه تعاریف گوناگونی برای «تأمین مالی خرد اسلامی» ارائه شده است، اما می‌توان در مجموع، تعریف ذیل را در رابطه با تأمین مالی خرد اسلامی ارائه کرد:

ارائه وام نقدی و یا غیرنقدی بر اساس عقود اسلامی و در جهت اهداف اقتصاد اسلامی به کارفرمایان فقیر به منظور راه‌اندازی و یا حفظ یک فعالیت تجاری (اسمولو، ۲۰۰۷).

هرچند میان «تأمین مالی خرد اسلامی» و «تأمین مالی خرد متعارف» تشابهات گوناگونی از جمله وام‌دهی گروهی وجود دارد، اما تفاوت‌های مشخصی نیز وجود دارد. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها اشاره می‌شود (میسسی و همکاران، ۱۳۹۱):

الف. حذف بهره

مسئله مهم‌ترین چالش تأمین مالی خرد متعارف مسئله «بهره» است. در واقع، مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف وام‌دهی خود را بر اساس دریافت بهره انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد که معمولاً درصد بهره دریافتی بالاتر از نرخ‌های بهره معمول در اقتصاد است. برای نمونه، برخی تحقیقات نشان داده‌اند که حتی در کشور بنگلادش، که در زمینه تأمین مالی خرد پیشرو است، بیشتر مؤسسات نرخ بهره‌ای قریب ۲۵ تا ۳۰ درصد بر فقرا تحمیل می‌کنند. برخی دیگر از تحقیقات نیز ضمن بررسی تجربه تعدادی از مؤسسات تأمین مالی خرد، نشان می‌دهند که اگر علاوه بر نرخ‌های بهره‌ای که در تأمین مالی خرد متعارف به صورت صریح دریافت می‌شود، نرخ‌ها و هزینه‌های دریافتی به صورت غیرمستقیم نیز محاسبه گردد، آن‌گاه نرخ بهره‌ای که واقعا از فقرا دریافت می‌شود، قریب ۴۰ درصد است که بسیار بیشتر از نرخ‌های بهره‌ای است که در بانک‌های متعارف از متقاضیان تسهیلات دریافت می‌گردد، گرچه همچنان از نرخ بهره در بازارهای غیررسمی پایین‌تر است (منان، ۲۰۰۷).

ب. استفاده از عقود اسلامی در تخصیص منابع

تأمین مالی متعارف به‌طور عمده، مبتنی بر «عقد قرض» و دریافت «بهره» (ریبا) است. اما با توجه به حرمت ربا در اقتصاد اسلامی، لازم است در ارائه تأمین مالی خرد اسلامی از عقود گوناگونی استفاده شود که در نظام مالی اسلام وجود دارد. عقود مذکور را، که در بانک‌های اسلامی به منظور ارائه تسهیلات از آنها استفاده می‌شود، می‌توان به چهار گروه کلی تقسیم کرد (موسویان، ۱۳۸۶):

۱. عقود مشارکتی: در این عقود، مؤسسه مالی تمام یا بخشی از سرمایه لازم به منظور انجام یک فعالیت

اقتصادی (تولیدی، تجاری و یا خدماتی) را تأمین می‌کند و در نهایت، بر اساس قراردادی که با کارفرما منعقد کرده است، سود فعالیت را تقسیم می‌کند. این عقود در نظام بانکداری بدون ربا عبارتند از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مزارعه، و مساقات.

۲. **عقود مبادله‌ای با بازدهی ثابت:** در این دسته از عقود، مؤسسه تمام یا بخشی از سرمایه لازم به منظور انجام فعالیت اقتصادی و یا تأمین نیاز یک خانوار را فراهم می‌کند، با این تفاوت که پس از انعقاد قرارداد و پیش از انجام فعالیت اقتصادی، سود مؤسسه معلوم و معین است. بنابراین، تحولات آتی اقتصاد و یا تغییرات ایجاد شده در طرح اقتصادی مورد نظر، ارتباطی به سود و مطالبات مؤسسه پیدا نمی‌کند. این عقود عبارتند از: فروش اقساطی، خرید دین، استصناع و اجاره به شرط تملیک.

۳. **عقود مبادله‌ای با بازدهی متغیر:** در این عقود نیز مؤسسه بخشی از سرمایه مالی لازم برای انجام یک فعالیت اقتصادی و یا پول لازم یک خانوار را تأمین می‌کند. به مقتضای ماهیت این عقود، سود مؤسسه متغیر است و بستگی به تحولات اقتصادی و یا قیمت‌های نسبی در بازار واقعی دارد، حتی احتمال آن می‌رود که سودی برای مؤسسه رخ ندهد، بلکه متحمل ضرر نیز گردد. این عقود شامل دو مورد یعنی معاملات سلف و جعاله می‌گردد.

۴. **قرض الحسنه:** در این عقد، مؤسسه مالی منابعی را که در اختیار دارد بر اساس عقد قرض الحسنه در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد و تنها به گرفتن کارمزد مربوطه اکتفا می‌کند.

ج. استفاده از عقود و نهادهای اسلامی در تجهیز منابع

مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف منابع مالی خویش را یا از طریق سپرده پذیری بر اساس «عقد قرض» و پرداخت «بهره» انجام می‌دهند و یا از منابع بیرونی - مثلاً، کمک‌های دولتی و یا بین‌المللی - استفاده می‌کنند. در مقابل، مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی از عقود اسلامی نیز در جذب سپرده‌ها استفاده می‌کنند. علاوه بر این، می‌توانند از نهادهای اقتصادی اسلام به منظور تأمین منابع خویش استفاده کنند؛ منابعی همچون وقف، قرض الحسنه، خمس، زکات، انفال، و فیء. بنابراین، روشن است که منابع تجهیز درآمد برای مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی منابعی رایگان هستند و مؤسسات در قبال آنها تعهدی ندارند.

د. توجه به پایین‌ترین گروه‌های درآمدی

همان‌گونه که تحقیقات تأمین مالی خرد نشان می‌دهند، معمولاً مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف به گروه‌های ضعیف‌تر فقرا (فقیرترین فقرا) توجهی نمی‌کنند. توجهی نیز که در این رابطه ارائه می‌شود آن

است که «ارائه تأمین مالی خرد به گروه‌های به شدت فقیر نه تنها موجب نجات آنها نمی‌شود، بلکه به سبب ناتوانایی در بازپرداخت، موجب می‌شود هرچه بیشتر مدیون گردیده، در آینده فقیرتر گردند» (بادراکس وکن، ۲۰۰۸). اما در نظام اقتصاد اسلامی، با توجه به نهادهای اسلامی موجود (مانند زکات و قرض الحسنه)، مؤسسات تأمین مالی خرد می‌توانند به منظور حمایت از گروه‌های به شدت فقیر، در موقعیت بهتری قرار گیرند. به عبارت دیگر، مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی توانایی ارائه خدمات مالی به پایین‌ترین گروه‌های درآمدی را نیز دارند. این خود نقش مهمی در تقویت معیارهای عدالت و رضایت اجتماعی در نظام بانکی دارد (کرانشاوی، ۲۰۰۷).

ه. تمایز بین تسهیلات تولیدی و مصرفی

یکی از ویژگی‌های مهم مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی تفکیک بین تسهیلات تولیدی و مصرفی است. به عبارت دیگر، مؤسسه تأمین مالی خرد اسلامی بین فقرایی که نیازهای مصرفی صرف دارند و فقرایی که نیازهای تولیدی دارند (ولی فاقد سرمایه هستند) تفاوت قایل می‌شود. از این رو، تمرکز اصلی مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی بر توانمندسازی فقرا از راه تجمیع آنها و تلاش در جهت ارائه وام‌های تولیدی به آنها از طریق عقود مشارکتی و مبادله‌ای (با نرخ‌های سود پایین) است. البته مؤسسه تأمین مالی خرد اسلامی به نیازهای مصرفی فقرا نیز توجه دارد و آنها را از طریق عقد قرض الحسنه تأمین می‌کند، هرچند تمرکز اصلی مؤسسه تأمین مالی خرد اسلامی بر ارائه وام‌های مصرفی نیست. به نظر می‌رسد تفکیک وام‌های مصرفی و تولیدی و منع استفاده از عقد قرض در ارائه تسهیلات تولیدی، با اهداف نظام اقتصادی اسلام سازگاری بهتری داشته باشد؛ زیرا آنچه از مجموع آیات و روایات در باب قرض الحسنه به دست می‌آید آن است که در اسلام، این نوع عقد به‌طور عمده، برای تأمین نیازهای مصرفی فقرا ارائه شده و دین اسلام برای فعالیت‌های تولیدی و تجاری، عقود مشارکتی و مبادله‌ای را ارائه نموده است که در آن، نه تنها نیازهای تولیدی تجاری دریافت‌کننده منابع مالی برطرف می‌شود، بلکه بخشی از سود فعالیت اقتصادی به تأمین مالی‌کننده نیز می‌رسد.

تعریف «استصناع»

واژه «استصناع» در لغت، از باب استفعال از ماده «صنع» است و به طلب و سفارش ساخت چیزی می‌گویند و در استعمال عرفی، عبارت از این است که کسی ساخت شیئی را از صنعتگر یا هنرمندی تقاضا کند (موسویان، ۱۳۹۱). استصناع، در اصطلاح، قراردادی است بین دو شخص، اعم از حقیقی و

حقوقی مبنی بر تولید کالایی خاص یا اجرای طرحی با ویژگی‌های مشخص در آینده که سفارش‌گیرنده (پیمانکار) در ازای گرفتن مبالغ آن در زمان‌های توافق شده - که بخشی از آن می‌تواند به صورت نقد و بخشی از آن به صورت اقساط به تناسب پیشرفت فیزیکی کار و یا حتی مستقل از آن باشد - بر اساس زمان‌بندی کوتاه‌مدت یا بلندمدت - مثلاً، یک ساله تا ده ساله - متعهد می‌شود مواد اولیه و کالاهای لازم را به سفارش‌دهنده تحویل دهد و سفارش‌دهنده نیز در صورت تطابق کامل کالا یا طرح با مشخصات قید شده در قرارداد، آن را تحویل خواهد گرفت (کميجانی و نظریور، ۱۳۸۶).

تعریف «صکوک استصناع»

«صکوک استصناع» بر پایه عقد استصناع منتشر می‌شود. «صکوک استصناع»، گواهی‌هایی با ارزش اسمی یکسان هستند که پس از اتمام عملیات پذیره‌نویسی، بیانگر پرداخت مبلغ اسمی مندرج در آن توسط خریدار به ناشر هستند (نظریور و خزائی، ۱۳۹۱).

این اوراق با هدف تجهیز وجوه لازم برای تولید کالای خاص منتشر می‌شوند و کالایی که بر این اساس تولید می‌شود متعلق به دارندگان اوراق است. منتشرکننده سازنده یا عرضه‌کننده کالا است. پذیره‌نویسان خریداران کالای ساخته شده هستند. وجوه تجهیز شده هزینه تولید کالا است. دارندگان اوراق مالک کالای تولید شده یا قیمت فروش آن هستند (نظریور و ابراهیمی، ۱۳۸۸).

مزایای صکوک استصناع

مزیت قابل توجه در انتشار اوراق استصناع این است که دولت می‌تواند بخشی از طرح‌های خود را از طریق انتشار این اوراق تأمین مالی کند؛ طرح‌هایی که در صورت عدم انتشار این اوراق قادر به تأمین مالی آنها نیست. افزون بر آن، با تأخیر در پرداخت وجوه مربوطه به آنها تا زمان سررسید، با منابع مالی محدودتری در طول زمان، قادر خواهد بود حجم بیشتری از طرح‌ها را تأمین مالی کند و از این طریق به اعمال سیاست مالی بپردازد. همه اوراق استصناع را ضرورتاً وزارت‌خانه‌ها و مؤسسه‌های دولتی انتشار نمی‌دهند. بخش خصوصی نیز با مجوز رسمی بانک مرکزی می‌تواند این اوراق را منتشر کند. در این صورت، سیاست مالی اصلاً تحقق نمی‌یابد.

ظهور و گسترش اوراق استصناع در مجموعه اسناد و اوراق بهادار می‌تواند علاوه بر تأمین مالی طرح - اعم از دولتی و خصوصی - بر رونق بازار بورس بیفزاید و زمینه‌های کارآمدی بیشتری آن را فراهم سازد. اساساً بازار ثانویه پرونق موجب گسترش و کارایی مطلوب بازار اولیه شده،

رغبت اشخاص حقیقی و حقوقی را برای ورود به بازار بورس و سرمایه گذاری در آن بیشتر می کند (نظرپور، ۱۳۸۵).

استصناع از آن رو که جزو عقود مبادله‌ای بوده و دارای بازده ثابت است، برای جمع‌آوری سرمایه‌های هرچند کوچک افراد، به‌ویژه افراد ریسک‌گریز، که طیف زیادی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، و با سوق دادن این سرمایه‌ها در اجرا یا تکمیل طرح‌های تولیدی، می‌تواند تأثیر چشم‌گیری داشته باشد.

ضرورت وجود یک الگوی تأمین مالی خرد در مناطق محروم

در حال حاضر، مؤسسه‌های متعدد و همچنین نهادهایی مانند «کمیته امداد امام خمینی (ع)»، «بهبزستی»، «بنیاد مستضعفان» اقدام به اعطای تسهیلات (تولیدی و مصرفی) در مناطق محروم می‌نمایند، اما هیچ‌کدام از این مؤسسه‌ها و نهادها بر اساس یک الگوی تأمین مالی خرد تسهیلات اعطا نمی‌کنند. هرچند تأمین مالی خرد در ایران معمولاً در قالب قرض الحسنه به افراد اعطا می‌گردد، اما در این نوع تأمین مالی خرد نیز افرادی که متقاضی تسهیلات هستند باید وثایق کافی در اختیار داشته باشند تا بتوانند مشمول تسهیلات واقع گردند. همچنین در این نوع تسهیلات، درخواست اعطای تسهیلات تولیدی مزیت چندانی برای تسهیلات‌گیرنده مبنی بر دریافت سریع‌تر این نوع وام ایجاد نمی‌کند.

بنا به دلایل گفته‌شده، باید الگویی در تأمین مالی خرد ارائه کرد که اولاً، برای طرح‌های تولیدی اهمیت ویژه‌ای قائل شود و ثانیاً، نیازی به اعطای تسهیلات در این طرح‌ها نباشد. بنابراین، می‌توان از الگوهای تأمین مالی خرد در مؤسسه‌های تأمین مالی خرد متعارف و تجارب آنها با حذف معایب این الگوها، نهایت استفاده را برای ارائه الگوهای کاربردی برد.

از سوی دیگر، با توجه به تعاریفی که از «عقد استصناع» موجود است، شمول دامنه این قرارداد بیش از پیش آشکار می‌گردد. قرارداد استصناع (سفارش ساخت) در تأمین مالی کالاهای بی‌شماری نظیر فرش، خانه، خودرو و حتی احداث شهرک‌ها و مجموعه‌های بزرگ صنعتی قابل استفاده است. در این میان، نقش این قرارداد در تأمین مالی زمینه‌های تولیدی برجسته است.

الگوی تأمین مالی خرد از طریق اوراق استصناع

در این بخش، با استفاده از اوراق استصناع غیرمستقیم، الگویی برای تأمین مالی خرد در مناطق محروم ارائه می‌شود.

اوراق استصناع، که شامل اوراق استصناع مستقیم و اوراق استصناع غیرمستقیم می‌شود. اوراق

استصناع غیرمستقیم در طرح‌های کوچک و یا طرح‌های بزرگی که به طرح‌های کوچک تبدیل شده و در آن تولیدکنندگان (سازندگان) جزء نمی‌توانند با وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی به طور مستقیم وارد مذاکره شوند، به کار گرفته می‌شود (موسویان، ۱۳۹۱).

به سبب آنکه در این تحقیق، از یکسو، تأمین مالی خرد بررسی می‌شود و طرح‌هایی که مدنظر است معمولاً طرح‌های کوچکی هستند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان کالاها به طور مستقیم با سفارش‌دهنده (بانی) وارد مذاکره نمی‌شوند، بنابراین، در این الگو اوراق استصناع غیرمستقیم پیشنهاد می‌گردد.

الف. ارکان اوراق استصناع در الگوی پیشنهادی

در طراحی اوراق استصناع، عناصر متعددی حضور دارند که از آنها به عنوان «ارکان استصناع» یاد می‌شود (موسویان، ۱۳۹۱):

۱. بانی: کسی است که نیاز به کالا یا طرح مشخصی دارد، ولی امکان پرداخت یکجا و نقد هزینه‌های طرح را به تولیدکنندگان ندارد و برای تأمین مالی طرح خود، اوراق استصناع منتشر می‌کند. بنابراین، بانی یا همان سفارش‌دهنده خصوصیات کالاهای موردنیاز، از جمله مشخصات فنی و فیزیکی و قیمت پیشنهادی کالا و همچنین زمان‌بندی توانایی پرداخت‌های خود را به طور کامل مشخص می‌کند.

در این الگو، بانی می‌تواند یک شرکت دولتی و یا شرکت خصوصی باشد. برای مثال، شرکت صادراتی کالای خاص؛ مانند فرش و یا صنایع دستی.

۲. تولیدکنندگان یا سازندگان کالا: فرد یا افرادی هستند که متعهد به ساخت دارایی لازم، با توجه به شرایط زمانی و مالی قید شده در قرارداد هستند. در این الگو، تولیدکنندگان به صورت گروهی طرف قرارداد استصناع با بانک هستند.

۳. سرمایه‌گذاران (دارندگان اوراق استصناع): اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که با خرید اوراق استصناع، بانی را تأمین مالی می‌کنند.

۴. ناشر (واسط): هر شخص حقوقی است که اوراق بهادار را منتشر می‌کند. در این الگو، ناشر بانک موجود در منطقه محروم است که برای تأمین مالی خرد اختصاص یافته و دارای مجوزهای انتشار اوراق استصناع است.

لازم به ذکر است که در این الگو، به دو سبب از بازار سرمایه استفاده نشده و بانک به عنوان ناشر معرفی گردیده است:

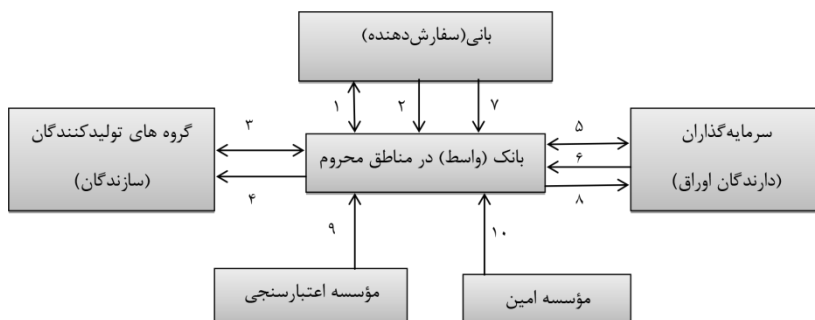
اول. تولیدکنندگان معمولاً افرادی هستند که ممکن است آگاهی چندانی نسبت به فعالیت در بازار سرمایه نداشته باشند. همچنین بانک‌های موجود در منطقه برای این افراد قابل دسترس بوده و مراجعه به آنها امکان‌پذیرتر و سهل‌تر است.

دوم. به سبب ماهیت فعالیتی که در این الگو انجام می‌گیرد، بانک به عنوان «ناشر» معرفی شده است؛ زیرا از بازار سرمایه برای تأمین مالی کلان استفاده می‌شود و در این الگو، که فعالیت‌های خرد مدنظر است، بازار سرمایه در این فعالیت‌ها دخالتی ندارد.

۵. امین: شخص حقوقی است که بر کل فرایند انتشار اوراق بهادار نظارت دارد و تمام نقل و انتقالات مالی با اجازه وی صورت می‌گیرد.

۶. مؤسسه رتبه‌سنجی: شرکتی است که با اخذ مجوز از سازمان بورس یا بانک مرکزی اقدام به تعیین رتبه اعتباری اوراق می‌کند.

شکل ۱: الگوی عملیاتی اوراق استصناع غیرمستقیم در فرایند تأمین مالی خرد



ب. الگوی عملیاتی انتشار اوراق استصناع غیرمستقیم در فرایند تأمین مالی خرد

۱. بیان تفصیلی الگو:

۱. در این مرحله، بانی برای سفارش ساخت کالاهای لازم، به بانک مراجعه می‌کند و کالاهای مشخصی را سفارش می‌دهد. بانک و سفارش‌دهنده قرارداد استصناع مربوط به طرح خاصی (تولید تعداد انبوه فرش) را منعقد می‌کنند، به این مضمون که بانک در مدت زمان معین، طرح را بسازد و تحویل دهد. سفارش‌دهنده نیز متعهد می‌شود قیمت کالاهای تولیدی را به صورت اوراق استصناع با سررسیدهای مشخص به بانک بپردازد.

۲. در این مرحله، بانک مطابق قرارداد، اوراق استصناع را منتشر و به امضای سفارش‌دهنده کالا می‌رساند.

۳ و ۴. بانک قرارداد استصناع دیگری را با گروه‌های تولیدکننده کالای موردنظر منعقد می‌سازد، مبنی بر اینکه تولیدکنندگان کالاهای موردنظر را طبق زمان‌بندی معین بسازند و به بانک تحویل دهند. بانک در اینجا، بخشی از ارزش قرارداد را در ابتدای کار به آنها پرداخت می‌کند تا با آن فعالیت خود را شروع کنند. برای مثال، بخشی از مواد اولیه را فراهم کند) و مابقی را به تناسب پیشرفت طرح، پرداخت نماید.

۵ و ۶. بانک اوراق استصناع را به سرمایه‌گذاران می‌فروشد؛ کسانی که به سرمایه‌گذاری در مناطق محروم علاقه دارند.

۷ و ۸. بانک در سررسید اوراق استصناع، مبلغ اسمی اوراق را از سفارش‌دهنده تحویل می‌گیرد و به سرمایه‌گذاران می‌پردازد.

۹ و ۱۰. «مؤسسه امین» و «مؤسسه اعتبارسنجی» مسئولیت‌های تعیین رتبه اعتباری و نظارت و کنترل را بر عهده دارند.

۲. **تجهیز منابع:** مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف، منابع مالی خویش را یا از طریق سپرده‌پذیری براساس «عقد قرض» و پرداخت «بهره» انجام می‌دهند و یا از منابع بیرونی - مثلاً، کمک‌های دولتی - استفاده می‌کنند (حبیب، ۲۰۰۲). در الگوی پیشنهادی تأمین مالی با استفاده از قرارداد «استصناع»، برای جذب منابع لازم، مشکل پرداخت بهره وجود ندارد.

۳. **تخصیص منابع:** تخصیص منابع در مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف، به طور عمده بر اساس «عقد قرض» و دریافت «بهره» (ربا) انجام می‌گیرد. اما با توجه به حرمت ربا در اقتصاد اسلامی، در این الگو در تخصیص نیز قرارداد استصناع منعقد می‌شود و تولیدکنندگان پس از تولید کالای قرارداد شده مبلغ موجود در قرارداد را دریافت می‌دارند.

۴. **حالت‌های مربوط به ارتباط بانک با تولیدکنندگان:** در هر قراردادی دو طرف وجود دارد. رابطه این دو طرف قرارداد با واسطه (بانک) باید به بهترین نحو ممکن مشخص باشد.

در الگوی ارائه‌شده، بیان گردید که تولیدکنندگان به صورت گروهی فعالیت می‌کنند. به عبارت دیگر، بانک با گروه‌های تولیدکنندگان مواجه است. اما باید نحوه ارتباط بانک و این گروه‌ها مشخص باشد که آیا بانک با تک‌تک این افراد قرارداد «استصناع» منعقد می‌سازد و یا خیر؟

الف. بانک - افراد به طور مجزا: در این حالت، بانک قرارداد سفارش ساخت کالا را به امضای تک‌تک افراد حاضر در گروه می‌رساند. این حالت مشابه تأمین مالی در «گرامین بانک» است، با این تفاوت که در این الگو، تسهیلاتی از طرف بانک به گروه‌ها داده نمی‌شود تا آنها ضمانت یکدیگر را در

بازپرداخت اصل و بهره آن داشته باشند، بلکه گروه‌ها وارد یک قرارداد تولیدی می‌شوند و در ازای تولید کالا، مبلغ مشخصی دریافت می‌دارند.

ب. بانک - رئیس شرکت تشکیل شده از افراد: در این حالت، فرض می‌شود گروه‌ها شرکتی تأسیس می‌کنند که در آن یک نفر به عنوان رئیس این گروه تعیین شده است. به عبارت دیگر، در اینجا بانک دیگر با تک تک افراد قرارداد «استصناع» امضا نمی‌کند، بلکه یک نفر به نمایندگی از گروه این کار را انجام می‌دهد.

ج. بانک - نهادهای فعال در حوزه شناسایی گروه‌های هدف: در کشور ما، نهادهای گوناگونی در زمینه خدمت‌رسانی به افراد نیازمند فعالیت دارند؛ از جمله «کمیته امداد امام خمینی (ع)»، «بهبودی»، «بنیاد مستضعفان» و مانند آنها که از پراکندگی کافی در سراسر کشور برخوردارند. این نهادها می‌توانند بستری برای تعیین گروه‌هایی باشند که به عنوان تولیدکننده، قرارداد «استصناع» را با بانک منعقد می‌سازند. شاید در بخشی از فعالیت‌ها مانند فرش بافی نیاز چندانی به آموزش به افراد وجود نداشته باشد، اما صنایع کوچک زیادی وجود دارد که با توجه به مزیت‌هایی که هریک از مناطق محروم کشور از آن برخوردارند، ممکن است نیاز به آموزش آنها باشد. این آموزش‌ها می‌تواند از طریق همین نهادها به افراد داده شود و زمانی که به مهارت تبدیل گردید، گروه‌ها توسط شناختی که از افراد به دست آمده است، شکل می‌گیرند. در این حالت، دیگر بانک حتی با گروه نیز قرارداد منعقد نمی‌سازد، بلکه رابطه بانک با این نهادها ادامه خواهد یافت.

هریک از سه حالت بیان شده دارای معایب و محاسنی است:

در حالت اول، که بانک با تک تک افراد ارتباط دارد، به سبب آنکه قرار است تولید به صورت انبوه انجام شود، ممکن است تعداد اعضا زیاد شود، به گونه‌ای که منجر به تلف شدن منابع و وقفه در تولید و فرایندهای بعدی شود. اما چون ممکن است افراد موجود در گروه تحت پوشش هیچ‌یک از نهادهای گفته شده نباشند این ارتباط بین بانک و افراد به صورت مجزا می‌تواند همه افراد جامعه هدف را زیر پوشش قرار دهد.

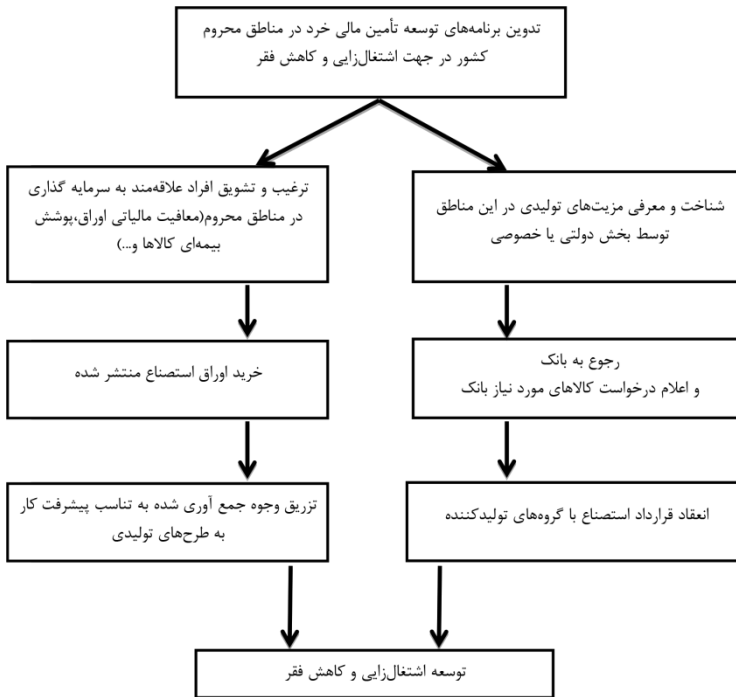
در حالت دوم، که بانک تنها با یک نفر به عنوان رئیس گروه در ارتباط است، شاید بتوان سریع‌تر قرارداد را منعقد ساخت. اما باید به مشکلاتی که ممکن است افراد برای تعیین این فرد از بین خودشان به عنوان رئیس داشته باشند نیز توجه کرد.

در حالت سوم، بانک با نهادهای خاصی در ارتباط است و نه خود افراد. این نهادها با توجه به شناختی که از افراد تحت پوشش خود دارند، می‌توانند برای تشکیل گروه‌های تولیدی کمک شایانی

ارائه دهند و قادر خواهند بود گروه‌ها را پس از تشکیل به بانک معرفی کنند و در این صورت، سبب خواهند شد تا سریع‌تر فرایند انعقاد قرارداد و در نهایت، تولید صورت بگیرد. این حالت در صورتی است که افراد متقاضی تحت پوشش نهادهای مذکور باشند و در غیر این صورت، حالت سوم امکان‌پذیر نخواهد بود.

به سبب آنکه موضوع مقاله دربارهٔ تأمین مالی خرد در مناطق محروم است و افرادی که ساکن در این مناطق هستند عمدتاً تحت پوشش یکی از نهادهای حمایتی کشور قرار دارند، به نظر می‌رسد حالت سوم - که در قبل بیان گردید - برای تأمین مالی خرد در این مناطق مناسب‌تر باشد؛ زیرا این نهادها با شناختی که از افراد تحت پوشش خود دارند، قادر خواهند بود چرخهٔ این‌گونه تأمین مالی را به طور صحیح‌تری هدایت کنند.

شکل ۲: الگوی تأمین مالی خرد از طریق اوراق استصناع



ویژگی‌های الگوی پیشنهادی

الگوی ارائه‌شده دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه ذکر می‌شود:

۱. حذف بهره

مسئله مهم‌ترین مشکل تأمین مالی خرد متعارف موضوع «بهره» است. در واقع، مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف فرایند اعطای تسهیلات خود را بر اساس دریافت بهره انجام می‌دهند. در این الگو، با توجه به حرمت ربا در اسلام، از استصناع استفاده شده است که مشکل بهره را به دنبال نخواهد داشت.

۲. استفاده از عقد اسلامی

در الگوی ارائه‌شده، از عقد «استصناع» استفاده شده است. این عقد جزو عقود مبادله‌ای با بازدهی ثابت بوده و مناسب برای آن طیف از افرادی است که ریسک‌گریز هستند و به همین سبب، می‌تواند بستر مناسبی برای جمع‌آوری وجوه این افراد و سوق دادن به فعالیت‌های تولیدی و کمک به ایجاد اشتغال در مناطق محروم باشد.

۳. حضور تولیدکنندگان به صورت گروهی

در حال حاضر، هیچ‌یک از بانک‌های کشور و یا صندوق‌های قرض‌الحسنه رسمی، که در کشور حضور دارند، به صورت گروهی تسهیلات (تولیدی) اعطا نمی‌کنند. اما در الگوی پیشنهادی، این ویژگی وجود دارد که افراد به صورت گروهی کالا تولید کنند.

۴. ایفای نقش واسطه‌گری توسط بانک

در این الگو، بانک در جایگاه واسطه بین شرکت سفارش‌دهنده (بانی) و تولیدکنندگان قرار دارد. کارکرد واسطه‌ای بانک سبب می‌گردد دو طرف قرارداد استصناع با یکدیگر از طریق بانک ارتباط برقرار کنند و قرارداد «استصناع» شکل گیرد. بنابراین، در این الگو از استصناع غیرمستقیم استفاده شده است تا واسطه بودن بانک نمایان گردد. همان‌گونه که اشاره گردید، در این الگو، بازار سرمایه نقشی ندارد.

۵. توجه به اشتغال‌زایی منتج از قرارداد استصناع

یکی از ویژگی‌های مؤسسات و نهادهای تأمین مالی خرد این است که هنگام اعطای تسهیلات به افراد، معمولاً به اهداف تولیدی کمتر توجه دارند و بیشتر تسهیلات داده شده صرف امور مصرفی می‌گردد، درحالی‌که در این الگو به سبب ویژگی قرارداد «استصناع» (سفارش ساخت)، تأکید بر تولید است. در واقع، تولیدکنندگان در این الگو، پیش از این، در جایگاه تسهیلات‌گیرندگان خرد بودند.

مزایای الگوی تأمین مالی خرد در مناطق محروم با استفاده از اوراق استصناع

مزایایی که این الگو به همراه دارد عبارت است از:

۱. ایجاد اشتغال برای مردم مناطق محروم

یکی از مهم‌ترین مزایای این الگو آن است که افرادی که با سرمایه کم می‌توانند شغلی به دست آورند در صورت اجرای این الگو، صاحب شغلی خواهند شد و این علاوه بر تأمین مخارج زندگی، سبب خواهد شد از مهاجرت این افراد به شهرها نیز جلوگیری شود.

۲. جمع‌آوری و استفاده بهینه از منابع خرد

سرمایه‌های مازاد و کوچک و فراوانی در اختیار افراد است که در صورت مدیریت این وجوه و ایجاد اعتماد مردم نسبت به بازگشت اصل سرمایه و سود متناسب با اوراق منتشر شده می‌توان این وجوه را به سمت تولید و ایجاد اشتغال، به‌ویژه در مناطق محروم، به کار گرفت.

۳. توجه به پایین‌ترین گروه‌های درآمدی

همان‌گونه که تحقیقات تأمین مالی خرد نشان می‌دهد، معمولاً مؤسسات تأمین مالی خرد به گروه‌های ضعیف‌تر فقرا (فقیرترین فقرا) توجهی نمی‌کنند (نورالزمان، ۱۹۹۷؛ چادهری، ۱۹۹۹؛ کرانشاوی، ۲۰۰۷). اما در این الگو، تلاش شده است تا به افراد نیازمند اهمیت ویژه‌ای داده شود؛ افرادی که قادرند در صورت وجود منابع مالی لازم، به تولید پردازند و نیازمند دیگران نباشند.

۴. اطمینان از فروش محصولات تولیدی توسط تولیدکنندگان

در این الگو، برای تأمین مالی خرد، از قرارداد «استصناع» استفاده می‌گردد. بدین‌روی، تولیدکنندگان و سازندگان کالاهایی را تولید می‌کنند که سفارش آن را قبل از تولید دریافت کرده‌اند. به همین سبب، با انگیزه بیشتری می‌توانند برای تولید و ارائه کالاهای خود تلاش کنند و از نااطمینانی درباره آینده اقتصادی مصون بمانند که این خود زمینه‌ای برای رونق تولید می‌گردد.

۵. رونق تولید

با توجه به اینکه در این الگو، تأمین مالی خرد با استفاده از انتشار اوراق استصناع انجام می‌گیرد و اوراق استصناع ابزار مناسبی برای جذب نقدینگی افراد ریسک‌گریز و هدایت آنها به سمت طرح‌های تولیدی است، بنابراین، به رونق تولید و رشد اقتصادی کمک می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، الگوی تأمین مالی خرد در مناطق محروم با استفاده از «اوراق استصناع» ارائه گردید. در این الگو، با توجه به اینکه در دو سمت تجهیز و تخصیص منابع از عقد «استصناع» استفاده می‌شود، مشکل وجود «بهره» در تأمین مالی خرد حل می‌شود. فرایند تأمین مالی خرد با ارائه درخواست سفارش ساخت کالایی مشخص با ویژگی موردنظر از سوی یک شرکت (دولتی یا خصوصی) به بانک، آغاز می‌گردد. با معرفی گروه‌های تولیدکننده به بانک و انعقاد قرارداد استصناع، کار بانک و گروه‌ها ادامه می‌یابد. از سوی دیگر، بانک اقدام به انتشار اوراق استصناع می‌کند و وجوه لازم برای تأمین مالی طرح را جمع‌آوری می‌نماید. سرانجام کالاهای سفارش داده‌شده تولید و تحویل داده می‌شود و مبلغ باقی‌مانده به تولیدکنندگان پرداخت می‌گردد. کالای تولیدشده به سفارش‌دهنده (بانی) تحویل داده می‌شود و مبلغ اوراق به همراه سود مربوط، به سرمایه‌گذاران پرداخت می‌گردد.

الگوی ارائه‌شده دارای ویژگی‌هایی همچون حذف بهره، استفاده از عقد اسلامی، حضور تولیدکنندگان به صورت گروهی، ایفای نقش واسطه‌گری توسط بانک، و توجه به اشتغال‌زایی منتج از قرارداد استصناع می‌باشد.

در پایان، چند پیشنهاد جهت بهبود این طرح مطرح می‌گردد:

۱. برای ترغیب سرمایه‌گذاران به خرید اوراق استصناع در تأمین مالی خرد، پیشنهاد می‌گردد سود اوراق استصناع معاف از مالیات باشد. همچنین بازدهی این اوراق به تناسب سررسید، به‌ویژه در نخستین انتشار، مقداری بیش از بازده طرح‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بانکی باشد.
۲. بین سازمان‌های خدمت‌رسانی همچون «کمیته امداد امام خمینی (ع)»، «بهبیستی»، «هلال احمر»، «بنیاد مستضعفان» و مانند آنها، که به اقشار آسیب‌پذیر جامعه به موازات یکدیگر خدمت می‌کنند، هماهنگی ایجاد شود تا در شناسایی گروه‌های هدف به عنوان تولیدکننده فرایند تأمین مالی خرد تسریع شود.
۳. هریک از مناطق محروم دارای مزیت‌هایی هستند. برای مثال، برخی از این مناطق محصولاتی تولید می‌کنند که متمایز از سایر مناطق است و می‌توان با بازاریابی و معرفی محصولات این مناطق، شرکت‌های خصوصی یا دولتی متقاضی را برای سفارش تولید این محصولات ترغیب کرد.

منابع

- حسن‌زاده، علی و همکاران، ۱۳۸۵، «بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱، ص ۴۵ - ۶۸.
- حسن‌زاده، علی و علی ارشدی، ۱۳۸۲، «نقش اعتبارات خرد در توسعه روستایی»، در: *مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا. ایران.
- حسن‌زاده، علی و صالح قویدل، ۱۳۸۴، «چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ش ۴۹، ص ۱۴۱ - ۱۶۸.
- رشیدی، مهدی، ۱۳۸۷، «امکان‌سنجی تشکیل مؤسسه تأمین مالی خرد در ایران (گامی به سوی تقویت فعالیت‌های اقتصادی جامعه روستایی)»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی توسعه فعالیت‌های اقتصادی*، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- زرقا، انس، ۱۳۸۰، «گواهی استصناع (سفارش ساخت)»، ترجمه محمدزمان رستمی، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۱۲۰ - ۱۲۸.
- کميجانی، اکبر و محمدنقی نظریور، ۱۳۸۶، «تأمین مالی طرح‌های اقتصادی از طریق اوراق استصناع»، در: *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی اسلامی*، تهران، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، «اوراق بهادار استصناع؛ مکمل بازار سرمایه ایران»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۸، ص ۳۸۱-۳۹۱ — ۱۳۹۱، *بازار سرمایه اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میسیمی، حسین و همکاران، ۱۳۹۱، «رویکردی مرحله‌ای برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۱۲، ص ۳۳-۶۳.
- نجفی، بهاء‌الدین و وحید یعقوبی، ۱۳۸۴، «تأمین مالی خرد، راهکارهای نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ش ۴۹، ص ۱ - ۲۶.
- نجفی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۲، «تأمین مالی خرد، تجربه‌های جهانی و امکانات توسعه در ایران»، *بانک کشاورزی*، ش ۱، ص ۱۰۲-۷۹.
- نظریور، محمد نقی، ۱۳۸۴، «اوراق بهادار استصناع ابزاری برای سیاست پولی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۸۱-۱۱۰.
- ، ۱۳۸۵، «عملیات بازار باز از طریق اوراق استصناع «مشکلات و راه حل‌ها»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۷۳-۴۷.
- نظریور، محمدنقی و محبوبه ابراهیمی، ۱۳۸۸، «طراحی صندوق سرمایه‌گذاری مشترک اسلامی در بازار سرمایه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۳، ص ۶۳ - ۹۴.

نظرپور، محمدنقی و ایوب خزائی، ۱۳۹۱، «طراحی و بررسی انواع صکوک استصناع قابل انتشار در بورس اوراق بهادار»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۵۲، ص ۱۸۳ - ۲۰۹.

- Ahmed.H, 2007, "Waqf-based Microfinance: Realizing the Social Role of Islamic Finance", in *Integrating Awqaf in the Islamic Financial Sector* Singapore, Islamic Banking and Finance Institute.
- Chowdhury, F, 1999, "Let Grassroots Speak: People's Participation, Self Help Groups and NGOs in Bangladesh", Dhaka, University Press Limited.
- Habib.A, 2002, "Financing Microenterprises: AN Analytical Study of Islamic Microfinance Institutions", *Islamic Economic Studies*, P. 27 - 62.
- Kahf, M. ,2004, "Shari'ah and Historical Aspects of Zakah and Awqaf", In Zakah and Awqaf ,Jaddah: Islamic Development Bank.
- Karanshawy, H, 2007, "Finance Plus: A Model for the Activation of Microfinance and Medium Finance", Paper Presented at the 1st International Conference on Inclusive Islamic Financial Sector Development (page:8). University Brunei, Darussalam.
- Mannan, M, 2007, "Alternative Micro-credit Models in Bangladesh: A comparative Analysis Between Grameen Bank and Social Investment Bank Limited: Myths and realities", Paper Presented at the 1st International Conference on Inclusive Islamic Financial Sector Development, (page:12). University Brunei, Darussalam.
- Nuruzzaman, M, 1997, *Bangladesh in the Web of Creeping Colonialism of NGOs*. Dhakam, The Center for Bangladesh Studies.
- Salman, Syed Ali, 2005, "Islaamic Capital Market Products: Development and Challenges", IDB Group, Occasional Paper No. 9.

اجرای قانون «بانکداری بدون ربا»؛ حلقه‌ای مفقوده در اهداف نظام بانکی ایران

hamid_asaiesh@yahoo.com
hoseinie@modares.ac.ir
sahabi_b@modares.ac.ir

حمید آسایش / مربی دانشگاه آیت‌الله بروجردی
سیدابراهیم حسینی نسب / دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
بهرام سحابی / استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۷

چکیده

هرچند تصویب قانون «عملیات بانکداری بدون ربا» در ایران زمینه حرکت به سوی بانکداری اسلامی را فراهم ساخت، ولی در عمل، مشکلاتی در اجرای آن به چشم می‌خورد. نتایج برخی تحقیقات تأثیر مثبت بانکداری بدون ربا در ایران بر متغیرهایی همچون رشد اقتصادی را تأیید نمی‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که آیا اجرای قانون «عملیات بانکداری بدون ربا» از دغدغه‌های نظام بانکی کشور هست؟ فرضیه مقاله این است که از زمان تصویب قانون مزبور در سال ۱۳۶۳ تا کنون، نظام بانکی دغدغه اجرای آن را نداشته است. برای ارزیابی این فرضیه، از روش «تحلیل سلسله‌مراتبی» در ارزیابی پرسش‌نامه‌های حاکی از نظرات ۳۱۶ تن از متخصصان بانکی دارای سابقه بالا و مدارک دانشگاهی استفاده شده است. نتایج این ارزیابی حاکی از آن است که در هیچ‌یک از بانک‌های کشور به اجرای عملیات بانکداری بدون ربا و تحقق اهداف آن توجه نشده است. اصلاح این روند نیازمند تقویت آموزش بانکداری اسلامی و فرهنگ‌سازی اجرای قانون است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل سلسله‌مراتبی، قانون «عملیات بانکداری بدون ربا».

طبقه‌بندی JEL: G24, R5, D4

مقدمه

بانکداری بدون ربا به واسطه عدم تعیین نرخ سود قطعی و وجود رابطه بین بازارهای مالی و بخش واقعی اقتصاد، از بروز بحران‌های پولی در امان است (صادقی و آسایش، ۱۳۹۲). براساس نظریات اقتصاد اسلامی و مطالعات انجام‌شده، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش تولید، و کاهش تورم نیز از نتایج و اهداف استقرار نظام بانکداری اسلامی است.

شهید صدر در زمینه چگونگی طراحی بانکداری بر اساس نگرش اسلامی بین دو شیوه ایجاد بانکداری کاملاً اسلامی و بانکداری فاقد شبهه ربوی تفکیک می‌نماید. حالت دوم زمانی است که توانیم وضع موجود را کاملاً اسلامی کنیم. در این صورت، نقاط منفی شیوه بانکداری متعارف (ربوی بودن) حذف شده و مبادلات پولی با توجه به احکام شرعی سامان می‌یابد. ایشان روش دوم را پیشنهاد می‌کنند؛ چرا که اجرای روش اول نیازمند ایجاد تغییرات اساسی در ساختار و بنیان بانکداری است، که تحقق آن به سادگی ممکن نیست. از این رو، شهید صدر ایده بانکداری بدون ربا را مطرح ساخت (سایت رسمی بانک ملی ایران).

در جمهوری اسلامی ایران، قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در سال ۱۳۶۲ تصویب شد. براساس ماده یک این قانون، نظام بانکی ایران به دنبال اهدافی چون استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل، فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت، ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه، حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی و تسهیل در امور پرداخت‌ها و دریافت‌ها می‌باشد.

هرچند بانک‌های کشور از سال ۱۳۶۲ به بعد، بر اساس این قانون اداره می‌شوند، تردیدهایی در مورد اجرای قانون و تاثیر مثبت آن بر تحقق اهداف بالا از جمله رشد اقتصادی وجود دارد. نتایج بررسی مصمصامی و توکلی (۱۳۹۱)، اثرات مثبت نظام بانکی کشور بر متغیرهایی همچون رشد را تأیید نکرده است. در این مقاله، به بررسی این سوال می‌پردازیم که آیا اساساً اجرای قانون «عملیات بانکی بدون ربا» و دستیابی به اهداف آن از دغدغه‌های سیستم بانکی بوده است؟ فرضیه مقاله این است که از زمان تصویب قانون مزبور در سال ۱۳۶۳ تا کنون، نظام بانکی دغدغه اجرای آن را نداشته است. برای ارزیابی این فرضیه، از روش «تحلیل سلسله‌مراتبی» در ارزیابی پرسش‌نامه‌های حاکی از نظرات ۳۱۶ تن از متخصصان بانکی دارای سابقه بالا و مدارک دانشگاهی استفاده شده است.

نگاهی اجمالی به بانک و بانکداری پس از انقلاب اسلامی ایران

در سال ۱۳۵۷ و همزمان با وقوع انقلاب اسلامی، ۳۶ بانک در نظام بانکی کشور فعالیت داشتند. از این تعداد بانک فعال، ۷ بانک فعالیت‌های تخصصی، ۲۶ بانک فعالیت‌های تجاری و ۳ بانک دیگر فعالیت‌های منطقه‌ای داشتند که از نظر مالکیت، به سه بخش دولتی، خصوصی و مختلط (مشارکت سرمایه ایرانی و خارجی) تقسیم می‌شدند (سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی، اصول حاکم بر نظام اقتصاد اسلامی، ایجاد می‌کرد که در ساختار اقتصادی موجود، تغییرات مبنایی صورت گیرد و نظام بانکداری، که به عنوان یکی از ارکان اساسی اقتصاد محسوب می‌گردد، اصلاح شود. باید توجه شود که پس از انقلاب اسلامی، به علل متعدد، از جمله مسائل سیاسی ناشی از انقلاب، متواری شدن بسیاری از سرمایه‌داران و مؤسسان بانک‌های خصوصی، کاهش دارایی‌های بیشتر بانک‌ها به علت وصول نشدن مطالبات، اتکای بیش از حد به بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی در تأمین نقدینگی لازم، وضعیتی را به وجود آورده بود که بیشتر بانک‌ها با خطر ورشکستگی مواجه شده بودند. برای مقابله با وضعیت موجود و همچنین لزوم حاکمیت احکام شرعی در کشور، به‌ویژه در نظام بانکی، ایجاد تغییرات اساسی در نظام بانکی اجتناب‌ناپذیر بود. بنابراین، این تغییرات زیر در نظام بانکی ایجاد گردید: (بانک مرکزی، ۱۳۷۳):

۱. ملی کردن بانک‌ها در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ و تصویب لایحه اداره امور بانک‌ها در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۳؛

۲. ادغام بانک‌ها؛ به موجب مصوبه مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۸ مجمع عمومی بانک‌ها، طرح «ادغام بانک‌ها» از ابتدای سال ۱۳۵۹ اجرا شد و بدین‌سان، مجموع بانک‌ها از ۳۶ بانک به ۹ واحد (۶ بانک تجاری و ۳ بانک تخصصی) تقلیل یافت.

۳. برقراری سود تضمین‌شده و کارمزد به عنوان اقدامات اولیه به منظور حذف بهره؛

۴. تصویب قانون «عملیات بانکی بدون ربا»؛

مهم‌ترین اقدام عملی برای حذف بهره از نظام بانکی، تصویب قانون «عملیات بانکی بدون ربا» و اجرای آن از ابتدای سال ۱۳۶۳ در تمام بانک‌های کشور بود. قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، که در واقع، چارچوب نظام بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کند، در پنج فصل و ۲۷ ماده تدوین شده است.

فصل اول این قانون تحت عنوان «اهداف و وظایف نظام بانکی در ج.ا.ایران»، استقرار نظام پولی اعتباری را بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در

جهت سلامت و رشد اقتصادی کشور (بند ۱ ماده اول قانون عملیات بانکی بدون ربا)، که در واقع شالوده و هسته مرکزی نظام بانکی جدید را تشکیل می‌دهد، استوار ساخته و نیز بر هماهنگ ساختن سیاست پولی و اعتباری با مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت و ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه در توجیه محورهای اساسی نظام بانکی بدون ربا تأکید دارد.

هریک از بانک‌ها دارای اساس‌نامه‌ای است که پس از تأیید شورای عالی بانک‌ها به تصویب مجمع عمومی آنها رسیده است. این اساس‌نامه باید منطبق با قانون «عملیات بانکی بدون ربا» باشد؛

۵. تأسیس مؤسسات اعتباری غیربانکی مطابق بند (ه) ماده ۳۱ قانون «پولی و بانکی کشور»، مصوب ۱۳۵۱؛

۶. تشکیل بانک‌های خصوصی؛ براساس ماده واحده قانون «اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی» به تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۱؛

۷. خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ براساس سیاست‌های ابلاغی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون و تصویب قانون «اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ در مجلس شورای اسلامی و مصوب در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

اهداف نظام بانکی در قانون عملیات بانکی بدون ربا

برخی از اهداف نظام بانکی کشور به موجب ماده (۱) فصل اول قانون «عملیات بانکی بدون ربا» عبارت است از:

- استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور؛
- فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران با ابزارهای پولی و اعتباری؛
- ایجاد تسهیلات لازم به منظور گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه؛
- تسهیل در امور پرداخت‌ها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به موجب قانون بر عهده بانک گذاشته می‌شود.

باید توجه داشت که بانک به عنوان یک بنگاه اقتصادی به منظور تداوم فعالیت‌ها، نیازمند کسب درآمد و سودآوری برای پوشش هزینه‌های خود است. در این زمینه اگرچه حداکثرسازی سود سهام‌داران برای بانک‌های غیردولتی یک هدف محسوب می‌شود، لیکن برای بانک‌های دولتی این امر مصداق ندارد و هم‌راستای با سیاست‌های اقتصادی دولت، به عنوان سهامدار بانک، رسالت اصلی بانک‌های دولتی به‌شمار می‌آید (فاتحی و شرقی، ۱۳۹۰، ص ۹).

پیشینه پژوهش

درخصوص اثر اجرای «بانکداری اسلامی» بر رشد اقتصادی و متغیرهای کلان اقتصادی، تحقیقات گوناگونی در داخل و خارج با روش «رگرسیون» و «عددی» انجام شده، اما تحقیق مشابه تحقیق حاضر در داخل انجام نشده است:

الف. مطالعات خارجی

آیونیا و همکاران او (۲۰۱۳) در تحقیق خود، تأثیر عملکرد بانک‌های اسلامی بر دو متغیر مهم اقتصاد کلان، یعنی «درآمدها» و «تورم» را با استفاده از تجزیه و تحلیل VAR / VECM بررسی کردند. این پژوهش با داده‌های ماهانه شاخص صنعتی تولید، شاخص قیمت مصرف کننده، کل سپرده اسلامی و بازگشت آن، تأمین مالی کل اسلامی و بازگشت آن، پول در گردش، و گواهی مرکزی بانک اسلامی، از ژانویه ۲۰۰۴ تا دسامبر ۲۰۰۹ انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تمام متغیرهای اسلامی تأثیر قابل توجهی بر رشد بخش واقعی دارد و هیچ‌یک از متغیرها اثری بر تورم ندارند.

ابدو چوداری (۲۰۱۲) مطالعه‌ای با هدف بررسی درازمدت و رابطه پویا بین توسعه بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی در بنگلادش انجام داد. داده‌های زمانی سه‌ماهه از رشد اقتصادی، تأمین منابع مالی کل و مجموع سپرده‌های بانکی اسلامی از فصل اول سال ۲۰۰۴ تا فصل دوم سال ۲۰۱۱ در این مطالعه استفاده شد. با استفاده از هم‌انباشتگی و روش «علیت» گرنجر، تأمین مالی بانک اسلامی در برداشت به یک رابطه مثبت و معناداری با رشد اقتصادی هر دو در درازمدت و کوتاه است. این نشان می‌دهد که توسعه بانکداری اسلامی از سیاست‌هایی است که باید توسط دولت برای بهبود درآمد خود در نظر گرفته شود.

حسن و همکاران (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان «توسعه مالی و رشد اقتصادی: تجربیات جدیدی از تابلویی با تقسیم‌بندی کشورها و در نظر گرفتن مناطق جغرافیایی آنها»، به این نتیجه رسیدند

که رابطه‌ای دوسویه بین رشد اقتصادی و توسعه مالی وجود دارد. اما در برخی مناطق، که درآمد سرانه پایین است، این رابطه از سمت توسعه مالی به سمت رشد اقتصادی است.

ب. مطالعات داخلی

صمصامی و توکلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای این فرضیه را مطرح می‌کنند که ابلاغ قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در جمهوری اسلامی ایران پس از سال ۱۳۶۳ تأثیری در تحقق اهداف قابل انتظار نداشته است. نتایج این بررسی، که با استفاده از روش «رگرسیون» انجام شده است، نشان می‌دهد که ابلاغ قانون مزبور اثر معناداری بر متغیرهای سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم در ایران نداشته است. در این مقاله، تنها اثر تسهیلات بانکی بررسی شده و به سایر ابعاد بانکی توجه نشده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این ناکارآمدی به سبب عمل نکردن به مفاد قانون است.

مجتهد و حسن‌زاده (۱۳۸۴)، در کتاب *پول و بانک‌داری و نهادهای مالی*، چالش‌های اجرایی، قانونی و مدیریتی نظام بانک‌داری بدون ربا در ایران را بررسی کرده‌اند. طبق این تحقیق، برخی از چالش‌ها و مشکل‌های بانک‌داری بدون ربا در ایران عبارتند از:

- صوری بودن بخشی از عملیات بانکی به علت تبدیل شدن تمام عملیات بانکی به عقودهای معاملاتی؛
- پایین بودن میزان گرایش بانک‌ها به مشارکت واقعی در طرح‌ها و گرایش بیشتر به عقودهای معاملاتی؛ مثل فروش اقساطی به جای عقود مشارکتی؛ مانند عقد مضاربه و مشارکت؛
- فقدان نظام حساب‌داری کارآمد و استاندارد؛
- نپرداختن سود واقعی به سپرده‌گذاران؛
- عدم تمایل به پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری از طرف بانک و عدم مشارکت بانک در طرح‌های سرمایه‌گذاری؛
- نبود روش مناسبی برای تمدید زمان بازپرداخت تسهیلات بانکی؛
- ضعف نظام نظارتی و بازرسی کارآمد؛
- ضعف توان و نبود کارشناسان متخصص در بانک‌ها برای تعیین طرح‌های دارای توجیه فنی و اقتصادی بالا؛
- فقدان اعتقاد جامعه به اسلامی بودن عملیات بانکی.

محدودیت‌های عقده‌ها در اعطای تسهیلات (به علت نبود نظام اطلاعاتی منسجم)

موسویان (۱۳۸۰) در نقد و بررسی قانون «عملیات بانکی بدون ربا» بیان می‌دارد که قانون مزبور، در ایران، گرچه اشکال خاص فقهی ندارد و منطبق با فقه مشهور شیعه است، اما عملکرد بیش از بیست سال آن بیانگر برخی اشکالات کارشناسی است؛ از قبیل:

۱. ابهام در تعریف و جایگاه بانک؛

۲. ناهماهنگی سپرده‌های بانکی با اهداف و روحیات سپرده‌گذاران؛

۳. ناهماهنگی شیوه‌های اعطای تسهیلات با ماهیت بانک و اهداف متقاضیان تسهیلات.

در این مقاله، با ارائه تعریفی روشن از بانک اسلامی (بدون ربا) و ترسیم جایگاه آن در میان مؤسسه‌های پولی و مالی، با توجه به اهداف و انگیزه‌های سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات بانکی، در بخش تجهیز و تخصیص منابع تجدیدنظرشده، قراردادهای هماهنگی پیشنهاد شده است.

مقاله حاضر به منظور بهبود مطالعات قبلی، به بررسی میزان دغدغه نظام بانکی کشور نسبت به اجرای قانون بانکداری بدون ربا و تحقق اهداف آن می‌پردازد. این بررسی با استفاده از نظریات تن از متخصصان بانکی دارای سابقه بالا و مدارک دانشگاهی استفاده می‌شود.

روش تحقیق

روش «تحلیل سلسله‌مراتبی» (AHP: Analytical Hierarchy Process) که اولین بار توسط توماس ال ساعتی در ۱۹۸۰ مطرح شد، بر اساس مقایسه‌های زوجی بنا شده و امکان بررسی طرح‌های گوناگونی را به مدیران می‌دهد. AHP روشی است که در آن یک وضعیت پیچیده به بخش‌های کوچک‌تر آن تجزیه شده و سپس این اجزا در یک ساختار سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرد. این فرایند شیوه‌ای برای سامان‌دهی اطلاعات و قضاوت‌ها و به کاربردن آنها در تصمیم‌گیری براساس توانایی، احساسات و منطق موضوع ارائه می‌دهد. پس از آن، قضاوت‌ها را در قالب نتیجه‌ای با هم ترکیب می‌کند که با انتظارات درونی همخوانی دارد. از این فرایند، برای طبقه‌بندی گزینه‌ها و تخصیص منابع می‌توان استفاده کرد (ساعتی، ۱۳۷۸، ص ۴۳).

برای استفاده از این فرایند، تحلیلگر باید هدف کلی را مشخص نماید و معیارهای دستیابی به آن هدف را انتخاب کند. فرایند «تحلیل» مستلزم آن است که تحلیلگر مقایسه‌ای ذهنی درباره اهمیت نسبی معیارهای گوناگون برای دستیابی به هدف کلی انجام دهد. سپس تحلیلگر باید سلسله‌مراتبی از معیارهای تصمیم‌گیری یا عوامل مؤثر بر تصمیم ایجاد کند، به گونه‌ای که عوامل یا معیارهای خاص‌تر یا

جزئی تر در قسمت‌های پایین‌تر سلسله‌مراتب قرار گیرند. در انتهای سلسله‌مراتب نیز گزینه‌های نهایی تصمیم‌گیری یا اهداف مورد ارزیابی می‌شوند. این فرایند با محاسبه اولویت‌ها یا وزن‌های نسبی در هر سطح از سلسله‌مراتب، رتبه کلی یا سراسری هر یک از گزینه‌های تصمیم یا اهداف ارزیابی را تعیین می‌کند.

فرایند «تحلیل سلسله‌مراتبی» مشتمل بر تشکیل درخت سلسله‌مراتبی، مقایسه زوجی جایگزین‌ها و معیارهای تحقیق، عملیات محاسبه داده‌ها، و تحلیل حساسیت و نرخ ناسازگاری آن‌ها است.

الگوهای اثربخشی

الگوهای گوناگونی برای بررسی میزان اثربخشی وجود دارد. تنوع الگوها به سبب ماهیت مفهوم «اثربخشی»، به ویژه مرزهای نامشخص آن و به سبب مفهومی‌سازی‌های متنوع سازمان‌هایی است که الگوهای گوناگون اثربخشی را به کار می‌گیرند. برخی از الگوهای اثربخشی عبارتند از:

۱. الگوی «هدف» که اثربخشی را به عنوان تحقق کامل یا دست‌کم بخشی از اهداف سازمان تعریف می‌کند (مارتز، ۲۰۰۸، ص ۱۳). در این الگو، تمرکز به‌طور زیادی بر رسیدن به اهداف و مقاصد است (هنری، ۲۰۰۴، ص ۹۸). معمولاً سازمان‌ها عملکرد خود را برحسب سودآوری، رشد، سهم بازار و بازده سرمایه‌گذاری اندازه‌گیری می‌کنند (دفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۶).

۲. الگوی «سیستمی» که بر ابزارهای لازم برای رسیدن به اهداف خاص، کسب منابع و فرایندها تمرکز دارد (هنری، ۲۰۰۴). در این رویکرد، اثربخشی مستلزم آگاهی و تعامل مؤثر با عوامل محیطی است (رابینز، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

۳. الگوی «ذی‌نفعان استراتژیک» با اضافه کردن انتظارات گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند، که تحت تأثیر سازمان قرار دارند، حیطه دو الگو قبلی را توسعه و گسترش می‌دهد (مارتز، ۲۰۰۸، ص ۱۴).

۴. الگوی «ارزش‌های رقابتی» استدلال می‌کند که عناصر مشترکی وجود دارند که در فهرستی از معیارهای اثربخش قرار گرفته‌اند و می‌توانند به‌شيوه‌ای باهم ترکیب شوند و مجموعه‌ای از ارزش‌های رقابتی را ایجاد کنند. هرکدام از این مجموعه ارزش‌ها، الگوی اثربخشی منحصر به فردی را تعریف می‌کند (رابینز، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

۵. الگوی «عدم اثربخشی» که در آن اثربخشی سازمانی به عنوان نبود عوامل اثربخشی تعریف شده است (هنری، ۲۰۰۴، ص ۹۸).

به‌کارگیری یک معیار واحد برای اثربخشی نظام بانکی مناسب نیست و هیچ معیار واحدی وجود ندارد که بتواند اهداف همه بانک‌ها را برآورده سازد، به‌ویژه آنکه اهداف آنها رقابتی و متفاوت از یکدیگر باشد. این امر مستلزم شناسایی معیارهای سنجش اثربخشی، ترکیب معیارها با یکدیگر به گونه‌ای متناسب با اهداف بانک‌ها و در نتیجه استنتاج ترکیبی از معیارهای مناسب اثربخشی است. از این رو، در این تحقیق، با استفاده از نظر «ادغامی» متخصصان و خبرگان، الگوی «اثربخشی» استخراج می‌شود (کریتنر و کینیکی، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

معیارهای اولیه سنجش اثربخشی

معیارهای گوناگونی برای اثربخشی مدنظر است که به وسیله متخصصان عملکردها اولویت‌بندی خواهند گردید. برخی از معیارها عبارتند از:

الف. معیار فعالیت: در این معیار اثربخشی، هر فعالیتی که تحت عنوان «ستانده بانکی» به نحوی منابع بانک را جذب می‌کند، باید به عنوان فعالیت بانکی اندازه‌گیری شود.

ب. معیار واسطه‌گری: در این معیار، دارایی‌های بانک مبنای تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ابتدا فعالیت‌هایی را که اختصاصاً «فعالیت بانکی» به‌شمار می‌آید - مثل دارایی‌های ایجادشده بانکی - به عنوان «ستانده» و سایر فعالیت‌ها صرفاً «داده‌های» مالی تلقی می‌شود.

ج. معیار درآمدی: نهادها شامل سپرده‌های دیداری و دیگر موجودی‌ها (دیون بانکی) و منابع واقعی (نیروی کار و سرمایه فیزیکی) است. ستانده‌ها شامل دارایی‌های به‌دست‌آمده از قبیل وام‌ها و سرمایه‌گذاری است. در این نظریه، سپرده مشتریان نیز به عنوان یک داده به‌شمار می‌آید.

د. معیار هزینه مصرف‌کننده: براساس این معیار، نسبت تقسیم خالص هر تولید مالی به درآمد بانک، تعیین‌کننده نهاد یا یک ستانده بودن آن است.

ه. معیار سهم از ارزش افزوده: طبق این معیار، به سپرده‌ها به صورت یک ستانده توجه می‌شود؛ زیرا آنها سهم عمده‌ای از ارزش افزوده را شکل می‌دهند.

و. معیار عملیاتی (نظریه براساس درآمد): عقیده بر آن است که بانک‌ها مثل واحدهای تجاری با اهداف مالی کسب درآمد برای اداره کردن امور تجاری، هزینه کل متحمل می‌شوند (ضرر می‌بینند). براین اساس، درآمد کل (بهره‌ای یا غیربهره‌ای) ستانده بانک و مخارج کل (بهره‌ای و مخارج عملیاتی) نهاد بانک در نظر گرفته می‌شوند.

ز. معیار هزینه کاربری: با توجه به تابع سود بانک، هر فعالیت خالص بانکی، که از نظر تجربی، مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند به عنوان نهاده به‌کار گرفته شود.

ح. معیار مالی: در این معیار، اندازه‌گیری عملکرد بانکی با توجه به وظایفی بانک نه به عنوان یک واسطه مطلق، بلکه به‌عنوان یک مؤسسه مدیریت کننده سبد دارایی‌ها، صورت می‌گیرد.

ط. معیار سودآوری: هدف از کاربرد نسبت‌های سودآوری تعیین میزان موفقیت واحد تجاری در کسب سود است. این نسبت‌ها توانایی مدیران را در به‌کارگیری منابع در اختیار سازمان نشان می‌دهند (حجاری و حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

ی. معیار کاهش ریسک اعتباری: «ریسک اعتباری» بیانگر احتمال عدم بازگشت منابع بانک توسط بدهکاران است. بانک‌ها هنگامی با این ریسک مواجه می‌شوند که گیرنده تسهیلات به علت ناتوانی یا بی‌میلی، در سررسید، به تعهدات خود در قبال بانک عمل نمی‌کند.

ک. معیار کاهش ریسک نرخ سود: این ریسک از نوسانات نرخ سود ناشی می‌شود که بر ارزش دارایی‌ها و بدهی‌های مالی یک بانک تأثیر می‌گذارد. برای اندازه‌گیری ریسک نرخ سود از نسبت سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت به دارایی‌های بلندمدت استفاده می‌شود.

ل. معیار کاهش ریسک نقدینگی: «ریسک نقدینگی» بمعنای احتمال عدم توانایی در ایفای تعهدات کوتاه‌مدت است. در بانک‌ها، ریسک نقدینگی در اثر ناتوانی در پرداخت و کاهش بدهی‌ها یا تأمین منابع برای افزایش دارایی‌ها به‌وجود می‌آید. شاخص‌های قابل استفاده در این بخش، شامل نسبت‌های وجوه آماده به وام به کل سپرده‌ها، نقدینگی به مجموع دارایی‌ها، کل تسهیلات به مجموع دارایی‌ها، مجموع سپرده‌های صد مشتری برتر به کل سپرده‌ها و مجموع صد سپرده کلان به کل سپرده‌هاست.

م. معیار تحقق قانون: این معیار میزان رعایت اهداف قانون «عملیات بانکی بدون ربا» به عنوان فلسفه وجودی بانک‌ها در ایران، را می‌سنجد. اهداف بانک‌ها در نظام بانکی عبارت است از: سلامت اقتصاد کشور، رشد اقتصادی کشور، جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها، ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و رسیدن به اشتغال کامل، تسهیل مبادلات بازرگانی، ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها، حفظ ارزش پول، و تسهیل در امور پرداخت‌ها.

تعیین الگوی نهایی اثربخشی نظام بانکی ایران

در این تحقیق، معیارهای اثربخشی با استفاده از تحلیل سلسله‌مراتبی تعیین می‌شود. برای این منظور، اولین گام تعیین حجم نمونه است. جدول یک، تعداد کارکنان صف و ستاد به تفکیک بانک‌های دولتی و دارای سهام دولتی (واگذار شده بر اساس اصل ۴۴) و بانک‌های خصوصی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: تعداد کارکنان نظام بانکی کشور به تفکیک گروه بانک

سال	شرح	
	۱۳۹۲	۱۳۹۱
۱۳۳/۰۲۹	۱۶۹/۰۴۸	بانک‌های دارای سهام دولتی
۱۶/۳۷۹	۱۶/۰۴۹	بانک‌های خصوصی
۱۸۹/۴۰۸	۱۸۵/۰۹۷	کل بانک‌ها

منبع: دفتر امور بانکی، پولی و بیمه، ۱۳۹۳

از بین کارکنان نظام بانکی، تعداد ۹۷/۲۳۴ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و از بین آنها، تعداد ۸۷/۲۳۶ نفر سابقه بالای ۵ سال دارند. برای تعیین ارزش عددی اهمیت هریک از معیارها، گروه قضاوت کارشناسی ۳۱۶ نفری به صورت تصدی از افراد بالای ۵ سال سابقه و دارای مدرک دانشگاهی انتخاب شدند. در اینجا با استفاده از میانگین حسابی، میانگین هریک از معیارها برای ۳۱۶ کارشناس دارای سابقه بالا و مدارک دانشگاهی محاسبه شد که نتایج به تفکیک بانک‌ها به شرح ذیل است:

جدول ۲: میانگین اهمیت شاخص‌ها از نظر خبرگان بانکی

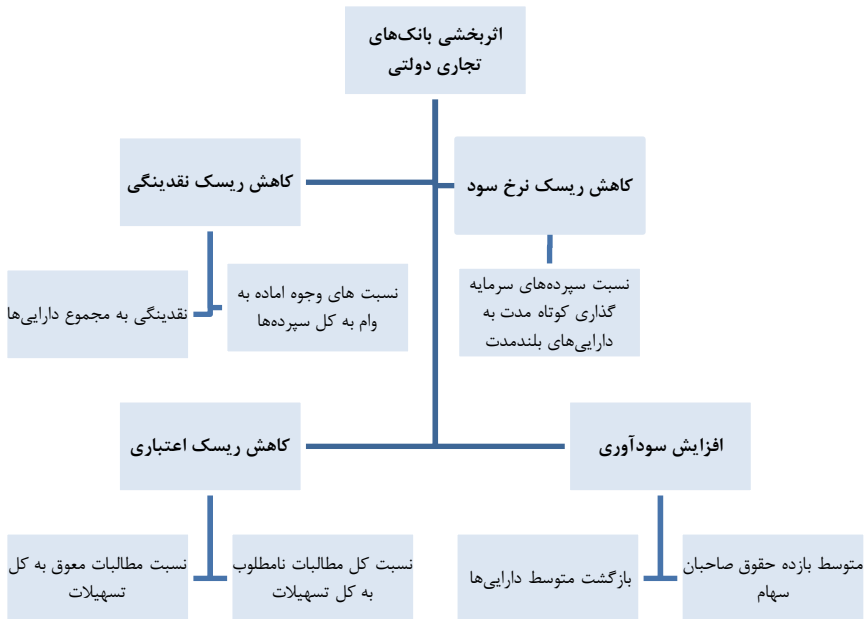
معیار	متوسط اهمیت در بانک‌های تجاری دولتی و دارای سهام دولتی	متوسط اهمیت در بانک‌های تخصصی دولتی	متوسط اهمیت در بانک‌های خصوصی
انجام فعالیت‌های معمول بانکی در تجهیز سرمایه	۵.۱	۶.۳	۶.۵
انجام واسطه‌گری بانکی (افزایش دارایی)	۶.۱	۶.۵	۵.۱
افزایش درآمد عملیاتی بانک	۵.۲	۵.۳	۵.۱
افزایش بازدهی مالی	۵.۴	۶.۰	۵.۸
افزایش سهم از ارزش افزوده	۶.۲	۵.۹	۵.۹
افزایش درآمد کلی بانک	۵.۱	۶.۱	۵.۱
معیار هزینه کاربری	۶.۰	۶.۶	۵.۸
مدیریت سبد دارایی‌ها	۶.۰	۶.۶	۵.۹
افزایش سودآوری	۹.۵	۷.۷	۹.۵
کاهش ریسک اعتباری	۷.۹	۸.۳	۹.۱

معیار	متوسط اهمیت در بانک‌های و دارای سهام دولتی	متوسط اهمیت در بانک‌های تخصصی دولتی	متوسط اهمیت در بانک‌های خصوصی
کاهش ریسک نرخ سود	۷.۹	۸.۸	۹.۲
کاهش ریسک نقدینگی	۸.۰	۸.۹	۹.۲
افزایش ارزش افزوده	۶.۸	۷.۹	۶.۰
تحقق اهداف قانون «عملیات بانکی بدون ربا»	۶.۱	۵.۹	۵.۳

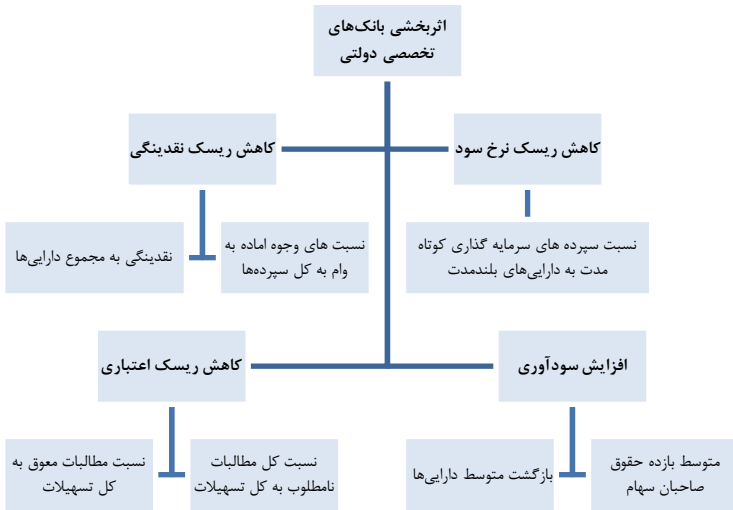
منبع: محاسبات تحقیق

بررسی روایی و پایایی پرسش‌نامه نیز حاکی از سازگاری آن به سبب کمتر بودن نرخ آن از ۰/۱ است. همچنین پایایی آن در سطح مناسبی است؛ زیرا ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه بالاتر از ۰/۷ است. در نهایت، معیارها براساس مجموعه متوسط معیارهایی که ارزش عددی ۷ و بالاتر دارند، انتخاب شدند. با ثبت اعتبار و امتیاز شاخص‌های معیارهای انتخابی، اهداف بانک‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری به قرار ذیل است:

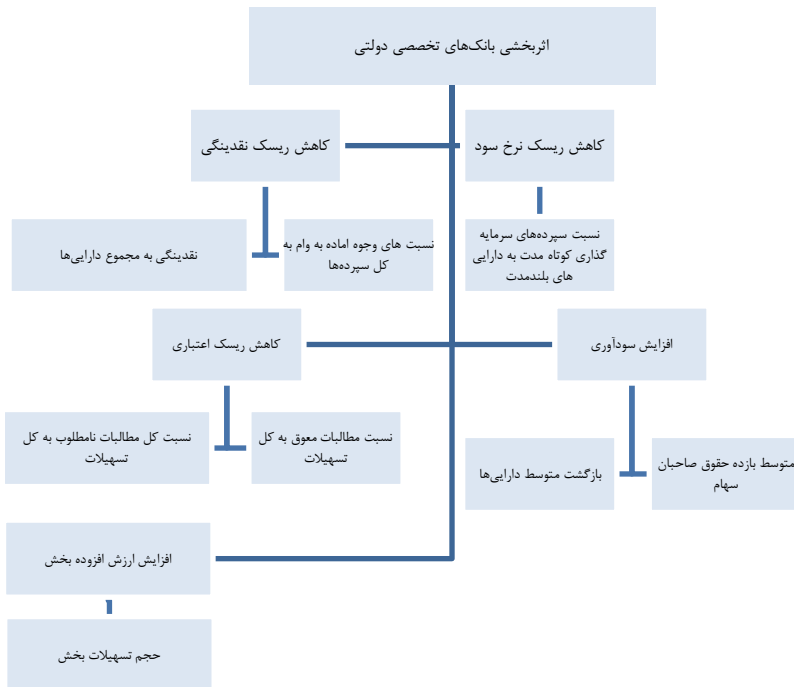
شکل ۱: معیارهای اثربخشی بانک‌های تجاری دولتی



شکل ۲: معیارهای اثربخشی بانک‌های تخصصی دولتی



شکل ۳: معیارهای اثربخشی بانک‌های تخصصی دولتی



جدول ۳، اولویت‌بندی اهداف مقبول، بر اساس بررسی‌های زوجی را نشان می‌دهد. در بررسی صورت گرفته، زیرمعیارها نیز اولویت‌بندی شدند که بررسی نتایج آن در این مقاله نمی‌گنجد.

جدول ۳: تعیین اولویت اهداف در سیستم بانکی

اولویت معیار در بانک های			معیار
خصوصی	تخصصی دولتی	تجاری دولتی	
اول	اول	اول	افزایش سودآوری
سوم	دوم	دوم	کاهش ریسک اعتباری
چهارم	چهارم	چهارم	کاهش ریسک نرخ سود
دوم	سوم	سوم	کاهش ریسک نقدینگی
-	پنجم	-	افزایش ارزش افزوده بخش اقتصادی

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که افزایش سودآوری، کاهش ریسک اعتباری، کاهش ریسک نرخ سود، کاهش ریسک نقدینگی و افزایش ارزش افزوده بخش اقتصادی اولویت‌های بانک‌های کشور را تشکیل می‌دهند. این بدان معنا است که اجرای «عملیات بانکی بدون ربا» در میان اولویت‌های نظام بانکی کشور نیست.

بر اساس مطالعات صورت‌گرفته، عدم اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا متأثر از عواملی همچون فقدان فرهنگ‌سازی و آموزش صحیح عملیات بانکی مبتنی بر نظام پولی اسلامی است. به همین سبب، بیشتر مردم و کارگزاران نظام بانکی با پذیرش صوری قانون، برداشت‌های سستی از عملیات بانکی و تجارب قبلی را، که به آن عمل کرده بودند، به اجرا گذاشتند. پس از گذشت سال‌ها از تصویب قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، هنوز هم این باور در بسیاری از مردم و کارگزاران ذی‌ربط به وجود نیامده است و در عمل به گونه‌ای رفتار می‌شود که با روح و جوهره بانک‌داری غیرربوی سازگاری ندارد. بنابراین، تا وقتی حذف ربا در اعتقاد و باور واقعی مردم و متخصصان بانکی نهادینه نگردد، مصادیق ربا به درستی و به طور کامل، از بین نخواهد رفت (صمصامی و توکلی، ۱۳۹۱؛ مجتهد و حسن‌زاده، ۱۳۸۴؛ موسویان، ۱۳۸۰).

به اعتقاد صمصامی و داودی (۱۳۸۹)، نظام بانکی کشور که محصول ادغام ۳۶ بانک ربوی پیش از انقلاب است، دچار تحول اساسی در نظامات تجهیز و تخصیص منابع نشده و در بسیاری از موارد

کارکردی ربوی دارد. به نظر آن‌ها، بیشتر بانکداران به تحصیل سود گرایش دارند و به همین خاطر مدیریت بانکی را به مفهوم سوددهی محض و نه کارایی می‌دانند.

عدم موفقیت در اجرای قانون «عملیات بانکی بدون ربا» ریشه در عواملی همچون نحوه عمل بانک‌ها در احتساب سود تسهیلات اعطایی دارد. سود ثابت و از پیش تعیین شده در ابتدای انعقاد قرارداد و عدم تغییر آن تحت عنوان «حداقل سود مورد انتظار»، این سود را همانند نرخ بهره در بانکداری ربوی ساخته است. این نحوه تعیین سود، حاکی از بی‌میلی بانک‌ها به ریسک‌پذیری در فعالیت‌های اقتصادی است. از این‌رو، کارکنان و کارمندان بانک‌ها از یک‌سو، و سپرده‌گذاران و متقاضیان دریافت تسهیلات از سوی دیگر، نیز رفتارهایی مشابه رفتارهای موجود در بانک ربوی داشته باشند و سود دریافتی (بابت سپرده‌ها) و پرداختی (بابت تسهیلات) را به عنوان بهره تلقی نمایند. این امر تا آنجا گسترش یافته است که حتی مدیران ارشد نظام بانکی و سایر فعالان اقتصادی نیز همواره از نرخ بهره دریافتی و پرداختی سخن به میان می‌آورند.

حساب‌داری نظام بانکی کشور نیز مشابه حسابداری بانکداری ربوی است. بانک‌ها علیرغم این که وکیل صاحبان سپرده بوده و به آن‌ها حق الوکاله تعلق می‌گیرد؛ سود دریافتی از گیرندگان تسهیلات را به عنوان درآمد بانک ثبت می‌کنند. مشتریان بانکی نیز ترازنامه خود، سود پرداختی به بانک‌ها را در ردیف هزینه‌های مالی ثبت می‌کنند. در گزارش‌های توجیهی اقتصادی - فنی طرح‌ها نیز مبالغ پرداختی به بانک تحت عنوان هزینه‌های مالی و نه سهم سود شریک محاسبه و ارزیابی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با استفاده از روش سلسله مراتبی به بررسی دیدگاه‌های ۳۱۶ نفر از متخصصان بانکی در مورد اهداف و دغدغه‌های نظام بانکی کشور پرداختیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بانک‌های کشور از ابتدای ابلاغ قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ تا کنون، توجهی به تحقق اهداف قانون «عملیات بانکی بدون ربا» نداشته‌اند. در مقابل، بانک‌های مزبور به دنبال اهدافی مشابه اهداف بانک‌های متعارف از جمله افزایش سودآوری و کاهش ریسک‌های بانکی بوده‌اند.

عدم دغدغه نسبت به اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا را می‌توان به عوامل متعددی از جمله تنوع فعالیت‌ها، محدودیت منابع، تعدد مراجع نظارتی، ضعف نظام‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری، ضعف آگاهی‌ها و آموزش‌ها، و در نهایت، شیوه مدیریت بانکی نسبت داد. از جمله راه‌کارهای مهم جهت افزایش دغدغه نسبت به اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌توان به آموزش بانکداری

اسلامی برای عامه مردم و کارگزاران بانکی، تقویت باور به کارایی نظام بانکداری اسلامی و همچنین گسترش ابزارهای بانکی برای پوشش نیازهای گوناگون مردم و صنایع اشاره کرد. بازنگری در قانون با توجه به نظریات متخصصان بانکی نیز می‌تواند به تحقق اهداف قانون عملیات بانکی بدون ربا کمک نماید.

منابع

- اداره بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۷۳، *خلاصه تحولات اقتصادی کشور*، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- حجازی، رضوان و عارفه حسینی، ۱۳۹۰، «مقایسه رابطه ارزش افزوده بازار و ارزش افزوده اقتصادی با معیارهای حسابداری در بورس اوراق بهادار تهران»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ص ۲۳۷-۲۶۲.
- دفت، ریچارد ال، ۱۳۸۸، *تئوری سازمان و طراحی ساختار*، علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- دفتر امور بانکی، پولی و بیمه، ۱۳۹۳، «عملکرد بانک‌های دولتی و خصوصی اسفندماه ۱۳۹۲»، *بانک، معاونت امور بانکی، بیمه و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی*، ش ۳۶.
- رایینز، استیفن پی، ۱۳۸۱، *تئوری سازمان: ساختار، طراحی، کاربردها*، سیدمهدی الوانی و حسن دانائی فرد، چ پنجم، تهران، صفا.
- ساعتی، توماس ال، ۱۳۷۸، *تصمیم‌گیری برای مدیران*، ترجمه توفیق علی اصغر، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- سلطانی، محمد، ۱۳۹۰، *حقوق بانکی*، تهران، میزان.
- صادقی، حسین، آسایش، حمید، ۱۳۹۲، «بررسی عملیاتی شدن بانکداری بدون ربا در ایران از دیدگاه مشتریان»، *همایش آسیب‌شناسی نهادهای مالی در اقتصاد اسلامی*، دانشگاه سمنان.
- صمصامی، حسین، توکلی، امیر حسین، ۱۳۹۱، «اثر اجرای بانکداری بدون ربا بر سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم در ایران»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶.
- صمصامی، حسین، داودی، پرویز، ۱۳۸۹، *به سوی حذف ربا از نظام بانکی (از نظریه تا عمل)*، تهران، دانایی توانایی.
- فاتحی، زمانعلی و فائزه شرفی، ۱۳۹۰، *نقش مدیریت شعب در تحقق اهداف بانک‌های دولتی و چالش‌های مرتبط با آن*، اداره تحقیقات و کنترل ریسک بانک سپه.
- کریتنر، رابرت، کینیکی، آنجلو، ۱۳۸۶، *مدیریت رفتار سازمانی*، علی‌اکبر فرهنگی و حسین صفرزاده، چ دوم، تهران، پیام پویا.
- مجتهد، احمد، حسن‌زاده، علی، ۱۳۸۴، *پول و بانکداری و نهادهای مالی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰، *بانکداری اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- Abduh M, Chowdhury N.T, 2012, "Does Islamic Banking Matter for Economic Growth in Bangladesh?", *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, V.8, N.3.
- Ayuniyyah, Q, Syauqi, B., Dwi Arsyianti, L., 2013, "Dynamic Analysis of Islamic Bank and Monetary Instrument towards Real Output and Inflation in Indonesia", *Proceeding of Sharia Economics Conference- Hannover*.
- Hassan, M., Sanchez, B., Yu J., 2011, "Financial Development and Economic Growth: New Evidence from Panel Data", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, V51, p. 104-88
- Henri, J.F., 2004, "Performance Measurement and Organizational Effectiveness: Bridging the Gap", *Managerial Finance Journal*, V.30, p. 98.
- Martz, W.A., 2008, "Evaluating organizational effectiveness", *Dissertation for the Degree of Doctor of Philosoph*, Western Michigan University

بررسی دوگان‌های تقدّم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آنها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران

عبدالمحمد کاشیان / دکترای اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

احمد شعبانی / دانشیار و عضو هیات علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

محمد مهدی عسکری / دانشیار و عضو هیات علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۴

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی تعیین رابطه بین مالیات‌های اسلامی و متعارف است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این سوال می‌پردازیم که آیا مالیات‌های اسلامی همچون خمس و زکات، جانشین یا مکمل مالیات‌های متعارفند و در صورت مکمل بودن، کدام یک باید به‌عنوان درآمد اصلی و کدام یک به‌عنوان درآمد مکمل محسوب شوند؟ بنا به فرضیه مقاله، مالیات‌های متعارف مکمل مالیات‌های شرعی بوده و اصل اولیه در طراحی نظام مالیاتی، تقدّم مالیات‌های شرعی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در نظام اسلامی، خمس و زکات مقدم بر مالیات‌های متعارف می‌باشند. در این چارچوب، مالیات‌های متعارف می‌توانند به‌صورت ثانوی و مکمل به درآمدهای حکومت اسلامی اضافه شوند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در شرایط کنونی اقتصاد ایران، هیچ کدام از این دو نوع مالیات نمی‌توانند جایگزین هم شوند.

کلیدواژه‌ها: خمس، زکات، مالیات، مالیات‌های شرعی، مالیات‌های متعارف.

طبقه بندی JEL: H2، H71، K34، P4.

پس از انقلاب اسلامی، ساختار مالیاتی دوره شاهنشاهی به حکومت اسلامی ایران به ارث رسید. طبیعتاً ساختار این نظام مالیاتی مبتنی بر دستاوردهای اقتصاد بخش عمومی در غرب بود و هیچ تناسبی با قوانین اسلامی نداشت. این ساختار در حالی پس از انقلاب به حیات خویش ادامه داد که ساختار نظام منابع مالی اسلامی نیز بر اساس سازوکار سنتی خود و با تأکید عمده بر نقش خمس به روند خویش ادامه داد و برکات زیادی را برای توسعه فرهنگ اسلامی و رشد و شکوفایی حوزه‌های علمیه به همراه داشت.

در سال‌های اخیر، همزمان با تصمیم سیاست‌گذاران اقتصادی کشور مبنی بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و تکیه بر مالیات در تأمین بودجه کشور، این سؤال پیش آمده است که آیا با پرداخت خمس و زکات توسط مردم، دولت می‌تواند مالیات نیز بر افراد وضع کند؟ آیا این نظام دوسویه و موازی موجب فشار بر افراد متدین نمی‌شود؟ در بسیاری از کشورهای دنیا، نظام مالیاتی به گونه‌ای طراحی شده است که به کمک‌های خیریه و پرداخت این چنینی، معافیت‌های مالیاتی اعطا می‌شود. بر همین اساس، بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی در ایران نیز با ارائه پیشنهادها ساختاری متعدد، خواستار ایجاد بخشودگی‌های مالیاتی برای پرداخت‌کنندگان خمس و زکات شده‌اند (سبزو، رضایی، ۱۳۹۱؛ رضایی و موحدی، ۱۳۹۱؛ شعبانی، ۱۳۹۲؛ کاشیان ۱۳۹۴).

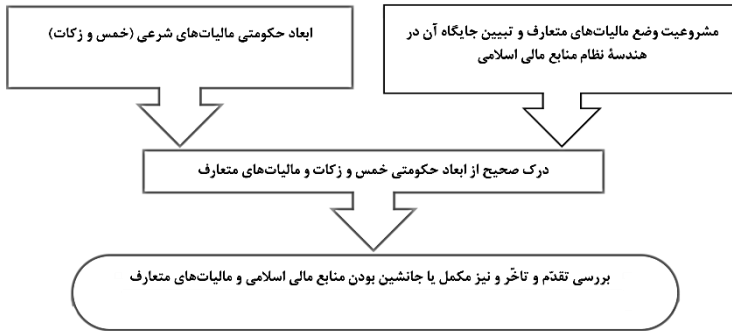
به عقیده بسیاری از محققان، پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، تجدید ساختار نظام مالیاتی با تکیه بر اصول اقتصاد اسلامی، کاملاً لازم و اجتناب‌ناپذیر است. از این‌روست که طراحی الگویی برای یکپارچه‌سازی و یا ایجاد ارتباط بین نظام مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف در ایران به منظور اجتناب از پرداخت‌های موازی و نیز ایجاد معافیت‌های مالیاتی برای پرداخت‌کنندگان خمس و زکات موضوعی است که توجه پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی را به خود جلب کرده است.

اولین مسئله‌ای که در مواجهه با این تجدید یا طراحی ساختار مواجه خواهیم شد این است که آیا مالیات‌های اسلامی، از جمله خمس و زکات، باید به عنوان جانشینی برای درآمدهای مالیاتی محسوب شود و یا این دو می‌تواند به عنوان مکمل همدیگر در یک نظام واحد مورد استفاده قرار گیرد؟ اگر مکمل یکدیگر محسوب شوند، کدام یک به عنوان درآمدهای اصلی دولت باید محسوب شود و کدام یک به عنوان درآمدهای مکمل؟

برای پاسخ به سؤال‌ها لازم است ابتدا ابعاد حکومتی خمس و زکات را مطرح کنیم و نوع نگاه اسلام به این دو مقوله را تبیین نماییم؛ زیرا ایجاد همگرایی یا یکپارچه‌سازی در نظام منابع مالی اسلامی و مالیات‌های متعارف مستلزم نوعی نگاه حکومتی و نه نگاه فردی به این دو مقوله است.

در ادامه، با بررسی ادله مشروعیت وضع مالیات‌های متعارف، جایگاه این مالیات‌ها را در حکومت

اسلامی تبیین خواهیم کرد. در مرحله بعد، با در اختیار داشتن مقدمات قبلی و درک صحیح از ابعاد حکومتی خمس و زکات و مالیات‌های متعارف، به بررسی تقدم و تاخر و نیز مکمل یا جانشین بودن منابع مالی اسلامی و مالیات‌های متعارف می‌پردازیم.



سابقه پژوهش

موحدی و رضایی (۱۳۹۱) به نقد نگاه رایج از ارتباط دو نظام مالی (نظام مالی مبتنی بر وجوهات شرعی و نظام مالیاتی کشور) پرداخته و سعی بر آن کرده‌اند با ارائه سازوکاری مشکل پرداخت‌های موازی یا دوسویه را برطرف سازند. یکی از دلالت‌های این نوع نگاه جدید به نظام مالیاتی، حل مشکل پرداخت‌های دوسویه است.

رضایی و سبزو (۱۳۹۱) با بیان اینکه امروزه دغدغه بسیاری از مؤدیان و افراد متدین در کشور پرداخت مضاعف مالیات (مالیات متعارف و خمس و زکات) است، اعتقاد دارند به منظور رفع ابهام موجود، بهتر است دولت با برنامه‌ریزی مناسب، سعی کند نظام مالیاتی را به گونه‌ای تنظیم کند که نه تنها بار واجبات مالی (شرعی و قانونی) بر دوش مردم متدین سنگینی نکند، بلکه زمینه ترغیب مردم و تلاش برای رفع دغدغه پرداخت مالیات مضاعف توسط متدینان نیز فراهم آید. تجربه تعدادی از کشورهای اسلامی همچون پاکستان، اردن، بنگلادش و مصر نیز حاکی از آن است که پرداخت‌های داوطلبانه مردم مثل زکات، از درآمد مشمول مالیات آنها می‌کاهد. به همین منظور، نویسندگان مقاله مزبور تلاش کرده‌اند تا الگویی برای پذیرش خمس به‌عنوان مالیات ارائه دهند.

شعبانی (۱۳۹۳) به دنبال آن است که با توجه به ظرفیت مناسب و قابل قبول خمس و زکات، سازوکاری طراحی کند که به‌واسطه آن، اولاً، ساختاری منسجم برای نظام مالیاتی مبتنی بر الگویی اسلامی ایرانی ارائه دهد. ثانیاً، به‌واسطه این ساختار، از زیاده پرداختی‌ها و پرداخت‌های بیش از حد خانواده‌های فقیر جلوگیری شود. ثالثاً، از ظرفیت‌های فرهنگی کشور به‌منظور جلوگیری از فرار مالیاتی

استفاده گردد و نهایت اینکه در بعد مصارف منابع، از پرداخت‌های ناصواب و چندگانه به برخی از خانوارها و محروم ماندن برخی دیگر از خانوارها اجتناب شود. ارائه الگوی مبتنی بر ولایت فقیه از دستاوردهای این تحقیق محسوب می‌شود.

کاشیان (۱۳۹۴) نیز با ارائه ۶ طرح در زمینه الگوی یکپارچه‌سازی نظام منابع مالی اسلامی و متعارف در ایران و به‌کارگیری ماتریس‌های نظام منطقه‌ای - وظایف - مراجع معظم تقلید، به دنبال ارائه سازوکاری برای احیای نظام خمس و زکات در کشور و حل مشکلات پرداخت‌های دوسویه است. با وجود راه‌کارهایی که تاکنون در این زمینه ارائه شده است، برخی از محققان اقتصاد اسلامی و مسئولان نظام مالیاتی با تمسک به فتوای برخی از فقها مبنی بر اینکه «اگر در یک روز، هم باید خمس پرداخت شود و هم مالیات، اول مالیات را پرداخت کنید و بعداً خمس را حساب نمایید»، این‌گونه استدلال کرده‌اند که مالیات بر زکات و خمس مقدم است. این استدلال، که مقاله حاضر به بررسی و نقد آن می‌پردازد، به‌عنوان یکی از موانع تحقق سازوکارهای اشاره شده تلقی می‌شود. این مقاله ضمن بررسی و نقد این استدلال، به بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آنها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران می‌پردازد.

لی و دیگران (۲۰۰۸) به مطالعه گسترش ظرفیت مشمول مالیات و رسیدن به پتانسیل درآمد کشورهای صحرایی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از ضرورت اصلاحات مالیاتی در بیشتر کشورهای در حال توسعه است.

عبدالجلیل (۲۰۱۱) به بررسی ظرفیت مالیاتی و تلاش مالیاتی دولت‌ها در مالزی پرداخته است. نتایج این بررسی حاکی از تلاش بیشتر کشورهای توسعه یافته نسبت به کشورهای کمتر توسعه یافته در جمع‌آوری مالیات و همچنین برتری دولت‌های ایالتی در این زمینه است.

وهاب و عبدالرحمن (۲۰۱۲) از طریق تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) و مدل تابیت کارایی نهاد زکات در مالزی را با تفکیک بین سه نوع کارایی تکنیکی، تکنیکی خالص و مقیاس مورد بررسی قرار داده‌اند. از نظر آن‌ها عدم کارایی تکنیکی بیشتر از عدم کارایی مقیاس نهادهای زکات در این کشور است. دلیل اصلی این ناکارآمدی نیز عدم استفاده از فناوری‌های جدید در جمع‌آوری و توزیع زکات است. آزمون بازده به مقیاس نشان داده که بیش از نیمی از نهادهای زکات در مالزی کارایی مقیاس دارند. این نوع کارایی به طور عمده ناشی متاثر از نظام پرداخت رایانه‌ای، اندازه برد، کمیته بازرسی، و تمرکز زدایی بوده است.

ازمان ابورحمان و دیگران (۲۰۱۲)، مدیریت زکات در مالزی را بر اساس سنتی و مدرن بودن مکانیزم دریافت و پرداخت زکات در دو دوره قبل و بعد از ۱۹۹۰ بررسی کرده‌اند. قبل از سال ۱۹۹۰، مقدار کمی زکات جمع‌آوری شده است. این امر متأثر از عواملی چون بی‌توجهی به زکات مال‌التجاره، تأکید بر زکات فطره و زکات محصولات کشاورزی و سنتی بودن جمع‌آوری و توزیع زکات بوده است. ولی بعد از ۱۹۹۰، جمع‌آوری زکات به صورت سیستماتیک و تخصصی طراحی شد و به بخش خصوصی واگذار گردید. این سیاست منجر به فراهم کردن مأمورین و دفاتر ویژه برای جمع‌آوری زکات به صورت مستقل از شورای اسلامی دولت، به‌کارگیری فناوری رایانه‌ای و اجتناب از بروکراسی بدون فایده شد.

لی و دیگران (۲۰۱۲) تلاش مالیاتی و ظرفیت مالیاتی ۱۱۰ کشور توسعه‌یافته و درحال توسعه را طی دوره ۱۹۴۴ تا ۲۰۰۹ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کشورهای دارای کیفیت نهادی بهتر، توانایی بیشتری در جمع‌آوری مالیات دارند. از این رو، افزایش سطح درآمد‌های مالیاتی نیازمند بهبود کیفیت ساختارهای حکومتی کشورها می‌باشد.

ابعاد حکومتی مالیات‌های شرعی (خمس و زکات) اجباری یا اختیاری بودن پرداخت مالیات‌های شرعی (با تأکید بر زکات)

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در زمینه زکات وجود دارد این است که آیا حکومت باید زکات را به صورت اجباری دریافت کند و یا باید منتظر بماند تا مردم خود اقدام به پرداخت زکات کنند؟ آیا پاسخ به این سؤال در دوره غیبت و دوره حضور امام معصوم تفاوتی دارد یا خیر؟

طرفداران اجباری بودن دریافت زکات، ادله‌ای را بیان نموده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:
از حیث استناد به آیات قرآن کریم، مهم‌ترین دلیل بر لزوم اخذ زکات توسط حکومت، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه: ۱۰۳) است که طبق آن، خداوند متعال به رسول خویش دستور می‌دهد زکات را جمع‌آوری کند.

بررسی روایات و تاریخ نشان می‌دهد که فریضه زکات چنان اهمیتی دارد که تنها به صدور حکم آن اکتفا نشده است؛ بلکه رسول خدا مأمور بودند آن را از مالکان اموال زکوی اخذ کنند، اگرچه به قتال، محاربه و لشکرکشی منجر شود. همچنین در قصص و روایات متعدد پیامبر ﷺ پس از امتناع قوم یا قبیله‌ای از پرداخت زکات، دستور آماده شدن لشکر و تجهیز قوا برای جنگ را صادر فرمودند (اسماعیل پور، ۱۳۸۹). در ذیل، برخی از این نمونه‌ها ذکر می‌شود که در کتاب‌های معتبر تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ، نمونه‌هایی مشابه آنها قابل پی‌گیری است:

پیامبر گرامی بشرین سفیان را برای اخذ صدقات بنی کعب از قبیله خزاعه فرستادند. بشر به جانب ایشان آمد، درحالی که در نواحی آنان عمرین جنب منزل گرفته بود. بنی خزاعه گوسفندان و سایر حیوانات خود را برای پرداخت زکات جمع‌آوری کردند، اما بنی تمیم آن را زشت شمردند. به همین سبب، کمان‌های خود را کشیدند و شمشیرهای خود را برهنه کرده، آماده قتال شدند، به ناچار، مأمور زکات به حضور پیامبر آمد. رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کسی داوطلب جنگ با این گروه است؟ عیث بن بدر فزاری به جنگ با ایشان داوطلب شد. رسول خدا ﷺ او را با پنجاه سوار فرستادند (ابن هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۴).

پس رفتار رسول خدا ﷺ با کسانی که از پرداخت زکات خودداری می‌کردند، مانند رفتار با کفار و مشرکان بود و قتل آنان و اسیری زن و فرزندان ایشان را جایز و لازم می‌دانستند. اساساً رسول خدا ﷺ در نامه‌هایی که به رؤسای قبایل می‌فرستادند، درباره زکات، آنان را در صورت تمرد، به جنگ تهدید می‌کردند. نامه رسول خدا ﷺ به اهل عمان: «من محمد رسول الله الی اهل عمان. اما بعد، فاقروا و بشهادة ان لاله الا الله و النبی رسول الله و اتوا الزکوة و احضروا المساجد، و اآ غزوتکم» (هیرید، ۱۳۵۲، ص ۸۵). در این نامه هم آمده است که اگر زکات ندهید، با شما خواهم جنگید.

علامه حلی در کتاب *متهی‌المطلب* می‌گوید: «قال الشيخ: و يجب علی الامام أن یبعث ساعياً فی کل عام لجباة الصدقات لأنّ النبی (ص) کان یبعثهم فی کل عام و متابعتہ واجبہ». وی همچنین می‌گوید: «و ما ذکره الشیخ جید» (حلی، ۱۳۸۵، ذیل مبحث «زکات») احادیث بسیاری بر منع اعطای زکات به غیر شیعه و سلاطین جور، مثل بنی امیه و بنی عباس تأکید دارند که فرار از اعطای زکات شاید ریشه در همین اجتناب‌ها داشته باشد، وگرنه روایات صریحی داریم که اجباری بودن اخذ زکات را از زبان ائمه اطهار ﷺ نشان می‌دهد؛ مثل روایتی از حضرت علی ﷺ که می‌فرمایند: «یجبر الامام الناس علی اخذ الزکوة من اموالهم لأنّ الله یقول: «خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۸۶).

علاوه بر آیات و روایات، دلیل دیگری که برای این موضوع می‌توان تصور کرد، رجوع به ادله اختیارات ولی فقیه است (مؤمن، ۱۳۸۰). همان‌گونه که ولی فقیه بر اساس اختیاراتی که در اداره حکومت دارد، می‌تواند به وضع مالیات علاوه بر خمس و زکات اقدام کند، می‌تواند در جمع‌آوری زکات نیز از روش‌هایی مانند مالیات‌های متعارف و یا حتی اظهارنامه استفاده کند.

بنابراین، همان‌گونه که ادله مزبور حکایت می‌کنند، در تاریخ، سیره و روایات نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد پرداخت زکات اساساً فرض اجباری است که می‌توان در مقابل افرادی که از پرداخت آن امتناع می‌ورزند، متوسل به زور و قانون و حتی قتال - در صورت تمرد جمعی و مقاومت در برابر اجرای این حکم الهی - شد.

نقش حکومت در قبال زکات

حکومت اسلامی برای اداره جامعه و انجام مسئولیت‌های فراوانی که به عهده دارد، به پشتوانه مالی نیاز دارد. اسلام برای برآوردن این نیاز، منابعی در نظر گرفته است. بخشی از این منابع «انفال»، شامل اراضی موات، اراضی آباد طبیعی، معادن، جنگل‌های طبیعی، بیشه‌ها و نیزارها، دریاها، آب‌های معدنی و زیرزمینی، رودخانه‌های بزرگ، مال مجهول‌المالک، و بخشی دیگر نیز وجوهات شرعی شامل خمس و زکات است. در این بخش، به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل هستیم که اگر زکات از منابع مالی حکومت اسلامی است، آیا باید به دولت پرداخت شود تا از آن راه به مصرف برسد؟ یا هر شخص دیگری نیز می‌تواند آن را در جاهایی که تعیین شده است، هزینه کند؟ پاسخ به این سؤال، در دو حالت متفاوت مطرح گردیده است: حالت اول مربوط به زمانی است که حاکم جامعه اسلامی یا ولی فقیه زکات را مطالبه نکرده باشد، و حالت دوم زمانی است که مطالبه کرده باشد.

نظریه اول: پرداخت زکات در صورت مطالبه امام یا حاکم جامعه اسلامی

طرفداران نظریه اول به آیات قرآن کریم، روایات، سیره مسلمانان، اصل و اجماع برای اثبات مدعیان استناد کرده‌اند. روایاتی که دستور می‌دهد خود مالکان، زکات را به اهل آن برسانند؟ روایاتی که اجازه می‌دهد زکات‌دهنده زکاتش را از شهری به شهر دیگر ببرد؛ روایت‌هایی که وکالت از سوی مالک را در پخش زکات بین اهل آن جایز می‌شمارند؛ و روایاتی که خریدن و آزاد کردن برده را از راه زکات جایز می‌شمارند از جمله این روایات هستند. مشهور فقهای شیعه، از جمله محقق حلی در *شرائع الاسلام* (۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ سید مرتضی در *رسائل* (۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۸۰)؛ شیخ طوسی در *المبسوط* (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۴)؛ ابن ادریس در *سرائر* (بی تا، ج ۱، ص ۴۵۸)؛ مقدس اردبیلی در *مجمع الفائدة فی شرح ارشاد الازهان* (۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۵۰)؛ محقق کرکی در *جامع المقاصد* (۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷)؛ علامه نراقی در *مستند الشیعه* (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶)؛ شیخ محمدحسن نجفی در *جواهر الکلام* (۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۴۱۵ و ۴۲۰) بر این باورند که در مصرف زکات، مراجعه به امام علیه السلام و حاکم ضرورتی ندارد و خود مردم می‌توانند آن را به اهل زکات برسانند و در راه‌های تعیین شده هزینه کنند؛ ولی بهتر است که در زمان حضور به امام علیه السلام و در دوره غیبت، به فقها پرداخت شود تا از سوی آنان در امور لازم هزینه گردد.

در مقابل دیدگاه اول، صاحب *جواهر الکلام* (۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۴۱۷)، صاحب *حدائق الناضره* (۱۴۰۵ ق، ج ۱۲، ص ۲۲۲) و شیخ انصاری در کتاب *الزکاه* معتقدند که روایات مورد استناد مشهور

فقها اولاً، روایاتی هستند که در زمانی صادر شده‌اند که ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در حال تقیه بوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند برنامه‌ای برای جمع‌آوری زکات و صرف آن داشته باشند. ثانیاً، در برابر این روایات، روایاتی وجود دارند که پرداخت زکات را به امام^{علیه‌السلام} و حاکم اسلامی واجب می‌دانند. این روایت‌ها در شمار و در سند چنان هستند که معتقدان به دیدگاه نخست، دلالت آنها را بر وجوب پذیرفته‌اند و به توجیه و جمع بین این دو دسته از روایات دست زده‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹). علاوه بر آن، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» نیز به‌عنوان مؤیدی بر این موضوع مطرح شده است.

نظریه دوم: وجوب پرداخت زکات به امام^{علیه‌السلام} و حاکم اسلامی

مهم‌ترین دلیل موافقان چنین نظریه‌ای استناد به روایات است؛ روایاتی که به‌روشنی هزینه زکات را در راه‌های آن، بر عهده امام^{علیه‌السلام} و حاکم اسلامی می‌دانند. در این روایات، آمده است: امام^{علیه‌السلام} باید زندگی تهی‌دستان را از زکات اداره کند و قرض آنان را بپردازد. اگر امر زکات به دست امام^{علیه‌السلام} و حاکم اسلامی نباشد، چگونه می‌توان این وظیفه را بر دوش او گذاشت. همچنین روایاتی که سهم‌بندی زکات را به امام^{علیه‌السلام} واگذار کرده‌اند؛ روایاتی که از پنهان کردن زکات و ارائه ندادن آن به حاکم اسلامی نهی کرده و آن را از نشانه‌های نفاق شمرده‌اند؛ روایاتی که جمع‌آوری زکات را از وظایف حاکم اسلامی می‌دانند؛ روایاتی که به‌روشنی زکات را از آن امام^{علیه‌السلام} می‌دانند؛ روایاتی که برآورد مال‌هایی را که بر آنها زکات واجب است بر عهده حاکم گذاشته و وی را موظف کرده‌اند که خبرگان و برآوردکنندگان را برای برآورد بفرستد از جمله این روایات می‌باشند (حر عاملی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۴۰). دلیل دیگر بر این مدعا آن است که یکی از مصارف زکات در قرآن کریم کارگزاران زکات «الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» می‌باشد که مدعای مزبور را قوی‌تر جلوه می‌دهد.

در بین فقهای شیعه، قاضی نعمان پس از اشاره به سیره پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و جانشینان آن حضرت در دریافت زکات، به‌روشنی حکومتی بودن زکات را یادآور می‌شود و علت نپرداختن زکات به حاکمان در برخی از زمان‌ها را ظالمانه بودن حکومت‌ها دانسته است. بنابراین، به نظر ایشان اگر حکومتی صالح و عادل بود باید زکات را به او پرداخت (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۵۷). شیخ مفید بر این باور است که زکات مال و فطره در زمان حضور، در اختیار ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و در زمان غیبت، در اختیار فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد (مفید، ۱۳۷۴ق، ص ۲۵۲). برخی فقهای دیگر نیز چنین نظریه‌ای ارائه کرده‌اند. فقهای مذکور برای پرداخت زکات به امام^{علیه‌السلام} در زمان حضور، و یا به فقیه و حاکم اسلامی در دوره غیبت، دلایلی بیان کرده‌اند که عبارت است از: آیات قرآن، روایات، سیره رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و

امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز سیره مسلمانان در پرداخت زکات و بهره‌گیری از فلسفه وضع زکات مبنی بر فقرزدایی که ضمانت عملی آن را تنها در حکومت اسلامی می‌توان جست‌وجو کرد.

در بین مراجع معاصر، امام خمینی علیه السلام معتقد است: امام مال زکات را در راه تعیین شده هزینه می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۵).

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است: در زمانی که حاکم مبسوط الید حضور دارد، احتیاط واجب آن است که زکات به او پرداخت شود (مکارم شیرازی، توضیح المسائل).

آیت‌الله خامنه‌ای هرچند در کتاب *اجوبه الاستفتائات* این بحث را مطرح نکرده، ولی زکات را شأن حاکم اسلامی می‌داند. مهم‌ترین دلیل ایشان هم آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقة» است (به نقل از: اسماعیل پور، ۱۳۸۹).

آیت‌الله موسوی اردبیلی معتقد است: در صورت درخواست حاکم جامع‌الشرایط، پرداخت زکات به او واجب است و در غیر این صورت، ایشان قایل به جواز پرداخت زکات توسط مالک است (موسوی اردبیلی، مسئله ۲۰۴۴).

علامه جعفری نیز به‌عنوان یکی از محققان معاصر معتقد است: زکات شأن حاکم اسلامی است و باید به او داده شود. حاکم اسلامی می‌تواند دامنه متعلقات زکات را نیز گسترش دهد (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۷۸). در مقابل، آیت‌الله خوئی (رساله، مسئله ۱۸۵۵)، آیت‌الله اراکی (رساله، مسئله ۱۹۲۵)، آیت‌الله گلپایگانی (رساله مسئله ۱۹۲۵)، آیت‌الله فاضل لنکرانی (استفتائات)، آیت‌الله تبریزی (رساله، مسئله ۱۹۳۳)، آیت‌الله سیستانی (رساله، مسائل ۱۹۶۹-۱۹۹۸)، آیت‌الله بهجت (رساله، مسئله ۱۹۲۵)، آیت‌الله وحید خراسانی (رساله، مسئله ۱۹۴۲)، آیت‌الله صافی (رساله، مسئله ۱۹۳۳) و آیت‌الله نوری همدانی (رساله، مسئله ۱۹۲۱) معتقدند مالک می‌تواند خودش به پرداخت زکات اقدام کند.

هرچند بحث مزبور محل اختلاف علماست، اما با توجه به اینکه در حال حاضر حکومت اسلامی شکل گرفته و امکان درخواست ولی فقیه مبنی بر پرداخت زکات به حکومت وجود دارد، بدین‌روی، عمده تحلیل موردنظر در بخش بعدی محل بحث قرار گرفته است.

پرداخت زکات در صورت مطالبه امام یا حاکم جامعه اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، در پرداخت زکات به امام علیه السلام پیش از مطالبه ایشان، اختلاف است، ولی بیشتر فقها بر این باورند که اگر امام علیه السلام نایب خاص یا نایب عام (فقیه) دستور دهد که مال زکات را به وی بپردازند، واجب است دستور ایشان اطاعت و زکات به او پرداخت گردد. محقق حلی در کتاب *شرائع*

الاسلام می‌نویسد: اگر امام زکات را درخواست کند، واجب است به او پرداخت شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

صاحب *جوهر الکلام* پس از نقل عبارت محقق حلی می‌نویسد: اختلافی در مسئله نیست؛ زیرا پیروی از امام واجب و مخالفت او حرام است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۴۲۱).

شیخ مفید (مفید، ۱۳۷۴ ق، ص ۲۵۲)، *ابو الصلاح حلبی* (حلبی، ۱۳۸۷)، *ابن برّاج* (ابن برّاج، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۵) و *شهید ثانی* (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۸) هنگام درخواست امام ع یا فقیه در دوره غیبت، پرداخت زکات به آنان را لازم دانسته‌اند.

شیخ *انصاری* نیز می‌نویسد: اگر پیامبر ص یا امام زکات را از مردم بخواهند بر مردم واجب است به آنان پردازند. اگر فقیه از مردم بخواهد که زکات را به او بدهند، مفاد و مقتضای دلیل‌های نیابت عمومی فقیه، وجوب پرداخت را می‌رساند؛ زیرا خودداری از این امر، به معنای ردّ بر فقیه، و ردّ بر فقیه به منزله ردّ قول خداست. دلیل این مطلب در مقبوله عمر بن حنظله و در توفیق شریف امام ع آمده است. ایشان فرموده‌اند: باید در حوادث واقعه، به روایان حدیث مراجعه کرد؛ زیرا آنان حجّت من بر شمایند، و من حجّت خدایم (انصاری ۱۴۱۵ ق، ص ۳۵۶).

امام خمینی ع می‌نویسد: بهتر است که زکات را در عصر غیبت به فقیه بدهند، به‌ویژه اگر بطلبد؛ زیرا او به جایگاه و محل صرف آن آگاه‌تر است. و اگر فقیه حاکم بنا بر مصلحت اسلام یا مسلمانان حکم کند که مردم زکات را به او پردازند، پیروی از وی واجب است، هر چند از او تقلید نکنند (موسوی خمینی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

نقش حکومت در قبال خمس

به‌طور کلی، در زمینه خمس و نحوه مصرف یا بازتوزیع آن دو نظریه وجود دارد که در این بخش، آنها را بررسی خواهیم کرد. از آن‌رو که این تحقیق گنجایش بحث استدلالی در این حوزه را ندارد و تحقیقات کاملی در حوزه استدلال وجود دارد، صرفاً نگاه‌های موجود در این زمینه نقل می‌شود.

فقه‌های شیعه و مسئله خمس

به‌طور کلی، در باب خمس و شیوه تقسیم آن، فقه‌های شیعه بر دو نظر هستند: بر اساس نظریه اول، خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود که سه بخش آن حق و یا ملک امام معصوم است و سه سهم دیگر آن حق یا ملک ایتم و مساکین و در راه‌ماندگان از سادات است.

بر اساس نظریهٔ دوم، خمس حقّ امامت و بودجهٔ حکومت اسلامی است؛ یعنی تمامی خمس در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و حاکم جامعهٔ اسلامی در هر جا مصلحت بداند مصرف می‌کند.

دیدگاه نخست به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است؟

شیخ مفید در *المقنعه* (۱۳۷۴ ق، ص ۲۷۶)؛ شیخ طوسی در *المبسوط* (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ سید مرتضی در *رسائل* (۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ ابن‌براج در *المهذب* (بی‌تا، ج ۱: صص ۱۷۱ و ۱۷۵)، ابن‌زهره در *الغنیه* (۱۳۹۰، ص ۵۰۷)؛ ابن‌دریس در *السرائر* (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۲)؛ محقق حلّی در *شرائع الاسلام* (۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۹۲) و شیخ محمدحسن نجفی در *جواهر الکلام*، (۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۱۸۱) نیز چنین نظری را مطرح نموده‌اند. بیشتر این فقها به آیات قرآن، روایات و اجماع به‌عنوان دلیل بر صحت کلامشان اشاره کرده‌اند.

در مقابل چنین دیدگاهی و با وجود ادعای اجماع، فقهای بسیاری دلایل مذکور را نارسا دانسته‌اند و نظر دیگری در این زمینه مطرح کرده‌اند. فقهایی که قایل به نظریهٔ دوم هستند و نظریهٔ اول را رد می‌کنند از آیات و روایات به‌عنوان دلیل بر اثبات مدعیان استفاده می‌کنند. دیدگاه دوم خمس را متشکل از دو جزء نمی‌داند که نیمی از آن امام علیه السلام و نیمی دیگر از آن سادات باشد، بلکه آن را حقی می‌داند یگانه و تمامی از آن منصب امامت؛ زیرا حکومت از آن خداوند و همهٔ خمس از اوست. خداوند این حق را به پیامبر صلی الله علیه و آله به اعتبار جانشین و خلیفهٔ خود در زمین، تفویض کرده است. پس از آن حضرت، ذی‌القربی (امامان) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت، این حق را در اختیار می‌گیرند، و در دوران غیبت، این حق، در اختیار ولی فقیه، نایب عام امام علیه السلام قرار می‌گیرد تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند.

امام خمینی علیه السلام پس از جمع‌بندی دلایل می‌نویسد: هرکس در معنای آیه و روایات، دقت و اندیشه کند، درمی‌یابد که همهٔ سهم‌های خمس از بیت‌المال است و حاکم حقّ تصرف در آن را دارد، و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گزیری نیست. حاکم باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یادشده را برحسب تشخیص خود برآورد (موسوی خمینی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۹۵).

حضرت امام در این گفتار، بر دو نکته، اشاره دارد: الف. خمس حقّ حاکم و در اختیار حکومت اسلامی است؛

ب. این حکم دربارهٔ همهٔ خمس جریان دارد، نه نیمی از آن که سهم امام باشد، منتها، حاکم باید نیازهای گروه‌های سه‌گانه را برآورد.

پیش از امام خمینی علیه السلام بسیاری از فقها از جمله شیخ انصاری و صاحب *جواهر الکلام* چنین نظری را ابراز داشته‌اند، ولی فتوای قاطع بدان نداده‌اند.

خمس در دوره غیبت

بررسی حکم خمس در دوره غیبت را می‌توان در دو حالت وجود و عدم وجود حکومت اسلامی بررسی کرد.

الف. حکم خمس در نبود حکومت اسلامی

یادآور شدیم که خمس از آن مقام امامت و بودجه حکومت اسلامی است. براین اساس، ممکن است برخی بیندارند در زمانی که حکومتی و حاکم مبسوط‌الیدی وجود ندارد، پرداخت خمس لازم نیست. ولی این دیدگاه برخلاف اطلاق دلیل‌های خمس از کتاب و سنت و برخلاف سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۹). معصومین علیهم‌السلام با اینکه حق آنان به دست حاکمان ستم‌پیشه غضب شده بود و بیشتر در تقیه به سر می‌بردند، خمس را مطالبه می‌کردند و برای جمع‌آوری آن نماینده می‌گماردند (حرّعاملی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۷۶، ۳۴۸ و ۳۵۳)، با اینکه گماردن نماینده ممکن بود، مشکلاتی بیافریند. لازمه این امر آن است که فقها در دوره غیبت، نیز همانند ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت خمس و هزینه کردن آن اقدام نمایند.

ب. حکم خمس با وجود حکومت اسلامی

از آنچه آوردیم، روشن شد که خمس حق‌الاماره و از آن منصب امامت است. در دوره غیبت، هر فقیه جامع‌الشرایطی که در رأس حکومت قرار گیرد، به صورت طبیعی خمس در اختیارش قرار دارد. در این فرض، جایی برای آرا، گوناگون دیگری که در کتاب‌های فقهی درباره خمس در دوره غیبت آمده باقی نیست؛ زیرا در فرض نبود حکومت و اینکه خمس ملک شخصی امام و گروه‌های سه‌گانه سادات است، آن نظرها جایی دارند.

براساس ادله ولایت فقیه، همه اختیارات حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در عصر غیبت، به فقیه واگذار شده است. بنابراین، همان‌گونه که این بودجه در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در اختیار آنان قرار داشت، در زمان غیبت نیز باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد؛ زیرا اختیاردار خمس در دوره حضور، امام علیه‌السلام است. اما در عصر غیبت، باید حاکم اسلامی سرپرست آن گردد؛ زیرا او حجت از سوی امام علیه‌السلام است. پس باید همه خمس به او داده شود تا هزینه کند. / امام خمینی علیه‌السلام پس از اشاره به ولایت فقیه و اختیارات گسترده او می‌فرماید:

وعلی ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للامر و لجميع ما كان الامام عليه السلام ولياً له و منه الخمس، من غير فرق بين سهم الامام و سهم السادة، بل له الولاية على الانفصال و الفئ (موسوی خمینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۶).

بر اساس دلیل‌هایی که ذکر شد، فقیه در دوره غیبت، در همان قلمروی که امام علیه السلام ولایت داشت، ولایت دارد. ولایت او شامل خمس، انفال و فیه می‌شود.
 با درنگ در این گفتار، درمی‌یابیم اکنون که ولی فقیه در رأس حکومت اسلامی قرار دارد، همه وظایف و کارهای حکومتی که بر عهده امامان علیهم السلام بود، بر عهده اوست.

مشروعیت وضع مالیات

هدف از پرداختن به مشروعیت وضع مالیات، تعیین جایگاه مالیات در هندسه منابع مالی اسلام است. بر طبق منابع تاریخی، مهم‌ترین درآمدهای بیت‌المال زکات، خمس، جزیه، خراج و انفال است. با توجه به گستردگی درآمدهای حاصل از کشاورزی و دام‌پروری، وجود غنایم جنگی فراوان، وجود اهل ذمه و اجاره زمین‌های فتح‌شده کشاورزی و نسبت بالای سهم بخش دولتی، بیت‌المال در آن زمان توانایی تأمین انواع هزینه‌ها را داشت. حجم این درآمدها در برخی سال‌ها گاه به حدی می‌رسید که دولت توان هزینه کردن آن را نداشت، و گاه به علت هزینه‌های اضافی، نیاز به وضع مالیات جدید پیدا می‌شد (ر.ک. رضایی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۶۴-۸۳، قحف، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۱-۳۰۳). کمبود درآمد در زمان پیامبر، گاه موجب استقراض می‌شد. البته این مبلغ غالباً در همان سال از درآمدهای غنایم یا زکات تأمین بازپرداخت باز پرداخت می‌شد (قحف، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۸۸-۲۸۹).

در مجموع، برحسب داده‌های تاریخی، می‌توان ادعا کرد غیر از خمس، زکات، غنایم، فیه، انفال، جزیه و خراج، درآمدهای مالیاتی عمده‌ای وجود نداشت و موارد مشابه زکات اسب در زمان امیرمؤمنان علیه السلام که به قراین گوناگون از نوع مالیات حکومتی است (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸۸)، بسیار محدود بوده و سیاست استفاده از فروش انفال نیز چندان قابل توجه نبوده است. البته در نمونه‌های محدودی از اقطاعات پیامبر صلی الله علیه و آله و واگذاری انفال سخن به میان آمده که جنبه درآمدزایی برای دولت نداشته و غالباً جنبه توزیع درآمدی داشته است (ابوعبید، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۶-۲۹۷).

حال سؤال اصلی در این بخش آن است که در شرایط کنونی و با توجه به وابستگی کشور به درآمدهای حاصل از نفت و لزوم برنامه‌ریزی برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، آیا وضع مالیات مشروع است یا اساساً باید به منابع مالی اسلامی تکیه کرد؟

رضایی (۱۳۸۲) به استناد نظر فقها و پس از شرح و بررسی زیاد، دلایلی را ارائه می‌کند که بر اساس آنها می‌توان مشروعیت مالیات را اثبات کرد. برخی از این دلایل به قرار ذیل است:

طبق نظریه مشهور، تنها مالیات موظف شرعی مسلمانان زکات و خمس است. این دو در کنار دیگر

منابع مالی، عهده‌دار تأمین هزینه‌های عمومی دولت و غیر آن هستند. زکات واجب بر موارد نه‌گانه وضع می‌شود. گرچه در دوران گذشته حجم بالای درآمدهای دام‌پروری و کشاورزی و رواج سکه‌های فلزی موجب زیادی زکات می‌شد و امروزه مقدار زکات به شدت کاهش یافته است، اما به با توجه به نصوص متعدد در حصر مواد زکات به نه مال نمی‌توان مواد زکات را گسترش داد. بر اساس این نظریه، در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات و خمس، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹).

نظر دوم استفاده از اختیارات حاکم اسلامی در تغییر ارقام مستحب به واجب است. با توجه به ارقام متعدد زکات مستحب مانند مال‌التجاره و فواید کسب محصولات کشاورزی غیر از غلات چهارگانه و به سبب کاهش شدید مقدار زکات واجب در دوران کنونی و گستردگی مصارف آن، هرگاه حاکم اسلامی لازم بداند، می‌تواند در دایره ارقام مستحب زکات، آن را واجب کند تا هزینه‌های دولتی تأمین شود. امیرمؤمنان^ع در وضع زکات بر اسب از ولایت شرعی استفاده نمود و زکات ارقام مستحب را واجب کرد. (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۱).

می‌توان احادیث متعدد زکات را، که بر حصر ارقام زکات دلالت دارد، با احادیثی که بر توان زکات نسبت به تأمین نیازمندان دلالت دارد و احادیثی که بر ثبوت زکات در غیر ارقام نه‌گانه دلالت دارد، را به گونه‌ای دیگر جمع کرد. با توجه به تغییر شرایط زندگی و نوع درآمدهای مردم و جاودانگی احکام دین، اصل وجوب زکات در تمامی دوران‌ها واجب الهی است، ولی ارقام متعلق زکات برحسب تغییر شرایط تغییر می‌یابد و حاکم اسلامی باید آنها را معین کند. چنان‌که در قرآن، فقط وجوب زکات آمده، اما ارقام زکات در کلام پیامبر^ص تعیین شده است. در زمان ایشان، چون عمده ثروت و درآمدهای مردم از کشاورزی و دام‌داری و تجارت بود، زکات بر این ارقام تعلق گرفت و اکنون که وضعیت تغییر کرده و ثروت در بخش خدمات و صنعت رشد فراوان یافته است، تعیین ارقام زکات بر عهده دولت اسلامی و حکام عادل است. (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۶-۳۱).

چنانچه این رأی پذیرفته شود، زکات به تمام اقلامی که دولت مالیات بر آنها را لازم بداند و در جهت تعدیل ثروت و تأمین نیازهای جامعه قابلیت داشته باشد، تعلق می‌گیرد و زکات توانایی کامل در جانشینی با مالیات‌های مرسوم را دارد و مالیات‌های حکومتی، که بر اساسی صحیح و عادلانه وضع می‌شود، پرداخت آن عبادت و مشروع، بلکه از واجبات بزرگ است. این نظریه می‌تواند مشکل امور مالی حکومتی را برطرف سازد و میان پرداخت زکات و مالیات هماهنگی ایجاد کند. بر این اساس تمام افراد جامعه موظف به پرداخت مالیات‌های متعدد خواهند بود؛ پس انداز سالیانه متعلق خمس است؛ و

درآمد آنها مشمول زکات و مالیات است. این نظریه در مرحله اثبات، دچار اشکال است و فتاوا بر آن استقرار نیافته است.

راه دیگر برای اثبات مشروعیت مالیات‌های حکومتی استفاده از مبنای ولایت فقیه است. ولی فقیه می‌تواند برای تأمین مصالح جامعه اقدام به وضع و دریافت مالیات نماید. امام خمینی^ع بارها از اختیارات ولی فقیه در تحقق امور لازم جامعه استفاده کرد و برای رفع ضرورت و حل مشکل مردم و رعایت مصالح عمومی اقدامات متعددی انجام داد (مؤمن، ۱۳۸۰).

از مجموع مطالبی که تا کنون بیان گردید، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که عمده منابع مالی اسلامی را خمس و زکات تشکیل می‌دهند و مالیات‌های متعارف به صورت ثانوی و در حکم اضطرار و یا بر اساس حکم حکومتی قابل وضع هستند. به همین سبب، در طراحی الگوی یکپارچه‌سازی منابع مالی اسلامی و مالیات‌های متعارف، آنچه باید مدنظر قرار گیرد، اصل بودن خمس و زکات است و اینکه اگر قرار است مالیات به‌عنوان ضرورت یا حکم حاکمیتی بر مردم وضع شود، باید خود را با نظام خمس و زکات تطبیق دهد.

زکات، خمس و مالیات: امکان جانشینی یا مکمل بودن

یکی از سؤالاتی که در طراحی الگوی یکپارچه‌سازی نظام منابع مالی اسلامی و مالیات‌های اسلامی مطرح است. تعیین نسبت زکات، خمس و مالیات است. به عبارت دیگر، با این سؤال مواجهیم که در طراحی الگوی یکپارچه‌سازی، جایگاه هریک از منابع مذکور منظور کجاست؟ آیا با قانونی کردن زکات و خمس می‌توان جایگاهی برای مالیات متصور شد؟ به عبارت دیگر، آیا در طراحی الگوی جدید، نیازی به وضع مالیات هست؟ در صورت نیاز به مالیات، با چه نگاهی باید اقدام به وضع مالیات کرد؟

وجوه اشتراک بین مالیات و زکات

در وضع و تنظیم قانون مالیات، معمولاً دولت‌ها به دنبال تأمین منابع لازم جهت پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند. حاکم اسلامی نیز از محل درآمدهای حاصل از زکات و خمس اهدافی همچون رفع فقر و کمک به نیازمندان و نیز تأمین منافع و مصالح عموم مسلمانان را مدنظر دارد. قید «فی سبیل الله» در آیه زکات (سوره توبه، آیه ۶۰) و اختیار حاکم بر شیوه مصرف درآمدهای خمس بر همین موضوع دلالت دارد. به نظر می‌رسد که هزینه کردن مالیات در اموری که به‌عنوان مصارف زکات شمرده شده است (مثل فقرا، نیازمندان، کارگزاران زکات و در راه‌ماندگان) مجاز

است. شاید تاکنون از این منظر بین مصارف مالیات و زکات نوعی تطابق عملی وجود داشته است. مگر می‌توان مفهوم «فی سبیل الله» را در یک یا چند موضوع خاص محدود و منحصر دانست و موضوعات بی‌شمار ممکن و موجود را از آن مستثنا ساخت؟ با وجود این، آیا نمی‌توان ایجاد راه، فرودگاه، خرید هواپیما، احداث سد، برق‌رسانی، تأسیس مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، آزمایشگاه و اداره دستگاه اجرایی دولت و حکومت اسلامی را که ابعاد گوناگون دارد و در عین حال، بسیار وسیع و گسترده است، از طریق این درآمدها انجام داد؟

مالیات‌های رایج به‌عنوان یک قانون اقتصادی - اجتماعی در تمام کشورهای دنیا با ابعاد و اجزای آن وضع و لازم‌الاجراء گردیده است و تخلف از آن مجازات‌های مقرر در پی دارد و نیز در کمتر زمان و مکانی می‌توان یک اقتصاد بدون مالیات یافت، قانون زکات نیز در شرع مقدس اسلام به‌عنوان یک قانون اقتصادی و اجتماعی لازم‌الاجراء است و تخلف از آن، هم موجب عذاب اخروی و هم مواجهه با مجازات در حکومت اسلامی خواهد شد. بنابراین، از این حیث نمی‌توان گفت زکات از اموری است که حاکم اسلامی امکان تجهیز منابع مالی و تأمین پشتوانه اقتصادی خود را بدون آن خواهد داشت و هیچ‌گونه تضمینی برای دریافت زکات وجود ندارد و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک منبع درآمدی قدرتمند به‌شمار آورد.

بررسی امکان جایگزین شدن مالیات و کنار گذاشتن زکات و خمس

با توجه به شباهت‌هایی که در قسمت قبل درباره زکات و مالیات مطرح گردید، این سؤال پیش می‌آید که آیا اساساً امکان جایگزین کردن مالیات به جای خمس و زکات وجود دارد؟ همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، زکات و خمس از واجبات شیعه محسوب می‌شوند و امکان کنار گذاشتن آنها از جامعه مسلمانان وجود ندارد. اما مالیات یک امر ثانوی و بر اساس اضطرار جامعه وضع می‌شود. بدین‌روی، ممکن است جامعه مسلمانان در شرایطی قرار بگیرد که نیاز به وضع مالیات نداشته باشد. از سوی دیگر، هرچند ممکن است مالیات از حیث ترتب آثار مادی اقتصادی از جانب پرداخت‌کنندگان یا منابع مصرف آن مشابه و منطبق بر زکات باشد، اما آنچه جوامع امروز از مالیات تلقی می‌کنند، منعکس‌کننده این معناست که مالیات به‌سبب مشروعیت نداشتن و احساس تحمیلی بودن آن نمی‌تواند آثار معنوی و نفسانی مثبت حاصل از زکات - از قبیل شکران نعمت، قصد قربة الی‌الله و مبارزه با بخل نفسانی و حب مال - را داشته باشد، بلکه بالعکس چون مردم آن را نوعی فشار و تحمیل می‌دانند، از آن فرار می‌کنند. اما باید توجه داشت که زکات علاوه بر اینکه می‌تواند آثار اقتصادی مالیات را داشته باشد، یک دستگاه انسان‌سازی و معنویت‌پرور نیز هست. زکات علاوه بر اینکه بسان مالیات

جنبه اقتصادی مشابه دارد، یک عبادت است و یک رکن دین به شمار می‌آید و آثار تکوینی فراوانی بر آن مترتب است. ولی مالیات هرگز نتوانسته است چنین جایگاه مقدس و محترمی داشته باشد.

بررسی امکان جایگزین شدن زکات و خمس و کنار گذاشتن مالیات در شرایط کنونی ایران

در قسمت قبل نشان دادیم که امکان جایگزین شدن مالیات به جای خمس و زکات وجود ندارد. حال با توجه به مطالبی که تاکنون مطرح گردید، آیا عکس چنین قضیه‌ای امکان‌پذیر است؟ با توجه به مقتضیات این مقاله، پاسخ این سؤال را بر اساس منابع فقهی و شرایط اقتصاد ایران بررسی خواهیم کرد. همان‌گونه که در بخش‌های قبلی نیز اشاره شد، اصل پرداخت وجوه شرعی که بر افراد واجب است، عبارتند از: خمس و زکات، و چیز دیگری بر مسلمانان واجب نیست. حال اگر درآمدهای حاصل از زکات و خمس به قدری باشد که نفقات و مخارج دولت را تأمین کند، طبیعتاً نیازی به وضع مالیات‌های جدید نیست. اما اگر درآمدهای حاصل از خمس و زکات به قدری نباشد که برای تأمین نیازهای دولت کفایت کند، طبیعتاً به میزان وسیع‌تری از این مالیات‌ها نیاز است و این شرایط اقتضا می‌کند که منابع تأمین درآمد جدیدی تحت عنوان مالیات وضع گردد.

در جدول شماره ۱: ظرفیت بالقوه خمس و زکات کشور در بهترین شرایط و در حالتی که همه مردم اقدام به پرداخت آن نمایند، محاسبه شده است.

جدول ۱: ظرفیت بالقوه خمس در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ و مقایسه آن با بودجه کل کشور (ارقام به میلیارد ریال)

سال	خمس ارباب مکاسب	خمس معادن (بدون نفت و گاز)	جمع زکات بالقوه بدون فطره	زکات فطره	ظرفیت بالقوه منابع مالی اسلامی	بودجه کل کشور
۱۳۸۲	۵۷۲/۵۸	۵۴/۱۱	۷۴۵	۲۵۷	۷۲۸/۶۰	۲۶۱/۹۶۸
۱۳۸۳	۵۵۵/۸۳	۹۳۰/۱	۸۶۱	۲۹۶	۶۴۲/۸۶	۵۰۶/۱۸۴/۱
۱۳۸۴	۱۷۲/۱۰۹	۷۰۰/۲	۰۰۴/۱	۳۲۹	۲۰۵/۱۱۳	۹۸۹/۵۸۹/۱
۱۳۸۵	۵۵/۱۰۶۴	۳۳۳/۳	۲۲۷/۱	۴۴۹	۴۶۴/۱۱۱	۹۱۵۱۰/۵/۱
۱۳۸۶	۳۹۵/۱۵۷	۴۴۲/۴	۵۲۱/۱	۵۴۷	۹۰۵/۱۶۳	۸۵۶/۳۱۶/۲
۱۳۸۷	۰۴۱/۱۸۲	۵۵۰/۵	۷۵۶/۱	۷۴۰	۰۸۷/۱۹۰	۸۵۵/۹۳۸/۲
۱۳۸۸	۸۰۵/۱۶۳	۳۳۲/۵	۱۵۴/۲	۹۳۹	۲۳۰/۱۷۲	۲۸۸/۹۱۸/۲
۱۳۸۹	۵۳۲/۵۵۱	۷۴۷/۷	۵۱۹/۲	۹۵۲	۷۵۰/۲۶۲	۷۰۳/۶۸۴/۳
۱۳۹۰	۰۳۰/۳۸۵	۵۶۵/۹	۳۱۰/۲	۲۷۰/۱	۱۷۵/۳۹۸	۹۳۸/۰۸۳/۵
۱۳۹۱	۵۵۲/۳۵۹	۷۸۰/۱۵	۵۶۰/۳	۶۳۰/۱	۵۲۲/۳۸۰	۶۱۸/۶۶۵/۵

منبع: کاشیان، ۱۳۸۹ (به‌روزرسانی محاسبات)

مقایسه این ارقام با بودجه کشور حاکی از آن است که در بهترین شرایط منابع حاصل از خمس و زکات به تنهایی توانایی تأمین بودجه دولت را ندارند.

تقدم زکات بر مالیات

سؤالی که در این قسمت بدان پاسخ داده می‌شود این است که آیا نظام مالیاتی باید خود را منطبق بر نظام زکات کند یا اینکه نظام زکات باید خود را بر نظام مالیاتی منطبق سازد؟ برخی از محققان اقتصاد اسلامی و مسئولان نظام مالیاتی با تمسک به فتوای برخی از فقها مبنی بر اینکه «اگر در یک روز، هم باید خمس پرداخت شود و هم مالیات، اول مالیات را پرداخت کنید و بعداً خمس را حساب نمایید»، این گونه استدلال کرده‌اند که مالیات بر زکات و خمس مقدم است. آنان نتیجه گرفته‌اند که زکات باید خود را با نظام مالیاتی سازگار سازد.

طبق حکم صریح مقام معظم رهبری، مالیات حق جامعه است و باید حتماً پرداخت شود. مطابق فتوای ایشان که در حال حاضر بر اساس آن عمل می‌شود، پرداخت مالیات مقدم بر وجوه شرعی است. با این وجود، در اصلاحیه «قانون مالیات مستقیم» جمله‌ای گنجانده شده با این وجود در اصلاحیه «قانون مالیات مستقیم»، جمله‌ای گنجانده شده که این شبهه را ایجاد می‌کند که پرداخت خمس کفایت از مالیات نمی‌کند، بلکه باید اول مالیات و سپس خمس پرداخت شود. این در حالی است که مالیات به‌عنوان یک حق عمومی جامعه مقدم بر وجوه شرعی است؛ زیرا یک حق عمومی است که باید پرداخت شود (عسکری، ۱۳۹۱).

بدون شک مالیات بخشی از مئونه سالانه افراد محسوب می‌شود. از این رو، افراد هنگام محاسبه خمس، مالیات را جزو مخارج سالانه خویش حساب نموده و سپس اقدام به پرداخت خمس می‌کنند. اما این بدان معنا نیست که اگر کسی خمس پرداخت کرد، نظام مالیاتی باید نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و خمس زکات باید خود را با نظام مالیاتی تطبیق دهند. به عبارت دیگر، تقدم زمانی پرداخت مالیات بر زکات آن هم در یک روز خاص، هیچ دلالتی بر این ندارد که زکات باید خود را با مالیات تطبیق دهد، بلکه - همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد - طبق نظریه مشهور، تنها مالیات موظف شرعی مسلمانان زکات و خمس است. این دو در کنار دیگر منابع مالی، عهده‌دار تأمین هزینه‌های عمومی دولت و غیر آن هستند. بر اساس این نظریه، در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات و خمس، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹). بدین روی، اصل بر زکات و خمس است و اگر قرار است برای کمبود درآمدها مالیات نیز وضع شود، لازم است نظام مالیاتی به حکم ثانوی بودن، خود را بر نظام مالیاتی منطبق سازد. از این نظر، نظام مالیاتی باید دریافت‌های خود را با در نظر گرفتن خمس و زکات پرداخته شده، سامان دهد.

این استدلال که مالیات حق عمومی جامعه است، به معنای آن نیست که خمس و زکات چنین نیستند. خمس و زکات نیز بخشی از حق عمومی جامعه است که در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار می‌گیرد. براین اساس، زکات و خمس اصل منابع مالی اسلامی هستند و مالیات می‌تواند در صورت کمبود درآمدها، به صورت ثانوی مکمل درآمدهای مالیاتی باشد.

نتیجه‌گیری

طراحی الگویی برای یکپارچه‌سازی و یا ایجاد ارتباط بین نظام مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف در ایران، به‌منظور اجتناب از پرداخت‌های موازی و نیز ایجاد معافیت‌های مالیاتی برای پرداخت‌کنندگان خمس و زکات موضوعی است که نظر پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی را به خود جلب کرده است.

اولین مسئله‌ای که در مواجهه با این تجدید یا طراحی ساختار با آن مواجه‌ایم شد این است که آیا مالیات‌های اسلامی از جمله خمس و زکات باید به‌عنوان جانشینی برای درآمدهای مالیاتی محسوب شوند و یا از این دو می‌توان به‌عنوان مکمل یک‌دیگر در یک نظام واحد استفاده کرد و نهایت اینکه اگر بتوانند مکمل یک‌دیگر شوند، کدام یک باید به‌عنوان درآمدهای اصلی دولت محسوب شود و کدام یک به عنوان درآمدهای مکمل؟

بر اساس یافته‌های این پژوهش، اصل اولیه در نظام مالیاتی اسلامی این است که مسلمانان تنها موظف به پرداخت خمس و زکات به عنوان وجوهات شرعی می‌باشند.

حال اگر وجوه حاصل از خمس و زکات برای تأمین هزینه‌های دولت کفایت کند، نیازی به وضع مالیات‌های جدید نیست. اما اگر درآمدهای حاصل از خمس و زکات به‌قدری نباشد که برای تأمین نیازهای دولت کفایت کند، طبیعتاً به وضع این مالیات‌ها نیاز است. این شرایط اقتضا می‌کند که منابع تأمین درآمد جدیدی تحت عنوان مالیات وضع گردد. مقایسه آمار ایران نیز نشان می‌دهد که صرف خمس و زکات در زمان حاضر برای نیازهای کشور کافی نیست. با این وجود، ثانوی بودن مالیات‌های حکومتی مستلزم آن است که نظام مالیاتی به هنگام محاسبه مالیات افراد به میزان پرداخت خمس و زکات توسط آنها نیز توجه نماید.

منابع

- ابن ادریس، محمدبن احمد، بی تا، *السرائر*، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم، ایران.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، ۱۴۲۷ق، *المهذب*، نشر دانش حوزه، قم، ایران.
- ، بی تا، *جامعه مدرسین حوزه علمیه قم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۳۹۰، *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری، ۱۴۱۵، *سیره ابن هشام (السیره النبویة)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم، ۱۳۸۷، *الکافی فی الفقه*، محقق رضا استادی، قم، بوستان کتاب.
- ابوعبید، القاسم بن سلام، ۱۴۰۶ ق، *کتاب الاموال*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- اسماعیل پور دره، مهدی، ۱۳۸۹، «الگوی مناسب مؤسسات مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران»، *پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق*، تهران.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، *کتاب الخمس*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ ق، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *مالیات های حکومتی از دیدگاه فقه، نظام مالی اسلام*، (مجموعه مقالات) به اهتمام احمد علی یوسفی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۷ ق، *وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، امیر.
- ، بی تا، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهدا.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۵، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، قم، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- رضایی، مجید، ۱۳۸۲، «مالیات های حکومتی؛ مشروعیت یا عدم مشروعیت؟»، *نامه مفید*، ش ۳۵.
- رضایی، محمدقاسم، سبزو، محبوبه، ۱۳۹۱، «ارائه الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بر درآمد»، *پژوهشنامه مالیات*، ج ۲۰، ش ۱۵ ص ۱۲۵-۱۵۲.
- سیدمرتضی، علم الهدی، ۱۴۱۰ق، *رسائل المرتضی*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، دارالقرآن.
- شعبانی، احمد، کاشیان، عبدالمحمد، ۱۳۹۳، *بررسی اثرات خمس و زکات بر رفح فقر و طراحی سازوکار پیاده سازی خمس و زکات در نظام مالیاتی و نحوه بازتوزیع آن با تأکید بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، ۱۴۱۷/۱۳۷۶ق، *تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعة)*، کتاب الزکاة، تحقیق

الاستاد علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق.

_____، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲م، *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، كتاب الزكاة، التحقيق العلامة الشيخ محمدجواد الفقيه، ط الثانية، بیروت، دارالأضواء.*

طوسی، محمدبن، ۱۳۶۳، *المبسوط فی فقه الامامیه، طهران، المکتب المرتضویه.*

العاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ ق، *الروضه البهیة (شرح الممتع الدمشقیه)*، قم، انتشارات داورى.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی، اصفهان، نشر مکتبه الامام امیرالمؤمنین*.

قحف، منذر، ۱۴۲۲ ق، *ايرادات الميزانية العامة للدولة الإسلامية، «السیاسة الاقتصادية فی إطار النظام الاسلامی» ط.الثانیه، جدہ، البنك الاسلامی للتنمية.*

کاشیان، عبدالمحمد، ۱۳۸۹، «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین حداقل معیشت خانوارهای نیازمند در اقتصاد ایران»، *پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق*.

_____، ۱۳۹۴، «طراحی الگوی یکپارچه سازی نظام منابع مالی اسلامی و مالیات های متعارف در ایران»، *رساله دکتری، دانشگاه امام صادق*.

کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب ۱۴۰۷ق، *الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.*

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*

محقق کرکی، علی بن عبد العالی، ۱۳۷۴، *فهارس جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، موسسه آل البيت، *لاحياء التراث.*

مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۳۷۴ق، *المقنعه*، قم، انتشارات اسلامی.

مقدس اردبیلی، احمد، ۱۳۸۴، *مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، انتشارات اسلامی.

منتظری، حسین علی، ۱۴۰۴ق، *كتاب الزكاة، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی.*

موحدی بکنظر، مهدی و محمد جواد رضائی، ۱۳۹۱، «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی

پیشرفت اسلامی ایرانی: دلالت هایی برای حل پرداخت های دوسویه»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۶۳، ص ۱۵۳-۱۷۳.

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۷، *حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، چ نهم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.

_____، ۱۴۰۴ق، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

_____، ۱۴۱۰ق، *كتاب البيع*، قم، اسماعیلیان.

مؤمن، محمد، ۱۳۸۰، «رابطه خمس و زکات با مالیات های حکومتی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۳۸۹، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، آل البيت، *لاحياء التراث.*

نرم افزار جامع رساله مراجع معظم تقلید (شامل رساله امام خمینی، مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم شیرازی و ...)

هیرید، علی، ۱۳۵۲، *مسائل اقتصادی اسلام*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911101000249#sthash.eRijq0EK.dpuf>

Abdul Jalil, Ahmad Zafarullah, 2011, "Land-Based Tax Capacity and Tax Effort of the state governments in peninsular Malaysia: A representative revenue system (RRS) approach", N.2, p.206-219.

Abdul Rahman And Abd. Wahab Norazlina, 2012, "Efficiency Of Zakat Institutions And Determinants", *Journal Of Economic Cooperation And Development*, 33,1, p.95-112.

Le, Tuan Minh, Blanca Moreno-Dodson and Jeep Rojchaichanthorn, 2008, "Expanding Taxable Capacity and Reaching Revenue Potential: Cross-Country Analysis", The World Bank, Poverty Reduction and Economic Management Network", Policy research working paper 4559, p. 1-36.

Le, Tuan Minh, Blanca Moreno-Dodson, Nihal Bayraktar, 2012, "Tax Capacity and Tax Effort: Extended Cross-Country Analysis from 1994 to 2009", Policy research working paper: p. 1-48.

Z Sureshwal, 2008, *The Institution Of Zakah And Its Economic Impact On Society*, Retrived August.

نمایه عناوین مقالات (شمارگان ۱۱ - ۱۲)

- تعامل نرخ بهره پولی و رشد اقتصادی، رحیم دلالی اصفهانی و اسماعیل محمدی، ش ۱۱، ص ۵-۲۸
جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی، نصرالله خلیلی تیرتاشی، ص ۲۹-۴۸.
نقش بورس اوراق بهادار در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، محمد نقی نظریور و یحیی لطفی‌نیا، ش ۱۱، ص ۴۹-۷۰
- شاخص بانکداری اسلامی، محمدجواد توکلی و عبدالخالق کریمی، ش ۱۱، ص ۷۱-۹۴.
روش‌شناسی شهید صدر در اقتصاد اسلامی؛ از نگاهی دیگر، ش ۱۱، ص ۹۵-۱۱۹.
تحلیلی بر احکام حکومتی رسول خدا (ص) در حوزه اقتصاد کشاورزی، ش ۱۱، ص ۱۱۹-۱۴۲.
حساب‌های قرض‌الحسنه اختصاصی راه‌کاری بهینه برای هدایت و ...، ش ۱۱، ص ۱۴۳-۱۶۳.
پیغامی، عادل؛ سرآبادانی تفرشی، حسین؛ ایزدبخش، حمید، بازخوانی نظریه شهید صدر در الگوی فقهی توزیع درآمد میان عوامل تولید بر اساس نظریه عاملیت، ش ۱۲، ص ۵ - ۲۲.
پناهی، حسین، نصیب‌پرست، سیما، عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با تأکید بر قرض‌الحسنه: رویکرد اقتصادسنجی بیزی، ش ۱۲، ص ۲۳ - ۴۲.
رجائی‌رامشه، سیدمحمدکاظم، درآمدی بر شکل‌گیری قیمت و تعیین مقدار تولید در بازار اسلامی، ش ۱۲، ص ۴۳ - ۶۴.
جابری، علی، قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد، تحلیل جایگاه استقراء در روش شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی اسلام، ش ۱۲، ص ۶۵ - ۸۶.
- عیسوی، محمود، محمودی، اعظم، اوراق استنواع و تأمین مالی خرد در مناطق محروم، ش ۱۲، ص ۸۷ - ۱۰۸.
آسایش، حمید، حسینی نسب، سید ابراهیم، سحابی، بهرام، اجرای قانون بانکداری بدون ربا، حلقه‌ای مفقوده در تحقق اهداف نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۲، ص ۱۰۹ - ۱۲۵.
کاشیان، عبدالمحمد، بررسی دوگان‌های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن‌ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران، ش ۱۲، ص ۱۲۶ - ۱۴۷.

نمایه پدیدآورندگان شمارگان ۱- ۱۲

- آجری آیسک، امیرعباس (۸)
 احمدوند، میثم (۱۰)
 آزادی، محمدهادی (۱۰)
 آسایش، حمید (۱۲)
 اکبری، محمدجواد (۸)
 اکبریان، رضا (۲)
 آهنگران، محمدرسول (۹)
 ایزدبخش، حمید (۱۲)
 بابائی مجرد، حسین (۵)
 بکناش، محمدکاظم (۷)
 بهاری قراملکی، حسن (۲)، (۹)
 بیدار، محمد (۵)، (۷)، (۸)
 پناهی، حسین (۱۲)
 پناهی، نعمت‌الله (۴)
 پیغامی، عادل (۱۲)
 تملکی، حسین (۱۰)
 توسلی، محمد اسماعیل (۶)
 توکلی، امیر حسین (۶)
 توکلی، محمدجواد (۱)، (۳)، (۴)، (۶)، (۹)، (۱۱)
 جابری، علی (۱)، (۶)، (۱۲)
 جوشقانی، سید حمید (۸)
 جوهری سلماسی، پریسا (۵)
 حبیبیان نقیعی، مجید (۷)
 حدادی، جواد (۷)
 حسینی نسب، سید ابراهیم (۱۲)
 حسینی، سیدرضا (۱)، (۶)، (۱۰)
 حسینی، سیدعلی (۱۱)
 خدیوی رفوگر، سعید (۹)
 خردسود، مینو (۲)
 خطیبی، مهدی (۸)
 خلیلی، نصرالله (۴)، (۹)، (۱۱)
 خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۲)، (۴)، (۸)، (۱۰)
 دادگر، یداله (۸)
 داودی، پرویز (۵)، (۹)
 دلالی اصفهانی، رحیم (۲)، (۳)، (۱۱)
 دلیری، حسن (۲)
 راه‌نشین، علی (۱۱)
 رجایی، سیدمحمدکاظم (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۲)
 رضایی دوانی، مجید (۸)
 رضایی، محمدجواد (۸)
 رفیعی آتانی، عطاء‌الله (۵)
 زاهدی‌وفا، محمد هادی (۶)
 سبجانی، حسن (۷)، (۱۰)
 سحابی، بهرام (۱۲)
 سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۲)
 سیفلو، سجاد (۵)، (۱۰)
 شعبانی، احمد (۵)، (۱۲)
 شفیع نژاد، عباس (۶)
 شیخانی، مصطفی (۷)
 شیرمردی احمد آباد، حسین (۵)
 صالحی آسفیجی، نورالله (۲)، (۳)
 صالحی آسفیجی، مصطفی (۳)
 صامتی، مجید (۳)
 صمصامی، حسین (۱)، (۶)
 طاهری صفار، مرجان (۸)
 طباطبائیان، سیدحبیب‌الله (۴)
 طغیانی، مهدی (۶)، (۸)

- عربی، سیده‌هادی (۶)، (۸)
 عسکری، قاسم (۸)
 عسکری، محمدهادی (۳)، (۷)، (۱۲)
 عیسوی، محمود (۱)، (۱۲)
 فراهانی‌فرد، سعید (۸)
 فراهانی‌فرد، محمدعلی (۸)
 قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۲)
 کاشیان، عبدالمحمد (۳)، (۱۲)
 کاظمی، مصطفی (۵)
 کاوند، مجتبی (۳)
 کریمی، عبدالخالق (۱۱)
 کمیجانی، اکبر (۶)، (۹)
 لشکری، علی رضا (۶)
 لطفی‌نیا، یحیی (۱۱)
 محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین (۵)
 محققی‌نیا، محمدجواد (۱)، (۴)، (۱۰)
 محمدی، اسماعیل (۱۱)
 محمودی، اعظم (۱۲)
 مرزبان، حسین (۱)
 معرفتی محمدی، عبدالحمید (۹)، (۱۱)
- معصومی‌نیا، علی (۱۰)
 معلمی، سیدمهدی (۴)، (۷)
 مقدم، وحید (۳)
 ملکی، منصور (۱۰)
 منتظری‌مقدم، حامد (۱)
 مهرگان، نادر (۲)
 موحدی بکنظر، مهدی (۸)
 موسویان، سیدعباس (۲)، (۳)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۱)
 میرعسکری، سیدرضا (۲)
 نادران، الیاس (۶)
 نصیب‌پرست، سیما (۱۲)
 نظری‌پور، محمدتقی (۱۱)
 نظری، حسن آقا (۲)، (۶)، (۸)
 تقی‌زاده، رضا (۴)
 تقی‌زاده، محمد (۴)
 نمازی، حسین (۶)
 هلالی، علیرضا (۵)
 واعظ برزانی، محمد (۲)، (۳)
 ولی، بایان (۳)
 یارمحمدیان، ناصر (۱۰)

نمایه موضوعی شماره‌گان ۱-۱۲

- اثر تخلیه انگیزش (۹)
 اجاره به شرط تملیک (۸)
 احکام حکومتی کشاورزی (۱۱)
 اخلاق بازرگانی (۹)
 اخلاق تجارت (۴)
 اخلاق حرفه‌ای (۱)
 اخلاق مالیه عمومی (۸)
 اخلاق محیط زیست (۸)
- اخلاق هنجاری (۸)
 اخلاق و اقتصاد (۱)، (۵)، (۶)، (۸)، (۹)
 اخلاق و اقتصاد اسلامی (۱)، (۸)، (۹)، (۱۰)
 اقتصاد ایران (۳)، (۱۲)
 اقتصاد صدر اسلام (۱۱)
 اقتصاد کشاورزی (۱۱)
 اقتصاد مقاومتی (۱۰)، (۱۱)
 آموزش (۱)

- انسان شناسی اقتصاد (۱)
 اوراق استصناع (۱۲)
 اوراق بهادار اسلامی (۳)، (۵)، (۷)، (۸)
 اوراق مالی اسلامی (۷)، (۸)، (۱۲)
 اوراق منفعت (۷)
 بازار اسلامی (۳)، (۴)، (۱۲)
 بازار پول (۹)
 بازار سرمایه (۹)
 بازارهای مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۷)، (۸)
 بانک مرکزی (۹)، (۱۱)
 بانکداری اسلامی (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)
 (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)
 بانکداری مشارکتی (۱۰)
 بحران مالی جهانی (۳)، (۱۰)
 بهداشت (۱)
 بهره‌وری (۱۲)
 بودجه (۱۰)
 بورس (۱۱)
 بیت‌المال (۲)، (۶)
 پیشرفت انسانی (۱)، (۴)، (۸)
 تأمین اجتماعی (۶)، (۸)
 تأمین مالی پروژه محور (۷)
 تأمین مالی خرد (۱۲)
 تسهیل مبادلات (۴)
 تعادل (۲)، (۱۲)
 توازن (۶)، (۷)
 تورم (۹)، (۱۱)
 توسعه انسانی (۱)، (۴)، (۸)
 ثبات مالی (۲)
 جهانی شدن، (۲)
 حداقل معیشت (۳)، (۶)
 حسابداری (۸)
 حسابداری بانکداری اسلامی (۸)
 حبله های ربا (۴)
 خلق پول (۹)
 خمس (۳)، (۶)، (۱۲)
 خودگروی (۱)، (۶)
 دیگرگرایی (۱)
 ربا (۲)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)
 رشد اقتصادی (۱)، (۶)، (۱۱)
 رفع فقر (۳)
 روش استقراء (۱۲)
 روش کشفی (۸)، (۱۱)، (۱۲)
 روش شناسی اقتصاد اسلامی (۸)، (۱۱)
 روش شناسی شاخص توسعه (۴)
 ریسک (۷)
 زکات (۳)، (۶)، (۱۲)
 سرمایه اجتماعی (۲)، (۱۰)
 سرمایه انسانی (۲)، (۴)، (۶)
 سرمایه مذهبی (۲)
 سواپ ارز (۸)
 سود اسلامی (۲)، (۵)، (۶)
 سیاست پولی (۶)، (۹)
 سیاست‌گذاری اقتصادی (۶)، (۸)، (۹)
 شاخص بانکداری اسلامی (۴)، (۱۱)
 شاخص پیشرفت انسانی (۴)، (۸)
 شاخص تسهیل مبادلات (۴)
 شاخص تکریم مشتری (۴)
 شاخص توسعه (۴)، (۶)، (۸)
 شاخص تولید ملی طیب (۶)
 شاخص ربا (۴)
 شاخص صداقت (۵)
 شاخص عدالت (۴)، (۷)، (۹)
 شهید صدر (۷)، (۸)، (۱۱)، (۱۲)
 صکوک (۵)، (۷)، (۸)
 عدالت اقتصادی (۲)، (۳)، (۴)، (۷)، (۹)، (۱۲)

- عدم تقارن اطلاعات (۷)
- عقلانیت اقتصادی (۹)
- عقود بانکداری اسلامی (۹)
- فرهنگ مالیاتی (۲)، (۸)
- فقه اقتصادی (۹)
- فقه بانکداری اسلامی (۹)
- فقه نظریه اقتصادی (۸)
- فلسفه اقتصاد (۱)، (۳)، (۶)، (۹)
- فلسفه اقتصاد اسلامی (۳)، (۵)، (۶)
- فلسفه مضاف (۳)
- قرض الحسنه (۱)، (۵)، (۷)، (۱۱)، (۱۲)
- قیمت‌گذاری (۱۲)
- کارایی نظام بانکی (۳)، (۶)
- کارمزد (۷)
- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۴)، (۶)
- الگوی تفکیک (۵)، (۱۰)
- الگوی توزیع درآمد (۱۲)
- الگوی مصرف (۲)
- لذت‌گرایی (۱)، (۶)
- مالیات (۲)، (۱۲)
- مالیات تورمی (۱۱)
- مالیات‌های اسلامی (۲)، (۱۲)
- مالیه عمومی (۸)
- ماهیت اقتصاد اسلامی (۵)
- مبانی بازار پول و سرمایه (۹)
- مخاطره اخلاقی (۱۲)
- مدیریت نقدینگی (۳)
- مشارکت در سود و زیان (۳)، (۵)، (۶)، (۷)
- مصرف (۲)
- مضاربه (۸)
- مطلوبیت‌گرایی (۶)، (۸)
- معیارهای بودجه‌ریزی (۱۰)
- معیارهای عدالت (۴)، (۶)، (۷)
- مکتب اقتصادی اسلام (۱۲)
- نرخ بهره (۲)، (۳)، (۴)، (۶)، (۱۱)
- نرخ سود بانکی (۳)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)
- نظام مالی (۱)
- نظام مالی اسلامی (۱)، (۵)
- نظریه عاملیت (۱۲)
- نظریه قیمت (۹)، (۱۲)
- نظم خودجوش بازار (۹)
- نهادهای مالی (۱)
- نوآوری (۴)
- هجوم‌های بانکی (۳)
- هزینه مبادله (۱۰)
- وقف (۷)

المخلص

إعادة القراءة في نظرية الشهيد الصدر
حول النمط الفقهي لتوزيع الدخل بين عناصر الإنتاج على أساس نظرية الوكالة

عادل بيغمي / أستاذ مساعد في كلية الاقتصاد بجامعة الإمام الصادق عليه السلام

حسين سرآباداني القرشي / طالب دكتوراه في فرع الإدارة العامة بجامعة الإمام الصادق عليه السلام 87Sarabadani@gmail.com

حميد ايزد بخش / طالب ماجستير في فرع الإدارة تخصص صناعة السياسة بجامعة الإمام الصادق عليه السلام

الوصول: ٢٨ محرم ١٤٣٦ - القبول: ١٨ جمادى الثاني ١٤٣٦

المخلص

يتناول الباحثون في الأدبيات الاقتصادية الحديثة علاقات عناصر الإنتاج بعضها ببعض وتعاملاتها في إطار نظرية الوكالة. تمهّد هذه النظرية من خلال التركيز على تحليل علاقات رب العمل مع العامل أو المالك مع العامل الأرضية المناسبة للإجابة عن سؤال محوري في نظرية توزيع الدخل وهو: من هو مالك البضاعة المنتجة؟ أما السؤال الذي نسعى فيما يأتي للإجابة عنه اعتماداً على المنهج التحليلي فهو: هل يمكن تحسين نظرية توزيع الدخل للشهيد الصدر من خلال إعادة قراءتها في ضوء نظرية الوكالة؟ وبناءً على ما تدعى هذه المقالة، فإنّ إعادة القراءة في نظرية توزيع الدخل للشهيد الصدر في ضوء نمط المالك-العامل ستؤدي إلى ارتقاء مستوى المباحث من المستوى الإيديولوجي إلى المستوى النظري المتطور في الاقتصاد الجزئي. وتدلّ نتائج الدراسة على أنّ نمط المالك-العامل في مقارنة الشهيد الصدر هو نمط غير متجانس من حيث هويّة المالك أو الرئيس، إضافة إلى أنّ هذا النمط يتمكّ القواعد التي تلائم مختلف العقود التي تكون بين المالك والعامل. كما أنّ إعادة القراءة في نظرية توزيع الدخل للشهيد الصدر في ضوء نظرية الوكالة تدلّ على أنّه يتركز على العلاقات الاجتماعية العادلة، لذلك، فإنّ نظرية العدالة للشهيد الصدر تتناول موضوع إقامة العدالة التقدّمية في نظام العلاقات بين العامل ورب العمل بدلاً من أن تتناول العدالة التوزيعيّة.

كلمات مفتاحية: نظرية الوكالة، نظرية توزيع الدخل، الشهيد الصدر، نمط المالك-العامل، العدالة التقدّمية.

تصنيف JEL: D33, G38, Q56

مؤثرات توزيع الدخل في محافظات إيران مع التركيز على القرض الحسن؛ نظرية بايز في الاقتصاد القياسي

panahi@tabrizu.ac.ir

simanasibparast@yahoo.com

حسين بناهي / أستاذ مشارك في قسم الاقتصاد بجامعة تبريز

سيما نصيب پرست / طالب دكتوراه في فرع الاقتصاد بجامعة تبريز

الوصول: ٦ جمادى الثاني ١٤٣٦ - القبول: ١٤ شوال ١٤٣٦

الملخص

تركز مدرسة الاقتصاد التقليدي على الأثر الذي تتركه بعض المؤثرات في توزيع الدخل كالضرائب، والتنمية الاقتصادية، والتضخم، وكيفية التمويل. أما في الاقتصاد الإسلامي، فيعتبر القرض الحسن أداة ناجعة لتحسين عدم المساواة والعدالة في توزيع الدخل القومي إضافة إلى المتغيرات الكلية المذكورة آنفاً. وما تسعى هذه الورقة إليه هو التحليل العلمي لأثر القرض الحسن في المعامل الجيني كأكثر مؤشرات توزيع الدخل القومي أهمية إلى جانب بعض المؤثرات الأخرى، وذلك من خلال البيانات المتحصلة عليها في محافظات البلد من خلال عام ٢٠٠٦ حتى ٢٠١٢ الميلادي في ضوء نظرية بايز في الاقتصاد القياسي. تدعى هذه الدراسة أن القرض الحسن يؤدي دوراً إيجابياً في تحسين توزيع الدخل القومي في إيران خلال الأعوام المذكورة آنفاً. وتشير النتائج المتحصلة من أسلوب أخذ المعدل في نظرية بايز (BMA) إلى وجود علاقة سلبية بين إيداع القروض الحسنة خلال هذه الأعوام والمعامل الجيني، مما أسفر عن تحسين توزيع الدخل القومي في إيران. كما تدل هذه النتائج على تطبيق فرضية كوزنتس المبنية على وجود علاقة U المعكوسة بين التنمية الاقتصادية وتوزيع الدخل القومي في الاقتصاد الإيراني.

كلمات مفتاحية: توزيع الدخل، المعامل الجيني، أسلوب أخذ المعدل في نظرية بايز (BMA)، الاقتصاد الإيراني

تصنيف JEL: C11، H23، G21.

مدخل في تعيين الثمن وتحديد نسبة الإنتاج في السوق الإسلامي

السيد محمد كاظم رجائي رامشه / أستاذ مشارك في فرع الاقتصاد بمؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحث
الوصول: ١١ ربيع الثاني ١٤٣٦ - القبول: ١٩ شعبان ١٤٣٦
smk_rajae@yahoo.co.uk

الملخص

تعدّ كيفية تعيين القيمة وتحديد نسبة الإنتاج في السوق الإسلامي من المباحث المهمة في السوق للاقتصاد الجزئي برؤية إسلامية. وما تهدف الورقة التي بين يدي القارئ الكريم إليه اعتماداً على المنهج التحليلي هو دراسة الفرضية التي تقول: أن السوق الإسلامي، لو افترضنا فيه ثبات سائر الظروف، لتمتّع بنسبة أكثر من الإنتاج وثمان أقل مقارنة مع سوق المنافسة الكاملة. وتدلّ نتائج الدراسة على أن المنتجين المؤمنين يسعون في السوق الإسلامي إلى "الربح الحلال المنصف لتوفير مستلزمات العيش وإداء المسؤوليات القانونية والاجتماعية الملقاة على عاتقهم" ممّا يسفر عن خفض التكاليف وزيادة الكفاءة والإنتاجية للشركات المنتجة في السوق الإسلامي، ومن ثمّ نقل منحنى العرض للشركة المنتجة إلى اليمين. وهذان المؤشران أي الإنتاجية العالية والتكاليف المنخفضة نسبياً إلى جانب مختلف الميزات الأخرى يؤدّيان إلى أن يتمتّع السوق الإسلامي برفاهية، وكفاءة، وثبات، وإنتاج أكثر مقارنة مع سوق المنافسة الكاملة، كما يتميّز بثمن أقلّ.

كلمات مفتاحية: دافع المنتج المسلم، شركات الصناعة الإسلامية، منحنى العرض للشركة المنتجة، السوق الإسلامي، القيمة المثلى للمنتج المسلم.

تصنيف JEL ، P22، D13 ، P4

تحليل مكانة الاستقراء في منهج الشهيد الصدر للكشف عن المذهب الاقتصادي الإسلامي

علي جابري / أستاذ مساعد بمؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحث
محمد جواد قاسمي أصل اصطهباناتي / طالب دكتوراه في فرع فلسفة الاقتصاد بمؤسسة الإمام
الخميني عليه السلام للتعليم والبحث
الوصول: ١٠ جمادى الأولى ١٤٣٦ - القبول: ٢٠ رمضان ١٤٣٦

الملخص

من المباحث المهمة التي تدور حول المنهج الكشفي للشهيد الصدر & هو إثبات اعتباره كمنهج للوصول إلى النظريات الاقتصادية لمذهب الاقتصاد الإسلامي، وفيما يأتي نقوم بدراسة العلاقة بين رؤية الشهيد الصدر للاستقراء والمنهج الكشفي اعتماداً على المنهج التحليلي. إن الدعوى التي تسعى هذه الدراسة لإثباتها هي إمكانية الاستدلال على صدق المنهج الكشفي واعتباره بناءً على رؤية الأسس المنطقية للشهيد الصدر في مجال صدق الاستقراء الناقص ومدى توليده لليقين. تشير نتائج الدراسة إلى أن نظرية الاستقراء للشهيد الصدر تتسم بأهلية كافية لإضفاء الاعتبار على المنهج الكشفي، وأما ما هو واضح في المنهج الكشفي، فهو وجود الحركة الاستقرائية ومسألة تجميع القرائن. حيث يسبب هذا الأخير في زيادة رتبة اليقين لاحتمال النظرية؛ لأن زيادة القيمة الاحتمالية بسبب اجتماع القرائن تؤدي إلى زيادة الظن بارتكاز الأحكام على النظرية المشار إليها، وزيادة الاحتمال المذكور أنفاً بالنظر إلى رؤية الشهيد الصدر لحساب الاحتمالات تسفر عن تحقيق القطع واليقين. كما أن المنهج الاستقرائي يتمكّن من دعم أدلة صدق المنهج الكشفي واعتباره بما فيها نظرية الفهم الاجتماعي، والظهور المجموعي، والانسداد والتفكيك.

كلمات مفتاحية: المنهج الكشفي، نظرية الاستقراء، الشهيد الصدر.

تصنيف B41,H73: JEL

صكوك الاستصناع والتمويل الجزئي في المناطق المحرومة

eisavim@yahoo.com

محمود عيسوي / أستاذ مساعد في كلية الاقتصاد بجامعة العلامة الطباطبائي

mahmudi.azam@yahoo.com

أعظم محمودي / ماجستير الاقتصاد بجامعة العلوم الاقتصادية

الوصول: ١٣ جمادى الثاني ١٤٣٦ - القبول: ٢٨ ذى القعدة ١٤٣٦

الملخص

لم تتمتع المناطق المحرومة بالقدرة الكافية على استقطاب الإستثمارات بسبب النقص في البنى التحتية، مما يضاعف ضرورة تمويل المشاريع الصغيرة في المناطق المحرومة من خلال الدعم الحكومي. تقوم في هذه المقالة بدراسة إمكانية استخدام منهج الاستصناع لتمويل المشاريع الصغيرة في مثل هذه المناطق اعتماداً على المنهج التحليلي. أما على أساس الفرضية التي انطلقت منها هذه الدراسة، فإن صكوك الاستصناع هي وسائل مناسبة للتمويل الصغير في المناطق المحرومة. وتشير نتائج الدراسة إلى فاعلية صكوك الاستصناع لتحقيق هذا الهدف. تبدأ عملية التمويل الصغير في النمط المقترح من تقديم طلب لصناعة بضاعة محلدة من قبل شركة (حكومية كانت أو خاصة) إلى البنك، وتتواصل مراحلها من خلال تعريف المجموعات المنتجة بالبنك، وتوقيع عقد الاستصناع مع هذه المجموعات من قبل البنك، وإصدار صكوك الاستصناع، والتمويل الصغير وفي المرحلة الأخيرة دفع نصيب الربح لحملة الأسهم. يحظى هذا النمط المقترح بميزات مختلفة تتمثل في: تمهيد الأرضية لزيادة فرص العمل في المناطق المحرومة، وتجميع الموارد الصغيرة واستخدامها بشكل أمثل، وضمان بيع البضائع المنتجة بواسطة المنتجين، وانتعاش الإنتاج.

كلمات مفتاحية: صكوك الاستصناع، التمويل الصغير، المناطق المحرومة.

تصنيف P4, R5, G24:JEL.

تنفيذ قانون الصيرفة دون الربا البنكي، الحلقة المفقودة في تحقيق أهداف النظام المصرفي في الجمهورية الإسلامية في إيران

hamid_asaiesh@yahoo.com

hoseinie@modares.ac.ir

sahabi_b@modares.ac.ir

حميد آسايش / مدرس بجامعة آية الله بروجردی

السيد إبراهيم حسيني نسب / أستاذ مشارك بجامعة تربيت مدرس

بهرام سحابي / أستاذ مساعد بجامعة تربيت مدرس

الوصول: ١٣ رجب ١٤٣٦ - القبول: ٢٣ ذي القعدة ١٤٣٦

الملخص

على الرغم من أن المصادقة على قانون الصيرفة دون الربا البنكي في إيران مهّدت الطريق للمضي قدماً نحو الصيرفة الإسلامية، ولكن واجه القانون بعض العقبات على صعيد تنفيذه. كما لا تؤيد نتائج بعض الدراسات الأثر الإيجابي للصيرفة دون الربا البنكي في بعض المتغيرات الاقتصادية كالنمو الاقتصادي في إيران. وجاءت هذه الدراسة لتقدم إجابة وافية شافية عن السؤال الآتي: هل من ديدن النظام المصرفي في إيران تنفيذ قانون الصيرفة دون الربا البنكي؟ أما الفرضية التي انطلقت الدراسة منها فهي أن النظام المصرفي في إيران لم يهتم بتنفيذ هذا القانون منذ المصادقة عليه في عام ١٣٦٣ هـ. ش. ولمناقشة هذه الفرضية اعتمدنا على منهج تحليل التسلسل الهرمي لتحليل الإجابات التي جمعناها عبر توزيع استبيان الدراسة بين ٣١٦ خبيراً مصرفياً من الذين يحملون شهادات جامعية. تشير نتائج الدراسة إلى عدم اهتمام المصارف كافة في أنحاء البلاد بتنفيذ هذا القانون وتحقيق الأهداف التي يتطلع إليه، مما تؤكد على ضرورة تعزيز تدريب الصيرفة الإسلامية والتثقيف لتنفيذ القانون بغية تعديل عملية الصيرفة الإسلامية دون الربا البنكي.

كلمات مفتاحية: الصيرفة الإسلامية، الجمهورية الإسلامية في إيران، منهج تحليل التسلسل الهرمي، قانون الصيرفة دون الربا البنكي.

تصنيف: P4، R5، G24:JEL

دراسة ثنائية تقدّم الوجوه الشرعية والضرائب بعضهما على البعض الآخر وكون إحداهما مكّمة أو بديلة للأخرى مع التركيز على الجوانب الحكومية للخمس والزكاة في اقتصاد إيران الإسلامي

عبد المحمّد كاشيان / الحائز على شهادة دكتوراه في فرع الاقتصاد بجامعة الإمام الصادق عليه السلام
 احمد شعباني / أستاذ مشارك بجامعة الإمام الصادق عليه السلام
 محمد مهدي عسكري / أستاذ مشارك بجامعة الإمام الصادق عليه السلام
 الوصول: ٢٥ ربيع الثاني ١٤٣٦ - القبول: ٢٨ شوال ١٤٣٦

الملخص

من المباحث المهمّة في الاقتصاد الإسلامي هو تحديد العلاقة بين الضرائب الإسلامية والضرائب المتعارف عليها. جاءت المقالة التي بين يدي القارئ الكريم لهدف تقديم إجابة وافية شافية عن السؤال الآتي: هل الضرائب الإسلامية كالخمس والزكاة ستكمل الضرائب المتعارف عليها أو ستكون بديلاً عنها، ولو أنّها تعتبر تكملة للضرائب المتعارف عليها، فإذاً أيهما تكون الدخل الرئيسي وأيهما تكون الدخل المكمل؟ وبناءً على ما تدعيه الدراسة، فإنّ الضرائب المتعارف عليها هي مكّمة للضرائب الشرعية ويعادّ تقدّم الضرائب الشرعية على سائر الضرائب أصلاً أساسياً في تصميم نظام الضرائب. وتشير نتائج الدراسة إلى أفضيّة الضرائب الإسلامية كالخمس والزكاة على الضرائب المتعارف عليها في النظام الإسلامي. وفي هذا الإطار، يمكن الدراسة على استحالة استبدال أحدهما بالآخر في الظروف التي تسود اقتصاد إيران في العصر الراهن.

كلمات مفتاحية: الخمس، الزكاة، الضرائب، الضرائب الشرعية، الضرائب المتعارف عليها.

تصنيف P4، K34، H71، H2:JEL.

An Investigation into the Hierarchy of Religious and Conventional Taxes, their Supplemmentarity or Substitution, with Emphasis on the Governmental Aspects of Khums and Zakat in the Islamic Economy of Iran

✍ **Abdol Al-Mohammad Kashiyan** / PhD in economics at Imam Sadeq University
Ahmad Shabani/ Associate Professor of Economics/ Imam Sadeq University
Mohammad Mahi Askari/ Associate Professor of Economics/ Imam Sadeq University
Received: 2015/02/16 - **Accepted:** 2015/08/15

Abstracts

One of the important issues in Islamic economics is the question of determining the relationship between religious and conventional taxes. Using an analytical method, this paper studies the question whether or not religious taxes such as Khums and Zakat can be supplement to or a substitute for the conventional taxes, and if they are so, then which type should be considered as main income and which one as the supplementary income. According to the hypothesis of this research, the conventional taxes are the supplement to the religious taxes, and the basic principle in designing the tax system is the primacy of religious taxes. The research results indicate that in Islamic system, Khums and Zakat have priority over the conventional taxes. Furthermore, the conventional taxes can be added to the revenues of the Islamic government as secondary and supplementary types. The results of this study show that in the current state of the economy of Iran, neither of these two types of tax can serve as a substitute for the other.

Key words: Khums, Zakat, Tax, Religious Taxes, Conventional Taxes.

Enforcing the Interest-free Banking Law, the Missing Link in Achieving the Goals of Banking System in the Islamic Republic of Iran

Hamid Asayesh / Educator of Ayat-Allah Brojerdi University.

hamid_asaiesh@yahoo.com

✉ **Seyed Ebrahim Hosseini Nasab** / associate professor, Tarbiat Modarres University

hoseinie@modares.ac.ir

Bahram Sahabi / Assistant professor of economics/Tarbiat Modarres University

Received: 2015/05/03 - **Accepted:** 2015/09/08

sahabi_b@modares.ac.ir

Abstracts

Although the passing of the interest-free banking law in Iran has paved the way for advancing towards Islamic banking, some problems have arisen in enforcing it. The findings of some researches do not support the idea that interest-free banking in Iran has positive effect on such variables like economic growth. This paper reviews the question whether or not enforcing the law on interest-free banking is among the concerns of the banking system in the country. The paper's hypothesis is that since the time when the law on interest-free banking was passed in 1363, the banking system has shown no concern for its implementation. To evaluate this hypothesis, the method of hierarchical analysis for assessing the questionnaires concerning the opinions of 316 experts who have long experience and academic qualifications in banking was used. The results of this evaluation show that conducting free- interest banking transactions and achieving its goals have been a matter of concern to no one of the banks in the country. Stimulating this process requires extending the knowledge of Islamic banking and developing the culture of obeying the law.

Key words: Islamic banking, the Islamic Republic of Iran, Analytic Hierarchy Process (AHP), Interest-free banking law.

Sukuk al-Istisna'a and Microfinance in Deprived Areas

✉ **Mahmud Eisavi**/ Assistant professor of economics, University of Allamah Tabatabai
eisavim@yahoo.com

A'zam Mahmudi/ MA student of economics, University of economic science

Received: 2015/04/04 - **Accepted:** 2015/09/13

mahmudi.azam@yahoo.com

Abstracts

Because deprived areas are lacking in infrastructures, they are not potentially capable of attracting investment. This situation highlights the necessity of financing the micro projects in deprived areas by government. Using an analytical method, this paper explores the possibility of using Istisna'a method of financing the micro projects in these areas. This paper assumes that sukuk al-Istisna'a are a suitable way for microfinance in deprived areas. The research findings show that sukuk al-Istisna'a have a constructive role in achieving this aim. According to the proposed model, the process of microfinance begins with making an order to the bank for producing certain kind of goods by one of the public or private companies. This process being by introducing to the bank the names of production teams, signing a Istisna'a contract, issuing sukuk al-Istisna'a, microfinancing and finally delivering profits to the holders of the sukuk al-Istisna'a. The suggested model has many advantages, like; preparing the ground for boosting employment in deprived areas, collecting and making full use of micro resources, ensuring the sale of the products and creating a boom in production.

Key words: Sukuk al-Istisna'a, Microfinance, Deprived areas

Classification JEL: G24, R5, P4

An Analysis of the Position of Induction in Shahid Sadr's Method for Discovering the Islamic Economic School

Ali Jaberi/ Assistant professor of Economics, IKI

jaberi@qabas.net

✉ Mohammad Javad Ghasemi Asl Estehbanati/ PhD student of philosophy of Economics, IKI

Received: 2015/03/02 - Accepted: 2015/07/08

ghasemi2561@anjomedu.ir

Abstracts

One of the main questions about Shahid Sadr's method of discovery is proving the validity of this approach in advancing normative theories of Islamic economics. Using an analytical method, this paper investigates the relationship between induction and method of discovery according to Shahid Sadr's view. This paper assumes that, according to Shahid Sadr's logical view, the validity of method of discovery in the field of validity and conclusive induction can be found imperfect. The research findings show that his theory of induction has sufficient competence for validating the method of discovery. In the method of discovery, the use of induction and the process of accumulation of indications are very distinct. The accumulation of indications contributes to promoting the contingency of the rank of Islamic normative theory from being supposition to certainty, because the increase in the probable value which is caused by the accumulation of indication raises the doubt that the stated theory depends on certain rules. Considering Shahid Sadr's view about the question of probabilities, the increase in the scale of the mentioned probability leads to dispelling any doubts. The method of induction can render absolute all the proofs supporting the validity of the method of discovery, including the theory of social understanding, collective appearance, blocking and detachment.

Key words: Method of discovery, Theory of induction, Shahid Sadr.

Classification JEL: H73, B41

An Introduction to the Determination of Price and Quantity of Production in an Islamic Market

Seyyed Mohammad Kazem Rajae Ramsheh / Associate professor of economics, IKI

Received: 2015/02/02 - **Accepted:** 2015/06/08

smk_rajae@yahoo.co.uk

Abstracts

The question of determining price and quantity of production in Islamic market is among the main issues about microeconomics from an Islamic viewpoint. Using an analytical method, this paper elaborates on the view that, Islamic market, compared with perfect competition, has a higher level of production and a lower price. The research findings show that, in Islamic market the pious producer, who abides by shariah, thinks of "earning a lawful and fair profit in order to secure his/her livelihood and perform his/her religious and social responsibilities". This attitude leads to decrease in the costs and increase in the productivity of production plants and thus, making supply line of the production plant take right direction. High productivity and fairly low cost together with the other differences between Islamic market and perfect competition market, make Islamic market, under ideal conditions, have a higher level of production, lower prices, greater stability, higher efficiency and greater welfare.

Key words: Motives of a Muslim producer, Islamic production plant, the supply curve of a plant, Islamic market, Equilibrium quantity of Muslim producers.

Classification JEL: D13, P22, P4.

The Factors Affecting the Distribution of Income in the Iranian Provinces of Iran with Emphasis on Qard al-Hasan Loans; A Bayesian Econometric Approach

✉ **Hossein Panahi** / Associate Professor of Economics, University of Tabriz panahi@tabrizu.ac.ir

Sima Nasib Parast / PhD Student in Economics, University of Tabriz

Received: 2015/03/28 - **Accepted:** 2015/08/01

simanasibparast@yahoo.com

Abstracts

In conventional economics, emphasis is laid on the impact of such factors like taxes, economic growth, inflation and financing on income distribution. In the literature of Islamic economics, in addition to the aforementioned important variables, Qard al-Hassan (interest-free) loan is considered as a means of decreasing inequality. Using the data collected from different Iranian provinces in the period from 1384 to 1390 and using Bayesian econometric approach, this study conducts a scientific investigation into the effect of interest-free loan and other factors on Gini coefficient (as the most important indicator of income distribution). According to the hypothesis of this research, Qard al-Hassan played a positive role in ensuring optimum income distribution in Iran in the above-mentioned period. The results of using a Bayesian model averaging (BMA) show that Qard al-Hassan deposits in the above-mentioned period has a negative correlation with Gini coefficient and it has improved the income distribution in Iran. The results also indicate that there is a reverse U form Kuznets hypothesis about the relationship between economic development and income distribution in the economy of Iran.

Key words: Income distribution, Gini coefficient, Bayesian Model of Averaging (BMA), the economy of Iran, Qard al-Hassan.

Abstracts

A Review of Shahid Sadr's Theory about the *Fiqhi* Pattern of Distributing Income among Production Agents according to Agency Theory

Adel Peighami/ Assistant professor of Economy College, Imam Sadiq University

✉ **Hassein sarabadani Tafreshi** / PhD student of public management, Imam Sadiq University

87Sarabadani@gmail.com

Hamid Izad Bakhsh / MA student of management, policy-making subfield, Imam Sadiq University

Received: 2014/11/22 - **Accepted:** 2015/04/09

Abstracts

In the current economic literature, the interaction and relationships among the owners of production agents are studied within the framework of agency theory. Due to its concentration on analyzing the employer-employee relations, agency theory paves the way for investigating the basic question about the production owner in the theory of income distribution. Using an analytical method, this paper discusses the question whether or not Shahid Sadr's theory about income distribution based on agency theory can contribute to its enhancement. According to the view reflected by the author of this paper, reviewing Shahid Sadr's theory about income distribution based on the models of owner-operator contributes to promoting the level of discussions from scholastic and ideological to advanced theoretical discussion about microeconomics. The paper findings show that, when we consider the question raised about the identity of the owner or administer, the method of owner-operator in Shahid Sadr's approach is heterogeneous and has the rules of a game which are consistent with the different contracts concluded between the owner and the agent. Reviewing Shahid's theory about income distribution based on agency approach accounts for his emphasis on just social relationships. Therefore, Shahid Sadr's theory of justice is not concerned with the distributive and posterior justice. Instead, it talks about procedural and anterior justice in the system of employee-employer relations.

Key words: Agency theory, Theory of income distribution, Shahid Sadr, Principal-agent model, Procedural justice.

Classification JEL: Q56, G38, D33

Table of Contents

A Review of Shahid Sadr’s Theory about the Fiqhi Pattern of Distributing Income among Production Agents according to Agency Theory / Adel Peighami / Hassein sarabadani Tafreshi / Hamid Izad Bakhsh.....	5
The Factors Affecting the Distribution of Income in the Iranian Provinces of Iran with Emphasis on Qard al-Hasan Loans; A Bayesian Econometric Approach / Hossein Panahi / Sima Nasib Parast.....	23
An Introduction to the Determination of Price and Quantity of Production in an Islamic Market / Seyyed Mohammad Kazem Rajae Ramsheh.....	43
An Analysis of the Position of Induction in Shahid Sadr’s Method for Discovering the Islamic Economic School / Ali Jaberi / Mohammad Javad Ghasemi Asl Estehbanati ..	65
Sukuk al-Istisna’a and Microfinance in Deprived Areas / Mahmud Eisavi/ A’zam Mahmudi.....	87
Enforcing the Interest-free Banking Law, the Missing Link in Achieving the Goals of Banking System in the Islamic Republic of Iran / Hamid Asayesh / Seyyed Ebrahim Hosseini Nasab / Bahram Sahabi.....	109
An Investigation into the Hierarchy of Religious and Conventional Taxes, their Supplementarity or Substitution, with Emphasis on the Governmental Aspects of Khums and Zakat in the Islamic Economy of Iran / Abdol Al-Mohammad Kashiyan / Ahmad Shabani/ Mohammad Mahi Askari.....	126

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesad-e Islami

(Islamic Economic Knowledge)

Vol.6, No.2

Spring & Summer 2015

An Academic Semianual Journal on Islamic Economics

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Hasan-Agha Nazari*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Translation of Abstracts: *Language Department of IKI.*

Editorial Board:

▣ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

▣ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

▣ **Masoud Derakhshan:** *Associate Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

▣ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaii:** *Associate Professor, IKI.*

▣ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Associate Professor, Imam Sadeq University.*

▣ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

Sms: 10002532113473

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir